



آشادات و انکشاف تهران

۹۶۰



تاریخ مصر قدیم

جلد اول

(چاپ سوم)

از آغاز تا قرن شانزدهم
پیش از میلاد

انتشارات دانشگاه تهران

نویسندگان:

اتین ماری دریوتن

ژاک وانديه

مترجم:

احمد بهمنش

دوره دو جلدی تاریخ مصر قدیم

فصل اول

کلیات

سرزمین اصلی مصر از دریای مدیترانه تا آسوان^(۱)

تشکیلات معرفة الارضی کشیده شده و بین ۲۴ درجه و ۳۱ درجه عرض شمالی قرار دارد.

برجستگی های فعلی مصر در اوائل عهد سوم معرفة الارضی بوجود آمده و در همان زمان دو قسمت شیب دار تشکیل یافت، یکی از آنها تقریباً از جنوب بشمال و دیگری که مشخص تر و نمایان تر بود از مشرق بمغرب متوجه میشد و چین خوردگی قشر زمین باعث پیدایش فرو رفتگی ها و برآمدگی هایی گردید، در آن موقع آبها و مجاری میاه که با هستگی عقب می نشستند بطرف مغرب جریان فعلی نیل متوجه بودند و از فرو رفتگی هایی که امروز نیز آثار آن در بیابانهای لیبی مشهود است بطرف مغرب پیش میرفتند ولی در اواخر عهد سوم معرفة الارضی که مد آسوان شکست جریان آبها مشخص شد و مجرای نیل نیز بصورت فعلی درآمد.

در طی دوره میوسن و پلی اوسن که دوره ریزش بارانهای شدید بر زمین بود در این قسمت آبهای همه اراضی به نیل پیوسته و نیل باد هانه های متعددی به دریا میریخت ولی در همین موقع آبهای مدیترانه متوجه خشکی ها شده بوسیله شکافهای ساحلی بداخله اراضی نفوذ کرد، در نتیجه دره نیل بصورت خلیج باریکی که تاحوالی آسوان کشیده میشد درآمد و در سواحل آن نیز خلیجهای کوچکی که مصب رودهای داخلی بودند بوجود آمد؛ در اواخر عهد سوم آب دریای مدیترانه بعقب برگشت

و در آن زمان نیل در ارتفاعات فیوم^(۱) بدریا میریخت.

عقب نشینی دریا و کم شدن آبها که بتدریج انجام میشد اراضی مرتفع و مسطحی را که دنبال یکدیگر قرار داشتند بوجود آورد و آثار این قبیل اراضی در نوبی و مصر علیا مشاهده میشود، سند فور^(۲) و آرکل^(۳) که اخیراً در این باب مطالعاتی کرده اند هشت قسمت مشخص از این نوع اراضی که دارای ارتفاعات مختلف هستند تعیین نموده اند. ارتفاع قدیمترین آنها در حدود صد متر و جدیدترین زمینی که باین ترتیب تشکیل شده دو تا سه متر از سطح دریا ارتفاع دارد. از عهد چهارم تغییراتی در اراضی اطراف و دهانه نیل ایجاد شد باین معنی که هر سال پس از آن که دوره طغیان نیل بپایان رسید طبقه ای از گل ولای در زمین های مجاور بجا میماند و این قشرهای نازک که بر روی هم قرار میگیرند اراضی حاصلخیزی در دو طرف نیل تشکیل میدهند.

همچنین رود نیل رسوباتی در مسیر و مصب خود باقی گذاشته به نتیجه این رودخانه که در قدیم بصورت خلیجی بود بوضع فعلی درآمده در دهانه آن نیز دلتای کنونی بوجود آمده است.

با آنکه سرزمین مصر از نفوذ و تأثیر یخچالها در دوره های یخبندان مصون مانده مع ذلک تغییرات شدید جوی و اختلاف هوا تأثیراتی در آن داشته، در مصر چهار دوره یخ بندان ظاهر شده باین ترتیب: یخ بندان گون^(۴) (پایان پلیئوسن)، میندل^(۵)، ریس^(۶)، و ارم^(۷) (پله ایستوسن)، که در طی آنها این سرزمین متناوباً دچار خشکسالی (پالئولی تیک) و بارانهای شدید (نئولی تیک) بوده.

۱- Fayoum واحد بزرگی است در جنوب غربی ممفیس، در ساحل چپ نیل و ابتدای بیابان لیبی، دریاچه موریس حد شمال غربی آن است.
پایتخت قدیم آن Chedet یا Crocodilopolis در شمال شهر فعلی مدینه الفیوم قرار داشته.

۲ - Sandford

۳ - Arkell

۴ - Günn

۵ - Mindel

۶ - Riss

۷ - Warm

در اوایل عهد چهارم هوای مصر گرم و سرطوب بود، فلاتهائی که امروز خشک و بیحاصل هستند بسبب استعداد حاصلخیزی از عهد سوم غذای حیوانات مختلف را تأمین می کردند و در عهد چهارم نیز مردم آن سامان غذای خود را از همین راه بدست می آوردند.

خشکی هوا و از بین رفتن اراضی مستعد بتدریج از جنوب بشمال سرایت کرده مصر را بصورت فعلی که عبارت از یک دره باریک و حاصلخیز و محصور بین دو فلات لم یزرع میباشد در آورد.

زمینهای مصر در سه دوره مختلف با مشخصات
 ساختمان اراضی متمایز بوجود آمده:

اول - در زمینهای عهد اول معرفه الارضی سنگهای شیستی و کریستالی (مانند پرفیروگرانیت و دیوریت) دیده میشود.

دوم - در عهد دوم سنگهای گره که دارای آناری از صدف های دریائی و نباتات میباشد.

سوم - در اواخر عهد دوم و اوایل عهد سوم طبقات آهکی که بقایای حیوانات مخصوص این عهد (حیوانات کوچکی که کاسه سخت سوراخ سوراخ دارند) در آنها مشاهده میشود.

این مشخصات امروز در قطعات مختلف مصر مشهود میباشد، سنگهای شیستی و کریستالی در بیانها و حوالی آبشار اول، زمین های گره در نقاط اطراف نیل، در نوبی، در مصر علیا تا اسنا^(۱) و همچنین در نزدیکی های لوکسور^(۲)، نزدیک قاهره و در واحه خارگه^(۳) - بالاخره طبقات آهکی، فلات لیبی را بوجود آورده بعلاوه تپه های اطراف نیل از لوکسور تا قاهره از همین سنگها بوجود آمده اند.

در دوره تاریخی در سرزمین اصلی مصر دوناخیه تقسیمات جغرافیائی مصر عمده وجود داشته : مصر علیا و مصر سفلی وحد فاصل بین این دو قسمت خطی بوده است که از ممفیس (در جنوب قاهره) گذشته بآخرین پیش رفتگی دلتا منتهی میشد.

مصریان اراضی دره نیل و دلتا را زمین سیاه^(۱) و نواحی خشک و بیابان را زمین سرخ^(۲) می نامیدند. نوبی نیز بدو قسمت تقسیم میشد، نوبی سفلی یا سرزمین اوا اوات^(۳) و سرزمین کوش^(۴) یا نوبی علیا که همان سودان کنونی است.

در اراضی بایرلیبی نیز شش واحه وجود داشت که بقواصل مختلف در اطراف نیل قرار داشتند و عبارت بودند از سلیمه^(۵) در ارتفاعات وادی حلفا^(۶)، خارگه و دخله^(۷) در نزدیکی های لوکسور، فارفارا^(۸) در ارتفاعات سیوط^(۹)، بحریه در ارتفاعات می نیا^(۱۰) و سیوا که حدفاصل بین صحرا و اراضی استپ بود و نزدیک فیوم قرار داشت.

مردم مصر اصلی سر زمین مصر ظاهراً از نژاد حاسی و باسکنه جنوبی مصر یعنی اقوام گالا و سومالی و بربرهای لیبی از یک نژاد بوده اند، ورود سامیها بدره نیل در دوره های پیش از تاریخ تغییرات عظیمی در آنها بوجود آورد.

راه ورود این اقوام بمصر هنوز بتحقیق تعیین نشده و معلوم نیست که سامیها از شمال، یعنی از شبه جزیره سینا و یا از جنوب، یعنی از راه بحرا حمر و بیابانهای شرقی بمصر قدم گذاشته اند ولی در هر حال اقوام مهاجم بابومیها مخلوط شده اند و اگر بتوان از روی آثار تاری که از دوره پادشاهان تین^(۱۱) و یا دوره های ماقبل آنها باقی مانده تمایزی بین اقوام مهاجم و اقوام بومی قائل شد، باید گفت که از آغاز

۱ - Kemet

۲ - Desheret

۳ - Ouauat

۴ - Koush

۵ - Séliméh

۶ - Ouadi Halfa

۷ - Dakhleh

۸ - Farfara

۹ - Assiout

۱۰ - Minieh

۱۱ - Thinites

اسپراطوری قدیم در مصر، قوم خاصی وجود داشته که با وجود هجوم اقوام مختلف، شرایط نژادی خود را حفظ کرده و تا اواخر سلطنت فراعنه باقی بوده چنانکه هنوز هم آثاری از این قوم مشاهده میشود.

تعیین ریشه زبان مصری ها ، با آنکه عقاید مختلفی در این باب اظهار شده و دانشمندان معروفی تحقیقاتی در این راه کرده اند ، دشوار است . زبان مصری را نه میتوان یک زبان کاملاً افریقائی دانست و نه یک زبان آسیائی و بسیار بعید بنظر میرسد مردم مصر که میان اقوام افریقائی و آسیائی سکنی داشتند و خود نیز از اختلاط آنها بوجود آمده بودند بزبانی عین زبان یکی از دو قوم مذکور (بدون آنکه شباهتی بازبان قوم دیگر داشته باشد) تکلم کرده باشند .

از اواسط قرن اخیر عده ای از دانشمندان برآن شدند که بستگی و شباهت زبان مصری را یکی از دو نوع زبان سامی (مانند بن فی^(۱)) یا شامی (مانند لپ سیوس^(۲)) اثبات نمایند (زبان شامی^(۳)) زبان یک قسمت از اهالی افریقا است که ظاهراً از اعقاب شام فرزندانوح پیغمبر بوده اند).

تا سال ۱۸۵۹ در این باره عقاید مختلف اظهار میشد و هر دسته نیز طرفدارانی داشتند، در این تاریخ مصرشناس آلمانی ارمان^(۴) با انتشار دستوری از زبان مصری همت گماشت و در آن ارتباط زبان مصری را بازبان سامیها نشان داد ، عده دیگری از زبان شناسان عقیده داشتند که ریشه زبان مصر از السنه سامی است و پاره ای از آنان (منجمله آلبرایت^(۵)) رسماً اظهار داشتند که زبان مصری کاملاً سامی میباشد .

در اوایل قرن بیستم مخالفین این عقاید با استفاده از روش ارمان و پیروان او با تحقیقات خود و با تعیین روابط و شباهتهایی که بین زبان مصری و السنه افریقائی (مانند زبان قبایل طوارق و بجا^(۶)) وجود داشت زبان مصری را جزء دسته السنه افریقائی بحساب آوردند، این همبستگی زبانی که در نتیجه کوشش عده ای از علما آشکار شد

۱ - Th. Benfey

۲ - Lepsius

۳ - Chamitique

۴ - Erman

۵ - Albright

۶ - Bedja

و شباهت‌هایی که میان زبان مصری‌ها و بربرها و کوشها بود نیز مورد توجه قرار گرفت البته نظر علمای دسته اول که مبنی بر تشابه قواعد زبان سامی و مصری بود در اوایل کار منطقی‌تر و علمی‌تر بنظر میرسید ولی بتدریج که زبان‌های افریقائی نیز مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفت معلوم شد که السنه اخیر نیز از لحاظ قواعد دستوری با زبان مصری نزدیک می‌باشد.

در هر حال این تحقیقات ثابت کرد که بین السنه‌سای و مصری و لهجه بربرها و کوشی‌ها شباهت زیاد موجود است و باین ترتیب باید گفت که زبان مصری از السنه سامی و شامی می‌باشد و یا آنکه زبان مصری اصل و ریشه افریقائی داشته منتهی کلمات و لغات سامی نیز زیاد در آن وارد شده است.

خط تصویری^(۱) که ظاهراً اساس خط هیروگلیف

خط هیروگلیف

است در آغاز شروع بکتابت در مصر رواج داشته

منتهی حروف و علائمی که برای نوشتن اسامی خاصی و اسم معنی لازم بود در آن وجود نداشت. مصریان برای رفع این نقایص بتهیه و استعمال علائمی که نمودار افکار^(۲) باشد، بدون توجه بارزش تصویری اولیه آن، بلکه بادر نظر گرفتن ارزش صوتی آن، پرداختند این عمل یک نوع لغز و معما^(۳) بود. ایدئوگرام‌های قدیم که یک حرفی، دو حرفی یا سه حرفی بود برای نوشتن اسم اشیایی بکار رفت که بکلی بامفهوم اولی آنها، که بوسیله همین علائم نوشته میشد اختلاف داشت ولی از لحاظ تلفظ تا حدی با آنها شبیه بود^(۴) این ترتیب

۱ - Pictographie

۲ - Idéogramme

۳ - Rébus و Charade

۴- باز کر یک نمونه میتوان این موضوع را بخوبی درک کرد، در زبان فرانسه برای برگرداندن سر، کلمه Détourner استعمال میشود، فرض کنیم این کلمه در زبان مصری هم موجود بوده، مصریان برای نوشتن این کلمه آنرا بچند جزء تقسیم کرده هر قسمت را با علامتی که از لحاظ صوت شبیه یکی از اجزاء کلمه مزبور بود می نوشتند باین معنی که کلمه Détourner را بسه جزء Tour، Dé و Nez تقسیم می کردند، Dé در زبان فرانسه بمعنی طاس تخته نرد است، Tour بمعنی برج و Nez بمعنی بینی، بنابراین برای نوشتن Détourner یک طاس نرد، یک برج و یک بینی تصویر میکردند.

بالتسبیه ساده ولی باز ممکن بود که پاره‌ای از این کلمات دو معنی داشته باشند و گاهی اتفاق می‌افتاد که یک علامت چند سیلابی بدو طریق مختلف خوانده شود، برای تعیین این علامات

Nature de la représentation	Signes	Valeur phonétique	Nature de la représentation	Signes	Valeur phonétique
Aigle		3	Peloton		h
Feuille de roseau		z	Disque		h
Bras		c	Massue		h
Poussin		w	Verrou		s
Jambe		b	Tissu		s
Socle		p	Étang		s
Limace		f	Triangle		7
Chouette		m	Corbeille		k
Lau		n	Picdestal		u
Bouche		r	?		i
		h	Tenailles		i
			Main		d
			Serpent		d

الفبای هیرو گلیفی

قرار بر این شد که لا اقل یکی از « متمم های صوتی » آنها یعنی یکی از علائم یک

سیلابی که کلمه‌ای را تشکیل میداد قیدشود^(۱). این کار بسیار مفید واقع شد و حتی برای کلماتی که هیچگونه اشتباهی در قرائت آنها رخ نمیداد مورد استفاده قرار گرفت، گاهی اشتباه از این بابت دست میداد که دو کلمه مختلف دارای یک صدا بود، برای رفع این مشکل با آخر هر کلمه یک علامت تعریفی افزودند این علامت گاهی عین شکل شیئی بود که نوشته میشد ولی چون این کار همیشه ممکن نمیشد اغلب علائمی بکار میرفت که بطور کلی معرف و مبین طبیعت موضوع باشد^(۲).

مصریان حروف صدادار^(۳) را نمی‌نوشتند، الفبای آنها از ۲۴ حرف بی‌صدا^(۴) باین ترتیب تشکیل میشد: چهار حرف الف، بود^(۵)، عین، واو که اینطور تلفظ میشدند، ا، ای، آ، یا او، و بیست حرف دیگر باین ترتیب: ب، پ، ف، م، ن، ر، ه، ح (که از ته حلق ادا میشد)، خ (برای این صدا دو علامت وجود داشته) ز، س، ش، ک (با تلفظ Q در فرانسه)، ک، ژ، ت، ت (Tj)، د، د (Dj).

در همان زمان که خط هیرو گلیف توسعه مییافت

خطوط مقدس و قبطی خط دیگری در مصر رواج گرفت که به خط مقدس^(۶)

معروف شده و بدین جهت آنرا مقدس میگویند که در دوره یونانیها منحصراً مورد استفاده

۱- باز هم همان کلمه Détourner را مثال می‌زنیم، یکی از اجزاء این کلمه Tour است که ممکن است با Château (قصر) اشتباه شود، جزء دیگر آن Nez که آن هم ممکن است با Narine (منخرین) اشتباه شود برای جلوگیری از این پیش آمد قبل از کلمه Tour یا بعد از آن یک T و مثلاً قبل یا بعد از کلمه Nez حرف Z افزوده میشد.

۲- باز در همان کلمه Détourner برای رفع اشتباه پس از نوشتن این کلمه با علائم مخصوص، تصویر شخصی که سر خود را برگردانده بود نقش میشد. برای توضیح بیشتری در زبان چینی کلمه Fang را مثال می‌زنیم، این کلمه معانی مختلف دارد از قبیل کشتی، مکان، معطر، سؤال کردن، بافتن، و چند معنی دیگر. برای نوشتن مکان کلمه Fang بکار میرفت و پس از آن علامت «زمین» ترسیم میشد، برای نوشتن کلمه بافتن، کلمه Fang استعمال می‌شد و دنبال آن علامت ابریشم رسم میگردد.

۲ - Voyelles

۵ - Yod

۴ - Consonnes

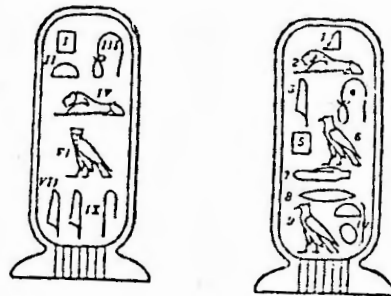
۶ - Hieratique

روحانیان بوده . از این خط اخیراً آثاری بدست آمده که مربوط بدو سلسله اول سلطنتی مصر میباشد . علائم این خط همان علائم خط هیروگلیف است که ساده شده و میتوان گفت که ظاهراً خط هیروگلیف برای نوشتن روی سنگها و یا چوب بکار میرفته در صورتیکه علائم هیراتیکی که در نوشته های روی پاپیروس یا صفحات سفالی مورد استفاده بوده است ، اختلاف میان این دو خط تقریباً همان اختلافی است که امروزه میان حروف چاپ و نوشته های دستی وجود است ، در دوره آخر سلاطین مصر خط هیراتیکی تقریباً متروک و خط دیگری که جنبه عمومیت آن بیشتر بوده و به خط «عمومی»^(۱) معروف شده جانشین آن میگردد ، در این خط علائم بقدری ساده و مختصر شده که شباهت اولی خود را با خط هیراتیکی و هیروگلیف از دست داده بود .

از قرن سوم تاریخ حاضر رسم الخط مصری دستخوش تغییر دیگری که باید آنرا آخرین تغییر نامید ، گردید باین ترتیب که مصریان برای نوشتن زبان مصری الفبای یونانی را مورد استفاده قرار داده حروفی که برای ادای صداهای مخصوص مصری لازم بود بر آن افزودند ، این خط به قبطی معروف شد زیرا مسیحیان مصری که قبطی خوانده میشدند از آن استفاده میکردند ، زبان قبطی زبان زنده ای بود که تا قرن هفدهم بآن تکلم میشد و هنوز هم در کلیساهای قبطی بعنوان زبان مذهبی مورد استفاده میباشد .

طریقه خواندن خطوط
 متروک و فراموش شده بود در قرن هفدهم
 مصری

ولی زحماتی که در آن تاریخ کشیده شد نتیجه ای نداد فقط دو نفر از علما^(۲) حدس زده بودند علامات و حروفی که در میان قابهای مستطیل شکل منقوش است ظاهراً اساسی سلاطین مصری میباشد .



I H I I I I V V V I V I I I I X
P T O L E M A I O S

	(I et 5) = P
	(II) = T
	(III et 4) = O
	(IV et 2) = L
	(VI) = M
	(VII) = A
	(IX) = S

K L E O P A T R A
1 2 3 4 5 6 7 8 9

	(1) = K
	(3) = K
	(6 et 9) = A
	(7) = T
	(8) = R
	(10) = Signe à la fin

نخستین ترفیق در راه خواندن علائم هیروگلیفی؛ در تصویر بالا نام
بطلمیوس و کلئوپاترا بوسیله شامپولیون خوانده شد

در سال ۱۷۹۹ سربازان بناپارت که در مصر بودند در شهر رشیدیه، در مصر
مغلی، ستونی که مطالبی با خط یونانی و دستتیک و هیروگلیف بر آن نقش بود یافتند
نوشته‌های این ستون مضمون فرمانی است که بافتخار بطلمیوس فاتح^(۱) برپا شده
و ظاهراً روحانیان که مورد لطف پادشاه مزبور قرار گرفته و قسمتی از مالیات آنها
بخشوده شده بود باین کار دست زده، دستور داده بودند این فرمان در همه معابد
قرار داده شود.

آن قسمت این فرمان که بخط هیروگلیف بود ناقص و ناخوانا بود بنابراین

ق. م. ۱۸۱-۲۰۵ Ptolémée V, Epiphane

دانشمندان مصرشناس بمقایسه متن دموتیک و متن یونانی مزبور پرداختند. در سال ۱۸۰۲ آکربلادسوئدی^(۱) که باخط و زبان قبطی آشنا بود متن دموتیک ستون را مورد مطالعه قرار داد و همه اسامی خاص و چهار کلمه دیگر (معبد، یونانیان، او، متعلق باو) را خواند چند سال بعد یک نفر انگلیسی بنام یونگ^(۲) ثابت کرد که خط هیروگلیفی خط الفبائی نبوده و خطوط هیراتیک و دموتیک نیز که مشتق از آنند تابع همین حکم میباشند، وی همچنین مجموعه ای از لغات و قواعد دستوری یونانی و دموتیک انتشار داد (۱۸۱۶ - ۱۸۱۴). در این مجموعه تقریباً ۸۶ موضوع که باهم تطبیق شد، و همه صحیح بودند جمع آوری شده بود.

در سال ۱۸۳۲ شامپولیون^(۳) رمز خط هیروگلیف را کشف کرد و علائم میان قاپها که متعلق بدوره بطالعه بود همه خوانده شد. ولی آن نوشته ها همه بکمک الفبای سیلابی خاصی که با روش نقوش مصری اختلاف داشت نوشته شده بود. شامپولیون ضمن مطالعه این نقوش متوجه علامت Mes که در الواح رامسس و توتمس هردو یافت میشد گردید، همین کلمه درستونی که در رشیدیه کشف شده بود وجود داشت و ترجمه یونانی آن نیز در همان سنگ موجود بود. شامپولیون با توجه بمعنی آن، شباهتی که میان این علامت و لغت قبطی آن (Mose یعنی زائیدن، ستولد شدن) موجود بود دریافت و باین ترتیب این علامت خوانده شد از این پس راه خواندن خطوط هیروگلیف باز شد و بازحماتی که شامپولیون کشید در مدت کوتاهی ترقیات شایانی نصیب علمای این فن گردید.

شامپولیون نتیجه مطالعات خود را در سالهای ۱۸۳۲^(۴) و ۱۸۳۳^(۵) انتشار داد و هشت سال بعد که تاریخ مرگ او است مجموعه ای از متون هیروگلیف و قواعد زبان و لغات مصری توسط وی تهیه شده بود.

۱ - Akerblad ۲ - Young ۳ - Jean - François - Champollion

۴ - Lettre a M. Dacier relative a l' alphabet des hieroglyphes
Phonétiques 1822.

۵ - Précis du système hieroglyphique 1824

اقدامات شامپولیون توسط عده‌ای از دانشمندان از قبیل لپ‌سیوس و بروش^(۱) و شاباس^(۲) و بیرک^(۳) و گودوین^(۴) و ماریت^(۵) و ناویل^(۶) و ماسپرو^(۷) تعقیب شد، شناسائی زبان مصری نیز بوسیله علمائی که در رأس آنها ارمان آلمانی قرار داشت در راه تکامل افتاد و ارمان اول دانشمندی است که در قواعد زبان مصری مطالعات دقیقی بعمل آورده است.

آثار و اثنیه قدیم مصر و کتیبه‌هایی که از گذشته

منابع تاریخ مصر

بدست آمده بزرگترین اثری است که تاریخ قدیم

مصر را بر ما روشن میکند. کتیبه‌های مصری بعلمت اشکالی که در خواندن و ترجمه آنها موجود است زیاد مورد استفاده قرار نگرفته زیرا این کتیبه‌ها در باره مسائل مذهبی اسرارآمیز بوده و هنگامی که از تاریخ یا شرح حال بزرگان سخن بمیان آمده کاملاً آلوده با غراض و نظریات خصوصی است بنابراین استفاده از این منابع جز با احتیاط و دقت کامل مقدور نخواهد بود. چون اگر مطالب این کتیبه‌ها صحیح تلقی شود باید معتقد بود در مصر یک ملت مقدس که همیشه بدست رهبران و سلاطین فاتح اداره میشده زندگی میکرد! و حال آنکه حقیقت غیر از این است.

تا شروع امپراطوری جدید اطلاعات تاریخی که از مصر میتوان داشت مستند بمطالبی است که از کتیبه‌های موجود در قبور مصریان و یاستونهای که بمناسبت مرگ بزرگان برپا میشد مستفاد میشود، از شروع امپراطوری جدید مصریان بیشتر شرح لشکرکشی‌ها را بر در و دیوار معابد خود نقش کرده‌اند ولی خوشبختانه در این دوره تاریخ مصر بقدری با تاریخ سایر ملل مشرق مربوط است که همه مطالب مربوط بمصر را هم میتوان از آثار و منابع آنها بدست آورد. مرجع دیگری که ممکن است برای فهم تاریخ مصر مورد استفاده قرار گیرد آثار نویسندگان قدیم یونانی است ولی چون

۱ - Brugsch

۲ - Chabas

۳ - Birch

۴ - Goodwin

۵ - Mariette

۶ - Naville

۷ - Maspero

این آثار نیز آمیخته باغراض است و یا از روی کمال بی اطلاعی تهیه شده باید در مطالعه آنها نیز منتهای دقت را سرعی داشت.

تقسیمات تاریخ مصر
مورخ مصری مانتون^(۱) که در تاریخ مصر کتابی
بیونانی تصنیف نموده سلاطین مصر را بسی و یک
سلسله تقسیم کرده و همه مورخین نیز تقسیمات وی را بشرح ذیل مورد قبول
قرار داده اند:

- I. پیش از تاریخ،
- II. دوره سلاطین تین - سلسله اول و دوم از ۳۱۹۷ تا ۲۷۷۸ (همه این تاریخها تا سال ۵۲۵ تقریبی است)،
- III. امپراطوری قدیم - سلسله سوم تا پنجم از ۲۷۷۸ تا ۲۴۲۳،
- IV. پایان امپراطوری قدیم و دوره اول فترت از ۲۴۲۳ تا ۲۰۶۵ از سلسله ششم تا سلسله یازدهم،
- V. امپراطوری سیانه - سلسله یازدهم و دوازدهم از ۲۰۶۵ تا ۱۷۸۵.
- VI. دوره دوم فترت - از سلسله سیزدهم تا سلسله هفدهم از ۱۷۸۵ تا ۱۵۸۰،
- VII. امپراطوری جدید - سلسله هجدهم تا سلسله بیستم از ۱۵۸۰ تا ۱۰۹۰،
- VIII. دوره آخر سلاطین مصر.
- الف - پادشاهان روحانی - سلسله بیست و یکم از ۱۰۹۰ تا ۹۵۰.
- ب - پادشاهان لیبی - سلسله بیست و دوم و سلسله بیست و سوم از ۹۵۰ تا ۷۲۰.
- ج - پادشاهان سائیس - سلسله بیست و چهارم از ۷۳۰ تا ۷۱۵.
- د - پادشاهان اتیوپی - سلسله بیست و پنجم از ۷۲۰ تا ۶۶۳.
- ه - پادشاهان سائیس - سلسله بیست و ششم از ۶۶۳ تا ۵۲۵.
- و - استیلای ایران و پایان زمامداری سلسله های بومی - سلسله بیست و هفتم تا سلسله سی و یکم از ۵۲۵ تا ۳۳۲.

تاریخ و تقویم

چنانکه بعد خواهیم دید ایجاد تقویم شمسی در مصر ظاهراً متعلق بدوره انتولی تیک (عصر حجر و فلز) بوده است، در اینجا برای روشن شدن مطلب مختصری از تقویم مصری گفته خواهد شد.

سال مصری از سه فصل تشکیل میشد، هر فصل چهار ماه و هر ماه سی روز داشت^(۱). این فصول مطابق بود با: اول؛ دوره ریزش بارانها و طغیان نیل^(۲)، دوم، دوره کشت^(۳)، سوم دوره برداشت محصول^(۴). چون ماههای سی روزه مصریان و سال آنها که سیصد و شصت روز بود با واقع امر تطبیق نداشت با آخر هر سال پنج روز اضافه میکردند ولی با این حال باز هم هر سال شش ساعت را بحساب نمی آوردند (حرکت زمین بدور خورشید در سیصد و شصت و پنج روز و یک ربع روز انجام میگردد).

آغاز سال شمسی در مصر باروز ۹ ژویه تقویم ژولین مطابق بود، در این روز دو واقعه در مصر رخ میداد، یکی طلوع ستاره سوتیس^(۵) و دیگری طغیان نیل. در سپیده صبح این روز ستاره سوتیس و خورشید هر دو در یک ارتفاع در آسمان مصر دیده میشدند ولی چون سال معمولی مصریان نسبت بسال شمسی هر چهار سال یکبار روز کسر داشت روز اول سال مصری پس از یک هزار و چهارصد و شصت سال باروز اول سال شمسی مطابق میشد.

۱- از زمان تسلط ایرانیان در حدود قرن هشتم هریک از ماهها با سامی مخصوص خوانده شدند، این اسامی از نام اعیادی که در هر ماه میگرفتند مشتق میشده، اسامی ماهها بر حسب آنچه یونانیان نقل کرده اند عبارت بود از: Thot و Paophi و Athyr و Choiak (در فصل Akhet)، Tybi و Mechir و phamenoth و pharmonthi (در فصل Peret)، Païni و Epiphi و Messori (در فصل Shemou)

۲ - Akhet

۳ - peret

۴ - Shemou

۵ - Sothis یا Sirius یا شعرای یمانی.

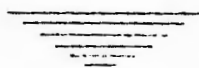
مصریان عدد و تاریخی که مبنای تاریخ قرار گیرد نداشتند بلکه سلطنت هریک از سلاطین را مستقلاً مبدأ تاریخی جداگانه قرار میدادند بنابراین برای دانستن تاریخ حقیقی وقایع باید تاجگذاری و جلوس هریک از سلاطین را بترتیبی که جانشین پیشینان خود شده‌اند و همچنین مدت سلطنت هریک از آنها را بطور دقیق دانست. فهرستهایی که مصریان از اسامی سلاطین خود ترتیب داده‌اند برای روشن کردن تاریخ مصر بسیار سفید بنظر میرسد منتهی این فهرستها بعلمت نقصی که در آنها مشاهده میشود و همچنین باین جهت که اغلب کهنه و فرسوده هستند نمیتوانند مورد استفاده کامل قرار گیرند، از طرف دیگر اگر تابلویی از تطابق و تقارن تاریخهای مختلف سال مصریان و طلوع سوتیس در دست بود با حساب ساده‌ای تعیین تواریخ دقیق امکان داشت ولی متأسفانه این کار در تمام طول تاریخ مصر سه مرتبه انجام شده و سنواتی که از این راه بدست آمده تاریخ دقیق و حقیقی وقایع نمیشد. در هر حال چنانکه پیشتر گفته شد طلوع سوتیس در سوتیس در طی مدت چهار سال باروز ۱۹ ژویه تقویم ژولین مطابق بود بنابراین اگر معلوم میشد این ستاره مثلاً در کدام سال سلطنت پادشاهی طلوع کرده با حساب تقریبی، البته با اختلافی در حدود چهار سال، تعیین تاریخ حقیقی در مصر اسکان پذیر بود ولی این امر چنانکه دیدیم انجام نشده و فقط سه مرتبه باین موضوع اشاره شده است و از این راه نیز میتوان دانست که اولاً سالهای ۱۸۸۲ تا ۱۸۷۹ در دوره سلطنت سزوستریس سوم^(۱) بوده. ثانیاً سال نهم سلطنت آسنوفیس اول^(۲) بین سنوات ۱۵۵ و ۱۵۴۷ بوده. ثالثاً سلطنت توتمزیس سوم^(۳) مشتمل بر سالهای ۱۴۷۴ تا ۱۴۷۱ میشده، بنابراین آغاز سلطنت سلسله دوازدهم در حدود دوهزار سال قبل از میلاد و ابتدای کار سلسله هجدهم در حدود سال ۱۵۸۰ بوده است. این سنوات امروزه مورد قبول عامه تاریخ نویسان میباشد. منابع دیگری که برای تعیین تاریخ صحیح وقایع مصر ممکن است مورد استفاده قرار گیرد عبارتند از:

۱ - Sésostris III

۲ - Aménophis I

۳ - Thoutmosis III

فهرستهای سلطنتی که زیاد فرسوده و کهنه نشده‌اند، در نظر گرفتن انساب، تطبیق وقایع با تاریخ سایر ملل شرق. با تمام این احوال باید گفت که تعیین تاریخ دقیق سلسله‌های مصری بخصوص سلسله‌هایی که پیش از سلسله دوازدهم در مصر حکمرانی داشته‌اند تقریباً غیرممکن خواهد بود.



فصل دوم

دوره ماقبل تاریخ

I - کلیات

دوره پیش از تاریخ مصر دوره‌ای است که از ظهور حدود و تقسیمات انسان در دره نیل تا شروع سلسله اول فراعنه، یعنی حدود ۳۲۰۰ سال پیش از میلاد ادامه داشته. از تحقیقاتی که در چهل سال اخیر بعمل آمده باید این دوره طولانی را به قسمت‌های دیگری تقسیم کرد باین ترتیب:

- ۱ - دوره پالئولیتیک یا دوره حجر قدیم،
 - ۲ - دوره نئولیتیک یا عصر حجر جدید (سنگ را صیقلی هم میکردند)،
 - ۳ - دوره انثولیتیک یا دوره استعمال سنگ و مس در صنعت.
- برای دوره پیش از تاریخ مصر هیچ سندی که بتوان بر طبق آن تاریخ دقیق را تعیین کرد تقویم و تاریخ در دست نمیباشد.

در سایر نقاط دنیا از روی آثاری که بدست آمده و ارتباط آنها بیکدیگر از دوره‌های معرفه الارضی تعیین شده میتوان تاریخ تقریبی برای آن آثار معین کرد ولی تعقیب این روش در تعیین تاریخ دوره‌های مختلف در مصر هنوز نتیجه مطلوب نداده و بنابراین تنها راهی که از آن میتوان به نتیجه رسید در نظر گرفتن تغییراتی است که در قطع و تراش سنگ برای ساختن وسایل دفاع و زندگی در مصر بهکار رفته است.

مطالعات و تحقیقاتی که در این باب شده مخصوصاً در دوره حجر و فلز با توجه دقیق به ظروف سفالین و آلاتی که با گل پخته در عصر حجر جدید تهیه شده ما را بمقصد نزدیک میسازد.

پتری^(۱) تبعاتی در این کار کرده و با مطالعه قبور مربوط بدوره انثولی تیک و آلات و ادواتی که در آنها یافته نمونه های مختلف صنایع کلی را به طبقات زیادی که از ۱ تا ۸ نمره گذاری شده تقسیم کرده است این اعداد در واقع معرف زمانی است که هر یک از این آثار در آن زمان بوجود آمده اند و عدد هشتاد مربوط باثری است که از آغاز دوره تاریخی بدست آمده. در این طبقه بندی پتری آثار موجود را از شماره ۳ نمره گذاشته از ۱ تا ۲ را برای اشیایی که ممکن بود بعدها کشف شود اختصاص داده است و همانطور که او حدس میزد ادامه کشفیات در مصر باعث کشف آثار قدیمتری شد و در باداری^(۲) اشیایی بدست آمد که پس از طبقه بندی از ۲ تا ۲۹ نمره گذاری شدند.

در هر حال چنانکه سابق نیز اشاره شد گرچه تعیین تاریخ دقیق برای قسمتهای مختلف ماقبل تاریخ مصر غیر ممکن بنظر میرسد مع ذلک میتوان گفت که عصر حجر جدید در مصر در حدود ده هزار سال قبل از میلاد (پایان آخرین دوره یخبندان در اروپا، بعقیده دسرگان) و عصر حجر و فلز در حدود شش تا پنج هزار سال پیش از میلاد شروع شده است.

آنچه تا کنون راجع بسکنه مصر و اختلاط آنها با اقوام دیگر
سکنه
گفته شد مبتنی بر فرضیه های نژادشناسی و تاریخی است و بطور قطع نمیتوان در این باب نظری اظهار کرد.

چون از طرفی هنوز اسکلت انسانی که متعلق بدوره های ماقبل انثولی تیک (دوره باداری) باشد در مصر علیا بدست نیامده و همچنین در مصر سفلی اینگونه آثار مربوط بدوره های قبل از سلطنت سلسله اول بنظر نرسیده است و از طرف دیگر این بقایای

۱ - Sir Flinders Petrie

۲ - Badari

انسانی بسیار کم میباشند و اطلاعاتی که از مطالعه آنها بدست میآید نمیتواند ارزش علمی داشته باشد، چیزی که مسلم بنظر میرسد اینست که در دوره باداری و درایالت باداری مردمی که زندگی کرده اند از اختلاط اقوام و عناصر مختلف بوجود آمده و افراد ساکن این نواحی دارای مشخصات همه اقوامی که ممکن است از لحاظ طبقه بندی بین نژاد سیاه و نژادهای دیگر قرار گیرند بوده اند.

جمجمه هایی که از مردم قدیم مصر (و متعلق بدوره های پیش از شروع سلسله های سلطنتی) پیدا شده مؤید این نظر است.

از روی اندازه گیریهای متعددی که از جمجمه های مختلف شده این مطلب بشبوت رسیده که حد متوسط اندازه جمجمه ها از دوره های قدیم تا دوره رومیها بتدریج و مرتباً بیشتر شده و بنابراین باید گفت که اقوام سیاه پوست بتدریج در سایر اقوام مستهلک شده اند.

همان طور که از مطالعه آثار پیش از تاریخ نمیتوان در اصل

زبان

و ریشه زبان مصری قضاوت کرد مطالعه آثار دوره مقدماتی

تاریخ مصر نیز محققین را ازال تردید و ابهام بیرون نیاورده ، در عین اینکه زبان مصری از جهت لغات و قواعد باالسنه مختلف مردم قدیم آسیا و افریقا ، سامی ، بربر و بانتو ، بستگی تام دارد مع ذلک نمیتوان آنرا کاملاً متعلق و مربوط بیکی ازالسنه فوق دانست و چنین بنظر میرسد که زبان مصری در ازمنه بسیار قدیم از اختلاط زبانهای مزبور بوجود آمده و بتدریج با تغییراتی که در لغات و قواعد اصلی وارد شده جنبه خاصی بخود گرفته و با حفظ شباهتهای جزئی ، زبان مخصوص مصریان را تشکیل داده است .

مسئله تشکیل زبان و وضع سکنه مصر نمودار شرایط و اوضاع خاصی است

که بمسکون شدن مصر و دره نیل منجر شده باین معنی که اشغال دره نیل بطور قطع بابتدریج توسط اقوام متجانش صورت نگرفته و سکونت دائم در آن سرزمین و پایداری اشغال کنندگان در برابر اقوام مهاجم امر مسلمی نمیباشد . دره نیل که در اصل

بعلت طغیانهای دائم غیرسکون بوده در دوره خشک شدن تدریجی افریقای شمالی آخرین پناه اجتماعات کوچکی، که در جنگلهای مملو از حیوانات صحرا یا بیابانهای عربستان بسر میبردند، شده است.

این اجتماعات که بر اثر بایر شدن تدریجی اراضی حاصلخیز بطرف دره ها و دریاچه های داخلی روی آورده بودند بمناسبت خشک شدن دریاچه ها و دره ها بطرف نیل و شعب آن سرازیر شده و بالاخره دره نیل را برای سکونت خویش برگزیدند، بنابراین اقوام ساکن اطراف نیل بقایای مللی هستند که از نژادهای مختلف بوده در اراضی شمال شرقی افریقا، در فواصل بعیدی دور از هم بسر میبردند ولی بعلل پیش آمدهای اقلیمی خاصی بتدریج نزدیک یکدیگر شده و بطور غیر محسوسی اختلاط یافته اند.

II

دوره پالئولی تیک

پیشرفت تمدن مخصوص دوره پالئولی تیک در آبادی های
تقسیمات اطراف نیل در عرض ترقیاتی است که در همین دوره در
اروپای غربی ظهور کرده.

در این عصر همه نواحی افریقای شمالی نیز همین تمدن را داشته اند.
از پالئولی تیک قدیم آثار شکاری شبیه آثار مخصوص شولتن^(۱) و آشولتن^(۲)
بجا مانده.

عصر آترین^(۳) و اس بایکین^(۴) مصر مطابق با عصر موسترین^(۵) که شامل
قدیمترین آثار پالئولی تیک وسطی در اروپا است میباشد. آثار عصر کاپسین^(۶) که
گاهی در ناحیه خاصی بر روی آثار سبی لین^(۷) قرار گرفته با عصر اورین یاسین^(۸) که

۱ - Chelléen

۴ - Sbaikien

۷ - Sèbilien

۲ - Acheuleen

۵ - Moustérien

۸ - Aurignacien

۳ - Atérien

۶ - Capsien

آخرین دوره پالئولی تیک و وسطی است و همچنین باسولوترین^(۱) و ماگدالنین^(۲) که متعلق بدوره پالئولی تیک جدید است تطبیق میکند.

آب و هوا
در دوره پالئولی تیک قدیم بر سراسر افریقای شمالی آب و هوایی نظیر آب و هوای فعلی مناطق استوایی حکمفرما بود، هوای بسیار گرم و مرطوب، و اراضی بایر و خشک امروز از جنگلهای انبوه که مسکن پستانداران بزرگ مانند فیل و خرس و شور و ببر و پلنگ و یک نوع گاو بزرگ (دریسه ها) و اسب آبی و کرگدن بود پوشیده میشد. در آغاز پالئولی تیک و وسطی که در نواحی کوهستانی، یخچالهایی تشکیل شد، در آب و هوای این نواحی که خیلی دور از مرکز یخبندان بودند تغییر محسوس مشاهده نمیشود، فقط آب و هوای استوایی این نواحی نزدیک آب و هوای مناطق حاره گردید و در نوع حیوانات آن نیز تغییراتی پدید آمد. عکس العمل دوره یخبندان در افریقای شمالی خشکی فوق العاده هوا و بالنتیجه کمی باران و کوچک شدن حوضه رودخانه ها بود. این امر یعنی کم شدن بخار آب در هوای شمال افریقا در دوره پالئولی تیک جدید بخوبی نمایان است و چنین بنظر میرسد که در اواخر این دوره همه اجتماعات بشری که سابق در نواحی مختلف افریقای شمالی پراکنده بود بحدود دریاچه ها و رودخانه ها که اختلاف فاحشی در میزان آب آنها پیدا شده بود، محدود میشد.

وضع دره نیل
افریقا با شرایط اقلیمی که در فوق بان اشاره شد در عهد پله ایستوسن هنوز بوسیله خشکی عریضی باروپا مربوط بود و تونس و ایتالای جنوبی متصل بیکدیگر در این قطعه خاک قرار داشتند. دریایی که در داخل این خشکی تشکیل میشد با قسمت شرقی مدیترانه کنونی تطبیق میکرد و رودخانه هایی که در افریقا جریان داشتند بخصوص نیل که از یخچالهای افریقای استوایی سرچشمه میگرفت باین دریا میریخت.

در آن ایام رود نیل^(۱) در حدود شهر فعلی قاهره وارد دریا میشد و خلیج بزرگی را تشکیل میداد. در این دوره آبهایی که وارد نیل میشدند آنرا مملو از آب میکردند ولی بتدریج واردات آن رو بنقصان رفت و بستر رودخانه در اراضی آهکی نرم مجرای ثابتی برای خود احداث کرد.

سواحل نیل بعزت کم شدن و فرونشستن آب بتدریج بوجود آمده و در دو طرف دره نیل بشکل پله های عظیمی از جنس سیلکس دیده میشوند. این پله ها از رسوب دیگری پوشیده نشده و بهمان حالت اولیه خود نمایی میکنند و بنابراین تعیین تاریخ تقریبی زمان تشکیل آنها امکان پذیر شده است و چنین حدس میزنند که طبقه فوقانی این سواحل مربوط بدوره شله ئن و اشلئن^(۲) (اول عهد چهارم) بوده و طبقه میانه در دوره موسترن و طبقه سفلی که بلافاصله مشرف به نیل است در دوره کاپسین بوجود آمده باشد.

در تمام طول این مدت شعب نیل که امروز اغلب خشک شده و یا بعزت کمی آب به نیل نمیرسند آبهای اطراف را وارد نیل کرده و در حوالی آنها نباتات متنوع یافت میشد و مسکن اقوامی بود که همه زندگی خود را از راه شکار تأمین کرده و بی خبر و دور از اقوام دیگر که از همان راه روزگار میگذرانند بسر میبردند و هنوز احتیاجی برای توجه بسکونت در دره نیل احساس نمیکردند.

با وجود تفحصاتی که تا کنون بعمل آمده در دره نیل

مسکن و مراکز اجتماع

واراضی مجاور آن هنوز بقایای انسانی که متعلق

بدوره پالئولی تیک باشد مشاهده نشده، از پناهگاهها و مساکن مردم این عصر نیز که بعزت مساعدت هوا با مصالح سبک ساخته شده اثری بجای نمانده و همچنین گورستانی از آن عهد بنظر نرسیده است.

تنها چیزی که بوجود انسان در این دوره در مصر دلالت میکند اشیایی است

۱- نیل را مصریان Pirawa می گفتند

که از سیلکس ساخته شده و اغلب بهمان وضع اولیه در سطح بیابانها مشاهده میشوند، در پلکانهای اطراف نیل ویا در مجاورت واحه ها و تصادفاً در کنار راههای کاروانی مصر نیز از این قبیل آثار موجود است.

سیلکس های متعلق بدوره پالئولی تیک قدیم بیشتر در بلندترین پلکانهای اطراف نیل و در تب دیده شده، در این نواحی کارگاههایی برای تراش سیلکس که از خمیر بسیار نرمی بدست سیآیده وجود داشته (رنگ این سیلکس ها قهوه ای روشن بوده) و در تمام طول دره نیل بخصوص در قنا^(۱) و نجع حمادی^(۲) و جبل احمر^(۳) نزدیک قاهره و فیوم از این اشیاء دیده میشود. آلات متعلق بدوره پالئولی تیک وسطی نیز در همین اراضی موجود میباشد.

آثار پالئولی تیک جدید در اراضی مجاور دره کنونی نیل و اراضی حاصلخیزی که از رسوب سیلابها تشکیل شده اند بدست میآید.

در اغلب این مراکز آلات و ادواتی که متعلق بدوره های مختلف پالئولی تیک بوده بخصوص در کارگاههای تراش مخلوط بایکدیگر دیده میشوند و این امر در تشخیص طبقه بندی تمدن دوره های مختلف تولید اشکالاتی نموده ولی تحقیقات یکی از دانشمندان^(۴) و پیدا شدن مخزنی از این وسایل در عباسیه نزدیک قاهره که محتوی آثار و اشیاء دوره های مختلف پالئولی تیک بوده هر گونه تردید و ابهامی که در طبقه بندی آثار مذکور موجود بوده مرتفع ساخته است.

قدیمترین آثاری که در دوره پالئولی تیک مصر صنایع دوره پالئولی تیک

کشف شده شبیه به آثاری است که در دوره شولن

در اروپا بدست آمده. از این وسایل چیزی که جالب تر از همه بنظر میرسد قطعه سنگهای دوجهی یاسه وجهی یا قلوه سنگهایی است که پاره ای دارای نوک تیز میباشد و بعضی دیگر که پهلوی آنها تیز شده و بجای کارد یا ساطور بکار میرفته همچنین قطعات سنگی

۱ - Keneh

۲ - Naga Hammadi

۳ - Gebel Akhmar

۴ - P. Bovier - Lapierre

که یک طرف آنها صاف شده و برای مسطح کردن قسمت‌های ناهموار بکار میرفته . در دوره آشولن از وزن و حجم این سنگها بتدریج کاسته شده و وسایل سبکتری باسنگ تهیه میشده . باید در نظر داشت که همه این وسایل باقلوه‌سنگهای سیلکس یا باقطعات گره یا سنگهای مختلف آتش‌فشانی ساخته شده است .

روی قطعات سیلکس که در دره نیل بدست آمده بعلت تأثیر هوا قشرهایی از مواد خارجی که دارای رنگ قهوه‌ای روشن هستند تولید گردیده - توجهی که مردم آن عصر بتهیه آلاتی دقیقتر نشان داده‌اند بر اثر استفاده از چوب در ساختمان سلاح و ابزار کار صورت گرفته و این تغییر در دوره پالئولی‌تیک و وسطی بخوبی نمایان است . از این دوره سلاحی که مثلث و مخروطی و در عین حال دارای نوک و یک پهلوی تیز بوده بدست آمده است .

صنایع مربوط بدوره آترین و اسبایکین که نمونه‌های آن بخصوص در شمال شرقی لوکسور و حوالی واحه خار که بدست آمده قطعه سنگهای نوک تیزی است بادسته (بشکل وسایل سنگ تراشها) و یا ادواتی بشکل برگ خرزهره .

در هر حال نتیجه ترقیاتی که در دوره پالئولی‌تیک حاصل شده و بدون شک مربوط به پیشرفت‌هایی است که در نجاری نیز صورت گرفته در دوره پالئولی‌تیک جدید مشاهده میشود و در اواخر همین دوره است که استفاده از استخوان و سیلکس نیز معمول شده و آثاری از آن در فیوم بدست آمده است .

چون بغیر از اشیاء و آلاتی که از سنگ ساخته شده اسناد تمدن و هنر و مدارک دیگری از این دوره تاریخ مصر در دست نیست نمیتوان نظری درباره تمدن اقوامی که در دوره پالئولی‌تیک در دره نیل سکنی داشته‌اند اظهار کرد .

در این باره آنچه مسلم بنظر میرسد اینست که این اقوام دایم تغییر مسکن داده زندگی خود را از شکار میگذرانند و تشکیلات و سازمانهای اجتماعی آنها بسیار ساده

وابتدائی و شاید نظیر سازمانهایی بوده است که اقوام پیگمه^(۱) (قوم افسانه‌ای که ظاهراً در سرچشمه‌های نیل میزیسته و دارای قدی بسیار کوتاه و تشکیلاتی بسیار ساده بوده‌اند) داشته‌اند.

راجع به‌نر نیز در این دوره چیزی که دلیل بوجود هنر در مصر باشد حتی در اراضی اطراف مصر نیز بدست نیامده.

در دوره پالئولیتیک جدید در اروپا نمونه‌هایی بنام هنر غارها دیده می‌شود ولی نظیر آن در مصر دیده نشده - در مصر هنوز پناهگاه‌هایی که بشر در دوره‌های بسیار قدیم برای زندگی خود در تخته‌سنگها احداث می‌کرده مشاهده نشده، شاید به علت مساعدت هوای مصر در این دوران حاجتی با احداث این قبیل مساکن، که در همین دوره در اروپا به علت سرمای فوق‌العاده هوا و یخبندان بتعداد زیاد ایجاد شده، نبوده و یا آنکه پس از روی کار آمدن فراغت بر اثر ایجاد مقابر در تخته سنگها اگر آثاری هم از این پناهگاهها موجود بوده از میان رفته است. از روی نقاشی‌هایی که بر تخته سنگها شده و اخیراً در نواحی صحرا (بوسیله شاهرزاده کمال الدین در اوئنات)^(۲) و در ناحیه آسوان (بوسیله شواین فورت)^(۳) و جنوب سیرنائیک (بوسیله فروبنیوس)^(۴) کشف شده شاید بتوان گفت که مردم ساکن دره نیل نیز در همین دوره توجهی بآثار هنری نداشته‌اند ولی چون نمیتوان بطور قطع تاریخ انجام این آثار را با تاریخ ساختن وسایل سنگی معاصر تطبیق کرد نباید اطمینانی بوجود هنر در مصر در دوره پالئولیتیک داشته باشیم.

۱ - Pygmée

۲ - Ouénat

۳ - Schweinfurth

۴ - Frobenius

III

دوره نئولی تیک

از دوره نئولی تیک که پس از پایان دوره مزولی تیک^(۱)

کلیات

(فاصله بین النئولی تیک و نئولی تیک) آغاز میشود آثار مختصری

باقیمانده و در تمام طول این دوره استفاده از سنگ برای ساختن آلات و ادوات مختلف معمول بوده است.

دوره نئولیتیک بلافاصله و بدون وقفه بدوره نئولیتیک مربوط میشود و اختلاف این دو دوره در آشنائی مردم با مس و طلا یا عدم شناسائی فلزات مزبور نبوده بلکه توسعه استعمال این فلزات در این ادوار باعث تمیز و تشخیص آنها از یکدیگر شده است باین معنی که در دوره نئولیتیک هم مردم دره نیل بوجود مس و طلا آگاهی داشتند و از این فلزات فقط در کارهای تزئینی استفاده میکردند در صورتیکه در دوره نئولیتیک چون مردم طرز استفاده از مس را بهتر شناخته بودند از آن هم بهمان نسبت که از سیلکس در ساختن وسایل زندگی و تهیه ادوات مختلف استفاده میشد استفاده میکردند.

در دوره نئولیتیک افریقای شمالی دارای آب و هوائی خشک

آب و هوا

و بسیار گرم بود و بهمین مناسبت خشک شدن و بایر شدن اراضی

ناحیه صحرا که در آغاز دوره پالئولیتیک جدید شروع شده بود بسرعت انجام گرفته، کم شدن ریزش بارانها از طرفی و بخار شدن آبهای موجود از طرف دیگر در تقلیل آب حوضه رودخانه ها و دریاچه ها کمک زیادی کرد.

در این دوره هنوز بعضی از نواحی صحرا که میتوانستند از رودخانه های

کم آب ویا دریاچه هایی که آبشان رو بنقصان بود استفاده کنند دایر بود ولی بقیه اراضی

که سابق از جنگلهای انبوه پوشیده شده بود بصورت بیشه‌هائی که نمیتوانست مورد استفاده انسان باشد درآمد.

وضع دره نیل
با تمام این احوال دره نیل در طول دوره‌های گذشته وضع ثابتی بخود گرفته آب آن نیز بصورت منظمی درآمد بود.

دروعر شکاف عریضی که از جنوب بشمال در اراضی آهکی مصر بر اثر برخورد شدید وجریان سریع آبهای نیل تولید شده بود بتدریج قشر ضخیمی از گل ولای برجا مانده و پس از آنکه آب نیل تقلیل یافت این رود چنانکه امروز نیز مشاهده میشود در میان همین رسوبات بامجرای منظمی بدریا میریخت.

هر سال در تاریخ معین آب نیل طغیان میکرد و در ظرف سه ماه که این حال دوام داشت رسوباتی که باعث حاصلخیزی بود زمینهای اطراف را میپوشانید. طغیان نیل و برگشت آن بحالت عادی موجب ایجاد باطلاحائی هم میشد، در این باطلاحها گیاههای آبی مانند پاپیروس بعد وفور میروئید و بعلاوه مسکن حیواناتی از قبیل تمساح واسب آبی بود.

بقیه اراضی اطراف نیز از گیاههای فراوان پوشیده میشده این گیاهها بر اثر حرارت آفتاب و گرمای زیاد بزودی پژمرده شده بصورت پناهگاهی برای خزندگان و جانوران وحشی درمی آمد.

خلیج بزرگی که در دوره پله ایستوسن در مصب نیل قرار داشت بتدریج بر اثر رسوبات نیل پر شده بصورت دلتائی درآمد سطح دلتا از باطلاحائی که مقدار زیادی پاپیروس در آنها روئیده بود پوشیده شده و در سواحل نیل بر که‌های متعددی وجود داشته.

در این دوره بر اثر اختلاف هوا و تغییر شرایط مسکن و مراکز اجتماع
اقلمی بشر بایجاد پناهگاهها و مساکن مناسب برای خود اقدام کرده است.

اقوامی که در نواحی مسکون صحرا و بیابانهای عربستان بسر میبردند و خود بقایای مردمی بودند که در دوره‌های پیش به بیابانگردی و زندگی در اراضی و کوهستانهای مستور از جنگل روزگار میگذراندند ناچار بحوالی دره نیل یعنی قسمت‌هایی که بعلت وجود آب، مساعد برای زندگی بود مهاجرت کرده بادامه زندگی پرداختند باین ترتیب باید دوره نئولی تیک را دوره حقیقی مسکون شدن مصر دانست.

دهکده‌ها و مزارع دوره نئولیتیک که در آن ایام بر روی تپه‌های کم ارتفاعی قرار داشته، در طول قرون متعددی (در حدود ۱۲ هزار سال) از یک‌تشر ضخیم رسوبات پوشیده شده و چنانکه طغیان نیل و بالا آمدن سطح آب فرصت میداد ممکن بود ضمن حفاریهای بقایای قصبات مزبور را مورد مطالعه قرار داد.

با اینحال بعضی از آبادیهائی که از قلمرو نفوذ طغیان نیل مصون بوده مانند العمری^(۱) در حدود قاهره و مریمده بنی سلامه^(۲) در حاشیه غربی دلتا و دیمه^(۳) و کم اوشیم^(۴) و قصر السقادر فیوم و تاس^(۵) و طوخ^(۶) و قطره^(۷) و جبلین^(۸) در مصر علیا در این راه کمک شایانی بمحققین کرده است گذشته از این از روی قبور آن دوره که بطور کلی محفوظ مانده و وصول بداخل آنها نیز آسانتر است مطالعاتی درباره مراکز اجتماعی اقوام آن زمان بعمل آمده، این قبور مخصوصاً برای آنکه از خطر آب در امان باشند خیلی دورتر از دره نیل و در کنار بیابانهای مجاور نیل ساخته شده‌اند همچنین در اغلب نقاط مصر یعنی در حاشیه مزارع و دهات و در مقبره‌ها آلات و وسایلی در سطح بیابانها دیده شده، این آلات معرف کارگاههای مخصوصی است که در آن زمان برای تهیه لوازم زندگی از سیلکس مورد استفاده بوده است.

۱ - El - Omari

۲ - Mérimdé Béni - Salamé

۳ - Dimch

۴ - Kôm - Ouchim

۵ - Tasa

۶ - Toukh

۷ - Qattarah

۸ - Gebelein

صنایع دوره نئولیتیک در دوره نئولیتیک پیشرفت محسوسی در صنعت شبنانی و کشاورزی و بی اعتنائی بشکار است.

در این دوره نهضت خاصی در صنایع سیلکس صورت گرفته و بجای سنگهای کوچکی که در دوره کاپسین در صنعت بکار میرفت قطعات پهن و بالنسبه بزرگ سیلکس مورد استفاده قرار گرفت.

در بین ادواتی که در این زمان باسنگ ساخته شده مخصوصاً در ساخت و تراش تبر و نیزه دقت و ظرافت بیشتری دیده میشود ساخت گرز با سر گلابی شکل نیز در این دوره معمول گردیده و همچنین یک نوع تبر که به تبر صیقلی معروف شده و بعلت کمال دقتی که در آن بکار رفته گاهی این دوره را بان نام گذاری کرده اند (دوره تبر صیقلی) در همین زمان تهیه شده است.

این تبر با قطعات باریک و بلند سیلکس که دارای دم تیز و برنده ای بود ساخته میشد و برای آنکه کاملاً صیقلی باشد مدتی آنرا بسنگ می سائیدند.

گذشته از سیلکس، استخوان که تراش و برش آن آسانتر و برای تهیه وسایل دقیق مناسبتر بوده در صنعت مورد استفاده واقع شده و از آن آلاتی مانند درفش و سوزن که در پوست دوزی بکار میرفته و قلابهای ماهیگیری ساخته اند.

صنعت نساجی و بافت لوازمی از قبیل سبد و غربال نیز از اختراعات این دوره میباشد. ساختن ظروف مقالین نیز در این دوره متداول شده و بسرعت عجبیبی توسعه پیدا کرده و مورد استفاده عموم قرار گرفته است در مصر سفلی (در مریمده بنی سلامه) ظروف گلی که بادست و بدون کمک چرخ ساخته شده بدست آمده که در ساختن آنها ابداً دقتی بکار نرفته و نقش و نگاری نیز بر روی آنها مشاهده نمیشود. ولی گاهی لبه بعضی از این ظروف بوسیله انگشت مخطط شده و یا آنکه در قسمت مدور آنها (شکم کوزه) نقوشی بشکل برگ خرما دیده میشود، گذشته از این نوع ظروف که فاقد جنبه دقیق هنری میباشند ظروف ظریف و زیبائی برنگ قرمز یا سیاه که

قبل از پخته شدن کاملاً صاف شده بود از گل پخته ساخته شده است و شامل همه نوع ظروف مورد نیاز از قبیل بشقاب، لیوان، سبو و غیره بوده است.

بر روی بعضی از این ظروف نقاط برجسته بشکل تکه و یا سوراخهایی در بدنه که بمنظور بستن بند برای حمل یا آویختن آنها بوده دیده شده لکن بتدریج تهیه ظروف بزرگ با دسته که دو طرف آن متصل بطرف بود معمول شده.

ظرفی که از مصرعلیا بدست آمده اشکالی ناموزون و رنگ سیاه داشته اند ولی همه آنها دارای نقش های هندسی زیبایی میباشند، نقاشی بر روی این ظروف باین ترتیب بوده که روی گل را با قلم های مخصوصی گود کرده با ماده سفیدی داخل گودی ها را پر کرده صورت اشیاء مثبت کاری شده بآنها داده اند، نمونه مخصوصی که از این ظروف باقی مانده و جالب توجه است ظرفی است بشکل زنبق.

موضوعی که بیش از هر چیز بایجاد تمدن دوره نئولیتیک کمک کرده توجه اقوام مختلف بگله داری و فلاحه و بالتیجه دست کشیدن از بیابانگردی و خانه بدوشی و اقامت ثابت در نقاط معمور بوده است.

خشک شدن تدریجی آب و هوای افریقای شمالی و ازین رفتن جنگلهای عظیم و انبوه (باستثنای حوالی دریاچه ها و رودخانه ها) که مسکن حیوانات مختلف بوده و بشر برای تهیه غذای خود از آنها و همچنین از میوه درختان آن نیز استفاده میکرد احتیاج شدیدی برای سکونت دائم انسان ایجاد کرد. از این پس قبایل مختلف که با گوشت شکار زندگی میکردند مجبور شدند در آبادیهای خود حیواناتی از قبیل گاو و گوسفند و بز و خوک پرورش داده و مخصوصاً بکشت غلات پرداخته ذخیره غذایی برای خویش تهیه کنند.

سکنه نقاط آباد لیبی و صحاری غربستان نیز بر اثر خشکیدن دریاچه ها و بیجاری میاه آبادیهای خود ناچار بطرف دره نیل سرازیر شدند و چون منابع طبیعی و نقاط مسکون تأمین احتیاجات روز افزون آن جمعیت زیاد را نمیکرد برفع فعالیت خویش افزودند

و در واقع در پیشرفت و توسعه تمدن گامهای سریعی برداشتند. اقوام نئولیتیک که در دهکده‌های محصور از سراتع و مزارع زندگی میکردند بازگاهی اوقات خود را بشکار میگذراندند ولی این کار از فروع اقدامات آنها محسوب میشد و بیشتر برای آن بود که جانوران وحشی و درنده را که باعث خرابی مزارع و چراگاهها بودند و همچنین بگله‌ها صدمه میزدند از میان ببرند.

دهکده‌های نئولیتیک که ظاهراً حصاری از نرده‌های چوبی بمنظور دفاع دورادور آنها گرفته بود شامل کلبه‌های ساده و جدا از یکدیگر بود.

در مریمده بنی‌سلامه این کلبه‌ها بدو دسته متمایز تقسیم میشدند جداریک‌دسته آنها، مانند آلاچیق‌هائی که هم امروز مصریان در میان مزارع خود برپا میکنند، از نی ساخته شده و برای استحکام آنها در فواصل مختلف قطعات چوبی نیز بزمین کار میگذاشتند. این خانه‌ها اگر از اطراف بسته میشد بشکل بیضی منظمی بود ولی گاهی هم صفحات و دیوارهای منحنی شکلی که برای حفاظت از بادهای جنوب غربی و شمالی بکار میرفته دیده میشود.

وجود ظروف گلی و اجاق در این کلبه‌ها میرساند که این قبیل مساکن محل سکونت اصلی اهالی بوده و کارهای روزانه خود را در آنجا صورت میداده‌اند. پهلوی این کلبه‌ها محوطه‌های کوچک (بیضی شکلی) که بادیوار کوتاهی بارتفاع نیم متر محدود میشود این دیوار با کلوخه‌های گل و بشکل چینه ساخته شده و بر روی آن اثر ساختمانی مشاهده نمیشود، کف این محوطه کوچک از گل محکمی پوشیده شده و دارای شیب ملایمی میباشد که در گودترین نقاط آن ظرف منفذداری باد هانه تنگ در زمین کار گذاشته بودند و ظاهراً استعمال این ظرف برای آن بوده است که آب‌های این محوطه در آن جمع شده بخارج نفوذ کند. در داخل بغضی از این محوطه‌ها قطعه‌ای از استخوان پای اسب آبی بدیوار کار گذاشته شده و ظاهراً از آن بجای پله استفاده میکردند.

از قطعات حصیری که در کف این محوطه‌ها باقی مانده چنین برمی آید که این قسمت پناهگاه مردم هنگام طوفان و رگبارهای شدید و یا خوابگاه آنها در شبهای سرد زمستان بوده است. در این قبیل نقاط اثری که معرف طرز زندگی مردم آن عهد باشد و یا وسایلی که در زندگانی خود به کار میبردند بدست نیامده. سقف این بناها با حصیر ضخیمی که افقی روی دیوارها قرار میدادند پوشیده میشده ولی در دوطرف یکی از این پناهگاههای بیضی شکل در باریکترین قسمت آن دو تیر که دارای سوراخی در بالایا باشد یافت شده و چنین حدس میزنند که این کار برای آن بوده که سقف بناها را با پوست بپوشانند و از دوطرف بآن شیب بدهند این امر مقدمه تهیه چادر برای مسکن و برگرداندن فرم بناها از بیضی به چهار گوش بوده است (درالعمری این کلبه‌ها گرد بوده و اجاقی در وسط آنها قرار داشته است).

در مجاورت این کلبه‌ها سبدهای بزرگی بادر، در زمین کار گذاشته و داخل آنها با گل پوشانده‌اند و از آنها بجای انباری برای ذخیره گندم استفاده میکردند.

تجمع اقوام مختلف در مراکز معین ناچار باعث پیشرفت‌های اجتماعی نیز شده است و در این باره عقاید مختلفی که بنظر صحیح میرسد اظهار شده ولی از این ترقیات در آثار آن عهد اثری نمیتوان یافت و در واقع با مطالعه آلات و وسایل زندگی و آثار و ابنیه آن زمان نمیتوان این پیشرفته‌ها را تأیید یا تکذیب کرد.

در دوره نئولیتیک قبرها یا در دهکده و نزدیکی کلبه‌ها کنده شده (چنانکه در مریمده معمول بوده) و چنانکه در العمری و مصر علیا متداول بوده اموات را در گورستان عمومی که بیرون دهکده و دور از دستبرد طغیان تهیه میشده بخاک می‌سپردند.

گودالهایی که باین منظور حفر کرده‌اند مثل بناهای آن زمان شکل بیضی داشته و اجساد را در این گودالها بپهلوی چپ (در مصر علیا) و یا بپهلوی راست (در مصر سفلی) می‌خوابانیده‌اند، زانوی اموات را بطرف سینه خم می‌کرده و صورت او را روی منازل

قرار میدادند. گاهی قطعه حصیری در زیر اجساد میگذاشتند و یا آنکه جسد را با حصیر یا پوستی میپوشاندند.

در مقابر مریمده بنی سلامه دست اموات غالباً بدهان آنها است و گاهی یک انگشت بین دندانهایشان میباشد و دانه های گندم در دست و یا اطراف سر آنها دیده میشود.

در بعضی از این قبرها وسایل زندگی از قبیل ظروف و آلاتی از سیلکس گذاشته اند. در اینجا روی قبرها چیزی اضافه نمیکرده اند در صورتیکه در العمری بر روی قبرها یک توده سنگ میچیدند تا مکان قبر مشخص باشد، پاره ای از مقابر برای دفن اجساد متعدد افراد یک خانواده بکار میرفته در این صورت استخوانهای جسد قبلی را جمع کرده با ترتیب پهلوی جسد جدید میچیدند.

این عادات که ظاهراً مبتنی بر عقیده زندگی پس از مرگ بوده تنها اثری است که از عقاید انسان نئولیتیک استنباط میشود و شاید اساس این فکر که انسان در قبر نیز بزندگی خود ادامه میدهد و باید آذوقه و وسایلی بوی داد از مردم این عهد بوده و تا اواخر دوره فراعنه رواج داشته است. در هر حال از مذهب انسان نئولیتیک و خدایان او و پرستش آنها و افکاری که در این امور داشته اند اطلاعی در دست نیست.

چون انسان نئولیتیک بیشتر هم خود را صرف تهیه وسایل مفید و جنبه های علمی زندگی کرده در هنر پیشرفتی نداشته است.

ظروف این دوره که فقط بمنظور تأمین حوائج ضروری زندگی ساخته شده فاقد تزئینات است. اشیاء زینتی از قبیل گردن بند و دست بند که از استخوان و یا گل پخته تهیه میشده چندان معمول نبوده و خیلی ساده و نامرغوب ساخته شده اند ولی باتمام این احوال با مشاهده بعضی ظروف و نوك برخی نیزه ها میتوان بمایه وامتعداد هنری مردم این عهد پی برد.

اختلاف شمال و جنوب از روی پاره‌ای آثار که با سنگ ساخته شده چنین بنظر میرسد که از همان ایام در نقاط مختلف دره نیل دو نوع تمدن موجود بوده و مرکز رواج آنها یکی در قیوم و نواحی دلتا و دیگری قسمت‌های علیای دره نیل بوده است. سرنیزه‌هائی که از حیث تراش عالی بوده و بشکل برگ خرزهره ساخته‌اند و همچنین تبرهای صیقلی که تقریباً در اغلب نقاط یافت شده مربوط باین دوره و جزو تمدن‌های شمالی طبقه بندی شده است. مطالعات و مشاهداتی که در سایر قسمت‌ها بعمل آمده این نظر را تأیید میکند.

پیشرفت‌هائی که در تمدن نصیب مردم مریمده بنی‌سلامه در این دوره شده بمراتب پیش از ترقیات مردم جنوب حتی در دوره نجادی^(۱) میباشد و چنین برمیآید که توسعه شهرنشینی و بسط تمدن در شمال بسرعت پیش رفته است.

در شمال از قدیم مردم خوک را اهلی کرده آنرا مورد استفاده قرار داده بودند در صورتی که جنوبیها هنوز راه اهلی کردن و استفاده از آنرا نمیدانستند.

مردم شمال ظروفی که دارای پایه‌های مدور بود استعمال میکردند ولی در مصر علیا خیلی کم از این نوع ظرفها ساخته‌اند، همچنین بین ظروف سفالین که برنگهای سیاه یا قرمز و صاف و صیقلی در مصر ساخته میشده و ظرف‌هائی که برنگک سیاه و تزییناتی بشکل منبت کاری در دره علیای نیل متداول بوده اختلاف بسیار مشاهده میشود.

تمدن مصر سفلی بنام شهری که مهمترین آثار این دوره در آن بدست آمده بتمدن مریمدی و تمدن مصر علیا بهمین دلیل بتمدن قاسی معروف میباشد، تمدن مصر علیا مخصوصاً از لحاظ ساخت ظروف سفالی و آلاتی از قبیل تبر جالب توجه است. اشیائی که برای زینت مورد استفاده بوده خیلی کم و عبارت از دانه‌هائی است که از استخوان و یا سنگهای آهکی تهیه شده و بجای گردن بند و دستبند بکار میرفته،

شهرهای قدیمی فیوم تمدنی شبیه بتمدن دلتا داشته‌اند، گودالهایی که مخصوص نگاهداری غله بوده (سیلو) دور از مساکن و در نقاط مرتفع ساخته میشد، مقبره‌ها را هم مانند مصرعلیا دور از دهکده‌ها بنا میکردند.

I V

دوره انثولی تیک

تمايز دوره انثولیتیک بادوره سابق از این جهت است که در این

کلیات

دوره سیلکس و مس هردو در صنعت بکار میرفته.

تعیین زمانی که این دوره بطور تحقیق شروع شده دشوار است چون در دوره انثولیتیک هم سکنه دره نیل مس و طلا را میشناخته‌اند و از آن برای تهیه بعضی لوازم که در درجه دوم اهمیت قرار داشته استفاده میکردند ولی در این دوره چون مردم طرز استفاده از آنها را بهتر شناخته بودند فلزات سزبور را در صنعت بکار برده و در واقع مانند سیلکس از آنها استفاده میکرده‌اند. پایان این دوره نیز نمیتواند حد مشخصی داشته باشد چون در شروع دوره تاریخی و اوایل سلطنت فراعنه بخصوص در زمان سلاطین تین هنوز استعمال سیلکس و مس در صنعت معمول بوده است و حتی میتوان گفت که در تمام طول سلطنت فراعنه این حال دوام داشته و با آنکه استعمال مس در صنعت جنبه عمومی بخود گرفت (مصریان هرگز آهن را بطور کلی پیش از دوره یونانی استعمال نکرده‌اند) باز استفاده از سیلکس در ساختن نوک نیزه‌ها و تهیه آلاتی برای تراش و سوراخ کردن سنگ و همچنین مجهز کردن داس‌های چوبی بادن‌دان تیز حیوانات رواج داشته.

در هر حال دوره انثولیتیک به زمانی اطلاق میشود که تا آغاز دوره تاریخی ادامه یافته است.

اطلاعاتی که از تمدن مصر سفلی در دوره تقسیمات و مراکز باستانی انثولیتیک در دست است نتیجه کشفیاتی است که در معادی^(۱) واقع بین قاهره و حلوان^(۲) بعمل آمده، این آثار مربوط به زمانی میباشد که بلافاصله پیش از شروع دوره تاریخ در نواحی مصر سفلی معمول بوده. بنابراین از مدتی که بین تمدن معادی، پایان دوره انثولیتیک در دلتا، یا نواحی مجاور آن، و تمدن مریمدی (پایان دوره نئولیتیک) فاصله شده و آثاری که مربوط باین زمان میباشد اطلاعی در دست نیست.

از تمدن مصر علیا در دوره انثولی تیک اطلاعات بیشتری در دست میباشد این تمدن از آغاز دوره باداری که بلافاصله پس از دوره تاسی قرار گرفته شروع میشود (باداری و تاسی هر دو جدیداً توسط باستان شناسان انگلیسی در ناحیه سیوط کشف شد) و شامل آثاری است که طبق آنچه سابق گفته شد از ۲ تا ۲۹ طبقه بندی میشوند، تمدن باداری مطابق تحقیقاتی که شده تا نوبی نیز ادامه داشته است.

دوره بعد بنام شهری که آثار مربوط در آن دیده شده بنام تمدن نجادی معروف میباشد این شهر در حوالی کوسه^(۳) و بوسیله پتری و کی بل^(۴) در سال ۱۸۹۵ کشف شده است (این تمدن را بمناسبت آنکه پیش از شروع سلطنت در مصر رواج داشته دوره ماقبل پادشاهی خوانده اند).

دوره ماقبل پادشاهی قدیم از نظر باستان شناسی با شماره های بین ۳ و ۴ تطبیق میکنند پس از این دوره ماقبل پادشاهی وسطی و سپس دوره ماقبل پادشاهی جدید میباشد.

(این تقسیمات رانیز گاهی بمناسبت نام شهرهایی که مراکز تمدن مخصوص بهر یک از این ادوار بوده بنام آمارتی^(۵) و جرزه ای^(۶) و سماینی^(۷) خوانده اند همچنین

۱ - Meadi

۲ - Helouan

۳ - Kous یا Kusae

۴ - Quibell

۵ - Amartien

۶ - Gerzén

۷ - Semaïnen

دوره ماقبل پادشاهی قدیم را تمدن اولیه و دوره ماقبل پادشاهی وسطی و جدید را دومین تمدن نامیده‌اند).

مراکز مهم تمدن ماقبل پادشاهی مصرعلیا عبارتند از: هیراکون پولیس^(۱) در شمال ادفو^(۲) و نجاده^(۳) و طوخ و بالاص در شمال لوکسور مقابل کوسه و دیوپولیس پاروا^(۴) و العمره^(۵) و نجع الدیر^(۶) و محاسنه^(۷) و بت خلف^(۸) در ناحیه آبی دوس^(۹) و حمامیه^(۱۰) نزدیک هاداری و جرزه^(۱۱) و ابوصیر الملک^(۱۲) و حراجه^(۱۳) نزدیک فیوم و بالاخره کفرطرخان^(۱۴) و طوره^(۱۵) نزدیک قاهره.

چنانکه پیشتر دیدیم شواهد و مدارکی که برای

اسناد و مدارک

اثبات تمدن دوره‌های قدیم مصر در دست می‌باشد

آثار و وسایل مقدساتی هستند که نقطه برای رفع حوائج ضرور زندگی تهیه شده و بنابراین معرف تمدن مادی آن ادوار است ولی از دوره انثولیتیک گذشته از این وسایل آثاری بدست آمده که در تعیین شئون مختلف زندگی و عقاید و آراء مردم آن زمان کمک شایانی به محققین کرده است.

در دوره انثولیتیک توجه خاصی بتصویر و کشیدن اشکال بخصوص تصویر انسان با جزئیات تمدن آن عهد معمول گردید، توسعه این هنر و مخصوصاً ظروف منقوش که اولین جلوه تصویر و ترسیم اشکال است نظریات محققین و نتیجه مطالعات آنها را در تشخیص و طبقه بندی آثار و صنایع قدیم تأیید میکند.

اسناد و مدارکی که مشخص تمدن دوره انثولیتیک باشد منحصر با اسناد فوق

۱ - Hierakonpolis

۲ - Edfou

۳ - Nagada

۴ - Diopolis parva

۵ - El-Amreh

۶ - Naga ed-deir

۷ - Mahasna

۸ - Bet - Khallaf

۹ - Abydos

۱۰ - Hémamieh

۱۱ - Gerzeh

۱۲ - Abousir el - Melek

۱۳ - Harageh

۱۴ - Kafr - Tarkan

۱۵ - Toura

نیست. شواهد دیگری نیز بدست آمده که باوجود تمام اشکالاتی که در استفاده از آنها بوده نتایج مفید و غیرقابل تردیدی دربرداشته. در قدیمترین مجموعه متون مذهبی مصر یعنی کتاب اهرام گاهی از اوضاع اجتماعی و سیاسی و همچنین عادات و عقایدی صحبت شده که با آنچه از وضع اجتماعی و مذهبی و سیاسی مصریان در آغاز سلطنت سلسله اول میدانیم باینست دارد بنابراین باید گفت که این اطلاعات مربوط به مردمی است که قبل از دوره سلطنتی در مصر میزیسته و افکار و آراء آنها که در خاطره ها بوده در این دوره بصورت مدون درآمده است ولی با تمام این احوال تعیین زمان دقیق رواج این عقاید بعلمت عدم دسترسی بآثار مصنوع، که مؤید این نظریات باشد هنوز دشوار است.

زیرا مدارك و شواهدی که بآن اشاره کردیم یعنی آلات و ادوات و وسایل باستانی و اطلاعات و مدارك مدون قدیم در يك موضوع و يك ناحیه يكجا بدست نیامده تا بتوان یکی را مؤید دیگری قرارداد و چون تمدن در مصر علیا و مصر سفلی یکنواخت و یکسان توسعه نیافته و هر يك سرنوشت سیاسی جداگانه ای داشته اند در اغلب موارد نمیتوان نظریاتی را که فقط مبتنی بیکی از شواهد و مدارك فوق است بهمه نقاط تعمیم داد.

مسكن و مراکز اجتماع
مراکز اجتماع و نقاط مسكونی که مربوط به آغاز
و اواسط دوره انشولیتیک است فقط در مصر علیا
كشف شده ولی این نقاط از حیث عظمت با مراکز آباد مصر سفلی مانند مریمده که
از دوره پیش نیز معمور و مسكون بوده قابل مقایسه نمیباشد.

بنابراین باید گفت که تمدن سعید^(۱) در دوره انشولیتیک هم هنوز به پایه تمدنی
که پیش از این دوره در دلتا رواج داشته نرسیده است.

قراء و دهات باداری شامل تعدادی کلبه های بیضی یا مدور بود که با مصالح

سبک ساده ساخته شده و در میان آنها پناهایی شبیه بانچه دربریده با گل میساخته و بعنوان پناهگاه و یا اطاق خواب مورد استفاده بوده دیده نمیشود. شاید این امر تصادفی بوده ولی در هر حال بیشتر چنین مینماید که تکامل و ترقیاتی که در تهیه مسکن در شمال بوقوع پیوسته تا آن تاریخ در دره علیای نیل نفوذ نداشته است.

در وسط کلبه‌هایی که کشف شده گودالی است که بجای اطاق بکار میرفته همچنین سبدهای که برای ذخیره مواد غذایی مورد استفاده بوده در کلبه‌ها دیده میشود بعلاوه در تهیه وسایل راحت و اثاث خانه پیشرفت‌هایی نصیب مردم این عهد شده ساخت بیل‌های حصیری و تخت‌های چوبی معمول بوده و روی تخت‌ها بالش‌های پارچه‌ای یا چرمی پر شده از کاه می‌گذاشته‌اند.

در دوره ماقبل پادشاهی تکمیل مساکن آغاز شد چنانکه در حمامیه در دوره ماقبل پادشاهی قدیم با آنکه هنوز کلبه‌های مدور با مصالح سبک معمول بوده ساختن پناهگاه‌هایی با گل شبیه بمساکن سربریده نیز متداول شده فقط طرز چینگی گذاری در این نواحی با آنچه در مصر سفلی مرسوم بوده اختلاف داشته است باین معنی که در مصر علیا بجای آن که قطعات گل را در چینگی‌ها بر روی هم بگذارند تکه‌های گل را بهم فشرده آنها را در میان قالبهای نی گذاشته در آفتاب می‌خشکاندند و بعداً آنها را مورد استفاده قرار میدادند.

از تغییراتی که در این عصر در تهیه مساکن داده شده و با ساخت ظروف منقوش در یک زمان صورت گرفته اینست که بناهای مدور بتدریج بصورت چهار گوش درآمده و کلبه‌های سبک جای خود را به بناهای گلی داده است، وجود اجاق در یکی از این بناها در حمامیه مدلل می‌سازد که از این ساختمانها برای سکونت دائم استفاده میشده است.

معادی تنها شهر انثولی تیک که در مصر سفلی کشف شده متعلق بدوره ماقبل پادشاهی جدید و مربوط بزمان پیش از شروع سلطنت سلسله اول در مصر میباشد.

خانه‌هایی که در این نقطه بنظر رسیده چهار گوش و در ساختمان آنها از آجر خام که جداگانه و پیش از بکار رفتن خشک شده استفاده بعمل آمده است همچنین بجای سبدهایی که با گل اندود شده و در زمین کار گذاشته میشد سبوه‌ای بزرگی را با گل پخته تهیه و برای ذخیره و نگهداری مواد غذایی بکار رفته است.

قبرستان‌های انتولیتیک در مصر علیا نیز مانند دوره نئولیتیک

قبرستان

با شهر فاصله داشت. در دوره باداری گودالهایی ساده و بدون آنکه عمل بنائی در آن انجام گرفته باشد بشکل بیضی یا مدور در زمین می‌کنند و اجساد مردگان را بالباسی که بتن داشتند در قطعه حصیر یا پوستی پیچیده بازینت آلاتشان و بحالت استراحت در این گودالها می‌گذاشتند و سر اسوات را در حالی که رو به هکده‌ها باشد روی بالشی قرار میدادند.

این قبرها انفرادی و غالباً یکدست مردگان بطرف دهان متوجه بود و بعضی ظروف و آلاتی که با مس یا سیلکس یا استخوان ساخته شده بود در دسترس آنها قرار داشت همچنین تصویرهای کوچک زنان که از عاج یا گل ساخته شده و ظاهراً هدایای مقدسی بود که بمردگان میدادند در این قبرها دیده شده.

مردم این زمان تابوت‌هایی که از چوب یا گل پخته تهیه شده باشند نمی‌شناخته‌اند ولی در باداری پوشش بلندی بشکل تابوت و از جنس نی و شاخه‌های درخت پیدا شده که شاید بمنظور حفظ اجساد از فاسد شدن بکار میرفته - از قطعات چوب یا نی که در این حفره‌ها دیده شده چنین برسی‌آید که برای قرار دادن فاصله‌ای بین جسد و خاک‌هایی که بر روی او میریختند و تهیه پناهگاهی بشکل یک اتاق زیر زمینی اقدامی بعمل می‌آمده.

در طول دوره نجدادی در وضع و شکل قبرها تغییراتی ایجاد شده، شکل قبر که تا آن زمان گرد یا بیضی بود بتبع شکل کلبه‌ها صورت چهار گوش بخود گرفت و در دوره ماتیل هادشاهی جدید همه مقابر باین حالت بودند.

از طرف دیگر انجام کارهای بنائی برای استحکام سردابها نیز تعمیم یافت و ساختن دیوارهای آجری و زدن سقف معمول گردید و باین ترتیب بنای پله و تقسیم حفره ها بدو قسمت و اختصاص یک قسمت بوسایل زندگی و مواد غذایی که معمولاً با اموات درقبر میگذاشتند میسر شد.

پیچیدن اجساد در حصیر و یا پوست نیز در دوره ماقبل پادشاهی منسوخ گردید و از این پس مردگان را در سبدهای در دار و بعدها در تابوت های گلی یا چوبی قرار میدادند.

دفن چند جسد بایکدیگر فقط در دوره ماقبل پادشاهی قدیم مرسوم بوده و در همین زمان صیادان را پس از مرگ باسگهایشان بخاک میسپردند.

چنانکه گفتیم از مشخصات صنعتی دوره انثولی تیک استعمار صنایع سیلکس و مس در تهیه سلاح و وسایل زندگی میباشد.

استفاده از سیلکس در صنعت در دوره پاداری و دوره ماقبل پادشاهی قدیم رواج داشته و نهضتی که در صنعت سیلکس، از دوره نئولیتیک شروع شده بود در این زمان بحد کمال رسیده و با آن وسایلی از قبیل کاردهای دو دم و کاردهایی بانوک گرد و همچنین نیزه های چندشاخه ساخته اند.

مس چون کمیاب بود در ساخت آلات و ادوات کوچک، مانند سنجاق برای وصل کردن قطعات پوست، سوزن و قلاب های ماهی گیری و بعضی لوازم نجاری بکار میرفت. مس را بحالت خالص مورد استفاده قرار میدادند و بوسیله چکش آنرا آماده کار میکردند.

از دوره ماقبل پادشاهی وسطی استعمال مس در صنعت رونق بیشتری گرفت و استفاده از سیلکس که تا این موقع شیوع کامل داشت اهمیت خود را از دست داد ولی بهمان نسبت که قطعات سیلکس نادر و کمیاب میشد دقت و مراقبتی که در تهیه وسایل ساخته با سیلکس بکار میرفت رو به زونی بود و باین دلیل صنعت

سیلکس صورت صنایع دقیق و تجملی بخود گرفت، طرز تراش و صیقلی کردن سنگها و ساخت بعضی وسایل از قبیل تیغه های نولک تیز، کاردهای کوچک و شمشیرهای پهن و خمیده با سیلکس معرف ترقیاتی است که در این دوره در صنایع سنگی حاصل شده.

صنعت نساجی که از اختراعات دورهٔ نئولیتیک بود در آغاز این دوره نیز رواج داشت و از بقایای پارچه هایی که از قبرهای باداری بدست آمده معلوم میشود، پارچه با الیاف کتان خیلی خشن و درشت ولی محکم و منظم بافته شده، این پارچه ها در تهیه لباس بکار میرفته و همچنین چرم سازی نیز مورد توجه مردم آن دوره بوده است.

با آنکه از آثار نجاری آن زمان چیزهای مهمی در دست نیست ولی از روی بقایای تخت خواب هایی که در باداری کشف شده همچنین از تابوت های مربوط بدورهٔ ماقبل پادشاهی وسطی و آلات مسی که در این صنعت مورد استعمال بوده میتوان با اعمیت و رواج این صنعت پی برد و شاید بتوان گفت که در ساختمان بناها نیز از چوب استفاده زیاد میشده. استعمال گل پخته در تهیه ظروف نیز در این دوره در درهٔ نیل باوج ترقی رسیده و چندی بعد یعنی در دوره تاریخی که در تهیه ظروف لوکس از مس و گل پخته لعاب زده و مخصوصاً از نوعی مرمر معمول شده، در ساخت ظروف گلی که فقط بمنظور تهیه وسایل ضروری و عمومی بوده دقتی بکار نرفته و معمولاً این قبیل ظروف بدون تزئین بوده اند.

در دورهٔ انثولی تیکه ظروف سنگی نیز متداول بوده ولی چون گران تمام میشد مورد استفاده عموم نبوده است.

در همین زمان ساخت ظروف سفالین زیبا با اشکال و نقوش مختلف تعمیم یافت و پتری توانست با مطالعه آنها طبقه بندی آثار دوره های مختلف و نمره گذاری آنها را بدقت انجام دهد و بخصوص با اکتشافاتی که در باداری بعمل آمد این کار را تکمیل نماید.

ظروف سفالینی که در باداری بدست آمده (از ۲۱ تا ۲۹ نمره گذاری شده) بسبب نقوش مخصوصی که دارند با ظروف سایر دوره ها تمیز داده میشود باین معنی که روی بدنه این ظروف شیارهایی مایل و موازی بایکدیگر حک شده و بیشتر آنها دارای لبه سیاه میباشند. این ظروف را که بادست واز گل نرم و ماسه ساخته شده بود روی آتش قرار میدادند و در نتیجه تأثیر حرارت رنگ سیاه زیبا و شفافی بآنها داده میشد.

در شکل و فرم این ظروف تنوعی که در ظروف سریمده بکار میرفت دیده نمیشود و معمولاً آب خوریهای بلند یا کوتاهی با کف مسطح بودند که لبه آنها صاف و خود آنها گرد یا تشکل تخم مرغ بود، بعضی از این ظروف دارای دهانه تنگ بوده و شکل کوزه های بزرگ که بعدها مورد استفاده قرار گرفت از همین ظروف تقلید شده، ظرفی که در خارج از باداری تهیه میشد همه دارای لبه سیاه ولی نازک و لطیف و بلندتر از سایر ظروف بوده اند، در مجموعه ظروف سفالین ظریف و صیقلی قرمز رنگ یک نوع ظرف بادانه تنگ و کف صاف شبیه بیطری و همچنین کوزه های بزرگ شکم دار بادسته دیده شده.

این ظروف با خطوط سفید که در تزئین ظروف سیاه دوره تاسی معمول بوده و همچنین با تصویر ساده انسان و حیوانات و گیاه ها منقوش شده است. در زمانی که طبق طبقه بندی پتری بچهل نمره گذاری شده ظروف گلی مخصوصی معروف به ظروف منقوش معمول گردید.

این ظروف از گل نرسی که رنگ روشنی داشت تهیه میشد قسمت وسط آنها برآمده (شکم دار) دهانه آنها تنگ و کف آنها مسطح بود و نقوشی که بر روی آنها ترسیم میشد رنگ بنفش و قهوه ای میر داشت و عبارت بود از شکل درخت و با انسان و یا دسته ای از حیوانات یا پرندگان یا خطوط موج دار که معرف آب بود و یا تصویر قایق یا پارو که در وسط دو اطاق داشت و بر بالای اطاقها یک پرچم یا علامت مخصوص دیگری نصب میکردند. ساخت این نوع ظروف

تا زمانی که بشماره ۶۰ طبقه بندی پتری منتهی میشود ادامه داشته ، با از میان رفتن این صنعت دوره تهیه ظروف لوکس نیز در مصر خاتمه پذیرفته و ظروفی که در آخرین دوره ماقبل پادشاهی ساخته شده شبیه بظروف ساده و معمولی دوره های تاریخی مصر میباشد .

صنعت میناسازی و تهیه مینای آبی یا سبز که در تاریخ مصر اهمیت بسزایی دارد از آغاز دوره انشولی تیک رواج یافته ، مینارا با مخلوطی از سیلیس خالص و آهک و پتاس و کربنات دوکوپور که حرارت کافی دیده و بعد در آب حل میشد تهیه میکردند و مقداری از این مخلوط را روی ظروف مورد نظر قرار داده و ظرف را در کوره میگذاشتند .

در دوره باداری از این صنعت فقط برای پوشش ظروف از دانه های شفاف و متبلور استفاده میشد . ولی از اوان دوره ماقبل پادشاهی قدیم تهیه زمینه مخصوصی که بتوان بر روی آن مینا کاری کرد معمول گردید باین معنی که مینارا فقط بر روی زمینه هایی که از شن و یا سیلیس و یا کوارتز که خوب نرم و مانده شده بود و میتوانست پوشش بعدی یعنی لعاب یا مینارا نگاهدارد و بان بچسبید ، بکار میبردند .

قدیمترین اثر مینا کاری که بر روی شن بعمل آمده در نجاده کشف و مربوط بطبقه بندی است که از ۳ تا ۳۹ شماره گذاری شده ، این آثار شامل دانه هایی بشکل سروارید و یا یک نوع طلسم و نظر قربانی بشکل پرند میباشد ، در تمام دوره انشولیتیک از این صنعت برای ساخت اشیاء ظریف و کوچک و یا برای زینت بعضی وسایل لوکس استفاده شده و از دوره ماقبل پادشاهی وسطی نه فقط زینت قطعات کوارتز یا سیلیس بلکه تزئین چیزهایی که از عاج و استخوان و شوست و سنگهای آهکی نیز ساخته میشد با مینا معمول گردید . اهمیت این صنعت و توجه خاصی که بان میشده از اینجا معلوم میشود که هیچوقت تا قبل از دوره رومیان از آن برای تزئین ظروف گلی استفاده نشده است .

کشف مینای شفاف اولین قدمی است در راه اکتشاف شیشه که تقریباً از همان مواد بدست میآمده و باید گفت که مصریان در دوره فراعنه شیشه را میشناخته ولی طرز استفاده از آنرا (جز از راه تهیه خمیر شیشه و تهیه لوازم از راه قالب گیری) درست نمیدانسته اند و گذشته از چند دانه مروارید فقط یک سینه ریز برنگ آبی آسمانی که مربوط بشماره ۱۴ از طبقه بندی پتری میباشد بدست آمده؛ در هر حال باید گفت صنعت شیشه گرچه در آغاز کار مورد استفاده کامل قرار نگرفته ولی از دوره ماقبل پادشاهی قدیم شناخته شده. از ظروف سنگی بازالتی، که ساخت آن در مصر سفلی از دوره سابق معمول بوده و نمونه هایی از آن در حفاریات مریمده بدست آمده، در مصر علیا، در دوره باداری اثری دیده نشده ولی در دوره ماقبل پادشاهی قدیم ساخت ظروف سنگی در مصر علیا نیز معمول شده و ظروف استوانه ای با کف مدور و لیوان های کوتاه و پهن که با سنگهای آهکی نرم یا مرمر یا بازالت و یا خارای صورتی رنگ ساخته میشده بدست آمده است.

در تاریخی که مطابق طبقه بندی پتری بجهل نمره گذاری شده اشکال جدیدی در ساخت ظروف بکار رفته، نمونه های ظروف این زمان که شاید اولین مدل برای تهیه ظروف بوده عبارتند از ظروف شکم دار گرد یا بیضی و آبخوریهای بلند بادمانه تنگ.

این ظروف بدون پایه و کف آنها مسطح یا گرد بوده است. در دوره ماقبل پادشاهی همه ظروف را بدست و بدون کمک چرخ میساخته اند و بر روی آنها خطوطی مایل و موازی همچنانکه در دوره باداری معمول بوده میگذاشته اند.

ساخت ظروف سنگی که در تمام دوره ماقبل پادشاهی متداول بوده در زمان پادشاهان اولیه مصر باوج ترقی رسید، در دوره ماقبل پادشاهی از گذاشتن ظروف سفالین در قبرها خودداری شده و بجای آن از ظروف سنگی استفاده کرده اند بنابراین باید گفت که ظروف سفالین منقوش در این زمان از اهمیت افتاده جای خود را بطرف ظروف سنگی داده است.

ساخت گرز با سنگ نیز با استفاده از سنگ در تهیه ظروف پیشرفت‌هایی کرده، گرزهایی که باین ترتیب ساخته میشده بدسته‌هایی از شاخ حیوانات یا دندان‌فیل و کرگدن و اسب‌آبی نصب میگردد، قدیمترین نمونه‌ای که از مصر علیا بدست آمده سرگزنی است بشکل یک صفحه مدور ولی بعدها سرگزنها را بشکل گلابی ساخته‌اند و در این کار قطعاً از مصر سفلی تقلید شده چون اولین نمونه این قبیل گرزها در مریمده بدست آمده.

وضع سیاسی و تاریخ

تاریخ حقیقی مصر از زمانی که قدیمترین کشورهای این سرزمین یعنی دلتا و مصر علیا تحت حکومت واحدی درآمده اند شروع میشود، این دو مملکت که حدفاصل آنها خطی بود که دره نیل را در ارتفاعات ممفیس قطع میکرد دارای سازمانهای اداری صحیحی بودند و قابل توجه اینست که در تمام طول سلطنت فراعنه هریک از آنها استقلال خود را حفظ کرده ادارات و رژیم خاصی داشتند. مظهر اتحاد این دو کشور فقط شخص پادشاه بود که طبق قرار معمول آن زمان عنوان پادشاه شمال و پادشاه جنوب بر خود میگذاشت و بمحض اینکه سلطان بی قدرت و کم اعتباری زمام امور را بدست میگرفت کشورهای مزبور مجدداً بقسمت‌های مجزا تقسیم شده و حدود و مرزهای قدیم که در واقع حدود جغرافیائی و اقتصادی و تا اندازه‌ای حدود نژادی این دو سرزمین بود میان آنها برقرار میشد، در هر حال خصوصیات این دو کشور را که در دوره تاریخی معمول و محفوظ بوده میتوان شامل مردمی که در آخرین دوره انشولیتیک در اراضی مزبور میزیسته‌اند دانست.

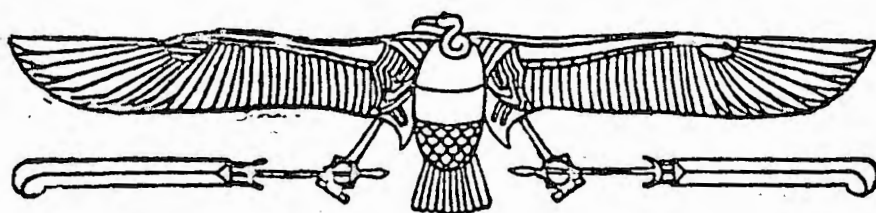
پادشاه دره علیا تاج سفیدی بر سر میگذاشت (و این تاج عبارت بود از کلاه استوانه‌ای بلندی که در قسمت بالا هاریک و بیک گلوله مدور منتهی میشد) و خود را تحت الحمایه ربه النوع کرکس یا نخبیت سفید^(۱) (که مقرش در شهر نخب^(۲)) (ال کاب^(۳)) بود میدانست، (این شهر را یونانیها Eileithyapolis میخواندند).

۱ - Nekhet

۲ - Nekheb

۳ - El . Kab

مقابل این شهر مقدس، در ساحل چپ نیل شهری بنام نخن^(۱) (هیراکون- پولیس) قرار داشت که مقر پادشاه و دربار او محسوب میگردید این پادشاه



نخبت. ربة النوع مصرعیا

نزوت^(۲) خوانده میشد و در نوشته های اولیه مصر این عنوان را بشکل گیاه زنبق مینوشتند.

پادشاه دلتا که عنوان بی تی^(۳) داشت در نوشته ها به علامت زنبور عسل نموده میشد و در په^(۴) یا شهر هوروس سلطنت میکرد و تاج قرمزی بر سر میگذاشت (شهر مقدس این ناحیه دب^(۵) یا بوتو^(۶) بود). در دوره تاریخی یعنی موقعی که فراعنه سلطنت دو کشور را تحت لوای واحدی درآوردند پادشاهان به عنوان نزوت بی تی^(۷) خوانده شدند و تاج سلطنتی واحدی^(۸) بکار برده شد.

در بعضی بناها که دارای تصاویرات و نقوشی هستند و در زمان اتحاد دو کشور انثولیتیک یا نزدیک بوقوع این امر برپا شده، صحنه هایی از جنگ های این دوره مشاهده میشود. البته نام قهرمانان این صحنه ها معلوم نیست ولی از روی علائم و پرچمهایی که در این صفحات منقوش است، و نظیر آنها چنانکه سابق دیدیم

۱ - Nekhen

۲ - Nesout

۳ - Biti

۴ - Pé، این شهر بوسیله یکی از شعب نیل که بدریاچه Borlos میریخت از دب جدا میشد.

۵ - Dep (شهر ربة النوع مار)

۶ - Bouto

۷ - Nesout - Biti

۸ - Pschent

در دوره ماقبل پادشاهی وسطی در تزئین ظروف بکار میرفته ، میتوان گفت که این علائم، مخصوص سرزمینها و استانهای مختلف مصر در دوره انتولیتیک بوده و تادوره تاریخی نیز همچنان رواج داشته است.

ایالات مختلف کشورهای دوگانه مصر در تمام دوره تاریخی سازمانهای اداری مخصوصی داشته و فقط از لحاظ کلی تابع ادارات مرکزی که در دربار بود محسوب میشدند. هریک از شهرستانها از شهرها و قصبات متعدد تشکیل میشد و مهمترین شهر در حکم پایتخت و مرکز شهرستان بود ، این شهر مقر حاکم و ادارات مرکزی هر ایالت و همچنین دارای خدائی بود که عنوان مالک شهر و شهرستان را داشت و مورد احترام و تکریم همه مردم یک سرزمین قرار میگرفت. حاکم ایالت نایب و جانشین او بود و با آنکه در دوره قدرت فراعنه و اتحاد مصر شمالی و جنوبی ، اختیارات مذهبی و سیاسی نواحی مختلف از یکدیگر مجزا میشد مع ذلک در دوره تجدید ملوک الطوائفی این اختیارات یکجا بدست شاهزادگان و حکام هر ناحیه می افتاد.

بنابراین باید گفت که ایجاد حکومت مرکزی و واحد در مصر بدون آنکه سازمانهای موجود را از بین ببرد و یا تشکیلات جدیدی بوجود آورد صورت گرفته فقط سلاطین فاتح ، گذشته از اختیاراتی که شخصاً داشتند صاحب اختیارات شاهزاده مغلوب نیز میشدند.

باین ترتیب امری که در آغاز دوره تاریخ در مصر رخ داد و بوحدت دو کشور، بدون آنکه تغییری در تشکیلات و سازمانهای آن دهد ، منجر شد قابل توجه و دقت میباشد و از این راه میتوان بوضع تاریخی و اداری شهرهای دوره انتولیتیک نیز پی برد باین معنی که عدم مداخله در وضع سازمانهای موجود، که مسلماً بِنفع فاتحین و ضامن دوام و بقای حکمرانی آنها بوده ، میرساند که پیش از ایجاد وحدت دو کشور و قبل از دوره تاریخی نیز حکومت هائی باتشکیلات مخصوص در مصر وجود داشته و این کشورگشائی ها و تصرف اراضی نیز عادی

و معمولی تلقی میشده و بالاخره با ایجاد حکومت واحد در مصر و روی کار آمدن فراعنه منجر گردیده است. بر روی ظروف منقوش دوره انئولیتیک علائم و پرچم مخصوص بعضی از این ایالات نقش شده ولی برخی از این علامات در دوره‌های بعد منسوخ گردیده و تصور میشود که در دوره تاریخی فاتحین پس از تصرف اراضی جدید و ازیان بردن حکومت آن استعمال پرچم آن ناحیه را نیز منسوخ کرده باشند، از طرف دیگر گاهی در اساسی و پرچمها و خدایان یک ناحیه شباهت و تناسب ظاهری موجود نیست و این خود علامت اختلالات و بی‌نظمی‌هایی است که در آن ناحیه پیش آمده.

در هر حال میتوان احتمال داد که شهرستانهای مختلف مصر هسته‌های اولیه و مقدماتی سازمان سیاسی و اجتماعی مصر بوده و شاید پیش از تشکیل حکومت در مصر شمالی و مصر جنوبی هم قدمهایی برای ایجاد وحدت در هر یک از ایالات برداشته شده باشد همچنین ممکن است بطور تقریب و با حدسیاتی تاریخ دوره انئولیتیک مصر را تا اندازه‌ای تعیین کرد.

این فرضیات مشتمل نکاتی است که بدون شک مربوط بدوره ماقبل تاریخ مصر بوده و ذیلاً بآنها اشاره میکنیم:

۱- وجود دو کشور مستقل مصر علیا و مصر سفلی پیش از شروع تاریخ و وجود حکام مستقل در هر یک از این دو سرزمین که اختیارات مذهبی نیز داشته و نماینده هوروس پسر ایزیس بوده‌اند.

۲- وجود سلطنتی در مصر جنوبی در دوره‌های قدیم، که تحت الحمایه رب النوع ست^(۱) بوده.

۳- تشکیل دو دسته ایالت در دلتا بنام ایالات شرقی و ایالات غربی.

۴- مداخله و نفوذ شمالیها در جنوب که بر اثر آن مصر علیا بصورت مستعمرهای درآمده و خدایان دلتا در ردیف خدایان مصر جنوبی و یا بجای آنها مورد پرستش

قرار گرفته اند. غلبه و تسلط شمال تغییراتی هم در تمدن مردم مصر جنوبی وارد کرده و از آثاری که در طبقه بندی پتری به . ۴ نمره گذاری شده این تغییرات بخوبی مشهود است.

۵- نفوذی که شهرسائیس در مصر شمالی داشت بخصوص از این لحاظ که ربه النوع این شهر بنام نت^(۱) تاجی بر سر می گذاشت که بعدها پادشاهان بوتواز آن استفاده کردند.

گذشته از این طبق اظهارات و عقاید بعضی از مورخین که باید احتیاط کامل در قبول آنها بعمل آید میتوان گفت که از ازمئه بسیار قدیم دو حکومت جداگانه در مشرق و مغرب اراضی دلتا وجود داشته که بعدها متحد شده خدای آن ازیریس و پادشاه آن تجسم هوروس فرزند ازیریس بوده است.

چندی بعد سرزمین مصر جنوبی که از ایالات متعدد تشکیل شده و تحت حمایت رب النوع ست بود مورد هجوم شمالیها قرار گرفته مستعمره آنها شد، تجزیه این دو کشور سلطنت مصر شمالی و جنوبی را بوجود آورده بعقیده موره^(۱) فتح جنوب بدست سلاطین مصر شمالی در زمانی که طبق تقسیمات پتری به . ۴ شماره گذاری شده اتفاق افتاده و در هین موقع است که در مقابل مصر علیا ظروف گلی منقوش که نمونه های آن از شمال باین ناحیه وارد شده دیده میشود.

بعقیده ست^(۲) اتحاد شمال و جنوب که در زمان نفوذ فوق العاده شهر هلیوپولیس^(۳) انجام گرفته پیش از تجزیه دو کشور بوده و در همین تاریخ تقویم شمسی

۱ - Neith

۲ - A. Moret

۳ - Sethn المانی

۴ - Heliopolis از قدیمترین ایام یکی از مراکز مذهبی مصر و در زمان سلسله پنجم مرکز اصلی عقاید خورشیدی بوده. تا اواخر دوره بطالمه هم تعلیمات روحانیان هلیوپولیس در سراسر مصر نفوذ داشته است.

در سراسر مصر رواج یافته و باین ترتیب این وقایع باید در تاریخ ۴۲۴۵ پیش از میلاد رخ داده باشد.

تمدن اختلافی که در فرهنگ مصر شمالی و جنوبی در دوره نئولیتیک موجود بود در این دوره شدیدتر شد و مصر شمالی با کامهای سریعی بسوی تمدن عالیه‌تری پیش میرفت در صورتی که مصر جنوبی بحال سابق باقی بود و در این راه پیشرفتی نداشت.

مصر شمالی تفوق خود را مدیون مساعدت اراضی دلتا و حاصلخیزی آن میباشد جلگه‌های هموار و مسطح این قسمت که بکلی از بیابانهای خشک و بایر مجزا بود برای توسعه زندگی ثابت و شهر نشینی مناسبتر بنظر میرسید و مخصوصاً حاصلخیزی اراضی کمک زیادی باز دیاد ثروت و تأمین وسایل آسایش اهالی میکرد، گذشته از این واقع شدن مصر شمالی بر سر راههای افریقا و آسیا سبب میشد که این ناحیه از منابع و محصولات زمینی و صنعتی نقاط مختلف نیز استفاده نماید.

قسمت جنوبی بعکس اراضی باریکی بود که برای زراعت استعدادی نداشت و از دو طرف بوسیله کوهها احاطه شده و همچنانکه آب دریا در سواحل پیشرفته قطعاتی از اراضی ساحلی را فرامیگیرد اراضی بایر و خشک قسمت‌هایی از خاک آنرا فرا گرفته بودند، اراضی اطراف مصر جنوبی و بعضی از نواحی داخلی دارای زمینهای نیمه بایر بودند که حیوانات وحشی و شکار بحد وفور در آنها یافت میشد و بهمین علت مردم این قسمت توجه مخصوصی بشکار داشته و با آنکه شهر نشین بودند عادات و روحیات قبایلی را داشتند که در قرون قدیم از راه شکار زندگی میکردند، این ناحیه بعلاوه اراضی خشک اطراف از سایر نقاط دنیا مجزا و راه عبور قبایل بیابانگردی بود که تمدن و فرهنگی نداشتند، بنابراین با آنکه اختلاف سطح اراضی مصر شمالی و جنوب بسیار کم بود مردم مصر جنوبی از لحاظ روحی و اجتماعی

در برابر شمالیها مانند مردم کوهستانها بودند.

کار مهمی که در دوره انثولیتیک در سراسر مصر صورت گرفت عمران اراضی و آماده ساختن دره نیل برای زراعت بوده، این کار از دوره نثولیتیک یعنی زمانی که تغییر شرایط اقلیمی، قبایل مختلف را باقامت در شهرها و نواحی آباد مجبور میکرد شروع شد. در این دوره هنوز پاره‌ای از آبادی‌های کناریابانها توانائی آنها داشت که زندگی شبانی سکنه خود را تأمین کند ولی ازدیاد جمعیت و عدم کفایت منابع طبیعی اقوام مختلف را متوجه سواحل نیل کرده آنها را بفعالیات بیشتری برای تأمین ضروریات زندگی و استفاده از اراضی مستعد دره نیل واداشت ولی طغیان نیل هر ساله خساراتی بیار می‌آورد، در گودالهای اطراف مقداری آب بحال را کد باقی میماند در صورتیکه قسمت‌های مرتفع در عرض چند هفته خشک میشدند. بنابراین تسطیح و هموار کردن اراضی مجاور ضروری شمرده شد همچنین برای تنظیم آب نیل اقداماتی از قبیل حفر نهرها و ایجاد سدها بعمل آمد و بالتیجه مشروب ساختن اراضی زراعتی در مواقع طغیان یا فرونشستن آب بیک سیزان مقدور گردید.

این اقدام اساسی که از اختراعات انسان دوره انثولیتیک میباشد اراضی مصر را از آفات نیل مصون و محفوظ کرد و در آغاز دوره تاریخی اتمام پذیرفت، در این کار و همچنین در امر توسعه زراعت چنین بنظر میرسد که سکنه دلتا سهم مهمتری داشته‌اند در هر حال اقوامی که با اراضی جدید مهاجرت کرده در آنجا متوطن شده بودند از استفاده از شکار و گیاهان خودرو صرف نظر کرده پیرویش حیوانات اهلی و فلاحت مشغول شدند و بر اثر جدیت و پشتکار زیاد زندگی مادی خویش را تأمین کرده فرهنگ و تمدن عظیمی بوجود آوردند. اهمیت تمدن دلتا با اختراع و تعمیم تقویم شمسی و همچنین با توسعه مذهب روشن و آشکار میشود.

از میان ملل قدیم تنها ملتی که تقویم خود را از روی گردش تقویم شمسی خورشید و تغییر فصول تنظیم کرده مصریها هستند و همین تقویم است که باتغییراتی بوسیله ژول سزار در تمام متصرفات روم معمول شده و در قرن شانزدهم با اصلاحاتی که از طرف پاپ گرگوار سیزدهم در آن بعمل آمده مورد استفاده همه جهانیان قرار گرفت.

روز اول سال در مصر روزی بود که طغیان نیل شروع شده و از طرف دیگر ستاره سوتیس در همان لحظه که خورشید طلوع میکرد در افق مصر دیده میشد، این روز مطابق روز ۱ ژویه تقویم ژولین بود. مدت سیصد و شصت و پنج روز که تا طلوع مجدد سوتیس فاصله میشد یکسال بحساب می آمد.

سال را مصریان بدوازده ماه و هرامه را بسی روز تقسیم کرده بودند و در پایان هر سال پنج روز باقیمانده را می افزودند، هرامه به سه قسمت تقسیم میشد و هر قسمت شامل ده روز بود، هر چهار ماه یک فصل را تشکیل میداد و این فصول عبارت بودند از فصل طغیان، فصل روئیدن و فصل گرما.

در دوره های تاریخی مصریان حساب سال را از روی سالهای سلطنت پادشاهان نگاه میداشتند و بنا به مندرجات لوحه پالرم نامگذاری سالها از روی وقایع مهمی بود که در مصر اتفاق می افتاد و در واقع در هیچیک از ادوار قدیم مصریان مبدأ ثابتی برای تاریخ خود نداشتند.

سال مصری چنانکه پیشتر نیز بان اشاره شد یک چهارم روز با سال حقیقی اختلاف داشت و این اختلاف گرچه در مدتی کوتاه مهم بنظر نمیرسید ولی در طول قرون این اختلاف بجائی منتهی میشد که حتی فصول نیز با زمان واقع خود تطبیق نمیکرد. (در یادداشت های شخصی که از زمان سلطنت سلسله نوزدهم باقیمانده باین مطلب چنین اشاره شد:

ای آمون بمن کمک کن و مرا از این سال مغشوش و مشوش نجات بده - خورشید دیگر نمی درخشد، زمستان بجای تابستان آمده و ماهها به عقب برمیگردند) این امر

مورد توجه مصریان بوده و با آنکه در اعیاد و جشنهای ملی و مذهبی تولیدزحمتی میکرده بهیچوجه مایه بی‌نظمی کار کشاورزان که مبنای کارشان عوامل و فصول طبیعی بود نمیشد.

باین ترتیب پس از یکهزار و چهارصد و شصت سال یعنی در مدتی که این اختلاف یکسال بالغ میشد مجدداً سال مصریان با سال حقیقی مطابقت میکرد دوهمة چیز بحال عادی برمیگشت. ازموارد تطبیق آغاز سال مصریان با روز ۱۹ ژویه سالهای ۱۳۲۲ - ۱۳۲۵ یعنی آغاز سلطنت سلسله نوزدهم و همچنین سالهای ۲۷۸۲ - ۲۷۸۵ یعنی تاریخ ساختمان اهرام بزرگ میباشد ولی در کتیبه‌های اهرام ساکارا که در دوره امپراطوری قدیم نیز جزء آثار باستانی محسوب میشده و ساختمان بعضی از آنها را بدوره‌های پیش از سلطنت سلسله اول نیز نسبت داده‌اند، روزهای اضافی آخر هر سال بعنوان روز تولد خدایان بزرگ (ازیریس^(۱)) ثبت شده و در ضمن میرساند که از قدیم نیز باصل خلقت توجهی بوده است.

بنابراین برای آنکه با آغاز ایجاد تقویم در مصر بی‌بیریم باید به پیش از شروع سلطنت سلسله چهارم در مصر نیز متوجه شد، تاریخی که باین ترتیب ظاهراً صحیح بنظر میرسد سالهای ۴۲۴۲ - ۴۲۴۵ یعنی سالهائی است که دوره انثولیتیک بر آنها منطبق میگردد.

این مطلب را نیز باید متذکر شد که طلوع ستاره سوتیس در تمام نقاط مصر با روزه ۱ ژویه تطبیق نمیکرد و این تاریخ نسبت به عرض جغرافیائی بلاد مختلف چندین روز اختلاف داشته، روزه ۱ ژویه سوتیس در افق شهرهائی که کم‌تر از ۳ درجه عرض شمالی داشتند طالع میشد، در شهر ممفیس و هلیوپولیس روزه ۱ ژویه روز طلوع سوتیس بود و چون ممفیس در آغاز دوره تاریخی بناشده و هلیوپولیس از شهرهائی است که در قدیم‌ترین کتیبه نام آن بعنوان شهر مهم مذهبی برده میشود باید معتقد بود که منجمین و اخترشناسان این شهر تقویم مصری را که از اواسط دوره ماقبل پادشاهی

تقویم رسمی مصر سفلی شده ، اختراع کرده اند .

مذهب

از روی آثار و نقوشی که از دوره های قدیم باقی مانده نمیتوان حقایق مذهبی مصریان دوره انتولیتیک را دریافت-سردابهایی که مخصوص دفن حیوانات بوده و در با داری کشف شده و مربوط به دوره ماقبل پادشاهی میباشد میسراند که مردم این عصر نیز مانند مردم دوره تاریخی بعضی از حیوانات را مقدس شمرده شاید پرستش آنها نیز جز اصول مذهبی ایشان بشمار میرفته . در این سردابها حیواناتی را از قبیل شغال ، گاو ، قوچ و غزال که در قطعه حصیری پیچیده شده یا پوششی از پارچه های کتان دارند بخاک سپرده اند شاید استعمال طلسمهائی که بر آنها صورت غزال یا اسب آبی نقش شده بود نیز مؤید این مدعی باشد .

از طرف دیگر بر هرچمهایی که روی ظروف دوره نجاتی رسم شده صورت حیوانات یا علائمی مشاهده میشود که بعدها صورت و علامت مخصوص بعضی از خدایان قرار گرفته ، بنابراین میتوان احتمال داد که این علائم گذشته از جنبه سیاسی شاید جنبه مذهبی نیز داشته و برای نمایاندن عقاید دینی و معرفی خدایان مصری بکار میرفته .

در قدیمترین هیرو گلیف های مصری بمعابد کوچکی که با مصالح سبک ساخته شده اشاره میشود ، این معابد معرف خیالی بناهای گلی است که مسلماً خیلی پیش از ساختمان معابد سنگی معمول بوده - این معابد رواقی با سقف محدب داشته و در جلوی آن فضایی بوده که بادیواری محدود و در وسط آن علائم مخصوص هر یک از خدایان نصب میشده ، مردم دوره انتولیتیک نیز این معابد را اساس کار خود قرار داده آنها را که مقر خدای شهر و شهرستان بود در میان شهرهای خود میساختند .

از اشیایی که مصریان باسردگان در قبرها می گذاشتند عقیده آنها بحیات پس از مرگ ثابت میشود ، مصریان با اعتقادی که باین امر داشتند آذوقه و لوازم آرایش و بعضی ظروف و وسایل را در قبر با اختیار اموات قرار میدادند ، چون میپنداشتند که

بهر نحو که باشد اموات در قرارگاه اهدی نیز بزندگی خویش ادامه خواهند داد و بنابراین باید احتیاجات آنها را مرتفع ساخت، اگر این مطلب که سراءات رادرقبر رو بکلبه‌های مسکونی آنها قرار میدادند صحیح باشد چنین بنظر میرسد که مصریها عقیده داشتند انسان پس از مرگ نیز چشم بچیات گذشته خود دارد و نگران زندگی اخلاف خویش میباشد. تصویرهایی که از زن و خدمتکار و نگهبان و یا قایق باوسایل آن (تور و غیره) و حیوانات اهلی و وحشی در مقابر میگذاشتند باین منظور بود که مردم با این اعمال که جنبه سحرآمیزی داشت رفتگان خود را کمک و یاری کرده و اسایش و زندگی حتی وسایل شکار و صید آنها را نیز تأمین نموده باشند.

این افکار که کم و بیش تغییراتی در آن وارد شده در دوره‌های تاریخی رایج بوده.

خوشبختانه چون مدارك و اسناد مدونی در دست است، بهتر میتوان عقاید مذهبی انسان انثولیتیک را درك کرد، کتاب اهرام که شامل متون بسیار قدیمی است و لااقل حاوی اخبار و روایات شفاهی میباشد که از دوره‌های قدیم گرد آمده، عقاید و آراء مصریان را تا ازنه پیش از سلطنت سلسله اول در مصر روشن و آشکار میسازد از طرف دیگر وضع مذهب در دوره تاریخی چنین مینماید که مراحل اولیه را طی کرده و صورت بالنسبه مترقی و کاملی بخود گرفته باشد.

طی این مراحل اولی و مقدماتی ناچار در دوره انثولیتیک انجام شده و بنابراین از این راه نیز میتوان مطالبی درباره مذهب مصریان انثولیتیک دریافت..

همچنین میتوان گفت که افکار مذهبی مصریها در این عصر متناسب با افکار علمی آنان بوده و کسانی که در حدود سال ۲۴۵۰ با اختراع تقویم شمسی و تکمیل صنایع توفیق یافته ناچار از لحاظ آراء و عقاید مذهبی نیز به پیشرفتهایی نایل شده بوده‌اند، در هر حال حکمت و علوم الهی در این دوره بقدری وسیع و دامنه‌دار بوده که در فصل جداگانه‌ای درباره آن صحبت خواهد شد.

هنر

دوره انثولیتیک را باید دوره شروع و رواج هنر در مصر دانست
مردم نئولیتیک تمام هم خود را صرف تهیه وسایل ضرور
زندگی کرده حتی اگر گاهی تزییناتی هم بکار برده اند فاقد جنبه هنری بوده در صورتی که
در دوره انثولیتیک توجه بزندگی تجملی و تهیه زینت آلات بشدت معمول شده و آثار
هنری این دوره نیز قابل دقت میباشند.

در این باره نیز میتوان حدس زد که مصر سفلی پیشقدم بوده ولی تا کنون مدارکی
که مؤید این نظر باشد بدست نیامده. در مصر علیا (در باداری) لوازم زینتی که مورد
استفاده مردم آن زمان بوده از هر قبیل پیدا شده مانند گردن بندهایی با دانه های
آبی فیروزای که در فواصل مساوی دانه های قرمز رنگی در آن بکار رفته بود، کمر بندهایی
که از چند رشته مروارید آبی یا سبز تشکیل شده بود، دستبند های زیبائی از عاج
و شانهای که از عاج ساخته شده و بدنه آنها بشکل سرپرندگان بود. لوازم آرایش
که در قبرها میگذاشتند نیز از عاج ساخته میشد مانند ظروفی که محتوی بخور و عطریات
بود و یا قاشقهایی که دسته آنها استوانه و منتهی الیه آنها بسریا بدن حیوانی ختم میشد.
برای تزیین دیوارها خطوط هندسی بکمک آلات مخصوص روی دیوارها میکشیدند
و یا خطوط مدور کوچکی بانمودن مرکز آنها، که مخصوصاً در تزیین لوازمی که از
عاج ساخته شده بود بکار میرفت و این امر بقدری مورد توجه قرار گرفت که مردم آسیا
تا قبل از حمله عرب از آن استفاده میکردند.

صنعت حکاکی نیز در این زمان معمول بوده و این صنعت بخصوص در تهیه
تصاویری که با اموات در قبر میگذاشتند بکار میرفته - در باداری مجسمه های کوچکی
از زنان برهنه، بدست آمده، یکی از این مجسمه ها از عاج و دوتای آنها از گل تهیه شده.
این تصویرها از لحاظ کیفیت و عدم دقتی که در ساخت آنها بکار رفته چندان
جالب نمیباشند، صورتها خوب نموده نشده چشمها گرد و درشت و دست و پاها بدشکل
میباشند ولی بدن دوتای آنها بقدری ظریف و زیبا ساخته شده که در تمام دوره انثولیتیک
زیباتر و بهتر از آن کاری انجام نشده است، اگر بین صورتهائی که با عاج تهیه شده

و صورت‌های گلی مقایسه‌ای بعمل آید ملاحظه خواهد شد که همه بیک وضع و شبیه بهم بوده‌اند و در واقع مجسمه‌های گلی تقلیدی از تصاویری است که با عاج ساخته‌اند منتها با خرج کمتر، و اگر تقصیهایی در بعضی از قسمتهای مجسمه‌های گلی دیده میشود باین جهت است که در تقلید از نمونه اصلی دقت لازم بکار نرفته.

صنایع تجملی و هنر حقیقی این دوره مخصوص طبقات ممتاز بوده و هنرمندان درجه دوم بتقلید از وسایل لوکس، نمونه‌های ساده و ناسرغوبی از گل پخته میساختند و این وضع که جنبه اشرافی به هنر مصری میداد مدت‌ها دوام داشت.

البته مقصود این نیست که در هنر دوره انثولیتیک ذوق و سلیقه طبقات پائین بکلی دخالت نداشته چون نمونه‌هایی که از قدیمترین تصاویر گلی بدست آمده و همچنین چند تصویری که از دوره تاریخی پیدا شده معرف ذوق هنرمندان سایر طبقات نیز میباشد ولی چون کار این دسته اساس و مبنای فنی صحیحی نداشته باید گفت که این چند اثر نمونه ذوق شخصی و ابتکار چند هنرمند است که اتفاقاً از میان طبقات پائین برخاسته و اثری از خود بجا گذاشته‌اند و در هر حال برای تحقیق هنر حقیقی مصریان باید اشیاء تجملی و لوکس را که از هر جهت سرآمد سایر اشیاء و وسایل بوده مورد مطالعه قرار داد.

در دوره انثولیتیک مواد و مصالحی که در تهیه اشیاء لوکس بکار میرفت عبارت از عاج و سنگ بود، تهیه وسایل منگی چون مستلزم کار دقیق و اطلاعات فنی بیشتر بود و بنابراین گرانتر تمام میشد فقط بظروف قیمتی اختصاص داشت و بعدها که استفاده از فلزات نیز معمول گردید مصالح و مواد سنگی نیز از اهمیت افتاد و تنها عاج بود که در تهیه لوازم لوکس مورد استعمال زیاد داشت.

اهمیت عاج در تهیه زینت آلات تا دوره ماقبل پادشاهی قدیم بقوت خود باقی بود و گذشته از صورت زن عریان، که معمولاً دست بسینه یا دستها آویزان و بدن چسبیده بود، تصویر مرد برهنه با پوشش مختصری در جلو، یا سردان قد کوتاه و بدشکل و یا مرد ریش‌دار که لباسی شبیه پالتو برداشت نیز معمول شد، صورت اخیر که ظاهراً

صورت یکی از خدایان یا یکی از نوابغ مصری بود در تزئین طلسمهای بزرگ و بشکل شاخ بکار میرفت. از مقایسه بین نمونه‌هایی که تصادفاً بدست آمده معلوم میشود که در شکل صورت و چهره تصویرها دقت بیشتری بکار رفته و مخصوصاً چشمها بشکل بادام نموده شده ولی بدن و هیكل تصویرها ناموزون‌تر از تصویرهایی است که در باداری پیدا شده.

در این دوره از عاج شانه‌های بزرگ بادنانه‌های بلند و یانسجاق‌سر، که روی آن صورت‌پرندگان یا یک‌نوع بزکوهی و یا سربک مرد ریش‌دار داشت میساختند و چنین بنظر میرسد که نمونه این شانه‌ها در تاریخی که در طبقه بندی پتری به ۴۴ نمره بندی شده از میان رفته باشد.

ساختن تصویر حیوانات در این دوره رواج بسیار یافت و صفحه‌های کوچکی که بصورت حیوانات مختلف از قبیل بزکوهی، اسب‌آبی، لاک‌پشت، ماهی و یاپرندگان تهیه میشد غالباً دارای سوراخی بود که برای آویختن آلات مزبور مورد استفاده قرار میگرفت. پس از دوره پادشاهی قدیم در ترسیم اشکال مزبور دقتی بکار نرفته و تقلیدهایی هم که از مدل‌های سابق بعمل آمده بسیار ساده و ابتدائی بوده است. توجه مردم این عصر به تصویر حیوانات بجایی رسید که حتی ساخت ظروف گلی باشکال حیوانات یاپرندگان نیز مرسوم شد.

صورت‌های گلی (معمولاً صورت زنان) در قبرهای آن زمان زیاد پیدا شده ولی با اشیائی که از عاج ساخته اند قابل مقایسه نیست. در تصویرهای گلی سروسر و صورت مجسمه درست معلوم نیست، پاها بهم چسبیده و قسمت مینه و لگن زنان بسیار بزرگ و غیر متناسب ترسیم شده است در این جاییزی که قابل دقت است تنوع تصویرها میباشند چنانکه در همین سری یک دسته زنان حامل هدا یا یا یک عده زنان رقص یا زنهایی که بتیه آجو در کوزه‌های بزرگ مشغولند یا خدمه کشتی دیده میشود. تصویر حیوانات نیز در آلات گلی معمول بوده و این تصویرها هم خالی از نقص نمیباشند چنانکه مثلاً پای این حیوانات نیز بهم چسبیده و بنظر میرسد که بدن حیوان را روی دو ستون گلی گذاشته باشند.

در حدود تاریخی که بشمارهٔ چهل طبقه‌بندی پتری منتهی میشود تغییراتی در همه چیز حتی در کنده کاری روی عاج ظهور کرد، شانه‌هایی که برای زینت ساخته میشد و دندانه‌های بلند داشت کم شده و بتدریج از میان رفت و بجای آنها شانه‌هایی با دندانه کوتاه معمول گردید که بعضی از آنها را برای آنکه بسر بزنند بستجاچه‌های بزرگی نصب میکردند، قاشقه‌های کوچک جدیدی نیز که گوده گرد یا بیضی و دسته ساده‌ای داشت در این دوره معمول گردید.

خلاصه باید گفت که تزیین ظروف و آلات مختلف که در گذشته زیاد مورد توجه بود در این دوره بتدریج متروک میشود و همچنین برجسته کاری و نمونه سازی با گل نیز از میان می‌رود و فقط تصویر مرد ریش دار با هالتو باقی میماند، بنابراین همه کوششهایی که برای پیشرفت هنر بعمل آمده بود در این زمان متوقف مانده و فقط گذاشتن ظروف منقوش با اموات در قبر که بعقیده مصریان اثر سحر آمیزی در تأمین زندگی اموات داشت رایج بود.

کنده کاری روی لوحه‌های شیستی نیز در دوره ماقبل پادشاهی وسطی از بین رفت و اشکال حیوانات که برای تزیین روی این لوحه‌ها کنده میشد در این دوره خیلی ساده و محو و غیر قابل مقایسه با صورت طبیعی حیوانات بود.

ولی در دوره ماقبل پادشاهی جدید و حدودی که بشمارهٔ ۶ طبقه‌بندی پتری مصادف است نهضتی در هنر بوجود آمد و تقریباً کارهای هنری دوره ماقبل پادشاهی با وسایل کاملتر تعقیب و تکمیل شد و در واقع اساس و پایه هنر دوره فراعنه قرار گرفت. کنده کاری روی عاج در این دوره هم طرف توجه زیاد بود و تصویر زنان برهنه مجدداً معمول شد و بجای تصویرهای ناموزونی که از زنان بر روی عاج و سایر مواد در همه ازمئه این دوره ترسیم میشد، نمونه‌های مرغوبتر و زیباتری معمول گردید همچنین تصویر مادری که بچه خود را در بغل یا پشت داشت و تصویر زنی که هالتوئی بردوش او بود بر رسوم شد.

ساختن مجسمه شیر نشسته نیز رواج یافته و از آن برای زینت دسته قاشقهای

بزرگ ولو کس استفاده میشده، در هر حال تصویرها و مجسمه‌هایی که از این پس در کار گاه‌های مصری تهیه میشده بخصوص چیزهایی که از عاج بود، اگرچه دقتی هم در ساخت آنها بکار نمی‌رفت، نقص بزرگ هنری در آنها مشهود نبود.

اصول فنی که در تصویر عاج بکار می‌رفت در تصاویر روی سنگ، سنگ‌های آهکی، شیست، بازالت و گرانیت نیز مورد استفاده قرار گرفت در این راه عده‌ای از هنرمندان بفکر حجاری‌های بزرگ افتاده و گاهی صورت انسان و یا حیوانات را باین طریق می‌ساختند ولی در این کار دقت کامل نمیشد، مجسمه مرد ریش‌داری که در اکسفورد موجود است و با شیبست ساخته شده (نیم متر ارتفاع) و شیر نشسته‌ای که از گرانیت سیاه ساخته شده (برلن) عدم مهارت حجاران آن عصر را ثابت می‌کند ولی در هر حال باید گفت نخستین اقدامی که برای مجسمه‌سازی شده در این دوره بوده است.

گذشته از این، حجاری‌های برجسته بر روی سنگ که در همین زمان روی عاج هم آزمایش شده بود، در این دوره معمول گردید نقاشی بر روی ظروف سفالی در حدود طبقه بندی ۲۲ پتری یا زودتر از آن از این رفت و تزئین ظروف متروک گردید در قبرستان هیرا کون پولیس که مربوط بتاریخ طبقه بندی ۲۳ پتری است عین نقوشی که بر ظروف ترسیم میشده بر دیوار سردابها که از خشت خام است و پوشش نازکی از گل زرد دارد نقش شده - در رنگ‌های این دوره نیز تنوعی بظهور پیوسته و در اقصای قبرستان هیرا کون پولیس بجای یک رنگ سه رنگ قرمز و سیاه و سفید بکار رفته.

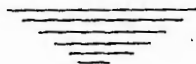
تهیه تصویرهای گلی گرچه کمتر از دوره ماقبل پادشاهی قدیم بوده ولی با دقت بیشتری این قبیل تصاویر را تهیه کرده‌اند از جمله تصویرهایی که در این دوره بر روی گل نقش میشده صورت میمون با بچه‌هایش بوده.

از صنعت سیلکس نیز که در این دوره در حال انحطاط بود آثاری باتصویر حیوانات و پرندگان یا تمساح و بز کوهی باقی مانده.

در طول دوره انثولیتیک صنایع فلزی رواج داشته و طلا و نقره سازی همانقدر که صنایع سنگی و عاج اهمیت داشت مورد توجه قرار گرفت و نمونه‌هایی که از

دوره سلاطین تین بدست آمده تکاملی را که در این صنعت صورت گرفته مسلم میسازد ولی تاراج و دستبرد مقبره ها که از قدیم در مصر مرسوم بوده بخصوص این اشیاء گرانبهارا از بین برده و از این هنر جز دو نمونه طلا که در موزه قاهره موجود است چیز دیگری در دست نمیباشد.

این دو نمونه دسته تیغه های سیلکسی هستند که روی یکی از آنها صحنه شکاری نقش شده و بر روی دیگری یک قایق و چند قایق سوار بسبک ظروف منقوش دوره ماقبل پادشاهی وسطی منقوش است.



فصل سوم

مذهب

I - کلیات

۱ - منشاء وحدت

مذهب در مصر

برای شناسائی مذهب مصریان در دوره تاریخی
شواهد بیشماری در دست میباشد زیرا در همه
بناهایی که از آن ایام باقی مانده و بنظر رسیده

مطالبی راجع به عقاید مصریان درباره خدایان و همچنین ستایش اسوات نوشته شده
ولی با وجود همه این مدارك نمیتوان آنها را بصورت مجموعه ای مربوط و بهم پیوسته
عرضه داشت. این دشواری مربوط بوضع و مختصات خود این مذهب میباشد.

مذاهب آنچنانکه امروز بنظر میرسد، قبل از هر چیز مجموعه ای از عقاید
هستند که بایکدیگر ارتباط و همبستگی شدید داشته و اساس و مبنای آنها اعتقاد
بمبدأ لاهوتی والوهیت میباشد. کسی که بدرستی و بتمام معنی از اصول و عقایدی
پیروی کند بآن مذهب ایمان دارد و اگر مبادی دیگری را در آن راه دهد و یا با روح
مخالف بتعبیر و تفسیر آن اصول پردازد ملحد و کافر خوانده میشود. اخلاق و ظواهر
مذهبی، حتی در صورتی که قوانین و عادات قبلی را بکار برند، آنرا با عقیده و اصل
شریعت مربوط میسازند، این عقیده معمولاً در کتب مقدس که مربوط باغاییدایش
مذهب میباشد ضبط شده و تفسیر رسمی و قطعی آنرا، لاقلاً بتلخیص و اشاره در آن

کتب میتوان یافت و هر کس که آن کلمات را بر زبان جاری کند در حکم آنست که از آن مذهب تبعیت و اطاعت کرده.

در مذهب قدیم مصر جریان اوضاع و افکار صورت دیگری دارد و برای درک اساس و حقیقت آن باید تعبیرات و اصطلاحات جدید را به کلی تغییر داد. اساس این مذهب پیروی از ظواهر مذهبی بوده نه ایمان و اعتقاد واقعی و چنانکه مقتضیات ایجاب میکرده در هر ناحیه طرز عبادت خاصی وجود داشته و مردم هر محل خدائی را که بعقیده آنها صاحب اختیار و مالک آنها و سرزمین آنها بود میپرستیدند و اساس مذهب مصریان پرستش خدایانی بود که مالک قانونی سرزمین مصر محسوب میشدند. این بود منشاء مذهب در مصر و اساس وحدت آن.

بسیار بعید بنظر میرسد که مصریان درباره اصل

۲ - اصول عقیده

و مبدا خدایان خود عقیده ای اظهار نداشته

و فلسفه های مذهبی

(این مطلب از روی نوشته های فلسفی که بر روی

ابنیه مصری منقوش است برسی آید) و باراجع بوظایف و صفات خدائی هر یک و روابط آنها با یکدیگر تعقل نکرده باشند ولی با تمام تحقیقات و تتبعاتی که ممکن است حکمای مصری در این باره کرده باشند کتب مقدس خاصی که حاوی عقاید باطنی مصریان و قدرت خدایان باشد تدوین نیافته.

معروفترین مجموعه ای که در این باب در دست است و بخطا بر آنها نام کتب مقدمی نهاده اند (کتب اهرام، تاهوت و اموات) مجموعه ای از اصطلاحات و اوارد است که برای زندگی افراد در آن دنیا مفید بوده، اهمیت ناچیز این اصطلاحات در مقابل مذهب حقیقی مصریان از اینجا معلوم میشود که رواج و عدم رواج آنها در اساس مذهب کوچکترین تأثیری باقی نگذاشت، از طرفی هیچوقت بوسیله فقها مورد بحث و انتقاد قرار نگرفت، از طرف دیگر باعث شد که تفسیرات مختلفی، از بت پرستی کامل تا خدا پرستی واقعی، درباره مذهب مصریان بعمل آید.

بعکس ظواهر مذهبی، اصول عقاید مذهب در هر ناحیه و حتی برای هر یک از افراد

تعبیرات مختلفی داشت ولی ظواهر مذهبی که سازمان دولتی و عمومی محسوب میشد مقنن و سرپرستی جز شخص پادشاه نداشت و پادشاه موظف بود این سازمان را در سراسر دره نیل محفوظ داشته برای معابد و خدایان هر ناحیه هدایای لازم بفرستد، شخص پادشاه ملزم بود این سنن و روایات مختلف را با وضع موجود نگاهداری کند و متحد ساختن آنها، که بسیاری از خدایان محلی را از مقام اول خود تنزل میداد امکان پذیر نبود بنابراین پادشاه ظواهر و آداب مذهبی هر ناحیه را ناچار محترم میداشت و اگر خود او هم تابع نظریه مخصوصی بود نمیتوانست آنها بر دیگران تحمیل کند و مجبور بود، مانند پادشاهان سلسله پنجم که طرفدار فلسفه هلیوپولیس بودند، اداره امور مذهبی هر حوزه را بروحانیان آن قسمت بسپارد.

روحانیان هر حوزه درباره اساطیر و طرز تکوین عالم و تاریخ مقدس خود و همچنین خدایان خویش نظریاتی داشتند و برحسب شهرت معبدی که در اختیار آنها بود معابد کوچکتر چندی را تحت نفوذ خویش قرار میدادند، این نظریات عقیده دسته جمعی مؤمنین اولیه یعنی کهنه محسوب میشد و شخص پادشاه قانوناً ریاست روحانی را عهده دار بود، عقاید کهنه (که در واقع عقیده باطنی و مخفی همه مصریان و محتاج به تبلیغ و تعمیم نبود) گرچه مخصوصاً در مردم متفکر و منور مصر نفوذ فراوانی داشت ولی اهمیت آن کمتر از مقام ظواهر دینی بود که با قدرت و نفوذ پادشاه اداره میشد، بهر حال همه پیروان عقاید مختلف: بت پرست، خدا پرست، کسانی که خدا را بصورت انسان مجسم میکردند یا آنها که روحانیتی برای خدا قائل بودند، طرفداران خدایان متعدد یا یکتا پرستان، همه، آزادانه و چنانکه باید وظایف مذهبی خویش را انجام میدادند، از این عقاید مختلف در مذهب مصر و نوشته های مذهبی آثاری باقی مانده و بهمین مناسبت میتوان مذهب قدیم مصر را از روی ظواهر مذهبی که بصورت واحدی درآمده بود تعریف و توصیف کرد در صورتی که انجام این عمل از روی اصول عقاید که مختلف و در هر جا بشکل خاصی تعبیر میشد امکان نداشت.

۳. نگاهداری آداب

و اصطلاحات مذهبی

اعتقاد مصریان بداستانها و روایات مانع این بود

که تغییراتی در مذهب داده و یا از اعمال رسوم

و آداب قدیم دست بردارند، این قبیل آداب و عقاید

که حتی در باره‌ای از موارد عقاید جدیدی مخالف آنها نیز اظهار میشد در متون مذهبی باقی مانده و مردم با آنها عمل میکردند، این امر مشکل بزرگی برای محققین که از تفسیر دقیق عبارات و اصطلاحات قدیم بی‌خبر بودند ایجاد میکرد و معلوم نبود که مفهوم ذهنی و واقعی هریک از این اصطلاحات که در گذشته بکار میرفته چه بوده است، ولی در عین حال همین آثار که بدقت نگاهداری شده مدارک و شواهد معتبری بشمار می‌آیند که از قدیمترین ایام تاریخ مصر باقی مانده معرف ادوار و مراحل مختلف توسعه افکار مذهبی مصریان حتی در دوره‌های پیش از تاریخ میباشد.

۴ - مبانی و اصول

ابتدائی مذهب

بنابر مطالبی که از متون اهرام ساکارا (که قدیمترین

آنها بردیوارهای داخلی هرم اوئاس^(۱)، در حدود

تاریخ ۲۶۲۵ پیش از میلاد حک شده) مستفاد

میشود علم کلام و حکمت الهی مصر در آن ایام افکار و عقاید مذهبی را بدو دسته اصلی تقسیم میکرد که بکلی بایکدیگر تفاوت و اختلاف داشته و گاهی رقیب و معارض یکدیگر بشمار می‌آمدند. قسمت اول عقاید مربوط به پرستش مهر که در هلیوپولیس ظهور کرده و خداوند بزرگ آن رع بود و قسمت دوم عقاید طرفداران ازیریس که همه چیز را مربوط و متعلق به ازیریس میدانست.

از مختصات فرعی این تقسیمات و فرضیه‌ها و تقسیمات مشابه آنها اینست که همه آنها اصول و مبانی واحدی داشته منتهی هریک بطریقی خاص آنرا توجیه کرده‌اند بنابراین باید گفت که این مبانی و اصول مقدم بر ظهور تقسیمات مزبور معمول بوده، این مختصات ثانوی و فرعی و اختلاف اصول عقاید، در مورد خدایان نیز مشاهده میشود

مثلاً توت که در نظر روحانیان هر موبولیس بزرگترین ارباب انواع بود در نظر مهرپرستان وزیررع محسوب میشد و در مذهب ازیریس شریک و همکارست بشمار می‌آمد، این کار یک نوع طبقه‌بندی از خدایان بود که آنها را بصورت خانواده‌ای بشکل پدر - مادر - پسر جلوه گرمی ساخت و باین موضوع معمولاً نام تثلیث گذاشته‌اند، بنابراین موضوع تثلیث نیز قبل از تقسیم‌بندی و فرضیه‌های دوگانه فوق معمول بوده. ولی خود این تثلیث نیز اساس کار و بدون مقدمه نبود و این تثلیث‌ها، حتی پاره‌ای از آنها که در درجه اول اهمیت قرار دارند، مانند تثلیث ازیریس - ایزیس - هوروس از عوامل نامتناسبی تشکیل یافته‌اند. چنانکه ازیریس خداوند نباتات، ایزیس ربه النوع آسمان و هوروس خداوند شاهین تشکیل یک تثلیث میدادند و نفتیس^(۱) در حالی که همسرست، دشمن ازیریس، بود متحد و یا و ازیریس محسوب میشد. از این مطلب چنین برمی‌آید که این تثلیث‌ها ترکیبی بود از خداوندان که صفات و مختصات هریک از آنها جداگانه و از مدت‌ها پیش تعیین شده بود، گذشته از این طبقه‌بندی‌ها که بصورت تثلیث بود بخدایانی برمی‌خوریم که وابستگی و ارتباطی بین آنها وجود نداشته است.

خدایان محلی مصر همه دارای همین مشخصات بودند و در هریک از معابد خداوند محل بصورت خدای بزرگ مورد ستایش قرار می‌گرفت و بمقامی که او در مذهب داشت توجهی نمیشد، این خدایان بنوبه خود بر عده‌ای از خدایان کوچک دیگر تفوقی داشتند و در حوزه هریک از آنها آداب و شرایع مخصوصی اجرا میشد، این ترتیب گرچه بامذهب مصری که کم‌وبیش صورت واحدی داشت متناسب نبود، اساس و منشاء مذهب مصر را که در آغاز کار جدا و مجزا از یکدیگر بوده‌اند مدلل می‌سازد، این اسرطا هر آمربوط بزمانی است که هریک از ایالات مصر بصورت مستقل اداره میشده و هریک خداوند مخصوصی داشته‌اند پیشوای روحانی هریک از این معابد پادشاه بود و چون بالتیجه سراسر مصر باختیار وی درآمد قدرت روحانی او نیز در درجه اول اهمیت قرار گرفت.

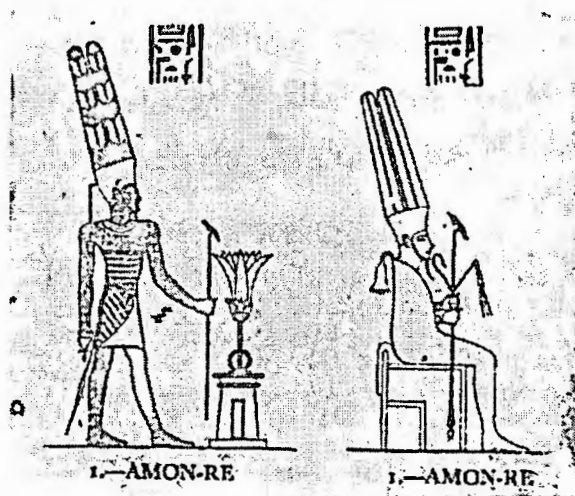
البته نباید تصور کرد که اختیارات و مشخصات خدایان مصری از آغاز کار ثابت و بدون تغییر مانده بلکه بر اثر تحولاتی که در طی قرون بعمل آمده هر یک از آنها دارای مشخصات ثابتی که با صفات و مشخصات اولیه آنها کاملاً متفاوت بوده و با مطالعه این تحولات میتوان بمبداء اصلی هر یک از آنها، که در واقع بدوره نئولیتیک و هنگام مسکون شدن درۀ نیل منتهی میشود، پی برد.

II - خدایان مصر

خداوندان عمده ای که در نقاط مختلف مصر مورد ستایش

۱ - خدایان محلی و احترام بودند عبارتند از:

آمون، خداوند تب، پایتخت امپراطوری، از سلسله یازدهم تا سلسله بیست و یکم.



آمون رع

آمون رع

از این رب النوع که اسم او بمعنی «مرموز» است در امپراطوری قدیم بندرت یاد شده و بدون شک در آن ایام وی خدای گمنام یکی از عابد کوچک واقع در سرزمین سپتر^(۱) بوده، پایتخت این سرزمین هرمون تیس^(۲) و خدای عمده آن سونتو^(۳) بود. در زمان سلسله

۱ - Sceptre

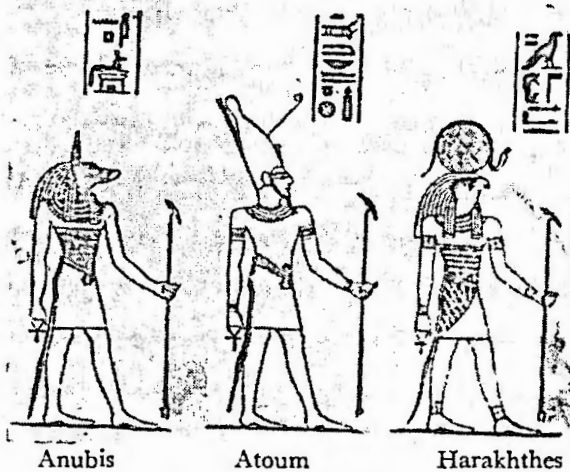
۲ - Hermonthis.

۳ - Montou.

یازدهم که نخستین امپراطوری تب تأسیس گردید معبد آمون معبد خانواده سلطنتی و آمون بجای مونثو حامی و سرپرست شهرستان شد و چون مورد ستایش پادشاهان بود در رأس سایر خدایان قرار گرفت و به آمون رع معروف شد آمون را بصورت انسان مجسم میکردند و شعار مشخص او کلاه استوانه‌ای شکل نوك صافی بود که دو پر عمودی در بالای آن قرار داشت، زوجة آمون، موت^(۱) و فرزند وی خون سو^(۲) بود.

آنوکیس^(۳)، ربة النوع جزیره سهل^(۴) و نواحی آبشار اول بصورت زنی تصویر میشد، این ربة النوع کلاه استوانه‌ای شکل بلندی که در بالا عریض تر و دورادور آن دارای برجستگی‌هایی بود و بیشتر صورت خارجی داشت بر سر میگذاشت، آنوکیس و خنوم^(۵) و ساتیس^(۶) تثلیث مقدسی را تشکیل میدادند.

آنویس^(۷)، رب النوع اموات و خدای شهر سینوپولیس^(۸) در مصر میانه بود، وی بصورت انسانی با سر شغال تصویر میشد، آنویس را گاهی برادر ازیریس میخواندند،



Anubis

Atoum

Harakhtes

گاهی فرزند نامشروع ازیریس و نفتیس^(۹) و زمانی او را پسرست و نفتیس محسوب میداشتند و در نظر مهرپرستان پسر رع بشمار می‌آمد.

۱ - Mout.

۲ - Khonsou

۳ - Anoukis (Anouket مصری)

۴ - Shel.

۵ - Khnoum.

۶ - Satis.

۷ - Anubis

۸ - Cynopolis.

۹ - Nephtys.

آتوم^(۱)، یا خورشید شب، خداوند هلیوپولیس، تصویر وی صورت پادشاهی بود که تاج دو گانه مصر را بر سر داشت و حیوانات مقدس اوشیر و موش فرعون و مار بودند. باستیس^(۲) ربه النوع بوباست^(۳)، که بشکل زنی با سر گربه نموده میشد. شو، خداوند لئونتوپولیس^(۴) بود و او را بصورت مردی که یک پرافراشته بر سر داشت مجسم میکردند، این رب النوع در فلسفه حکمای هلیوپولیس راجع به تکوین، اهمیت زیادی داشت، همسرا و تفنوت^(۵) و حیوان مقدس اوشیر بود. هارسافس^(۶) خداوند قوچ یا خدایی که سر قوچ داشت، هارسانس رب النوع هرا کلثوپولیس و هاتور زوجه او بود.

هاتور^(۷) ربه النوع آفرودیتوپولیس و دندراه^(۸) و حمایت شهرستانهای ۶ و ۱ و چهارده مصر علیا با او بود، حیوان مقدس او گاو بود و خود او بصورت یک گاو یا یک زن با سر ماده گاو و یا بصورت انسانی با گوشهای گاو نموده میشد ولی در هر حال روی سر او دوشاخ بلند بشکل بربط قرار داشت که در وسط آن، یک قرص خورشید دیده میشد. وی خداوند موسیقی و نشاط نیز بود و یکی از آلات قدیم موسیقی مصریان نشانه مخصوص او بشمار سی آمد، وی بر حسب عقاید تثلیثی، زمانی مادر و گاهی همسر هوروس و یا خداوندان مشابه او بود، هاتور در کم اومبو^(۹) زوجه سبک^(۱۰) و در دندراه زوجه هاروئریس^(۱۱) و مادرایهی^(۱۲) معرفی میشد.

هوروس، خداوند بهدت^(۱۳) (دمنهور) در دلتای غربی، به خدای شاهین معروف بود، هوروس بدو صورت جلوه میکرد: هوروس بزرگ (بیونانی هاروئریس^(۱۴)) بشکل شاهین یا مردی با صورت شاهین که قرص خورشید بر سر او قرار داشت و هوروس کودک (بیونانی هارپوکرات)^(۱۵) که گیسوان بافته او برسم شاهزادگان بر روی گوشهایش آویخته و انگشت خود را برای سکیدن در دهان گذاشته بود، این رب النوع که حاسی

۱ - Atoum.	۲ - Bastis (Bastet مصری)	۳ - Bubaste
۴ - Léontopolis	۵ - Tefnout	۶ - Harsaphès (Heri-Chefit مصری)
۷ - Hathor	۸ - Dendérah	۹ - Kōm - ombo
۱۰ - Sébek	۱۱ - Haroëris.	۱۲ - Ihi.
۱۳ - Behdet	۱۴ - Haroëris.	۱۵ - Harpocrate.

حکومت فراعنه محسوب میشد با اشکال و صورتهای مختلف حامی شهرستانهای دوم و سوم و دوازدهم و هفدهم و هجدهم و بیست و یکم مصر علیا و شهرستانهای دوم و دهم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و نوزدهم و بیستم مصر سفلی بود، در هر محل اورا با ساسی مخصوص میخواندند از قبیل : هوروس که باد و چشم مراقب است Horkhentiriti هوروس افق (Harakthès) ، هوروس در افق (Harmakhis) ، هوروس انتقام کشنده پدرش (Harendotès) ، هوروس پسر ایزیس (Harsiçsis) و هوروس متحد کننده دوسر زمین (Hor Santaoui) .

این رب النوع را، بخصوص در دلتا، با خداوندان محلی گمنام مانند خن تاختائی^(۱) در آتری بیس^(۲)، یاسپدو^(۳) در نواحی شرقی، مقایسه و تشبیه میکردند، هوروس در تثلیث ازیریس ایزیس خداوند پسر بودولی در ادفو، در ترکیب هوروس، هاتور، هور ساستاوی، با دوا ظاهر مختلف، در عین حال هم خداوند پدر و هم خداوند پسر محسوب میشد، در افسانه های مربوط به خورشید گاهی پسر و بالتیجه برادر ازیریس و ست بشمار میآمد. ایزیس، (این کلمه بمعنی کرسی یا چهار پایه میباشد) که بدون شک در اصل ربه النوع آسمان بوده ولی بزودی در مذهب ازیری بصورت زن ازیریس و مادر هوروس معروف شد، شکل او تصویر زنی بود که یا چهار پایه ای بر سر داشت (علامت هیروگلیفی اسم او) و یا دو شاخ بشکل چنگ که قرص خورشید در میان آنها بود و مقام اولیه اورا بخاطر میآورد.

کامفیس^(۴) یا «گاونر مادر خود» که صورتی از «آمون تولید کننده» و در کارناک مورد ستایش بود، این رب النوع ظاهراً اقتباس از مین خدای قدیم کوپتوس (مصریها این شهر را Gebtiu میخواندند) بوده.

ختمان تیو^(۵)، خداوند شغال متعلق به قبرستانهای آیدوس، که بزودی نام او محو و ازیریس جای او را گرفت.

۱ - Khentekhtai.

۲ - Athribis.

۳ - Sopedou.

۴ - Kaméphis (Kamoutef (بزبان مصری

۵ - Khentamentiou.

خن تختائی^(۱) خدای محلی آتری بیس که بزودی هوروس جانشین وی شد. خنوم^(۲) خداوند محلی هیپسلیس^(۳) ولاتوپولیس^(۴) (اسنا) در مصر علیا که مخصوصاً رب النوع الفانتین معروف بود، چون ظاهراً عده‌ای از مردم این ناحیه که از قدیم بنواحی مرزی کوچانده شده بودند عقاید خود را نیز در آن حدود رواج دادند. خنوم به شکل قوچ یا باسرقوچ نموده میشد و در افسانه‌ها وی را خالق جهان میدانستند و معتقد بودند که او روی چرخ کوزه‌گری خود دنیا و همچنین همه افراد دنیا را طراحی و قالب‌گیری کرده؛ در اسنا، وی با ساتیس^(۵) و نت^(۶) تثلیثی را تشکیل میدادند و در الفانتین این تثلیث با دوربۃ النوع آبشار، آنوکیس^(۷) و ساتیس بوجود می‌آمد. خونسو^(۸) خدای ماه که از رب النوع‌های محلی و در ناحیه تب مورد ستایش بود و بصورت مردی (و گاهی بصورت طفلی) که هلال ماه بر سر داشت تصویر میشد حاشیه پائین این هلال برنگ‌خاکستری بود، در تثلیث اهالی تب او را خداوند پسر محسوب می‌داشتند.

مین، رب النوع محلی کویتوس و پانوپولیس^(۹) و نواحی بیابانی که راه کاروانی بین کویتوس و بحر احمر از آن می‌گذشت.

وی شب‌کلاهی پر دار مانند کلاه آمون بر سر داشت، و در دست او اسلحه‌ای، (گلوله‌سنگین و خارداری که بر زنجیری متصل بود و زنجیر هم بدسته‌ای مانند شلاق) به‌حالت زدن دیده میشد، این رب النوع را به «گاونر مادر خود» توصیف میکردند و ظاهراً این عنوان برای خورشید بود که هر روز صبح از ربه النوع آسمان، که شب پیش از خود او باردار شده بود، دنیا می‌آمد، این ربه النوع را که مادر و همسر مین محسوب میشد به‌کنایه خن تت یا بت^(۱۰) «کسی که در شرق مراقبت میکند» میخواندند و او را زمانی هم با ایزیس یکی دانسته‌اند.

۱ - Khentekhtai.

۲ - Khnoum (chnouphis) (یونانی)

۳ - Hypsélis.

۴ - Latopolis. بین تب و ادفو

۵ - Satis.

۶ - Neith.

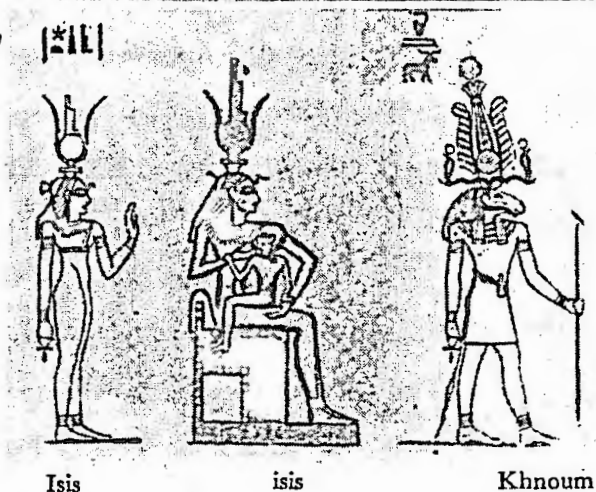
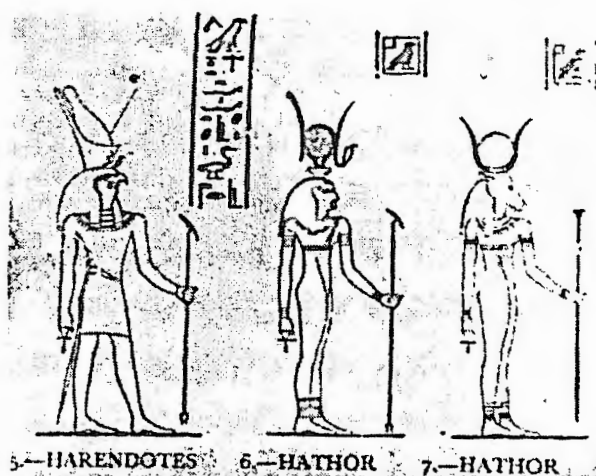
۷ - Anoukis.

۸ - Khonsou.

۹ - Panopolis.

۱۰ - Khentet - Iabet.

مونتو^(۱) که قبل از آمون خداوند هرمونتیس و حامی شهرستان تب بود ولی پس از روی کار آمدن آمون فقط سرپرستی قلاع نظامی مرزی مدامود^(۲) و تودرا بعهدہ داشت، مونتو خدای سپاهی و ہاتبر و تیرو کمان مسلح بودہ و معمولاً بصورت سردی با سر شاہین نمودہ میشد (در دورہ سلفی چون پرستش گاؤ ہوخیس^(۳) کہ



حیوان مقدس مونتو بود معمول شد تصویر او با سر گاؤ مرسوم گردید ، همسر وی ربة النوع خورشید بود کہ طبیعت و منشاء او هنوز صورت معنائی را دارد ، نام این

۱ - Montou.

۲ - Médamoud.

۳ - Boukhis.

همسر، راعت تائوئی^(۱) (خورشید ماده دوسر زمین) و پسروی یک صورت ثانوی هوروس (هوروس خورشید)^(۲) بود.

موت^(۳) ربة النوع ناحیه ای موسوم به آکرو^(۴) در جنوب کارناک بوده که معبد وی دردوره دوم زمامداری پادشاهان تب در آن نقطه برپا شد، وی را بصورت کرکس با بشکل زنی که تاج فراغنه شمال و جنوب را بر سر داشت تصویر میکردند ولی زمانی که وظیفه جنگجویی و سپاهیگری داشت بصورت ماده شیرینی نموده میشد، موت زوجه آمون بود و نام آمنت^(۵) که از اساسی اواست از آمون مشتق گردیده.

نقرتوم^(۶)، ظاهراً خداوند معبدی در نواحی ممفیس بوده و بصورت مردی که یک گل لوتوس بر سر داشت تصویر میشد، او پسر پناه و سخمت میباشد.

نت، ربة النوع سائیس و بصورت زنی بود که تاج مصر سفلی را بر سر داشت و یک کمان و دو تیر در دست وی بود.

نخ بت، ربة النوع کرکس دوال کاب، وی را غالباً بصورت کرکسی که بالای سر پادشاه در حال پرواز است نشان میدادند، گاهی هم او را بشکل زنی که تاج مصر علیا را بر سر دارد تصویر میکردند.

نفتیس ربة النوع دیوس پولیس پاروا^(۷) بود و بصورت زنی تصویر میشد که علامت هیرو گلیفی اسم نفتیس و یا دوشاخ بر بط شکل، که صفحه ای در میان آن بود بر سر داشت، بر حسب یکی از روایات افسانه ازیریس، وی همسرست و مادر آنوبیس محسوب میشد.

انوریس^(۸) خداوند تیس در مصر علیا و سبئی توس^(۹) در دلتا بود. معنی اسم او «کسی که دور افتادگان را باز میگردداند» میباشد، وی ظاهراً صورتی آزر ب النوع شو بود که بموجب یکی از افسانه ها برای پیدا کردن چشم خورشید که فرار کرده بود

۱ - Râet - Taoui.

۲ - Horphrê.

۳ - Mout.

۴ - Achérou.

۵ - Aménet.

۶ - Néfertoum.

۷ - Diospolis parva.

۸ - Onouris (Inher).

۹ - Sébennytos. (یزبان مصری)

بکشورهای بیگانه مسافرتها یی کرد. انوریس را بصورت مردی با جامه بلند رنگارنگی تصویر میکردند که بر سر او دو پر است متصل بیک طناب قرار داشت و عقیده مصریان قدیم این طناب از آسمان آویخته شده بود. همسروی مهت^(۱) میباشد که شاید همان ربه النوع تفتوت بوده.

اوفوئیس^(۲) خداوند آسیوت و بصورت گرگی بود که بزودی باشغال آنوریس یکی شد ولی باز هم در تجسم او برسم قدیم وی را بصورت گرگی تصویر میکردند. ازیریس خداوند بوزیریس^(۳) در دلتا بود و ظاهراً جانشین خداوند قدیم آن ناحیه بنام آنج تی^(۴) شده است، پرستش وی از قدیمترین ازمنه در مصر شیوع داشته، در ممفیس وی را با سوکاریس^(۵) و در آپیدوس باختنامتیو، یکی دانسته و چون این دو، خدایان اسوات بوده اند ازیریس هم خدای آن دنیا و آخرت شناخته شد.

ازیریس را بصورت مردی که پارچه ای بدور او پیچیده شده بود و تاج نوک تیزی بادو پر بسر داشت مجسم میکردند و قسمتهای عریان بدن او برنگ سبز، رنگ آمیزی میشد، بموجب انسانه ای همسر او ایزیس و پسرش هوروس بود.

اوتو^(۶) ربه النوع مار متعلق به بوتو (در دلتا) بود وی را بصورت مار یا بصورت زنی که تاج شمال را بر سر داشت مجسم میکردند.

پاخت^(۷) ربه النوع گربه متعلق به سپئوس آرتمیدوس^(۸) نزدیک بنی حسن.

پتاه^(۹) رب النوع ممفیس که همسروی سخت و پسرش نفرتوم میباشد.

ساتیس (بزبان مصری ساتت^(۱۰)) ربه النوع الفانتین بود و بشکل زنی که تاج مصر علیا را بر سر داشت و بدو شاخ بزرگ مانند بربط متصل میشد مجسم میگردد وی دومین زوجه خنوم میباشد.

سبک رب النوع فیوم و کم اوپو و بشکل تمساح یا مردی با سر تمساح تصویر

۱ - Méher

۲ - Ophois (Oupouat) بزبان مصری

۳ - Busiris.

۴ - Andjti.

۵ - Sokaris.

۶ - Outo. (Oudjet) بزبان مصری

۷ - Pakhet.

۸ - Spéos Artémidos. ۹ - Ptah.

۱۰ - Satet.

میشد، وی در کم‌ابو شوهر هاتور و در سائیس پسر نت بود. سخمت زبۀ‌النوع رهزو^(۱) یکی از نواحی شهرستان لتوپولیس^(۲) در دلتا بود، وی یکی از خدایان جنگ می‌باشد و با سرشیر نمایانده میشد، سخمت یکی از افراد تثلیث ممفیس بوده.

سلکیس^(۳) زبۀ‌النوع عقرب که هنوز معلوم نیست در کدام یک از نواحی مصر مورد ستایش بوده، وی را بصورت عقربی با سر زن و یا بشکل زنی که عقربی روی سر او بود تصویر میکردند، در بعضی از افسانه‌های محلی او را مادر هاراکتس^(۴) و در پاره دیگر افسانه‌ها وی را زوجه هوروس میدانستند.

ست، رب‌النوع اومبوس (نزدیک نجاده) که بشکل حیوان مخصوصی یا بشکل انسانی که سر آن حیوان را داشت تصویر میشد، این حیوان که گوشهای مستطیل شکل بلند و پوزه‌ای محدب و دم‌ی سربالا داشت هنوز بدرستی شناخته نشده و با هیچ‌یک از حیواناتی که بشر شناخته تطبیق نمیکردد ولی بعضی آنرا با تازی و یا خوک وحشی و یا یک نوع زرافه و گورخر تشبیه کرده‌اند، این رب‌النوع که مدتی در دوره ماقبل تاریخ خداوند تمام مصر علیا بود رقیب و معارض ازیریس و هوروس شده و بر حسب اقتضای گاهی برادر ازیریس و زمانی برادر هوروس معرفی میشد، ولی در مذهب طرفداران خورشیدوی از خداوندان جنگ و مدافع قایق آسمانی رع بود، بعدها ست با بعل هیکسوس‌ها تطبیق شد و پرستش او در آواریس و چندین شهر دیگر دلتا معمول گردید. در زمان زمامداری سلسله نوزدهم یعنی پادشاهان ستی که اصل آنها از دلتا بود، پرستش این رب‌النوع در مدت کوتاهی مورد توجه قرار گرفت ولی در دوره سقلی از جر که خدایان خارج شده حریف و معاند همه خدایان گردید.

سوکاریس خداوند قبرستانهای ممفیس و بصورت مرد سومیائی شده‌ای با سر شاهین بود، در آغاز کاروی را با پتاه یکی میدانستند ولی در ترکیب پتاه -

۱ - Réhésou.

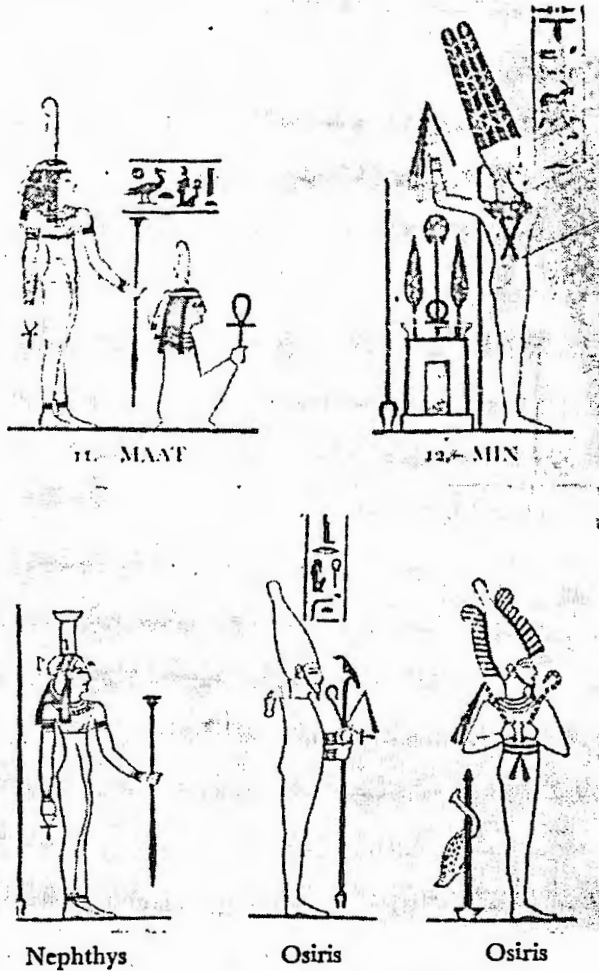
۲ - Létopolis.

۳ - Selkis (Serket) (بزیان مصری) ۴ - Harakhtès.



سوکار - ازیریس با ازیریس نیز اختلاط یافت.

تفنوت، ربه النوع اکسی رنکوس^(۱) بود وبشکل شیر ماده ویا زنی با سرشیر ماده تصویر میشد، وی زوجه رب النوع شو بود.



توت، خداوند هرموپولیس دلتا وهرموپولیس ماگنا بود، وی را بشکل مردی با سر لک لک که گاهی روی سرا و قرص ماه قرار داشت تصویر میکردند و این امر بدان

۱ - Oxyrhychos.

سبب بود که اورا خدای ماه میدانستند ولی بنا بر روایتی اورا بصورت بوزینه بزرگی تصویر میکردند و وی را خداوند خط و تقویم میدانستند، در هرموپولیس ماگنا، مشات^(۱) ربه النوع سالنامه و تقویم را همسر توت میدانستند، بر روی کلاه این ربه النوع چوب نیزه کوتاهی بود که در انتهای آن یک ستاره هفت پر قرار داشت.

در مقابل خدایان مجلی که طبق افسانه‌های

۲ - خدایان جهانی

قدیم مصری در هر ناحیه مورد ستایش اهالی بودند،

خداوندان دیگری وجود داشتند که در نتیجه دقت و مطالعات علمی مصریان بوجود آمده و معرف عناصر جهانی بودند و جنبه عمومی داشتند، ولی مورد پرستش خاصی قرار نمیگرفتند و مهمترین آنها عبارت بودند از:

رع، یاسهر. وی با همراهان خود در آسمان سفر میکرد و دو قایق داشت یکی قایق روز^(۲) و دیگری قایق شب^(۳)، مصریان چنین می‌پنداشتند که شب‌هاوی در دهان ربه النوع آسمان فرو رفته و پس از عبور از بدن آسمان که تمام مدت شب بطول میانجامید، صبحگاهان مانند خورشید جدیدی از وی متولد میشد، در یکی از روایات قدیم رع را بعنوان مجلی^(۴) نیز معرفی میکردند و همین اسم بعدها برای خورشید روز استعمال شد و آتوم خداوند مجلی هلیوپولیس بعنوان خورشید شب معروف گردید، این رب النوع را بصورت فرعونی می‌نمایانند، در میانه همراهان وی ربه النوعی بود که از خود او جدا شده دختر رع محسوب میشد، نام وی مآت^(۵) و تجسم عدل و داد بود، مآت را بصورت زن جوانی مجسم میکردند و پرراستی که هیروکلیف اسم او بود بر سر داشت.

نوت^(۶)، ربه النوع آسمان، و چنین تصور میکردند که وی زن عظیم بیکری است که بدن او بشکل قوسی بالای زمین قرار گرفته، دهان و کشاله‌ران او با ارتفاع افق سیاشد و بازوان و ساقهای پای وی در آن در طرف دنیای مرئی قرار دارد.

۱ - Seshat.

۲ - Maandjet.

۳ - Masaktet.

۴ - Khopri.

۵ - Maat.

۶ - Nout.

غِب^(۱) خداوند زمین و همسرنوت که بسختی از وی جدا شده و چون معرف زمین بود همیشه او را خوابیده بر روی زمین تصویر میکردند.

شو. خداوند لئونتوپولیس، که نوت و غِب را در حال نزدیکی از هم جدا کرده و نوت را بر سر دست و معلق در هوا نگاه میداشت، او فضای خالی و خشک بین زمین و آسمان را باین ترتیب مجسم میکرد.

نوئو^(۲) (یانون)، آب اصلی و منشاء همه موجودات، که از همه طرف دنیا را احاطه میکرد وی معرف مهلکه و غرقاب و تشویش عمومی عناصر ویا بتفسیر اعم، چنانکه یونانیان میگفتند، معرف اقیانوس بود.

در یکی از روایات، آسمان بصورت گاوی که پوست پرستاره‌ای داشت معرفی میشد و چنین می‌پنداشتند که این گاو بر فراز زمین روی چهارپای خود ایستاده است این تعریف شاید قدیمترین صورت تجسم هاتور بوده، گاهی آسمان را سوج عظیمی که از غرقاب و اقیانوس مشتق شده باشد میدانستند، در این حال نیز ربة النوع آن یک ماده گاو بود^(۳).

عامه مصریان نیز همان خدایانی را که مذهب

۳ - خدایان و داستانهای

رسمی محترم میدانست، احترام میگذاشتند ولی

عامیانه

در نظر آنها این خدایان بقدری با افراد یگانه

و مانوس بودند که گاهی بصورت مبتذل و پیش پا افتاده‌ای معرفی میشدند و درباره آنها افسانه‌هایی بصورت حکایات و داستانهای عامیانه رواج میدادند، این افسانه‌ها فقط جنبه محلی داشتند و جز اشاراتی که در کتیبه‌ها و معابد بآنها شده (فقط در دوره سقراط) مدرک دیگری برای تأیید آنها نمیتوان یافت. خوشبختانه از روی نوشته‌های هاپیروس و آثار نویسندگان یونانی، که نمونه‌های زیادی از این داستانها ضبط کرده‌اند، میتوان بقایید توده مصریان درباره عواطف و امیال خدایان و عجز

۱ - Gheb.

۲ - Nouou (Noun)

۳ - Methyer (Méhet - Ouéret (بزرگان مصری)

و زبونی آنها که اغلب شبیه بحالات افراد بشر بوده پی برد، مانند پاپیروس‌های چستر بی تی^(۱) که جدیداً کشف شده و منازعات هروس و ست را تشریح می‌کند، و یا «افسانه دوبرادر» که نسخه بدل یکی از داستانهای محلی راجع به ازیریس و آنویس می‌باشد، همچنین مطالبی که راجع بتاریخ مهر با عباراتی سحرآمیز بردیواره یکی از اطاقای فرعی مقبره ستی اول کنده شده. این حکایات بر اثر تلقین و تکرار، گاهی مذاهب رسمی را هم تحت تأثیر قرارداد و موجب توسعه و بسط آن عقاید شده چنانکه افکار عمومی درباره ست، که در افسانه ازیریس خداوند شریری معرفی شده بود، عقیده‌ای را که در مذهب رسمی نسبت بوی داشتند تحت تأثیر و مورد فراموشی قرارداد.

منشاء و اساس افسانه ازیریس کاملاً غامضانه

۴ - افسانه ازیریس

ولی بوده و با آنکه از قدیمترین ازمینه داخل در مذهب رسمی شده همیشه مورد توجه و التفات خاص عامه مردم قرار داشته و بهمین جهت چون تکرار و تذکر آن ضروری نبوده در هیچیک از کتیبه‌های مقابر و معبد ها بطور تفصیل از آن یاد نشده است ولی در موارد مختلف اشاراتی باین افسانه شده که میتوان با جمع‌آوری آنها افسانه مزبور را بصورت کامل در اختیار داشت. تألیف و ترکیب این اشارات نتیجه دقیقی بدست میدهد بخصوص از آن جهت که با شرح پلوتارک در این موضوع مطابقت دارد.

این اشارات را مخصوصاً در کتاب اهرام میتوان یافت، از طرف دیگر در منظومه‌ای که بنام ازیریس بر روی یکی از ستونهای موجود در موزه لوور حک شده اشاراتی از همین نوع دیده میشود که مقصود از آنها شرح قصص و حکایات نبوده بلکه بیشتر بصورت مدیحه‌های مذهبی میباشند، باین ترتیب باید گفت که کتاب اهرام حاوی روایات مربوط بامپراطوری قدیم و ستون موزه لوور متضمن روایات امپراطوری وسطی میباشد. مطابق این روایات، ازیریس پسر ارشد غب خداوند زمین،

ونوت ربه النوع آسمان بوده و بهمین مناسبت وارث امپراطوری که شامل سراسر زمین میشده بوده است، هنگامی که این میراث باو رسید مانند پادشاهی نیکوکار و خیرخواه با داره آن پرداخت، در نوشته های تب از او بعنوان پادشاهی که همیشه فاتح بوده یاد شده و معتقد بوده اند که ازیریس حدود مصر را با سلوب کشور گشایان سلسله دوازدهم توسعه داده باین ترتیب امنیت و ثروت مصر را تأمین کرد و در داخله بترویج عدالت کوشید و بمحاربات خاتمه داد و بدون شک در نتیجه همین عمل (پایان محاربات) است که صلح عموسی با قدرت تام برقرار شد و بموجب داستانهای یونانی چنین تصور شده است که ازیریس مصریان را از وحشیگری بتمدن راهنمایی کرده آنها را بزندگی اجتماعی واداشته و همه صنایع و هنرها را بآنها تعلیم داده است و برای آنکه همه مردم از این عمل نیک بهره مند شوند بتصرف زمین از راه مسالمت اقدام کرد. وسیله پیشرفت او در این راه ایجاد اطمینان و رامشگری بود همچنانکه اورفه^(۱) در یونان بهمین وسیله پیش رفت. ازیریس زوجه وی در این اقدامات حاسی و هواخواه او بود و بعقیده پلوتارک در سفرهایی که ازیریس برای تمدن ساختن مردم دنیا انجام میداد ازیریس انتظامات را در قلمرو او حفظ میکرد.

متأسفانه برادر ازیریس موسوم به ست یا بگفته یونانیان تیفون^(۲) که از دستگاه برادر طرد شده بود بنابر یک روایت بسیار قدیم، باتوت علیه او همداستان گردید (بنابریکی از روایات جدید توت در این قضایا شرکت نداشته بلکه تیفون با هفتاد و دو نفر دیگر باین کار دست زده است) و پس از دست یافتن بر ازیریس وی را بقتل رسانده و جسدش را بآب افکند.

۱ - Orphé پسر Oaegre پادشاه تراس و Calliope (ربه النوع فصاحت و اشعار حماسی) و بعقیده ای پسر آپولون و Clío (ربه النوع تاریخ) بود او از بزرگترین موسیقی دانهای قدیم میدانستند؛ وی در اردو کشی Argonaute ها شرکت جست و مصر را نیز سیاحت کرد، او بقدری در موسیقی مهارت داشت که حیوانات سبع هنگام شنیدن آهنگهای او خود را بپای وی می افکندند.

در حکایت یونانی (که شاید داستانهای قدیمی منشاء آن بوده است) چنین نقل شده که تیفون در مراجعت برادر از سفرهای خارج ضیافتی بافتخار اوداد که همدستانش نیز در آن مجلس دعوت داشتند، در وسط غذا بدستور او صندوق زیبایی را که تقریباً بطول قامت ازیریس بود باطاق آوردند و تیفون گفت این صندوق را بکسی خواهد بخشید که اگر در آن بخوابد قامت وی باندازه طول صندوق باشد. چند تن از میهمانان بازمایش پرداختند ولی چون صندوق قبلاً باندازه ازیریس ساخته شده بود البته صندوق نصیب هیچیک از آنها نگردید ولی بمحض اینکه ازیریس در صندوق جای گرفت تیفون و همدستانش صندوق را محکم بسته آنرا میخکوب کردند و به نیل افکندند و صندوق بطرف دریا روانه شد.

در اینجا افسانه یونانی واقعه مخصوصی را باین شرح ذکر میکند که صندوق در سواحل بیلوس در بیشه ای ب خاک نشست و بین جوانه و تنه درختی واقع شد و بر اثر بزرگ شدن جوانه و تنه، صندوق هم جزو تنه درخت قرار گرفت، مالکاندر^(۱) سلطان آن ناحیه که روزی از آن حدود میگذشت دستور داد این درخت قطور را قطع کرده بجای یکی از ستونهای قصر بگذارند ولی ازیریس که بر این راز اطلاع یافته بود ستون را شکافته شوهر خود را برداشته از راه دریا بمصر برد.

این واقعه نیز ریشه قدیمی دارد چون از امپراطوری وسطی بعد اشاراتی در این باره دیده میشود ولی این اشارات محدود و منحصر میباشد و فقط درباره ای از اسناد مانند ستون مقدس ازیریس در بوزیریس باین موضوع اشاره شده است، بموجب این اشارات ازیریس و نفتیس که بجستجوی جسد ازیریس پرداخته بودند آنرا فاسد و از هم پاشید، یافتند، بنابراین اهرام غب آنرا از آلودگی خاک و گل پاک کرد و نوت اجزای جسد را بهم چسباند و رع باو فرمان داد که بیدار شود و باین ترتیب ازیریس دوباره زنده شد، طبق مدارک دیگری که مربوط بامپراطوری وسطی میباشد، رع، آنویس را سامور موسیائی کردن شخصی کرد تا وی از جسد ازیریس مراقبت نماید

سپس ایزیس، با اصطلاح سرودلوور، بر فراز جسد پپرواز درآمد و با بالهای خود هوارا شکافت و بجریان انداخت، با این عمل ایزیس مشغول تنفس شد و از جای خود برخاست و زندگی از سر گرفت، ولی در هیچیک از منابع قدیمی ذکر از حکومت مجدد و فرمانروائی او در زمین، پس از آنکه دوباره زنده شد، بهمان نیامده و ظاهراً ایزیس پس از مرگ فقط در آن دنیا سلطنت داشته.

پایان افسانه یونانی با منابع دیگر اختلافاتی دارد و شامل جزئیاتی است که بیشتر از روایات قدیم سرچشمه گرفته اند، در این افسانه مخصوصاً تشریح شده است که چرا در دوره یونانی، اغلب معابد مصری مدعی بودند که مقبره ایزیس در معبد آنها است، بموجب روایت یونانی ایزیس در مراجعت از سوریه نزد پسر خود هوروس که در باتلاقیهای شم نیس^(۱) تبعید بود رفت و تابوت شوهر خود را در نیزارهای آن ناحیه مخفی کرد ولی تیفون باین راز پی برد و در غیاب ایزیس جسد ایزیس را قطعه قطعه کرد و هر قطعه را در نقطه ای از مصر افکند. ایزیس پس از اطلاع ب جستجوی قطعات بدن شوهر پرداخت و همه اجزای بدن را یافته برای هر یک در محلی که پیدا شده بود مقبره ای ساخت. داستان پلوتارک باین ترتیب پایان میپذیرد بدون آنکه از مومیائی کردن و یاد دوباره زنده شدن آن سخنی بهمان آمده باشد، ظاهراً نویسنده یونانی آنچه را که بنظر مبتذل و بی معنی رسیده از داستان حذف کرده است.

مع ذلک در پایان داستان گفته شده که ایزیس از آن دنیا باین دنیا باز گشته تا پسر خود هوروس را برای مبارزه علیه دشمنان قدیم خود آماده کند، این پسر با ظاهر پلوتارک در حیات ایزیس بدنیا آمد ولی منابع مصری درباره تولد هوروس عقیده دیگری دارند، بعقیده مصریها ایزیس از جسد ایزیس که دوباره زنده شده بود باردار شد و برای فرار از نظر ست به باتلاقیهای شم نیس فرار کرد، هوروس در آنجا بدنیا آمد و در همانجا پرورش یافت و بمحض آنکه بسن رشد رسید بر ست حمله برد. بموجب متون اهرام در جنگی که بین این دو رقیب در گرفت ست که در نهایت

خشم بود یکی از چشمهای هوروس را بیرون آورد (هوروس نیز بیضه‌های ست را کند) ولی هوروس پس از غلبه بر ست چشم خود را از وی بازستاند و آنرا بعنوان طلسم اعظم تقدیم پدر کرد، در روایات تب نیز شرح این خنک مضبوط است ولی توت که بعنوان حکم در افسانه از پریس دخالت میکرد دو طرف مبارز را از هم جدا کرده زخمها و جراحت آنها را درمان میکند. در قضاوتی که در هلیوپولیس، درباره این جنگ بعمل آمده حق جانشینی از پریس را مخصوص هوروس دانسته‌اند پلوتارک از این واقعه بعنوان جنگ حقیقی که «هوروس علیه دشمنان خود و پدر خود» آغاز کرده یاد میکند. بعقیده وی این زد و خورد که مدتی بر اثر میانجی‌گری هرمس متوقف شده بود بالاخره بشکست قطعی تیغون و یارانانش خاتمه می‌یابد.

۵ - نیمه خدایان و فرشتگان گذشته از خدایانی که شرح آن گذشت مصریان نیمه خدایان و فرشتگانی نیز داشتند که مورد احترام توده مردم و در زندگی آنها دارای اهمیتی بودند ولی هیچیک از آنها معبد مخصوصی نداشته و در فلسفه و حکمت مصری نیز مقامی احراز نکردند فقط بطور استثناء آن‌هم در دوره سفلی، گاهی تصویر فرشتگان در معابد و مقبره‌ها دیده میشود.

فرشتگان فلاح عبارت بودند از: هاپی^(۱)، نیل، قهرمان حاصلخیزی که کمر بند کشتی را نان بکمر داشت و بر سر او یک دسته پایروس دیده میشد، سخت^(۲)، جلگه که یک لوتوس بر پیشانی او بود. نپری^(۳) خداوند غله، رنوت^(۴) ربه النوع خرمن و چند فرشته دیگر.

مپس دسته‌ای از ربه النوع‌ها بودند که کارشان مربوط بزایمان و ولادت اطفال بود مانند: هکت^(۵) با سری بشکل سر قورباغه که نفخه حیات میداد،

۱ - Hapi.

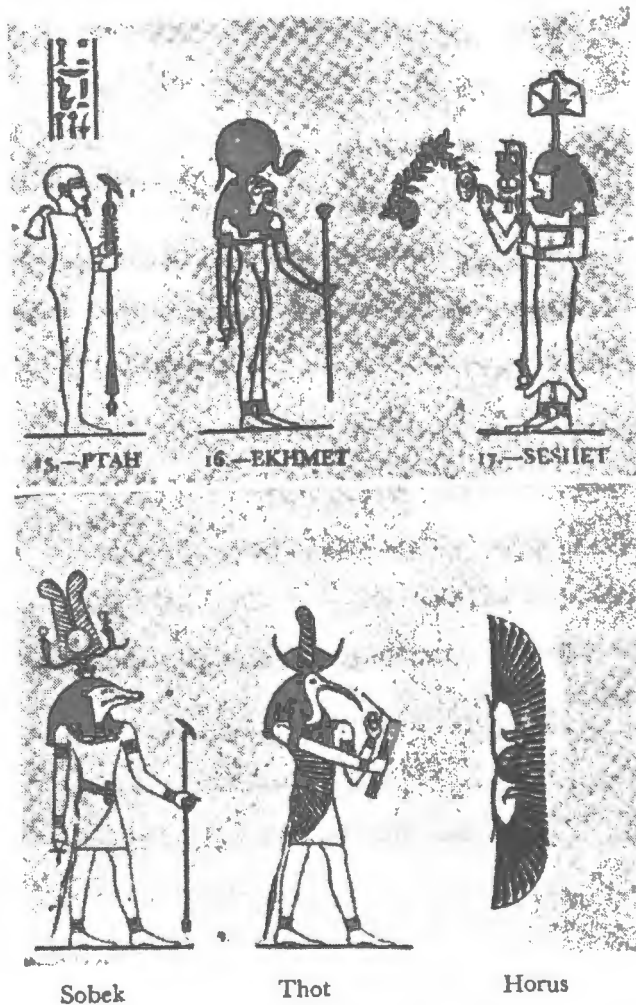
۲ - Sekhet.

۳ - Népri.

۴ - Rennout.

۵ - Héket.

مس خنت^(۱) که در امر زایمان مراقبت داشت، و هفت هاتور^(۲) که سرنوشت اشخاص را تعیین میکردند.



دیگر توتیریس^(۳) که بطور کلی حاسی زنان باردار و محافظ آنان از ارواح شریر بود. توتیریس بدنی مانند اسب آبی و دهانی بشکل دهان تمساح داشت و پاهای

۱ - Meskhénet.

۲ - Les sept Hathors.

۳ - Thouëris.

۴ - Bès

او بشکل پای شیر و دستهایش مانند دست زن بود. ^(۱) بس، که بسیار کوتاه و کریه ولی خنده رو بود ریش انبوه، زبان آویخته و شکم برآمده و ساقهای پیچیده و کج و دمی مانند دم ببرداشت، اونیز وظایفش عین وظایف توئریس بود و بعلاوه در کارهای مربوط به موزیک و رقص و آرایش مراقبت میکرد.

همچنین عده‌ای از خدایان خارجی مخصوصاً

۶ - خدایان بیگانه

آسیائی که بوسیله سربازان و بازرگانان از آغاز

امپراطوری جدید مورد ستایش مردم قرار گرفته بودند ولی باید در نظر داشت که این خدایان هیچگاه در مذهب رسمی مصریان داخل نشدند و معروفترین آنها بعل، رشف ^(۲) و کدش ^(۳) و ربه النوع آستارته ^(۴) و آنات ^(۵) میباشند.

نیل بعضی از افراد بشر بمرتبه خدائی در مذهب

۷ - قهرمانانی که بمقام

مصریان نیز مرسوم بوده و هر یک از فراعنه در

خدائی رسیده‌اند

دوره حیات خود این عنوان را داشته و پس از

مرگ نیز مورد ستایش قرار میگرفت، این امر البته محدود بمعبد مخصوص هریک از فراعنه بود و سایر معابد در این باره وظیفه‌ای نداشتند.

در دوران انحطاط مذهب بعضی از دانشمندان مصری که مورد احترام عامه

بودند در عداد خدایان قرار گرفتند مانند ایموتس ^(۶) معمار و طبیب جزر پادشاه

سلسله سوم که در سمفیس او را پسر پتاه میدانستند همچنین آمنوفیس پسر هاپو ^(۷)

وزیر آمنوفیس سوم که معبد او در تب مورد احترام و ستایش خاصی بود، ولی باید

دانست که این عده و چند تن دیگر که شهرت کمتری داشته‌اند در زمان بطالسه

و بدون شک بر اثر نفوذ افکار یونانی در عداد خدایان قرار گرفته‌اند.

۱ - Bès.

۲ - Recheeph.

۳ - Qédech.

۴ - Astarté.

۵ - Anat.

۶ - Imouthès (Imhotep مصری)

۷ - Hapou.

۸ - حیوانات مقدس

پرستش حیوانات زنده که بعقیده مصریان خدا
بجسد آنها درآمده بود و ایمان مردم بآنها یکی

از مشخصات مذهب مصری است که مورد تعجب سیاحان یونانی واقع شده.

در آن زمان هریک از شهرستانها حیوانی را مورد تقدیس قرار داده و او را
بعنوان خدایی میپرستیدند و منشاء این کار اوهام و افکار خرافاتی توده مردم بود،
پرستیدن حیوانات از قدیمترین دوره‌های مذهبی مصر معمول شده و فقط مربوط
بیک فرد از نوع مخصوصی بود که طبق روایات و آداب مذهبی علائم مخصوصی
داشت، این حیوان را در اصطبل مخصوصی در محوطه مقدس معبد جا میدادند،
و هدایای مؤمنین در آنجا باو تقدیم میشد و غالباً معجزاتی نیز از وی نقل میکردند،
پس از مرگ، حیوان را باتشریفات خاصی بخاک میسپردند و چون ایام عزاسپری
میشد مأمورین معبد برای پیدا کردن جانشین او بجستجو می پرداختند.

معروفترین حیوانات مقدس عبارت بودند از: گاو آپیس که تجسد پناه و در
ممفیس مورد ستایش بود، گاو منویس^(۱) تجسد خورشید در هلیوپولیس و بوخیس
تجسد سونتو در هرمونتیس بود، همچنین قوچ آسون در تب و قوچ خنوم در الفانتین
و قوچ هار سافس در هراکلیوپولیس، بز ازیریس در بوزیریس و در مندیس^(۲)، تمساح
سبک در فیوم کربه ماده باستیس در بوپاستیس، شاهین که در تمام معابد هوروس
دیده میشود، گاو ماده در معابد هاتور، لک لک و بوزینه (بوزینه مخصوص که
سر اوشیه بر سر سبک میباشد) معابد توت، شغال معابد آنوییس، موش فرعون معابد
آتوم و مار معبد چند تن از خدایان و ربه النوع ها^۴ مابین حیواناتی که کمتر بمقام
خدایی رسیده اند باید از شیر خورشید که در خوئیس^(۳) مورد ستایش بود و غاز آسون
در تب و ماهی اکسی رنک^(۴) یادگار قسمتی از بدن ازیریس که در اکسی رنکوس^(۵)
آنها می پرستیدند نام برد.

۱ - Mnèvis.

۲ - Mendès.

۳ - Xoïs.

۴ - Oxyrhynque.

۵ - OxyrynCUS از شهرهای مصریانه

این حیوانات مقدس که مورد احترام فوق العاده مردم بودند در مذهب رسمی اهمیت زیادی نداشتند چون نه صاحب معبد مخصوصی بودند و نه در داخل معبد خدائی که تجسد او محسوب میشدند مکانی داشتند، بنا بر عقیده حکما و دانشمندان مصری جنبه الوهیت آنها از این جهت بود که روح خداوند در آن حیوانات وجود داشت همچنانکه در مجسمه خدایان نیز موجود بود. این امر یعنی پرستش حیوانات ممکن است دنباله عقاید قدیم مصریان درباره پرستش جانوران باشد که مدتها بعد نیز با وجود تکامل مذهب ادامه داشته.

III - حکمت و کلام

حکما و متالیهین مصری از قدیمترین ایام در صدد

۱- اصول حکمت

تنظیم و تطبیق عقاید و افکار مختلف مذهبی بوده

میخواستند اصل واحدی را که اساس خلقت محسوب میشد و طبقه بندی خدایان بموجب آن تعیین میگردد معمول دارند، در سر زمین مصر که بقطعات مختلف تقسیم شده و هر قطعه از لحاظ سیاسی مستقل و متمایز از سایر کشورها بود، طبقه بندی خدایان بدسته های سه نفری تا اندازه ای موضوع پرستش خدایان مختلف و تنوع آنها را حل میکرد ولی مسئله کشور گشائی و تصرف نواحی جدید که در دوره پیش از تاریخ مصر بیشتر رواج داشت، باعث شد که عده زیادی از شهرستانها از لحاظ سیاسی و مذهبی محکوم حکم سلطان واحدی باشند و ناچار خدایان شهرستانهای مفتوحه نیز تحت فرمان رب النوع شهرستان فاتح قرار گیرند، این امر، تألیف و ترکیب وسیعتری را میان خدایان ایجاد کرد، تعدد و کثرت این ترکیب و تألیفها مدلل میدارد که قبل از انجام وحدت مصر باین موضوع توجه شده و دوام این تقسیمات پس از انجام وحدت ثابت میکند که تقسیم بندی بطرز صحیحی صورت گرفته و متکی بسوابق طولانی و مورد قبول عامه بوده است.

دو عقیده کلاسی معروف، که عقاید دیگری شبیه بآنها نیز بوجود آمده، یکی عقیده حکمای هلیوپولیس و دیگری عقیده حکمای هرموپولیس بوده، هلیوپولیس مخترع دسته بندی نه گانه و هرموپولیس مخترع طبقه بندی هشت نفری میباشد.

بعقیده حکمای هلیوپولیس در آغاز خلقت جز آب که تیره و سرد بود (le Nouou) چیز دیگری وجود نداشت، در آن زمان خورشید (Atoum) خود را آفرید و با انداختن آب دهان خود بزمین نخستین زن و شوهر یعنی شو و تفنوت را خلق کرد و خود او، غب، رب النوع زمین و نوت ربه النوع آسمان را بوجود آورد سپس شو زمین را از آسمان جدا کرد و پس از انجام این کار ازیریس، ست، ایزیس، و نفتیس که عوامل عمده افسانه ازیریس میباشند پشت سرهم از نوت متولد شدند. مجموعه این نه خداوند دسته نه نفری بزرگ را تشکیل میدهد، دسته نه نفری کوچکی هم بود که هوروس در رأس آنها قرار داشت و خدایانی که شهرت کمتری داشتند جزو این دسته محسوب میشدند.

عقیده حکمای هرموپولیس با این عقیده اختلاف فراوانی داشت و بجای آنکه خدایان آنها مانند دسته نه نفری هلیوپولیس از خورشید بوجود آمده باشند خیلی پیش از خورشید وجود داشته و با اصطلاح موجب آفرینش وی شده بودند، دسته هشت نفری هرموپولیس که خدای محلی آن (توت) بوسیله صدا آنها را خلق کرده بود خدایان باستانی اصلی بشمار می آمدند اناث آنها مار و ذکورشان وزغ بود و هر زن و شوهر اسامی مخصوصی باین ترتیب داشتند: شب، تاریکی، راز و جاودانی. این عده یکی از تپه های واقع در هرموپولیس که از آب بیرون مانده بود پناه برده تخمی بوجود آوردند که خورشید از آن خارج شده و پس از غلبه بردشمنان دنیا را خلق و اداره کرد.

دسته های دیگر مذهبی درباره خلقت باصولی که تقلیدی از حکمت هلیوپولیس یا هرموپولیس و یا مخلوطی از آن دو بود عقیده داشتند، چنانکه پناه خداوند ممفیس پس از آنکه این شهر در نخستین ازمنه تاریخی بصورت پایتخت درآمد، رب اعلی

و خدای بزرگ مصر محسوب گردید و بنام تاتن^(۱) «زمینی که از آب بیرون مانده» خوانده شد و هشت پناه دیگر از او بوجود آمد که خدایان بزرگ مصر بوده و با خود او یک دسته نه نفری تشکیل میدادند، این عده موجودات و اعضای متمایز پناه بودند، چنانکه آنوم، فکر او و هوروس قلب او و توت زبان وی محسوب میشدند، خلقت این عده نیز بوسیله صدا صورت گرفته بود.

همچنین هنگامی که آمون رع، رب النوع تب، بمقام خداوندی مصر رسید در رأس هیئت نه نفری، که گاه بتقلید هیئت های هلیوپولیس و زمانی بتقلید هیئت های هرموپولیس تشکیل میشد، قرار گرفت و عاقبت الامر عقاید مربوط به پیدایش خدایان و همچنین آراء حکما درباره تکوین عالم (بطوریکه در هلیوپولیس و هرموپولیس معمول بود) بهم آمیخته و از اختلاط آنها حکمت آمون رع بوجود آمد.

اتحاد و یگانگی حقیقی خدایان مصری بالاخره
۲ - تالیف در حکمت و مذهب از راه تالیف در حکمت و مذهب بعمل آمد،

توضیح آنکه از زمان زمامداری نخستین سلسله های سلطنتی، حکمای معفیس همه خدایان بزرگ را شبیه پناه معرفی میکردند لکن از زمان سلسله پنجم حکمت هلیوپولیس مورد توجه قرار گرفت و این نظریه که از طرف پادشاهان نیز پشتیبانی میشد چنان با افکار عمومی سازگار بود که بیشتر خدایان محلی برای نیل بدرجات عالی خود را بارع متشابه و همجنس می ساختند و از دوره امپراطوری میانه با ساسی آمون رع (در تب) و مونتورع (در هر مونتیس) و سبک رع (در فیوم) و خنوم رع (در الفاتین) خوانده میشدند. این روش تشابه و طرفداری از حکمت رع بزودی رواج یافت و چنانکه از کتیبه های مربوط باو آخر امپراطوری جدید برمی آید این فکر مخصوصاً از آن جهت که بایجاد وحدت مذهبی منجر شده دارای اهمیت میباشد.

از ایجاد وحدت و یکتائی میان خدایان و التفات بامر توحید در کتیبه های معابد بطالسه بصورت قطعی سخن رفته، عباراتی که در این کتیبه برای تعریف خدایان

بکار میرود تقریباً همه جا ثابت و یکسان بوده و این خدایان همیشه جلوه «کسی که نام او مخفی است» معرفی میشدند، این خدایان که بدرجات عالی میرسیدند در فلسفه خورشیدی افسانه ها و اساطیری مخصوص بخود داشتند و حتی از پریس نیز تجلی رع در آن دنیا خوانده شده است.

IV - توسعه تاریخی مذهب در مصر

مذهب مصر در دوره تاریخی تحت تأثیر عوامل

۱- مختصات عمومی

سیاسی قرار گرفت و رب النوع شهر سلطنتی،

مخصوصاً از این لحاظ که مورد ستایش سایر شهرها واقع میشد و همه مردم از او استعانت می جستند عملاً بر سایر خدایان تفوق داشت چنانکه رب النوع باستیسی در زمان زمامداری باستی ها و نت در دوره پادشاهان سائیس باین مقام رسیدند، گاهی هم این مقام ظاهری و نظری بود و یکی از خدایان از این راه فوق خدایان دیگر قرار میگرفت چنانکه پناه در زمان پادشاهان سقیس و آمون در دوره تب این مقام را داشتند، این وضع که تقریباً همیشه در مصر شایع بوده بعضی از محققین را بر آن داشته است که اساس و طرح قدیمترین سوانح سیاسی مصر را در قدیمترین آثار مذهبی آن سرزمین جستجو کنند.

ولی عوامل خصوصی دیگری که انکار آنها، بدون در دست داشتن مدارک قدیم، غیر ممکن میباشد، تأثیرات قطعی در مذهب مصر داشته اند از قبیل مداخلات روحانیان و کهنه در حکومت چنانکه در سلسله پنجم اتفاق افتاد و یا افکار شخصی پادشاهان مانند آمنوفیس چهارم. لکن این پیش آمدها با آنکه تکرار شده اند اثری در اسناد تاریخی مصر باقی نگذاشته اند.

این پیش آمدها و تغییرات را اعتقاد مصریان باحادیث و روایات قدیم تعدیل میکرد باین معنی که مردم با وجود پذیرفتن آراء جدید علاقه شدیدی به معتقدات

قدیمی خود نشان میدادند و عبارات و اصطلاحاتی را که معرف تعلق آنها به عقاید قدیم بود همیشه بکار میبردند، در واقع پیشرفت مذهبی در مصر از راه تألیف در مذهب و حکمت صورت گرفته و خود این عمل صرفنظر از اختلافات و ضدونقیض‌هایی که در آن مشاهده میشود تاریک و مبهم بنظر میرسد. در میان عواملی که حافظ مذهب بوده‌اند باید بزه‌د و پارسائی مردم نیز اشاره کرد، چه توده مصریان که ایمان خاصی بپاره‌ای از خدایان داشتند آنها را در زدیف خداوندان بزرگ و رسمی قرار میدادند درباره ازیریس این مطلب بخوبی صدق میکند، چون پرستش او که در مذهب طرفداران خورشید، قاعده در درجه دوم قرار میگرفت بر اثر ایمان مردم بقدری بسط و توسعه یافت که بطالسه آن را یک عقیده بومی زنده و محترم انتخاب کرده و پس از آنکه صورت یونانی بآن دادند او را بنام سراسپس^(۱) مورد پرستش قرار دادند تا باین ترتیب میان اتباع یونانی و مصری خود عقیده واحدی رواج داده باشند.

۲ - انتشار شریعت هلیوپولیس بیشتر گفته شد که چگونه پناه بمقام بزرگترین خداوندان مصر رسید لکن بعزت کمی مدارک نمیتوان تغییراتی را که این امر در مذهب و با وضع خدایان ایجاد کرد بدرستی دریافت. از زمان سلسله پنجم پیش آمدی که نتایج بزرگی داشت رخ داد و بر اثر آن مذهب مصری وضع ثابتی بخود گرفته تا پایان تمدن فراعنه بهمان صورت باقیماند، این پیش آمد این بود که پادشاهان، شریعت هلیوپولیس را بعنوان عقیده رسمی پذیرفتند. خداوند خانوادگی آنها هوروس شاهین، بانام هاراختس بجای آتوم (خورشید) در رأس هیئت نه نفری قرار گرفت و پادشاهان نیز خود را پس از آن «فرزندرع» خواندند، باین ترتیب عقاید محلی همه جا تحت تأثیر حکمت خورشیدی واقع شد، فقط پناه که خداوند کهنه مقتدری بود و ازیریس که جنبه ملی داشت و بهیچ سازشی تن درنمیداد از اختلاط و آمیزش بارع مصون ماندند،

با این حال روحانیان هلیوپولیس کوشش زیادی بخرج میدادند تا خداوند خود را در سرپرستی و حمایت اموات شریک و رقیب از بریس بشمار آورند ولی توفیق آنها در این راه بسیار محدود بود.

۳- توانگری و ثروت آمون

بازماداری سلسله یازدهم دوران غلبه و تسلط
بلامنازع عقاید هلیوپولیس آغاز شد و آمون

خداوند تب که در اصل جنبه محلی داشت بزرگترین مقام در میان خدایان رسید و به آمون رع معروف گردید، پس از آنکه پایتخت از ممفیس بمرزمین تب انتقال یافت پناه بصورت خدای محلی درآمد و فقط در مصر سفلی بخصوص در ممفیس مورد احترام و ستایش بود و در سایر نقاط عملاً مقام سابق را از دست داد. آمون رع که خداوند خانواده سلطنتی محسوب میشد در دوره هجوم هیکسوس ها جنبه خداوند ملی بخود گرفت، در زمان جنگ استقلال، که بدست شاعزادگان تب (سلسله هفدهم) انجام می یافت وی را خداوند منجی خواندند و در دوره فتوحات آسیائی سلسله هجدهم، عنوان خدائی که ملل خارجی را مطیع میکند و آنها را باختیار فراعنه، فرزندان خود میگذارد باو داده شد، باین ترتیب حوادث سیاسی باعث شد که اقتدار آمون بلندترین پایه برسد و شهرت جهانی کسب کند، از این راه ثروت مرشاری نصیب آمون و کهنه‌وی شد که مایه دوام و استحکام مبنای قدرت مذهبی مصر بود، این ثروت مشتمل بود بر: یک قسمت از غنائمی که از دشمنان گرفته میشد، معابدی که در شهرستانها بتصرف درآمد با موقوفات آنها، گروه‌های اسیرانی که برای ییگاری اعزام میشدند، و بالاخره بناهای سلطنتی که در اطراف جایگاه مخصوص وی برپا میشد و بر جلال و ابهت کارناک بوضع خاصی می افزود.

از دیاد فوق العاده ثروت و نفوذ روز افزون مادی
۴- اصلاحات آمنوفیس چهارم
روحانیان سرانجام نیکی برای دوام خدائی آمون نداشت، آمنوفیس سوم در اواخر دوره طولانی سلطنت آرام خود از این امر مضطرب شده میل داشت از قید حمایت آمون خود را برهاند و از پیروی مذهب کارناک دست

بردارد. پسراو، آمنوفیس چهارم که در ابتدا رفتار پدر را تعقیب میکرد در سال چهارم سلطنت خود بمخالفت علنی با آمون و روحانیان طرفدار وی پرداخت، از کتیبه های آن زمان چنین برسی آید که وی بعقاید قدیم هلیوپولیس و پرستش رع هاراختس متوجه شد و آمون را بعنوان خدای غاصب وانمود کرد و مجازاتی که درباره سلاطین غاصب معمول بود درباره آمون نیز مجری گردید باین معنی که نام وی و نام خدایانی که با او یک هیئت سه نفری را تشکیل میدادند و همچنین خدایان زیر دست او از کتیبه ها محو شد ولی با آنکه آمون از صف خدایان پیدنامی خارج شده بود چون برحسب یکی از اصول اساسی مذهب مصر، وی را خداوند مالک کارناک میشناختند، آمنوفیس از آن سرزمین و حتی اراضی مجاور آن چشم پوشید و الاثر از هر موبولیس، (در El-Amarna) در قطعه زمین بایری که تا آن تاریخ از قلمرو خدایان بیرون بود وحاسی و مالکی نداشت پایتخت خود را بنا نهاد و آنرا بخداوند مذهب اصلاح شده وقف کرد.

مذهب هلیوپولیس که تا آن زمان جنبه ملی نداشت بر اثر اقدامات آمنوفیس چهارم در این راه افتاد، برای نمایش آشکار هاراختس و عرضه کردن او جهت ستایش، آمنوفیس برحسب یکی از روایات، قرص خورشید را انتخاب کرد ولی آنرا علامت و نشانه اصلاحات خود خواند و آنرا بصورت خورشیدی که اشعه اوبدستهای که بطرف زمین سرازیر بود، ختم میشد و آماده برای اصلاحات جهانی بود، مجسم کرد. در واقع عملیات آتون (قرص خورشید) بدون واسطه انجام میگرفت چنانکه در آغاز کار دنیا را نیز بهمین ترتیب خلق کرده بود، شریعت جدید که بعطف هیئت نه نفری منجر میشد و همچنین علامت جدید، در نظر روحانیان هلیوپولیس که پشتیبان جدی آمنوفیس در مبارزه با آمون بودند کفر بود و آمنوفیس مجبور شد عقیده خود را که مبتنی بر توحید و یکتاپرستی بود تحمیل کند. پس از این مردم مصر و اهالی شهرستانهای خارجی فقط یک خدا یعنی آتون را می پرستیدند، پادشاه نیز نام خود را از آمنوفیس که کلمه آمون در آن موجود بود به آخناتون^(۱) «خدمتگزار آتون» تغییر داد و پایتخت خود را

آخوتاتون^(۱)، «افق آتون» خواند.

این یکتاپرستی که با فشار تحمیل شده و پرستش خدایان مختلف را که اساس مذهب به شمار می آمد، حقیر شمرده بود با طرز فکر مصریان مخالفت داشت و بنابراین نه در زمان حیات آمنوفیس مصریان چیزی از آن درک کردند و نه پس از مرگ وی بآن وقعی گذاشتند حتی در دوره حیات خود آخوتاتون بجز کتیبه های درباری، که عبارت آن از طرف پادشاه تنظیم و تفتیش میشد در سایر کتیبه ها گذشته از آتون از خدایان دیگر بخصوص از یریس نام میبردند. چند سال پس از آخوتاتون یعنی در زمان سلطنت توتان خامون^(۲) مردم با هیجان و شور فوق العاده پرستش آمون و سایر خدایان خویش پرداختند و نامدتی اگر اسمی از آخوتاتون بمیان میآوردند برای بدگوئی از وی و خراب کردن آثا و میحو نام او بود، باین ترتیب کارهایی را که او درباره آمون انجام داده بود برای خود او انجام دادند و پس از چندی نام و آثار او از خاطره ها محو شد.

پس از این دوره کوتاه انقلاب، مقام آمون
۵ - حکومت روحانیان تب
 بصورت اولی بازگشت و روحانیان طرفدار او

با همه مزایای سابق بکار مشغول شدند.

جنگهای متی اول و راسس دوم او را بصورت خداوند «مالک جهان» که باشمشیر پسر خود یا غیان مالک و حشی را تنبیه میکند، معرفی کرد و بعد از جنگهای می نپتاه^(۳) علناً بعنوان حامی و منجی کشور خوانده شد.

پس در سرزمین آرام ولی خواب آلود مصر، در دوره آخرین راسس ها، زمینه مساعدی برای حکومت روحانیان فراهم شد و ضعف پادشاهان و زمامداری سیاسی روحانیان، صورت جدیدی بمذهب آمون داد، آمون مستقیماً در کار افراد بشر بمداخله پرداخت و در غیبت قضات سلطنتی خود او بوسیله معجزات اختلاف میان پیروان را حل و فصل میکرد و بجای حقوق و امتیازاتی که از طرف سلاطین اعطا میشد فرامینی

از طرف او صدور مییافت که خدایان در آن دنیا مأمور اجرای آن بودند.

تصرف تمب بدست آشوریان و خارج شدن آن از
۶. مذهب دردوره‌های اخیر حال پایتختی برای مذهب آمون صورت خوشی
 نداشت ، در مجموعه رسمی اصطلاحات و آثار مذهبی از نام و عناوین او مکرر یاد شده
 و باین ترتیب محو یادگار او از خاطره‌ها بسیار مشکل بود لیکن در اراضی خارج از
 قلمرو اصلی او بخصوص در دلتا که سرنوشت سیاسی مملکت در آن تعیین میگردید
 آمون بصورت الوهیت مطلق و یک ماهیت کلاسی جلوه گر شد ، خداوند پایتخت‌ها
 مورد ستایش اهالی قرار میگرفتند چنانکه باستیس خداوند بوباست و نت خداوند
 سائیس بترتیب باین مقام رسیدند ، سپس در نتیجه شکست‌های متوالی که نصیب
 زمامداران ملی شد و در دوره استیلای ایرانیان توجه مردم پرستش خدایان گوشت
 و استخوان یعنی حیوانات مقدس ، که در بحبوحه مصائب نیز از ملت مفارقت نمیکردند ،
 معطوف گردید ، ایمانی که مردم بخدایان قدیم داشتند متوجه حیوانات شد و معلوم
 نیست بچه علت مصریان که تا آن زمان یک حیوان مقدس را می پرستیدند به پرستش
 همه انواع حیوانات تن دردادند.

مع ذلک از میان همه ارباب انواع ، یکی از آنها ، که فوق العاده مورد توجه
 ملت بود و سرنوشت اوبه پیش آمدهای سیاسی بستگی نداشت ، همیشه مقام خود را حفظ
 کرد و محبوبیت و شهرت جهانی خویش را از دست نداد چون مطابق داستان تنها او
 در ایام پریشانی شریک غم مردم و مایه امید آنها محسوب میشد . این رب النوع یعنی
 ازیریس ، که باایزیس و هوروس ، مورد ستایش عموم بود حتی بنظر یونانیان نیز
 خدای واقعی و ملی مصریان بشمار میآمد .

۷ - مذهب سلطنتی

۱ - الوهیت پادشاه
تفکیک حکومت و مذهب از نظر مصریان غیر ممکن است.

بموجب افسانه‌ها، خداوندان دوهیشت‌نه نفری قبل از صعود به آسمان، یا کسانی که مرده بودند، قبل از ورود با قایمگاه ارواح، در روی زمین، در مصر متوالیاً سلطنت کرده‌اند، فهرستهای سلطنتی با نام آنها شروع میشد و آخرین خدای بزرگ یعنی ازیریس سلطنت را به پسر خود هوروس وا گذاشت و بنا به تصور مصریان نژاد همه پادشاهان مصر از او بود. بنابراین اساس قدرت پادشاه بر پایه سرشت خدائی او قرار داشت که از پیشینیان وارث میبرد.

در دوره حکومت سلسله‌های اولی، جنبه الوهیت پادشاه فقط از لحاظ خدمتگزاری به هوروس، خداوند خانوادگی بود و هیچ نوع جنبه فلسفی و کلاسی نداشت، نام جلوس پادشاه در میان قایم مستطیل شکل که طرح قصر سلطنتی بود نوشته میشد و بر فراز آن شاهین هوروس تصویر میگردد، پس از تاجگذاری، پادشاه که از طرف هوروس مأمور بود این نام را بر خود میگذاشت و چون خود او از نژاد خدایان بود بعنوان خود هوروس نیز معرفی میشد.

پس از ترویج عقاید هلیوپولیس بوسیله بانیان سلسله پنجم، مذهب سلطنتی صورت وسیعتری بخود گرفت، از این پس هوروس سلطنتی خداوند معین و مخصوصی که منشاء دودمان فراغنه محسوب میشد نبود بلکه او را هاراختس رع، خدای بزرگی که همه خدایان را خلق کرده، میدانستند. ولی با این حال استفاده از نام هوروس بر حسب عادت همچنان معمول بود و پادشاهان پس از تاجگذاری قبل از نام شخصی خود کلمه «پسر رع» را قرار میدادند و باین ترتیب خود را با خدایان هیثهی نه نفری برابر میساختند، از لحاظ اختیارات هم خود را وارث رع در مصر و حتی ممالک وحشی میدانستند.

گرچه ظاهراً عقاید مربوط بالوهیت پادشاه، همچنانکه در شریعت هلیوپولیس تشریح شده بود، در تمام دوره زمامداری فراعنه بصورت اول باقی ماند مع ذلک در الفاظ و تعبیرات آن بنا بر حوادث سیاسی و انقلابات تغییراتی راه یافت چنانکه در دوره امپراطوری قدیم پادشاهان که از تغییر عناوین زیادی نمیدیدند خود را «خدای بزرگ» یا فقط «خدا» میخواندند. در امپراطوری میانه که ایمان و یقین جانشین قدرت و شدت شده بود سلاطین عنوان دلفریب «خدای خوب» بر خود میگذاشتند و در دوره امپراطوری جدید عبودیت پادشاهان در برابر آسمان رع باعث شد که در عناوین پادشاهان کلماتی که معرف نسبت و جانشینی آنها بود حتی جملاتی که خضوع و فروتنی آنها را میرساند، مانند جمله «کسی که او بین هزاران نفر انتخاب کرده است»، بکار برده شود. اساس توسعه افکار روحانی که بزمامداری روحانیان انجامید از همین دوره بوده است.

پاکی و صفای خون خورشیدی عامل اساسی

۲ - مشروعیت

مشروعیت بود و برای حفظ این اساس فراعنه

زوجه اصلی یا ملکه را از میان خواهران و یا ناخواهری های خود انتخاب میکردند، پسر ارشدی که از این وصلت بوجود میآمد ولیعهد مصر بود و پس از مرگ پدر بر تخت سلطنت می نشست، البته نباید تصور کرد که فراعنه مصر همه بحق و مطابق اصل فوق سلطنت رسیده اند بلکه در مصر نیز مانند سایر نقاط دنیا گاهی قدرت و تحریکات برحق غلبه کرده عده ای از این راه بزمامداری رسیده اند ولی در این قبیل موارد برای حفظ اصول، فرضیه هایی تهیه میشد مثلاً علمای انساب با تنظیم نسب نامه ای حقانیت و مشروعیت زمامدار مخصوصی را تأیید میکردند و یا آنکه طرفداران پادشاه چنین رواج میدادند که خداوند خورشید، خود بزمین آمده آن پادشاه را شخصاً خلق کرده است، درباره سلسله پنجم نیز همین حال وجود داشت چه مؤسس این سلسله اوزرکاف^(۱) خود از خانواده های سلطنتی نبود ولی چون زوجه وی خنت کائوس^(۲) دختر می کریئوس

بود توانست خود را بسلطنت برساند و بهمین مناسبت قسمت عمده اختیارات خود را بزوجه خویش تفویض کرد. این عقیده که خدایان برای خلقت پادشاه مستقیماً مداخله داشته‌اند ظاهراً در تمام دوره زمامداری سلسله هجدهم رائج بوده و در آن زمان یکی از امتیازات معمولی سلاطین بشمار می‌آمده، در معبد دیرالبهاری برای هاجپ‌سوت^(۱) و در معبد لوکسور برای آمنوفیس سوم بترتیب صحنه‌هائی از وصالت آمون رع بعنوان پادشاه پدر بامادر آنها دیده می‌شود. بنابراین حقانیت هاجپ‌سوت و آمنوفیس سوم غیرقابل انکار بود. رواج این فکر در این دوره اهمیتی را که مصریان بمنسوب داشتن پادشاهان خود باریاب انواع میدادند آشکار می‌سازد.

ولی باید دانست که خون خدائی داشتن و حق ارشدیت با آنکه شرایط لازم زمامداری بشمار می‌آمد برای نیل باین مقام کافی نبود بلکه لازم بود تشریفات تقدیس و تبرک بوسیله خداوند خورشید انجام گیرد و پس از آن وظیفه خداوندی بیادشاه که پسر خداوند محسوب میشد اعطا گردد و آن فرزند رسماً بجانشینی انتخاب شود. در این تشریفات خداوند تاجهای دوگانه خود را بیادشاه تسلیم میکرد و هوروس و توت گیاههای مخصوص مصر شمالی و جنوبی را در زیر تخت پادشاه بهم می‌بستند و سس‌هات نام وی را روی برک درخت مقدس مینوشت، باین ترتیب خورشید جدیدی طالع میشد و پادشاه یا خورشید جدید بسلطنت می‌پرداخت.

پس از این تشریفات پادشاه بمنزله خداوندین

۳- وظایف پادشاه

افراد مردم بود و مأمور اشاعه عدالت رع محسوب

میشد. در برابر خدایان، او فرزندی بود که وظیفه داشت معابدی برای آنها بسازد و با اینه آنها را دایر نگاهداشته آنها را توسعه دهد و پرستش خدایان را تأمین کند، باین ترتیب وی وظایفی را که مربوط بروحانیان هر شهرستان بود، حتی در معابد بسیار کوچک مستقیماً بعهده میگرفت همچنین فقط او میتوانست قربانیها را تقدیم کند و هموست که در نقوش برجسته معابد در حال ادای احترام بخدایان مشاهده میشود،

درواقع روحانیان نماینده وجانشین پادشاهان محسوب میشدند ولی در تشریفات رسمی شخص پادشاه مراسم را بجا میآورد.

بعد از مرگ، پادشاه پسر خود خورشید سلحقی
۴- پادشاهان متوفی میشد و نزدیک مقبره او معبدی بنام وی برپا
 میکردند که ستایش وی در آن معبد بعنوان خدای متوفی ادامه مییافت: این
 قبرستان بوسیله حصارى که در دوره امپراطورى قدیم دورادور مقبره قرار داشت
 محدود میگردد و زمین مقدسى محسوب میشد، پادشاه بمعالمی که امتیازاتی داشتند
 اجازه میداد در آن قطعه زمین ب خاک سپرده شوند، این عمال کسانی بودند که
 در سرنوشت آسمانی او دخالت داشتند و دربار او را در آن دنیا تشکیل میدادند.

VI- شعائر مذهبی

معبد، چنانکه از کلمه مصری آن^(۱) برمیآید قبل از هر چیز
۱- معابد خانه خدا محسوب میشد ولی بین این خانه و خانه های
 معمولی که برای اشخاص میساختند این اختلاف بود که در ساختمان خانه اشخاص
 حتی در قصرهای سلطنتی فقط آجر بکار میرفت در صورتیکه بنای معابد با سنگ انجام
 میگرفت علت این امر آن بود که مساکن معمولاً متناسب با عمر افراد بشر
 ساخته میشد ولی برای خدایان که عمر جاوید داشتند باصطلاح خود مصریان
 استفاده از «مصالح جاودانی» واجب تر از هر چیز بود.

اطلاعاتی که از معابد مصر در دست است بسیار ناقص میباشد چه تجدید بنا
 و تعمیر معابد که بمقتضای زهد و تقوی بوسیله پادشاهان انجام میگرفت آنقدر
 تکرار شده که از اساس بنا و ساختمان اولیه آن اثری باقی نمانده، از دوره امپراطوری
 قدیم، بیرون از عبادتگاههای اموات، جز بقایای معابد خورشیدی سلسله پنجم اثری

بدست نیامده و از دوره امپراطوری وسطی فقط یک معبد باقی مانده ، انحطاط تب که بقلبه آشور بها منجر شد پادشاهان سائیس و بطالنه را از تعمیر معابد موجود منصرف کرد و بهمین مناسبت مجموعه زیبای معابد کارناک ولو کسور بصورت اولیه محفوظ ماند، معابد مزبور با عبادتگاههای اموات که در ساحل چپ تب موجود است و همچنین عبادتگاههای آبیروس، اطلاعات گرانبهائی درباره وضع اماکن مقدس امپراطوری جدید بدست میدهد، ولی از پادشاهان سائیس بطور کلی اثری در دست نیست. از دوره بطالنه معابد باشکوهی باقی است که معروفتر از همه معابد ادفو^(۱)، دندراه^(۲)، وفیله^(۳) و کم اومبو^(۴) میباشد.

گرچه اختلاف زیادی میان کلبه ساده‌ای که از شاخه درخت پوشیده شده و سقف برآمده داشت و دیرک‌های چوبی در اطراف محوطه آن کار می‌گذاشتند (بطوریکه قدیمترین هیر گلیف‌ها نشان میدهد)، و معبد مجلل و عظیمی که در امپراطوری جدید ساخته میشد، وجود داشت مع ذلک هر دو با تمام تفاوت‌هایی که از لحاظ وضع

۱- Edfou یا Appollinopolis magna در ساحل چپ نیل، آخرین شهر مهم مصر قبل از نوبی و منتهی‌الیه راه کاروانهائی که به قصر، کنار دریای سرخ می‌رفتند، در این شهر گذشته از معبد بزرگ هوروس متعلق بدوره بطالنه هنوز یک گورستان از امپراطوری قدیم و نخستین دوره فترت باقیست.

۲- دندره که یونانیان را Tentyris میخواندند در ساحل چپ نیل و شمال تب قرار دارد. معبد آن متعلق به ربه النوع هاتور بوده که در قرن اول پیش از میلاد ساخته شده. دریاچه مقدس آن از سایر دریاچه‌هایی که بهمین منظور در سایر معابد مصر ساخته شده مهمتر بوده و بوضع بهتری باقی مانده.

۳- philae جزیره‌ای نزدیک آبشار اول که در دوره‌های آخر تاریخ مصر مرکز پرستش ربه النوع ایزیس گردید.

۴- در شمال آسان و در محل شهر قدیمی Ombos که بر دره نیل و راهی که به نوبی میرفت مسلط بوده.

معبد بزرگ این شهر به دو خدای محلی (Haroénis و Sebek) نیاز شده و بوضع خوبی باقی است.

بنا و پایه تمدن باهم داشتند خانه و جایگاه خداوند بودند. کاسلترین نمونه این معابد از آغاز سلسله هجدهم وجود داشت و بدون تغییر مهمی تا اواخر دوره بطالمه معمول و دارای نقشه و طرح منطقی و ساده‌ای بود. این نوع معابد از یک حیاط، یک شبستان و یک قسمت مقدس یا محراب تشکیل میشد. در جلوی حیاط دو بنای عظیم مرتفع وجود داشت که هر یک چند طبقه و دارای اتاقهای متعدد و در طول نمای هر بنا شکافی برای نصب یک میله بلند دیده میشد، در بالای هر یک از این میله‌ها نوار دراز و باریکی از پارچه در اهتزاز بود، بین این دو بنا در بزرگی که مدخل حیاط بود و بر روی آن تصویر قرص خورشید یا الداری جلب نظر میکرد قرار داشت این قسمت معبد یعنی حیاط، که در اطراف آن ستونهایی نیز برپا میشد قسمت عمومی معبد بشمار می‌آمد، در این محوطه و در نقوش اطراف آن چیزی از رموز و اسرار الهی مکشوف نمیشد و صحنه‌های اطراف مربوط بکارهای عمده پادشاهان که بنا را ساخته و یا ترتیب عبادت و تشریفات بود که با حضور عامه انجام میگرفت. در این حیاط معمولاً مکانی برای قربانیها و نذورات در نظر گرفته میشد.

شبستان معبد در انتهای حیاط بر روی یک پله (در امپراطوری جدید) یا هم سطح زمین (در دوره بطالمه) ساخته میشد، این شبستان بعرض پهنای حیاط بود و در جلوی آن رواقی قرار داشت، این تالار ستونهای متعددی داشت که تعداد و ضخامت آنها تفاوت میکرد و بمنزله تالار پذیرائی خداوند بود، نقوش برجسته تالار، تشریفات مقدسی را نشان میداد که در آن انجام میگرفت، از فضای حیاط داخل تالار دیده نمیشد و با آنکه رواق تالار غرق در اشعه آفتاب بود خود شبستان روشنائی کمی داشت.

آن طرف تالار درهائی بود که با طاقهای مخصوص رب النوع باز میشد، این طاقها بکلی تاریک و جلوتر از همه طاقی بود که قایق مقدس را با پایه‌اش در آن میگذاشتند، این قایق در مواقعی که دسته‌های مذهبی براه می‌افتاد مورد استفاده رب النوع بود، پس از این طاق یعنی در دورترین نقاط معبد، محراب یا مقدس‌ترین

قسمتها قرار داشت در آخرین قسمت، در گنجه کوچکی از سنگ یک پارچه، مجسمه خداوند دیده میشد این مجسمه چوبی بسیار کوچک و سبک بود تا در مواقع ضرورت بتوانند باسانی آنرا انتقال دهند، در اطراف اطاق مخصوص قایق مقدس اطاقهای دیگری نیز معمولاً می ساختند و اشیاء قیمتی را در داخل دیوارهای قطور پنهان میکردند. همه این اطاقها با نقوشی تزیین می یافت که معرف تشریفات مذهبی یا محتویات اطاق بود.

البته قسمتهای اساسی یک معبد از ساختمانهایی که ذکر شد تشکیل میگرفتند ولی معابد کامل اغلب ضمائم دیگری هم در خارج داشتند که عبارت بود از یک جایگاه مخصوص، یک بنای کوچک و یک دریاچه مقدس، جایگاه مخصوص که مشرف بر جاده معبد بود از دوی بنائی که در مدخل معبد ساخته شده کمی فاصله داشت و بوسیله راهی که سنگ فرش شده و در دو طرف آن مجسمه های ابوالهول بود بجاده معبد مربوط میشد، این جایگاه صفه ای داشت که دورا دور آنرا نرده بندی کرده ستونهای کوچکی در فواصل مختلف نرده قرار میدادند و مخصوص اشخاص محتازی بود که برای شرکت در تشریفات مذهبی خارج از معبد بآنجا می آمدند. بنای کوچک خارج از معبد نیز، جلوتر از دوی بنای اطراف در ورودی معبد قرار داشت، از این بنا فقط نمونه هایی که متعلق بدوره بطالمه بوده بدست آمده و این مکان مخصوص ربه النوع مادر بود که در انتظار تولد پسر خود در آن بسر میبرد. صحنه ها و نقوش داخل این بنا مانند دسته های گل. ربه النوعهایی که بنواختن دایره زنگی مشغولند و یا شیاطینی که رقصهای مضحک میکنند، همه برای منصرف ساختن مادر از درد زایمان بود. دریاچه مقدس عبارت از برکه بزرگی بود که بسیار عمیق حفر میشد تا در مواقع فرونشستن نیل هم بوسیله نفوذ آب از بدنه نیل بدریاچه استفاده شود، پله های موربی هم در تمام طول دیواره های عمودی دریاچه ساخته شده بود تا سطح آب بهر جا برسد بتوان از آن استفاده کرد، این دریاچه برای بعضی تشریفات دینی مانند نمایش اسرار ازیریس، که ظاهراً هرودت شبی آنرا در دریاچه سائیس دیده بود، گذشته از این

در معابدی که حیوان مقدس را نگاه میداشتند ساختمان مخصوصی جنب معبد میساختند و حصار عظیمی که درهای بزرگی در آن بکار میرفت دورا دور همه این ساختمانها کشیده میشد تا این ناحیه مقدس هم محدود باشد و هم مستحکم.

۲- روحانیان

در معابد مصری عده زیادی از روحانیان بکارهای مذهبی اشتغال داشتند و از دوطبقه تشکیل میشدند یکدسته روحانیانی که فقط امور مادی را انجام میدادند (معروف به پاکان^(۱)) و دسته دیگر که مخصوص انجام اعمال مقدس بودند (معروف به غلامان خدا) و شعائر و آداب مذهبی بوسیله این عده انجام میگرفت بدون آنکه این اعمال شخصیت و مقامی برای آنها ایجاد کند. صاحب مقام شخص پادشاه بود، فقط درپاره‌ای از حوزه‌های مذهبی قدیم مانند هلیوپولیس روحانیان برای نشان دادن اهمیت حوزه مذهبی خود عناوین افتخاری داشتند و مسلماً این رسم مربوط بسازمانهای مذهبی پیش از دوره فراعنه بود، در سایر نقاط روحانیان عالیه مقام با عنوان «نخستین غلام خدا» خوانده میشدند.

کهنه و روحانیان معابد مختلف از بین جوانانی که از خانواده‌های محترم مصری بودند انتخاب میشدند و در کارهای خود استقلال کامل داشتند و یکی از سامورین دربار با عنوان «مدیر غلامان شمال و جنوب خدا» که اغلب از میان روحانیان انتخاب میشد، مخصوصاً از دوره امپراطوری جدید مسئول اداره عواید و موقوفات معابد بود.

۳- تشریفات مذهبی

محوطه و فضای بیرون معبد برای عامه آزاد بود و کسانی که مقام مهمی در جامعه نداشتند و نمیتوانستند داخل معبد شوند در آنجا حضور یافته آداب مذهبی را بجا میآوردند، ورود بمحوطه معبد شرایط خاصی داشت و اغلب بوسیله نوشته‌هایی بمردم اخطار میشد که باید قبل از ورود بداخل معبد چهار مرتبه خود را پاک و منزه کرده باشند، در داخل معبد به نسبتی که بمقام مقدس نزدیک میشدند شرایط دشوارتر میشد

و ظاهراً تنها شخص پادشاه یا کاهنی که نماینده او بود میتواند در گنجینه‌سنگی را باز کند و خداوند را از نزدیک ببیند.

آداب و مراسمی که معمولاً هر روز در معابد انجام میگرفت امور مربوط به شخص خدایان بود و نکات اساسی آن آرایش و لباس پوشاندن و غذا دادن به خداوند بود، همانطور که اعیان و رجال مصری از مشاهده کشتن حیوانات و پختن گوشت آنها که برای تهیه غذای خودشان بکار میرفت دوری می‌جستند خدایان نیز از ریختن خون حیوانات و سوزاندن قربانیها (که در مذهب مصریان وجود نداشت) بیزار بودند. غذای خدایان بهمان ترتیب که در کاخ پادشاهان معمول بود در ظروفی چیده و تقدیم میشد، کاهن بزرگ که غذا را نزد خداوند میبرد گریزی در دست داشت و او را وادعی مخصوصی میخواند تا عمل کشتار و قربانی را مرسوم و موجه جلوه گر سازد (این عمل شاید پیش از این تاریخ نیز سابقه داشته و باین منظور انجام میشده که جوهر و عصا به غذا به عالم غیر مرئی برود و مورد استفاده خداوند قرار گیرد) سپس سهم هر یک از مجسمه‌های اشخاص ممتازی که در معبد گذاشته بودند از همین غذا داده میشد و باقیمانده را بکسانی که از طرف پادشاه سهم غذایی برایشان تعیین شده بود میدادند.

همه تشریفات که برای خداوند بود در مکان مقدس و دور از انظار بیگانه انجام میگرفت فقط در بعضی اعیاد مجسمه خداوند را از مخزن مخصوص خارج کرده برای آنکه پنهان از نگاه مردم باشد برده‌ای بر آن میکشیدند و آنرا در قایق مقدس گذاشته کهنه بردوش میگرفتند و در شهر میگردانند، این دسته در بعضی معابد برای دریافت هدایا و در بین راه برای ادای احترام از طرف مردم متوقف میشد، عده‌ای از خوانندگان و نوازندگان هم در این جشنها شرکت میکردند.

VII - عقاید مربوط بحیات پس از مرگ

۱- مرگ
عقیده مصریان درباره اجزاء مختلفی که انسان از آنها ترکیب یافته هنوز کاملاً روشن نشده، مصریها گذشته از کالبد بدو عنصر کم و بیش لاهوتی و مستقل از ماده در تشکیل اجزاء انسان معتقد بودند یکی از این دو، با (Ba) بود که میتوان آنرا با روح تطبیق کرد و بصورت پرنده ای با سر انسان نموده میشد و دیگری کا (Ka) که عده ای آنرا جلوه غیرمادی بدن «سواد یا نمونه ثانی» (قالب مثالی) میدانستند و دسته ای آنرا فرشته نگهبانی که با انسان بدنیا آمده و پس از مرگ مراتب اوست می پنداشتند، در هر حال بنظر مصریان مرگ عبارت بود از انفکاک عنصر جسمانی از عناصر معنوی و لاهوتی.

۲- جایگاه روح در قبر
قدیمترین عقاید مصریان که همیشه بدیده احترام بان مینگریستند این بود که گرچه روح از بدن جداست ولی برای آنکه باقی بماند بیدن محتاج است، چون با انهدام کالبد قطعاً روح هم از بین میرفت. بهمین مناسبت در کفن و دفن اموات دقت زیادی بکار میبردند و آنها را از قدیمترین ازمه در پوست پیچیده در ریگزارهای خشک صحرا که اجساد را خشکانده و محفوظ نگاه میداشت بخاک می سپردند، بایبشرفت تمدن روشهای تازه و مطمئنی برای جلوگیری از انهدام جسم و تأمین بقای روح پیدا شد. درباره موسیائی اجساد عده ای تصور کرده اند که این کار از سنن مخصوص مذهب ازیریس بوده لیکن این عقیده در دوره تاریخی طرفداری نداشته است فقط باید گفت که پیروان ازیریس از عقاید قدیم و رسومی که خیلی پیش از آنها رواج داشته استفاده کرده اند.

درباره امور مربوط بخیرات که در اطراف مقبره ها رواج کامل داشت نیز همین نکته جلب نظر میکند چه با آنکه بعقیده مصریان، ازیریس خداوند اموات

در قلمرو آباد و حاصلخیز خود از همه واردین بخوبی پذیرائی میکرد و گذاشتن لوازم زندگی در مقبره‌ها بیهوده بود مع ذلک بعلمت رسوخ این فکر از قدیم، همه مصریان غذا و سایر وسایل زندگی را با اموات در قبر می‌گذاشتند، منشاء این فکر این بود که غذای اموات در قبر باید بوسیله زندگان تأمین شود چون در غیر این صورت مرده مجبور بود وسایل معاش خود را در میان کثافات و زباله‌ها جستجو کند و بنابراین در عین اضطراب و کم‌غذائی، از زندگان، که موجب این همه مشقت و عذاب او شده بودند، قبل از فناى کامل، انتقام بکشد.

مصریان از راه دلسوزی و احترامی که بگذشتگان خود داشتند آنها را بحالت راحت و مطبوعی در قبر می‌خواست و بآنند تازندگی پس از مرگ نیز از این جهت بر آنها گوارا باشد، سر مرده بطرف دهکده و کلبه‌ای بود که در ایام حیات آنرا دوست میداشت و در دسترس او ظرف و سورد نیاز قرار میگرفت. یک قاب چوبی سبک که با حصیر یا پوست پوشیده شده بود شن و سنگ اطراف او را دور میکرد و صندوقهائی که بعدها برای پوشش اموات ساختند و یا سردابهائی که از خشت خام تهیه میکردند بمنظور تأمین آسایش اموات از این اقدامات و همچنین دقتی که در تهیه وسایل ظریف مقبره‌ها بکار رفته معلوم میشود عقیده مصریان بحیات پس از مرگ امر اساسی و ثابتهی بوده و قبل از ظهور هر نوع عقیده مذهبی وجود داشته و مخصوصاً مصریان می‌خواستند که روح پس از مرگ جسد را ترك نکند.

عقاید مصریان درباره حیات پس از مرگ و

۳- قلمرو خدایان و اموات

انتظاراتی که از آن داشتند حتی از دوره پیش از

تاریخ آشکار بود، گذاشتن مجسمه‌های کوچک حیوانات و وسائل شکار در قبر ثابت میکند که عقیده آنها اسوات فعالیت‌هائی خارج از قبر نیز داشتند همچنین تصور میکردند مجسمه‌هائی که از خدمتکاران یا زنان در قبر گذاشته میشود در دنیائی خارج از کره خاک بحال اسوات مفید خواهند بود و بر اساس همین فکر در دوره امپراطوری وسطی،

بوسیله مجسمه های کوچکی که صورت سحر و جادو داشتند ، برای مردگان عده ای کار گر کشاورز در بهشت ازیریس می فرستادند .

عقیده مربوط بقلمرو خدایان مختلف اموات ، که بعدها همه با ازیریس یکی شدند^(۱) نیز از همین دوره شروع شده ، بنظر عده ای که شاید همان مردم مصر علیا باشند ، آن دنیا ، عبارت بود از مغاره های ژرف و بهم پیوسته زیر زمینی یا فضا های بیابانی که ارواح نمیتوانستند جز با راهنمایی یک شغال وارد آن شوند و بنظر دیگران که بدون شک مردم دلتا بودند آخرت ، جزیره سعادت مندی بود که بهار جاودانی داشت و ازیریس مالک عادل و لیکو کار آن همه تازه وارد هارا بگرمی درخشان نعمت خود می پذیرفت و آنها را بین کارگران مزارع آباد بکار می گماشت ، باین ترتیب گرچه ارواح عاقبت بهخیر می شدند و سرانجام نیکی می یافتند مع ذلک مصریان جداً معتقد بودند که روح نزد جسد برمی گردد و از وسایل و غذائی که در قبر برای او گذاشته اند استفاده میکند .

هنوز معلوم نیست که در مذهب خورشیدی انتظار

۴- تعمیم سرنوشت پادشاهان

مردم نسبت بسرنوشت عمومی اموات چه بوده

در حکمت هلیوپولیس باین توقعات فقط در متون اهرام اشاراتی شده ، در اینجاذقت زیادی بکار رفته تا روح پادشاهان را بوسیله عبارات ساحرا نه بخورشید رسانده سرنوشت فنا ناپذیری برای آنها در میان خدایان که برادران آنها محسوب میشدند ، تهیه کنند ، از بعضی قطعات که جنبه اعتراض بعقاید ازیری دارد معلوم میشود که در آغاز کار ، حکمای هلیوپولیس سعی داشتند پادشاهان را از توجه ببهشت ازیریس منصرف سازند ، ولی چون در قدیمترین نسخ متون اهرام که مربوط باواخر سلسله پنجم میباشد اصطلاحات خورشیدی و ازیری یکجا ذکر شده و حتی درباره ای موارد با اصطلاحات خورشیدی رنگ عبارات ازیری داده اند مسلم است که اختلاف بین طرفداران دو عقیده فوق درباره مرگ ، با تألیف و ترکیب اصطلاحات ، در همان

۱- مانند Sokaris و Khentamentiou وعده دیگر

آغاز سلسله پنجم مرتفع گشته و عقاید خورشیدی مربوط بسرنوشت پادشاهان باعقاید ازیری تطبیق شده است.

در همین ایام بمناسبت رواج افکار ازیری در عقاید مربوط بحیات پس از مرگ، نظریه جدیدی ظهور کرد که بتکامل تدریجی آن عقاید منجر شد، عقیده وصول بخورشید و زندگی در میان خدایان که در آغاز کار سرنوشت مخصوص پادشاهان بود بزودی تعمیم یافت و سلاطین که خود سمت خدائی داشتند و فرزند رع محسوب میشدند این امتیاز را ابتدا بخانواده سلطنتی و سپس بمأسورین عالیرتبه که مورد توجه بودند و وجودشان در آن دنیا برای تشکیل دربار ضرورت داشت، دادند، علامت محسوس تعمیم این امتیاز اعطای مقبره ای بود که بخرج پادشاه در قبرستان سلطنتی ایجاد میشد و همچنین ذکر عبارتی در متون داخل مقابر واگذاری، باین مضمون که بین پادشاه و خداوند در این باره موافقت شده است. بتدریج خود پادشاه هم برای وصول بسرنوشت خورشیدی و پذیرفته شدن در عداد خدایان مجبور بود اقداماتی را که هوروس برای مشروع نشان دادن خود در هلیوپولیس کرده بود بجای آورد، باین معنی که پادشاه باید در کردار و رفتار، عدالت خود را مسلم سازد و حکومت حق و قدرت رع را در قلمرو خود بسط دهد، این ترتیب که به قضاوت خورشیدی معروف شده پس از این درباره همه کسانی که سهمی از امتیازات اخروی برای خود میخواستند مجری بود و با افراد خانواده های سلطنتی یا کارمندان از این لحاظ امتیازی داده میشد که آنها هم بنوبه خود مأسور بسط عدل و قضاوت پادشاه (که خداوند آنها بود) بشمار می آمدند.

باتجزیه قدرت سلطنتی که در اواخر امپراطوری قدیم صورت گرفت، و بالنتیجه تعمیم امتیازات به همه طبقات، که تا آن تاریخ مخصوص دربار بود، موضوع سرنوشت خورشیدی نیز تحت تأثیر همین اوضاع قرار گرفت، باین معنی که هر کس در مصر مختصر قدرتی داشت میتواندست مقبره ای برای خود بسازد و اصطلاحات

مخصوص اشخاص ممتاز دوره اهرام را در کتیبه های آن حکار برد، بنابراین سرنوشت خورشیدی عملاً بهمه تعلق گرفت و پادشاهان اسپراطوری میانه نیز نتوانستند در این باره عکس العملی از خود نشان دهند.

ولی از این پس قضاوت خورشیدی در اغلب

۵ - دادرسی ازیریس

موارد مفهومی نداشت چون فقط شایسته مأمورین

عالی مقامی بود که عدالت پادشاه را فقط در روی زمین اجرا میکردند بنابراین بعلمت علاقه زیاد عامه بمسئله قضاوت ناچار قضاوت و داوری که مورد احترام عموم بود یعنی قضاوت اخلاقی مورد توجه قرار گرفت و بعلاوه درهمین ایام عقیده عمومی بروز حساب و رسیدگی باعمال بشر در آن دنیا باعث شد که توجه خاصی به ازیریس، خداوند بزرگ و مسلم اموات، مبذول گردد، باین ترتیب این فکر که در آخرت محکمه عدل ازیریس تشکیل خواهد شد و درباره رعایت اصول اخلاقی و اعمال مردم قضاوت خواهد کرد، در مردم قوت گرفت.

این عقیده که صورت قطعی بخود گرفت در فصل صد و بیست و پنج کتاب اموات که مربوط به آغاز اسپراطوری جدید میباشد تأیید شده و در پاره ای از نسخ این کتاب که بادقت و ظریفتر تهیه شده تصویر ازیریس که بر روی تختی نشسته است مشاهده میشود، متوفی در برابر او حضور دارد و از معاصی اخلاقی که باو نسبت داده میشود (شماره این معاصی چهل و دو است که بترتیب در کتاب اموات ذکر شده) خود را تبرئه میکند، برای آنکه صحت گفتار او محقق باشد و تردیدی در آن راه نیابد قلب متوفی را در یک کفه ترازونهاد و حقیقت را بعنوان وزنه در کفه دیگر گذاشته اند، توت نتیجه توزین را در دفتری یادداشت میکند اگر متوفی دروغ گفته باشد روح او دچار شکنجه و عذاب شده معدوم میگردد اگر اظهارات او صحت داشت مبری و منزه محسوب میشد و بزندگی سعادت مند و خوشی نایل می آمد.

۶- تألیف در مذهب و حکمت
 میتوان گفت که از این تاریخ بعد، این سرنوشتها که جنبه عموسی بخود گرفته بود تصفیه شده مبادی و اصول قدیم را بصورت معتدل و ستعارفی در دسترس همه قرار داد.

چون قضاوت نهائی با ازیریس بود ناچار روح بلافاصله پس از مرگ راه طولانی در پیش میگرفت تا خود را بوی برساند، این راه بسیار تاریک و پر مخاطره بود و در مجموعه کتاب اسوات به عبارات و افسونهای اشاره شده که روح بوسیله آنها میتواند از همه موانع بگذرد و بر مخاطرات غلبه کند.

پس از انجام قضاوت، آزادی «ورود و خروج» بروح داده میشد، باین معنی که وی میتواند بمیل خود در قلمرو ازیریس زندگی کند و یا بزمین باز گردد ولی چون در مقبره مصری وسایل و آسایش فراهم و آماده بود او ترجیح میداد که بزمین آمده عمر جاودان خود را همانطور که پیشینیان عقیده داشتند، در آنجا بگذراند لیکن چون شب تیره فرامیرسید برای رهایی از وحشت خود را بان دنیا که غرق در روشنائی بود میرسانید. او، بوسیله عبارتی قایق خورشید را متوقف مه ساخت و پس از آنکه در آن جای میگرفت قایق به حرکت آمده (تنها استفاده ای که از عقاید خورشیدی بعمل میآمد) هر جا که میل داشت و پسند خاطر او بود فرود می آمد و شب را در بهشت ازیریس میگذرانید، صبحگاهان بهمین وسیله از افق عبور میکرد و بعد از آنکه خورشید با آسمان باز میرسید روح او بشکل پرنده ای با سر انسان، با پرواز سریعی خود را بپناهگاه مطبوع خود میرسانید.

۷- مجموعه اصطلاحات
 هیچ جا عقاید مربوط باموات، با اصول و ترتیب معین و یکجا مضبوط نیست ولی از تطبیق و ارتباط متون بایکدیگر یا کتیبه ها میتوان مجموعه ای مربوط باموات

در این باب تنظیم کرد؛ چنانکه سه مجموعه ای که بهمین ترتیب در دوره های مختلف تهیه شده دارای ارزش مهمی هستند، یکی از آنها کتاب اهرام است که مجموعه ای از عبارات راهروها و اتاقهای اهرام کوچک ساکارا میباشد و شامل متون مذهبی

یا عباراتی مربوط بسرنوشت پادشاهان در آن دنیا است؛ بعضی از قطعات این مجموعه بسیار قدیمی میباشند و نخستین نسخه معروف آن متعلق به هرم اوناس آخرین پادشاه سلسله پنجم بوده، از دوره امپراطوری میانه مجموعه ای در دست است شامل عبارات سحرآمیز که با هیر گلیف ساده و قلم انداز در داخل صندوق های چوبی نوشته اند، این عبارات برای این بوده که احتیاجات متوفی رادر آن دنیا مرتفع سازد و مخاطرات را از او دور کند، بالاخره از امپراطوری جدید نیز مقداری از این قبیل اوراد و اصطلاحات که بر طومارهای پاپیروس نوشته شده باقی مانده؛ این طومارها را در داخل نوارهای کوچک مومیائی جای میدادند و هر کس وسیله داشت میتواندست از آنها داشته باشد، مجموعه این اصطلاحات کتاب اموات را تشکیل داده که پاره ای از آنها دارای تصاویر و نقوش میباشند.

VIII - احترام اموات

۱ - مومیائی
اعتقاد راسخ مصریان بجاودان ماندن روح و ماندن او نزد جسد باعث شد که اقدامات جدی برای حفظ اجساد و تهیه وسایل آسایش در مقبره ها و توسعه و تنظیم هدایا بعمل آید.

اقدام اساسی برای صیانت جسد، مومیائی کردن آن بود تا باین ترتیب از فساد آن جلوگیری شود چون متلاشی شدن جسد سبب نابودی روح نیز میشد در صورتی که مصریان عقیده داشتند که پس از مرگ روح بجسد باز میگردد و از هدایائی که باو تقدیم شده تغذیه میکنند. در دوره پیش از تاریخ ترتیب بخاک سپردن اموات طوری بود که بر اثر مجاورت باشن های صحرا رطوبت بدن انسانی جذب میشد و باین ترتیب بدن محفوظ میماند ولی تبدیل گودال بسرخاب و تأثیر هوای سرداب در جسد استفاده ای را که سابق از خاصیت اراضی میشد از میان برد و بنابراین مصریان در صدد برآمدند بوسیله دیگری از فساد بدن جلوگیری کنند.

باین طریق هنرموسمیائی کردن از دورهٔ تینی ها ظاهر شد. نخستین آزمایشهائی که در این دوره بعمل آمد این بود که کربنات دوسود طبیعی روی اجساد ریخته و آنرا در کفن با فشار می پیچیدند و یا آنکه جسدر را بانوارهائی که آغشته به صمغ بود می بستند ولی از این راه نتیجه مطلوب حاصل نمیشد، موسمیائی هائی که از امپراطوری قدیم مانده و همچنین موسمیائی های صمغی امپراطوری میانیه با کمال دقتی که در آنها بکار رفته بسیار مست و ناپایدار می باشند. بر اثر وفور عطریات آسیائی در مصر عمل موسمیائی باوج کمال رسید و شرح آن بوسیله مورخین یونانی باقیمانده، از این دوره موسمیائی های زیبائی در دست است که گوشت آنها خیلی کم منقبض و پوست آنها هم اندکی تیره شده است این طرز موسمیائی که بوسیله موسمیگران تب اختراع شده بود تا اواخر دوره تمدن مصری دوام داشته، در دوره رومیان این ترتیب از بین رفت و بجای آن جسدر را در قیرجوشان میگذاشتند، این عمل با آنکه خشن بنظر میآید اثر مطلوبتری داشت.

هرودوت و دیودور دوسیسیل شرحی از طرز موسمیائی که بسه طبقه تقسیم میشد باقی گذاشته اند، مجمل ترین آنها یک تالان نقره (۰۰۰ فرانک طلا) در یک قرن پیش از میلاد ارزش داشته.

طرز کار برای موسمیائی کردن این بود که علامتی با قلم مو در جای عمل گذاشته میشد و بایک قطعه سیلکس پهلوارا شکافته اسماء و احشاء را با ستنای قلب و کلیه های برون میآوردند و آنها را با شراب خرما شسته در مواد معطر می خوابانند بعد حفره شکم را از مرمکی و دارچین و عطریات دیگر می انباشتند و شکم را دوخته بدن را مدت هفتاد روز در آب کربنات دوسود طبیعی قرار میدادند، سپس آنرا شسته در نوارهای باریک یا پارچه کرباسی که بصمغ عربی آغشته بود می پیچیدند و لابلای پارچه مواد معطر میگذاشتند.

این اعمال حیانت مادی بدن را تأمین میکرد ولی برای اطمینان بیشتری با اعمال ساحرانه و افسون نیز متوسل میشدند باین ترتیب که هنگام پیچیدن نوار یا پارچه،

دعائی مخصوص خدایان محافظ میخواندند و علائم مخصوصی با قلم بود در نقاط معین رسم میکردند، طلسم و نظر قربانی زیادی هم در نواریها میگذاشتند و یا بکفن میدوختند و به محتر از همه یکجعل بود که روی سینه در برابر قلب قرار میدادند و بوسیله عبارتی که بر آن نوشته شده بود قلب راسو کنند میدادند که علیه صاحب خود در محکمه ازیریس گواهی ندهد.

جسدی که باین ترتیب از کار در میآمد با خود ازیریس یکسان میشد و در عبارات مخصوص به متوفی عنوان ازیریس میدادند مثلاً ازیریس فلان (این امتیاز در امپراطوری قدیم مخصوص سلاطین بود ولی بتدریج به همه مردگان تعلق گرفت)، البته نباید تصور کرد که باین نام گذاری هویت متوفی بکلی از بین میرفت چون این عمل هیچوجه مورد علاقه مصریان نبود، این کار فقط جنبه قضائی داشت و باین نحو متوفی در کنف حمایت ازیریس قرار میگرفت و از گزند دشمنان خطرناک خود، انهدام و ارواح شریر، در امان میماند.

پس از این اقدامات، سومیائی را در تابوتی که دورادور آن عبارات سحر آمیز نوشته شده بود می نهادند، تابوت مزبور بمقتضای دوره های مختلف عبارت بود از یک صندوق یا یک پوشش و غلافی که هیکل سومیائی را نشان میداد. جسد اغنیا و ثروتمندان در چند صندوق یا تابوت که داخل هم قرار گرفته بودند گذاشته میشد تا از نفوذ هوای خارج محفوظ باشد، ظروف سرپوش دار مخصوصی که محتوی امعاء و احشاء متوفی بودند نزدیک صندوق قرار میگرفت و سرپوش این ظروف که از امپراطوری جدید با مرمر سفید ساخته میشد بشکل سریکی از چهار پسر هوروس بود که حمایت امعاء و احشاء را به عهده داشتند: (آمست^(۱)) باسرا انسان، هابی باسر سینوسفال^(۲) و دوا موتف^(۳) باسر شغال و کبه سنوف^(۴) باسر شاهین).

۱- Amset.

۲- Cynocéphale می باشد پسرش شیه پسرشگ می باشد

۳- Douamoutef

۴- Qebhsenouf

مشایعت جنازه‌ها معمولاً با تشریفات زیادی

۲- تشیع جنازه

انجام میگرفت و یک عده زنانی که در این قبیل

موارد کارشان گریستن بر جنازه بود در زمره مشایعت کنندگان حرکت میکردند، تصویر این عده مخصوصاً از امپراطوری جدید بعد در مقبره‌ها ترسیم میشد، در پایان این مراسم قبل از نهادن جسد در قبر تشریفات رمزی و تشبیهی بنام «گشایش دهان» بعمل می‌آمد، در این مراسم که در تکمیل عملیات موسیائی انجام میشده استفاده از اعضای مختلف بدن را بوسایل سحرآمیزی به‌توفی می‌آموختند.

حکومت فراغنه همانطور که مداخلاتی در عقاید

۳- مختصات مقبره‌ها

مربوط بحیات پس از مرگ کرد و وضع مقابر و مختصات

آنها را نیز تحت تأثیر قرارداد.

مقبره‌های دوره تاریخی مصر را نباید نمونه تکمیل شده مقبره‌های فردی دوره ماقبل سلطنتی دانست بلکه آنها نمونه‌های بهتر و کاملتری از مقبره‌های سلطنتی دوره پادشاهان تین می‌باشند.

در مقبره سلاطین این دوره که بنسبت زمان، بسیار مجلل ساخته میشد در اطراف اطاق مخصوص پادشاه اطاقهای کوچک دیگری نیز می‌ساختند و این اطاقها بدرباریانی که در حیات پس از مرگ نیز همراه پادشاه بودند، و از قربانیها و هدایائی که باو تقدیم میشد سهمی داشتند، اختصاص مییافت.

در دوره اهرام مقبره پادشاه مجزی و منحصر به‌خود او بود ولی برای کارمندان دربار که پادشاه با دامه خدمت آنها در آن دنیا اظهار تمایل میکرد و میخواست آنها هم در سرنوشت آسمانی او شریک باشند مقبره‌های خصوصی بانظارت شخص پادشاه در مجاورت هرم او می‌ساختند، و آنها را بوسیله دیواری محصور میکردند.

این مقبره‌ها نیز با سنگ ساخته میشد و از ملحقات و ضامم هرم سلطنتی بشمار می‌آمد لیکن از امپراطوری میانه که تغین سرنوشت اخروی افراد از اختیار پادشاهان

بیرون رفت، استفاده از سنگ در ساختمان مقابر و استعمال جملاتی که از التفات پادشاه به اعمال خود حکایت میکرد، درهمه مقبره‌ها، که بتدریج از گورستان سلطنتی جدا شده بود، معمول گردید.

در امپراطوری قدیم بناهایی که برای مقبره سلاطین برپا میشد بشکل هرم بود و مشهورترین آنها متعلق به پادشاهان سلسله چهارم کثوپس، کفرن

۴ - اهرام و گورستانهای امپراطوری قدیم

و میکریوس میباشد که در فلات جیزه قرار دارند. گذشته از این، اهرام قدیم‌تری مانند هرم جزر در ساکارا (معروف به هرم پله دار) و هرم اسنفر و در میدوم وجود دارد که جدا فصل بین طبقات متوازی السطوحی که بر رویهم قرار گرفته و هرم کامل میباشد و همچنین اهرام جدیدتر مانند اهرام کوچک پادشاهان سلسله پنجم و ششم موجود است که در طول بیابان ساکارا بنا شده. این اهرام صورت کامل همان تل خا کلهائی است که سابق بر روی مقبره بزرگان قرار داده میشد و دارای یک اطاق مرکزی بوده که صندوق محتوی جسد را در آن می گذاشتند. اهرام مزبور از یک معبد پذیرائی که در ابتدای بنا قرار داشت و بوسیله راهرو سرپوشیده و سربالائی بمعبد مخصوص اموات منتهی میگردد تشکیل میشد، معبد اخور، هم سطح هرم بود و در جهه شرقی آن قرار داشت.

دورادور هرم ابتدا اهرام کوچکی بود که بملکه و اعضای خانواده سلطنتی اختصاص داشت و سپس در ردیف‌های منظم (مانند خانه‌های اطراف خیابان شهر) و در داخله حصاری، مقبره اشخاص دیگر بنامیشد که آنها را مصطبه می خواندند، در ساختمان مصطبه‌ها که بشکل قصری بود قطعات بزرگ سنگهای آهکی بکار میرفت و پوششی از سنگهای آهکی ظریف داشت.

در میان این همه تخته سنگ فقط اطاق عبادت که در آن، در جانب شرقی بود، و حلقه چاهی، که دهانه آن در سطح مصطبه قرار داشت و معمولاً باطاق مخصوص جسد منتهی میگردد ساخته میشد، عبادتگاه که در آغاز یک اطاق کوچک بود بچند

اطاق تبدیل یافت و در اطاق اصلی لوحه سنگی بشکل دره در جدار غربی کار می گذاشتند تا ظاهراً ارتباط متوفی را با آن دنیا تأمین کند، میز هدایا در مقابل این لوحه قرار داشت. مجسمه های کوچکی هم از متوفی در اطاقی تاریک قرار میدادند، این مجسمه ها آرامشگاه روح هنگام تقدیم هدایا و جانشین جسم، در صورتی که جسد از میان میرفت بود، بر دیوارهای داخلی اطاق نیز صحنه هایی از زندگانی ملاکین درجه اول حجاری میشد.

در مصر علیا، دیواره های سنگی کنار نیل وضع
۵- مقبره های زیرزمینی
 مناسبی برای احداث مقبره، در داخل غارهایی
دوره تب
 که میان تخته سنگها قرار داشت ایجاد میکرد،

همچنین استفاده از سنگهای آهکی آن برای ساختمان معابد و تهیه مجسمه ها و حجاری بخوبی میسر بود - از اواخر امپراطوری قدیم کارمندان عالیرتبه ای که از طرف دربار عهده دار اداره شهرستانهای دور دست می شدند اجازه یافتند مقبره هایی شبیه بمزارهای سلطنتی پایتخت در مقر خویش ایجاد کنند، چنانکه فرمانداران الفانتین که مدافع مرزهای کشور بودند در زمان سلسله ششم باین کار دست زدند، این نوع مقبره های زیرزمینی که در آن تاریخ معمول گردید در تمام دوره امپراطوری میانه رواج داشت درحالی که استفاده از مصطبه هنوز رایج بود و پادشاهان در حوالی فیوم^(۱) مقبره های خود را بشکل اهرام می ساختند.

ولی در دوره دوم امپراطوری تب که پادشاهان نیز مقبره های زیر زمینی برای خود ایجاد کردند این نوع مقبره در مصر علیا مورد قبول عامه قرار گرفت و اصول قدیمی که از دوره زمانداران ممفیس بیادگار مانده بود بحال سابق باقی ماند منتهی چون این اصول در مقبره های عمومی هم اجرا می شد در مقبره های سلطنتی تغییراتی بروز کرد، عبادتگاه که مخصوص اعمال مذهبی ابوات بود در مدخل صحر او حاشیه جلگه های مزرع نباشد و سرداب باراهرو ورودی آن به نقاط دور دست یعنی به

بیان الملوك^(۱) یا وادی پادشاهان منتقل گردید، در آنجا در دامنه کوهستانهایی که سواد عمومی آن منظره اهرام را بخاطر می آورد، راهروهای طولانی و سرایشی که گاهی طول آنها یکصد متر میرسید و به تالار مزار منتهی میشد حفر میکردند. بدنه تالار بانقوش برجسته ای تزیین می یافت که معرف حرکت خورشید در آن دنیا بود و از کتب مخصوصی مانند، کتاب شب، کتاب مدخل و کتاب آم دوات^(۲) اقتباس میشد و چنانکه میدانیم یکی از امتیازات سلاطین شرکت در این مراسم بود، از روی خزائن توتان خامون میتوان دریافت که چه اثاثیه مجلل و باشکوهی در این کاخهای زیر زمینی موجود بوده ولی با آنکه در این تالارها بسیار محکم بسته میشد و برای پنهان کردن آن تیغه ای جلوی آن میکشیدند مع ذلک بیشتر این وسایل بر اثر دستبرد دزدان مقبره ها از بین رفته.

در مقبره های عمومی این دوره در عین حال که شرایط مقابر زیر زمینی معمول بود، اصول معمول در مصطبه نیز اجرا میگردد، خود معبد را که جلوتر از آن حیاطی قرار داشت در داخل تخته سنگها می ساختند و چاه عمومی که پسر داب راه داشت در حیاط یا در کف اطاق زیر زمینی حفر میشد، تزیین معبد عبارت بود از نقاشی لعابی که از روی اصول قدیم مرسوم در مصطبه ها اقتباس و با اصول جدید آمیخته شده بود.

همان قدر که مصریان در محافظت بدن و بهبود وضع مقابر کوشش داشتند در تهیه و تقدیم هدایا نیز مراقبت میکردند ولی این امور که به خرج مؤسسات سلطنتی بود در آغاز کار جزء امتیازات اصلی عده ای که در مزار سلطنتی مدفون میشدند بشمار می آمد.

۱ - Biban - el - molouk یا Vallée des rois واحه ای در شمال دیرالبهاری که فراعنه امپراطوری جدید مقابر زیر زمینی خود را در آنجا ساختند.

Biban - el - harim یا Vallée des reines واحه دیگری بود در جنوب غربی دیرالمدينه (جنوب دیرالبهاری) و سه کیلومتری بیان الملوك که مخصوص مقبره ملکه ها و شاهزادگان در همان زمان بود،

۲ - Am - Douat

در دوره زمامداری سلسله‌های اولی اداره این امور بصورت صحیحی انجام میگرفت، هدایا بوسیله سازمان اداری که عواید ارضی نیز داشت جمع‌آوری و تقسیم میشد و این سازمان را که دائمی و وابسته بدربار بود Per - Djiet یا «مسکن جاودانی» میخواندند، هدایا را قبلاً در معبد سلطنتی واقع در مزارهای مخصوص جمع آورده از آنجا بمصطبه‌های مختلف تقسیم میکردند. از سلسله ششم که حکومت دچار فقر و ورشکستگی گردید خزانه سلطنتی دیگر از عهده پرداخت این مخارج بر نمی‌آمد، بنابراین بجوانمردی و کرم زائرین متوسل شدند و بتهدید و تطمیع از آنها استفاده‌هایی میکردند ولی چون این تدبیر نیز نتیجه مطلوب نداد بافسونگری و ساحری دست زدند و عقیده بر این شد که عبارات و جملاتی که در اصل برای اثبات حق غذایی متوفی از Per - Djiet بود بخودی خود دارای اثر غذایی است و نوشتن این جملات در مقبره‌ها، برای تغذیه او کافی میباشد.

از امپراطوری میانه، گذشته از هدایای واقعی که دربارهای از اعیاد هاموات تقدیم میشد ترتیب جاری برای تغذیه مردگان همان ذکر جملات افسونی بود. باتمام این احوال، سنت قدیمی که طبق آن اموات حق شرکت در هدایای معبد سلطنتی را داشتند باقی‌ماند، باین معنی که از امپراطوری میانه پادشاهان هکسانی که طرف توجه آنها بودند اجازه دادند مجسمه خود را در معبد خدایان قرار داده میزی مخصوص هدایا در جلوی مجسمه خود بگذارند تا روح آنها بتواند پنهانی سهم خود را از هدایای روزانه دریافت کند.

IX - افسونگری

افسونهای مذهبی
در تمدن مصری، که عقاید مافوق الطبیعه در آن نفوذ داشت تشخیص افسونگری از مذهب و دانش مشکل بود.

از این موضوع در معابد و تصاویر و کتب مذهبی شواهدی دیده نمی شود، مذهب رسمی، افسونگری را بصورت علم مشروعی که وسیله خدایان نیز اعمال می شد معرفی میکرد منتهی این کار مبنای علمی نداشت - مقصود و هدف این عمل یک نوع ستایش و وسیله انجام آن توسل و نیاز بود، باتمام این احوال ممکن است عده ای از مؤمنین و برخی از پیشوایان مذهبی، بنابر عقاید شخصی خود بمذهب نیز جنبه افسونگری داده باشند، ولی بهر حال این عقیده بهیچوجه رسمیت نداشت، درباره تشریفات مربوط با سوات اجرای مراسم افسونگری بنحو دیگری انجام میگرفت، این عقاید که منشاء آن، امتیازات مخصوص پادشاهان در آن جهان بود، مبتنی بر مجموعه ای از اصطلاحات و آداب بود که بدست کهنه هلیوپولیس تنظیم یافته باجملات سحرآمیز که گاهی جنبه تهدید نیز داشت برای اصلاح و بهبود وضع اموات در آن دنیا بکار رفت.

این عمل که بالاتر دید یادگار دوره های پیش از تاریخ بود همچنان اجرا میشد و حتی در مراسمی که بعدها معمول گردید و بهیچوجه جنبه افسونگری نداشت، مانند موسیائی اجساد و تقدیم هدایا، نیز انجام شد.

افسونگری عامیانه
افسونگری همیشه مورد توجه طبقات مصری بود و شیوع آن در دره نیل نفوذ و اهمیت این امر را در مصر مدلل میسازد.

در زندگی روزانه مصریها، گذشته از اعمال ساحرانهای که جزو معاصی

محسوب میشد^(۱) یک نوع افسونگری دیگری که باصطلاح جنبه بهداشتی داشت معمول و عبارت از افسونهای بود که علیه ارواح شریر، حیوانات موزی، بیماریها و چشم بد، بکار میرفت این نوع افسونگری باز کر بعضی اوراد و یا نگاهداری طلسمهای که شکل خدایان یا علامت آنها را داشت و همچنین علائم هیرو گلیفی که مقصود آن تأمین منافع مورد نظر بود، اجرا می شد.

۱- شکل کسی را که میخواستند باو آزاری برسانند از موم میساختند و بان زخمهایی میزدند بخیال اینکه همان زخمها بشخص منظور وارد می آید.

فصل چهارم

دوره ماقبل پادشاهی تین و دوره پادشاهی تین

حدود ۲۲۰۰ تا ۲۸۹۵

۱- تاریخ سیاسی

دوره ماقبل پادشاهی تین تقریباً از ۳۳۰۰ تا ۳۱۹۷ - قبل از دوره تاریخی مرزمین مصر بدو قسمت تقسیم می شد پایتخت مصر شمالی بوتو و پایتخت مصر جنوبی ال کاب بود - در مدارك و اسنادی که بعدها برای تاریخ این دوره تنظیم شده سلاطین شمالی و جنوبی با عنوان « خدمتگزاران هوروس » یاد شده اند و در داستانها این « خدمتگزاران هوروس » صورت افسانه ای بخود گرفته اهمیت زیادی در نظر مصریان داشتند. در آغاز کار مصریان معتقد بودند که ارواح این سلاطین پس از مرگ رابطه میانجی بین بشر و خدایان میباشد ولی بزودی این عقیده که سلاطین در دوران حیات خود نیز جنبه نیمه خدائی دارند در مصر ظهور کرد و برای آنکه صورت تاریخی به عقاید مذهبی خود بدهند معتقد بودند که این خدمتگزاران در تمام دوره ای که بین سلطنت خدایان افسانه ای و سلسله های تاریخی فاصله شده بر مصر سلطنت کرده اند.

سلطنت این قهرمانان اغلب به چند هزار سال بالغ میشد و قدرت آنها نیز مافوق قدرت انسان و حتی پادشاهان بود.

« ارواح هیراکون پولیس و بوتو » که در دوره سلاطین آخر مصر ، بعنوان چهارپسر هوروس مشخص شدند در اصل همان خدام هوروس بودند و در این دوره

نه تنها در مراکز مذهبی مقدس و محترم محسوب شدند بلکه در سراسر مصر مورد احترام قرار گرفتند.

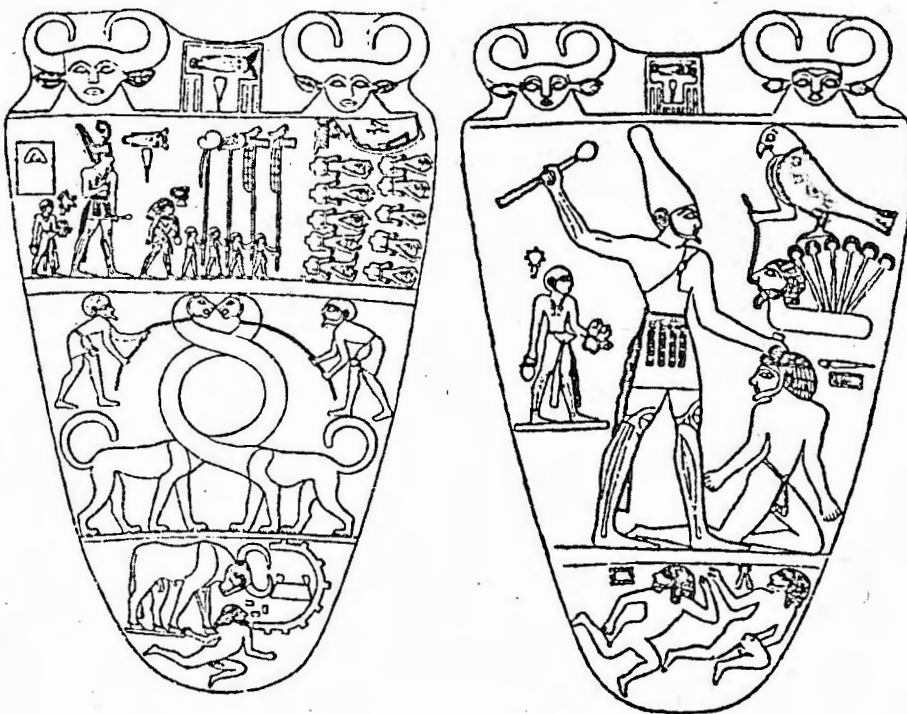
کاوشهایی که در چهل سال اخیر در هیراکون پولیس (در مصر علیا) بعمل آمده اطلاعات ذیقیمتی راجع به وضع مصر در دوره‌ای که مستقیماً بتاریخ مصر مربوط میشود در دسترس محققین گذاشته. بدین وسیله نام دو پادشاه که در بناهای آنها با خطوط تصویری مراحل مختلف اتحاد دو کشور مضبوط است، شناخته شده. مدت‌ها تصور میکردند که این دو پادشاه آخرین خدام هوروس در مصر علیا میباشند ولی امروز نمیتوان در این عقیده ثابت بود چون بتحقیق رسیده است که پیش از تشکیل سلطنت در هیراکون پولیس حکومت واحدی در سراسر مصر وجود داشته و بنابراین حکومت خدام هوروس در شمال و جنوب پیش از دوره اول وحدت صورت گرفته. در هر حال طبق اسنادی که در هیراکون پولیس بدست آمده پیش از شروع تاریخ در مصر این سرزمین بدو کشور رقیب و دشمن تقسیم شده و کار اختلاف و رقابت این دو کشور در حدود تاریخ ۳۲۰۰ با تسلط جنوب بر شمال خاتمه یافته.

قدیمترین مدارکی که در این باب بدست آمده سرگز است از سنگ آهکی متعلق بیادشاه عقرب (اسم این پادشاه‌ها این علامت نوشته میشده). بر روی این سرگز مجالسی بشرح ذیل تصویر شده: در بالای یک ردیف سپر که دارای علائم شهرستانهای مختلف است دیده میشود، باطراف این سپر پرندگان مرده و کمانهائی آویخته شده و چنین حدس میزنند که مردم مصر علیا باین وضع ساده و ابتدائی، غلبه خود را بر مردم دلتا نشان داده‌اند، مردم دلتا در این تصویر بشکل پرندگان مرده نموده شده‌اند و متحدین آنها یعنی اهالی واحدها و نواحی بیابانی بصورت کمان.

صحنه‌های وسط مربوط بعملیات اردو کشی و اداره آن است، پادشاه که تاج سفید مصر علیا بر سر اوست بیل سرکچی در دست دارد و ظاهراً خود را برای حفر کانالی حاضر ساخته، مقابل پادشاه شخصی است که سبدهی از خاک در دست دارد و پادشاه باییل از آن خاک بر میدارد پشت سر پادشاه نیز دو پرچمدار دیده می‌شوند.

در این صحنه عده‌ای نیز بشادمانی مشغولند و چندین زن در حال رقص و دست‌افشانی هستند.

در تصاویر صحنه پایین که رود نیل نیز نمایانده شده چند جزیره دیده می‌شود، در یکی از این جزایر دودرد روی زمین مشغول کارند و یک درخت خرماى زیبا که شاید محصول وپاداش فعالیت آنها است جلب نظر می‌کند.



لوحة نارمر (پشت و رو)

از صحنه‌های مختلف فوق چنین می‌توان نتیجه گرفت که:
اولاً اقداماتی که برای ایجاد وحدت در مصر صورت گرفته بوسیله پادشاه
عقرب بوده.

ثانیاً این اقدامات تاحدی بفتوحاتی نیز منجر شده ولی باز دو کشور مجزا از

یکدیگر وجود داشته (در این صحنه ها پادشاه هنوز تاج دو کشور را بر سر ندارد).

ثالثاً پس از این فتوحات پادشاه با داره و عمران کشور پرداخته.

قدرت پادشاه عقرب شاید تا حوالی دلتا نیز توسعه یافته، در مقابل طوره در شمال ممفیس خرده های کوزه سفالینی که عکس این پادشاه با مرکب بر آن ترسیم شده بدست آمده است. جانشین پادشاه عقرب با قرب احتمال نارمر^(۱) بوده (اسم این پادشاه بایک ماهی و یک قلم حکاکی، نوشته شده) و عمل اتحاد مصر در زمان او بانجام رسیده مراحل مختلف این فتح بر روی لوحه ای از شیست سبز با علائم تصویری تشریح شده و این لوحه در مقبره نارمر در هیراکون پولیس بدست آمده.

این لوحه به شکل سپری است و در بالای آن نام مقدس پادشاه (با عنوان هوروس) بین دوسر گاوه معرف ربه النوع ها تور می باشد نوشته شده پائین تر صحنه جنگی است که ظاهراً غلبه پادشاه را بر سکنه دلتا نشان میدهد، نارمر در یک دست گریز دارد و با دست دیگر زلفهای دشمن را که بر زمین افتاده گرفته و آماده کشتن او است (تصویر پادشاهان در صحنه ها در همه ادوار تاریخی مصر معمول بوده) عده دیگری که با علائم مختلف نموده شده اند و هر یک نماینده مایه های یک از اقوام مغلوب می باشند پائین تصویر پادشاه مشاهده میشوند این اشخاص با سرانسانی که از میان گیاه مخصوص دلتا بیرون آمده تصویر شده اند - خدای شاهین هوروس که این فتح از اوست برای عده مسلط است و بوسیله یک طناب که در دست دارد سر دشمن را نگاه داشته وی را بدست پادشاه می سپارد.

قسمت پائین لوحه شامل تصویر دودشمن برهنه است که بر زمین افتاده و جان سپرده اند. پشت این لوحه هم به سه قسمت میشود، در وسط عکس دو حیوان عجیب با گردن های بلند، در صحنه پائین پادشاه بصورت گاوی نمایانده شده که در حال لگدمال کردن دشمن و خراب کردن حصار کنگره دار شهر می باشد قسمت بالای صفحه، که از لحاظ تاریخی مهمتر است پادشاه را با تاج قرمز مصر سفلی که علامت وحدت

دو کشور است و پیراثر فتحی که با تصویرهای مربوط در پشت لوحه نقش شده بدست آمده نشان میدهد، در برابر پادشاه دوصف از اجساد دشمنان که بهم بسته شده و فاقد سرمی باشند دیده میشود. جلوی پادشاه یکی از رجال و چهار پرچم از شهرستانهای مختلف و پشت سر او کسی است که حامل کفشهای او میباشد، سرگرزی که متعلق باین پادشاه بوده و در هیرا کون پولیس کشف شده همین فتح را مجسمه میسازد، در اینجا هم پادشاه تاج قرمز مصر سفلی را بر سر دارد و زیر سایبانی که بالهای خداوند کرکس آنرا حمایت میکنند نشسته است، جلوی او چهار پرچم و اطراف او همه درباریان حضور دارند، این صحنه شاید معرف جشنی باشد که بمناسبت تقسیم غنائم برپا شده.

در هر حال از این تصاویر و صحنه ها چنین برمی آید که اسر اتحاد مصر علیا و سفلی در زبان نارس و بوسیله او انجام گرفته نه بوسیله منس و با آنکه عده ای عقیده دارند منس و نارسر شخص واحدی بوده اند ولی چون مدارکی که از هر حیث مؤید این نظر باشد بدست نیامده نمیتوان این مدعا را مسلم دانست.

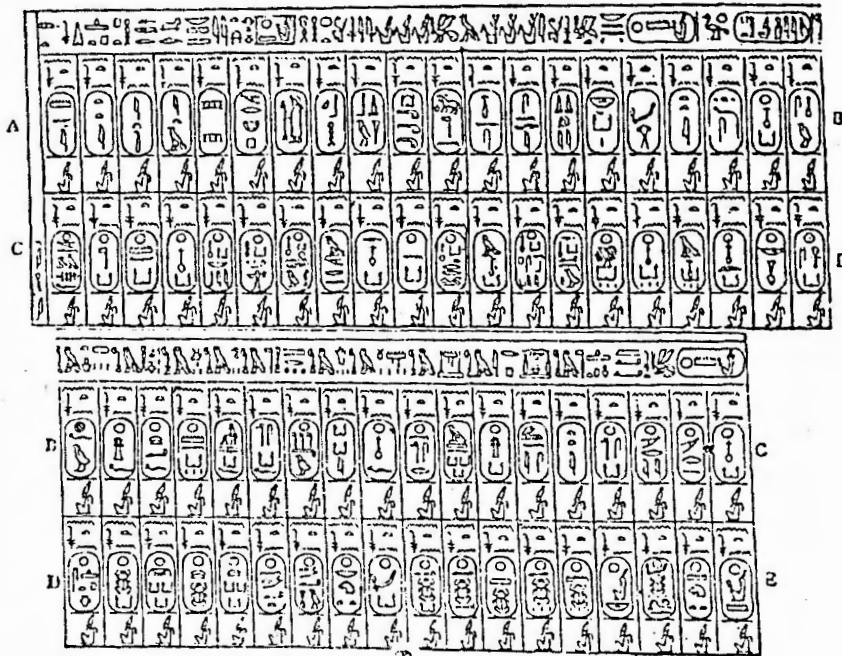
دوره پادشاهی تین

حدود ۳۱۹۷ تا ۲۷۷۸

دوره تین که بمناسبت نام پایتخت این پادشاهان، تیس،
سلسله اول
باین اسم معروف شده شامل دوسلسله اولی است که مانتون
از آنها یاد کرده.

خرابه های این شهر هنوز پیدا نشده ولی میتوان محل آنرا که در اطراف
آبیدوس قرار داشته بتحقیق معین کرد، چون مقبره سلطنتی در همین حدود کشف
شده و چنانکه میدانیم مقبره پادشاهان از مقر سلطنتی آنها فاصله زیادی نداشته است.
از کاوشهایی که در اواخر قرن نوزدهم در خرابه های آبیدوس صورت گرفت اشیاء

متعددی که نام سلاطین مختلف این دوسلسله را داشت بدست آمد ولی این اساسی باناسهایی که مانتون در فهرستهای سلطنتی ذکر کرده غالباً اختلاف دارد و در اینجا راجع بسلاطینی که نامشان در آثار وابنیۀ آن زمان بدست آمده صحبت خواهد شد. این سلاطین عبارتند از آها (۱)، جر (۲)، جت (۳)، اودیمو (۴)، اجیب (۵)، سمرخت (۶) و کا (۷).



فهرست آیدوس

مقبره شش نفر از پادشاهان فوق (باستثنای آها) در آیدوس قرار داشته ولی چون جسد هیچیک از آنها بدست نیآمده این سؤال پیش می آید که آیا مقبره این

۱ - Aha.

۲ - Djer.

۳ - Djed.

۴ - Oudimou.

۵ - Adjib.

۶ - Sémerkhet.

۷ - Ka.

سلاطین جای دیگری بوده ؟ و مقبره‌های آیدوس باین منظور بنا شده که فقط یادگار و خاطره‌ای از این سلاطین باقی بگذارد ؟ در هر حال اکتشافات جدید ساکارا (زمستان ۳۸-۱۹۳۷) این نظر را تا حدی تأیید می‌کند چه در این حفريات اداره آثار باستان مصر بمقبره‌ای دست یافته که متعلق بسلسله اول سلاطین تین بوده و ظروف زیادی بنام آها در آن پیدا شده و با آنکه هنوز نمیتوان نتیجه قطعی از این کاوش‌ها گرفت ولی ممکن است در نظر مصرشناسان راجع بسلسله اول تغییراتی پدید آید، اگر این مطلب که مقبره ساکارا متعلق به آها بوده قطعی باشد نمیتوان عقیده داشت که مقبره نجاده، که مدت‌ها آنرا به منس نسبت میدادند، متعلق به همسر آها بوده چون بعید بنظر میرسد همسر پادشاهی را که خود او حوالی ممفیس دفن شده در مصر علیا بخاک سپرده باشند، همین قدر میتوان گفت که مقبره نجاده مربوط بدوره سلطنت آها است ولی با اطلاعات ناقص فعلی پیش از این توضیح و تفسیری در این باب جایز نیست.

لوازم و وسائلی که در حفريات آیدوس بدست آمده شامل مقدار زیادی ظروف مرمری یاسنگی و همچنین لوحه‌هایی از عاج است که اهمیت تاریخی فراوان دارد و بنظر میرسد که وقایع مهم زمان هریک از سلاطین و بخصوصاً جنگها و جشنها با مطالعه این آثار روشن گردد و این آثار در حکم تقویم ناقصی است که با کمک آنها میتوان مراحل پیشرفت و کمال سریع این دوره را تعیین کرد.

نام منس فقط در یکی از صفحه‌های عاج که در سال ۱۸۹۶ در نجاده پیدا شده خوانده میشود و پهلوی این اسم نام هوروس آها که بسیاری از بناهای آیدوس بنام او برپا شده منقوش است باین ترتیب عده‌ای عقیده دارند که منس و آها یک پادشاه بوده‌اند (بخصوص که کلمه منس عنوان نبتی هوروس آها نیز بوده) ولی چون هنوز اشکالاتی در قبول این مطلب باقی است سعی خواهیم کرد آنچه در داستانها به منس نسبت داده شده و مطالبی که در آثار و ابنیه مربوط به آها است جداگانه در احوال هریک از آنها بیان کنیم.

در قرائت علامتی که روی لوحه نجاده مشاهده میشود هنوز اتفاق آراء حاصل نشده و نمیتوان گفت که این علامت (men) حتماً معرف نام منس است، از طرف دیگر ترجمه این لوحه بسیار مشکل است و فعلاً آنرا مربوط به هوروس آها میدانند و در این شرایط درباره منس جز داستانهای قدیم مدرک دیگری در دست نیست، در افسانه‌ای که توسط هرودوت و مانتون نقل شده منس بانی شهر ممفیس معرفی میشود و در واقع بعید نیست که منس (یا پادشاهی که باین اسم خوانده میشده) اهمیت سوق الجیشی مکانی را که ممفیس در آن بنا شد و سرحد طبیعی مصر علیا و سفلی بوده درک کرده به‌چنین کاری دست‌زده باشد ولی بنظر میرسد که بنای ممفیس خیلی پس از آغاز سلطنت پادشاهان تین بوده و شاید مربوط به سلطنت اجیب پنجمین پادشاه این سلسله باشد (در داستان دیگری مانتون چنین نقل می‌کند که منس بوسیله یک اسب‌آبی کشته شد در صورتی که دیو دور میگوید او بتوسط یک تمساح از مرگ رهایی یافت).

از آثار متعلق بآها مقدار زیادی بدست آمده و بعضی از آنها اهمیت شایانی دارند عده‌ای عقیده دارند که لوحه نجاده (که در بالا بیان اشاره شد) یادگار جشنی است که بافتخار وحدت شمال و جنوب برپا گردیده. این جشن که در روی صفحات عاج نیز نموده شده در حضور پادشاه و مقابل دربار صورت گرفته و بنام پذیرائی شمال و جنوب معروف بوده و گرچه از این عنوان در لوحه نجاده اسمی برده نشده و مختصر اختلافی بین لوحه نجاده و الواح عاج مشاهده میشود مع ذلک ممکن است که لوحه مزبور نیز صحنه‌هایی از تشریفات جشن اتحاد شمال و جنوب باشد.

سایر بناها و آثار دیگر مربوط به هوروس آها نیز شرح وقایع تاریخی باجشنها و پذیرائیهای دوره اوست، یکی از این آثار شرح غلبه آها بر اهالی نوبی میباشد و بعضی لوحه‌ها عده‌ای از مصریان و مردم لیبی را نشان میدهد که تحفه‌هایی به علامت اطاعت و تبعیت برای پادشاه آورده‌اند.

همچنین لوحه‌هایی در دست است که جشن میلاد یعنی عید آنویس و سوکار

و بخصوص بنای معبدنت ربه النوع سائیس را در دلتا نشان میدهد، اسم این ربه النوع در ترکیب نام همسر آها دیده میشود چه نام وی نت هوتپ^(۱) و ظاهراً از اهالی دلتا بوده. زناشویی آها با یکی از خانواده‌های دلتا و بنای معبدی در آن دیار معرف تدبیر و سیاست عاقلانه‌ای است نسبت بسکنه دلتا که شاید تا آن موقع هنوز وفاداری آنها پیدادشاه ثابت و مسلم بنظر نمی‌رسید.

جانشین آها، جربوده (اسم این پادشاه klient هم خوانده شده) و مقبره او توسط آملینو^(۲) در آیدوس کشف شده - در آغاز کار تصور میرفت که این مقبره متعلق به ازیریس باشد ولی آناری که بنام جر بود و در آنجا بدست آمد این اشتباه را مرتفع ساخت، این آثار گرچه جنبه صنعتی و هنری مهمی دارند ولی از لحاظ تاریخی نمیتوان ارزشی برای آنها قائل شد - جر بنا با فسانه‌های قدیم واضح علم تشریح و بانی قصر معفیس بوده لیکن چنانکه پیشتر هم گفته شد شهر معفیس هنوز در زمان این پادشاه وجود نداشته.

سلطنت جت (یا پادشاه مار) مخصوصاً از نظر ترقیات صنعتی و تکامل هنر قابل توجه میباشد و ستون مزار او که در لوور موجود است نخستین شاهکار بزرگ هنر مصر بشمار می‌آید. جدیداً اکتشاف مهمی از آثار سلسله اول بعمل آمده که برای روشن کردن تاریخ اقتصادی آن زمان بسیار مهم است، بر روی تخته سنگی که در صحرای عربستان و نزدیک شهر جدید ادفو است نام این پادشاه جلب توجه میکند مورخین معتقدند که یکی از رؤسای هیئت‌های اعزامی باین حدود نام پادشاه خود را بر این تخته سنگ نوشته، این راه به حرا حمر منتهی میشده و بعداً مورد استفاده کاروانهایی که باین نواحی آمد و رفت میکردند قرار گرفته^(۳).

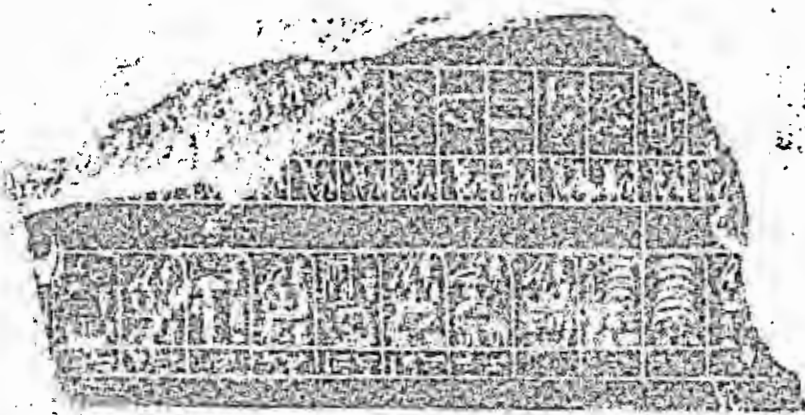
راهی که دره نیل را بدریای احمر متصل میساخته مطمئناً از قدیم‌ترین ایام مورد استفاده قبایل بدوی و بیابانگرد بوده و تا کنون چنین تصور میشد که فقط همین

۱- Neithotep.

۲- Amélineau.

۳- ظاهراً بعدها در همین نواحی بطلمیوس دوم بندر، Bérénice را ساخت.

اقوام از این راه استفاده کرده باشند در صورتی که نام جت در این حدود ثابت میکند که این تصور اشتباهی پیش نبوده و مصریان از زمان پادشاهان تین هیئت‌هایی باین نواحی فرستاده‌اند و منظور آنها استخراج سنگ و سایر مواد معدنی که تنها سرمایه و ثروت صحرای عربستان است بوده . البته نمی‌توان عقیده داشت که کاروانهای مصری در آن ایام نیز تا حدود دریای سرخ پیش‌رفته باشند ولی اگر در مسافرت‌های خود بسواحل آن دریا نیز رسیده باشند نباید این امر مایه تعجب گردد .



قسمت فوقانی لوحه هالرم

مقبره‌ای که در نزلت بطران^(۱) نزدیک جیزه^(۲) کشف شده بعقیده عده‌ای متعلق به جت می‌باشد، این امر البته یثبوت نرسیده ولی از روی استیل بنا و آثاری که بنام جت در آن بدست آمده میتوان اطمینان داشت که بنای آن معاصر سلطنت وی بوده .

دوره سلطنت سه نفر پادشاهی که پس از جت بتخت نشسته‌اند اهمیت زیادی در تاریخ تمدن مصر دارد البته نه از این لحاظ که در زمان آنها توسعه و تکامل

۱ - Nezlet Batran.

۲ - Gizeh.

تمدن و فرهنگ سریعتر انجام شده بلکه از این نظر که این دوره بعلمت دسترسی بمدارك روشن و متعدد بهتر شناخته شده است.

لوحه سنگی هالرم به تشریفات جلوس پادشاه مکرر اشاره کرده و مخصوصاً دو قسمت آنرا باختصار شرح میدهد. این دو قسمت یکی راجع باتحاد دو کشور و دیگری طواف اطراف دیواری است، این دو عمل در لوحه ای از عاج نیز که متعلق به اودیمو (Ousaphais) میباشد تشریح شده. در این لوحه پادشاه با تاج سفید مصر علیا و تاج قرمز مصر سفلی دیده میشود یکجا پادشاه بر تختی که بر فراز آن مایبانی است نشسته و جای دیگر بین شش قطعه سنگ (یا شش علامت Phr، یعنی دودین) که سه بسته در دور دایره عمودی قرار گرفته اند میدود.

در همان سال جلوس، طبق علائم و خطوط تصویری که در قسمت دوم لوحه مزبور مشاهده میشود پادشاه قلعه ای ایجاد و شهری را خراب کرده و تشریفات مذهبی در معبد آتوم انجام داده، در این لوحه برای آنکه معلوم شود همه این وقایع در یک تاریخ اتفاق افتاده در طرف چپ لوحه علامت هیروگلیفی مانند خط ابرو بکار رفته. خط ابرو مقابل وقایع فوق است و شامل همه آنها میشود.

در زمان سلطنت اودیمو کلمه سوسی هم بعنوان و القاب سلطنتی اضافه میشود و آن کلمه نزوتیت است که ترجمه تحت اللفظی آن اینست «متعلق به نی و زنبور عسل»، نی گیاه معرف جنوب و زنبور عسل حیوان معرف شمال، و در واقع این طریقه جدیدی است که برای احیای خاطره اتحاد شمال و جنوب و غلبه جنوب بر شمال بکار رفته (چون علامت جنوب، نزوت مقدم بر علامت شمال استعمال شده) این پادشاه که در مشرق مصر نیز مداخلاتی کرده و لوحه ای از عاج (که متعلق به کلکسیون Mac gregor بوده) پادشاه را در حال کشتن یک اسیر نشان میدهد، در این لوحه عبارت «نخستین غلبه بر شرق» خوانده میشود. این صحنه ظاهراً شرح اردو کشی است که به وادی المغاره^(۱) واقع در شبه جزیره سینا شده و شخصی که بعنوان

دشمن در اینجا دیده میشود از بدویانی است که مصریان دائماً تا زمان سلطنت سلسله دوازدهم با آنها برخورد میکردند، تاریخ قدیمترین نقاشی‌های دستی سینایی مربوط بزمان پادشاهی سمرخت، ماقبل آخرین پادشاه سلسله اول میباشد ولی با این حال نباید تصور کرد که مصریان پیش از این تاریخ از معادن معروف مس سینایی بی اطلاع بوده‌اند.

خبر دیگری که از پادشاهی اودیمو در دست میباشد اینست که تشریفات عیدسد در زمان او انجام شده، این تشریفات مخصوص سال سی‌ام سلطنت زمامداران بوده و ظاهراً پیش از اونیز این جشن برگزار میشده. جشنها و اعیاد مذهبی دیگر نیز در زمان اودیمو معمول بوده - وزارت این پادشاه را شخصی بنام هماکا^(۱) داشته و اگرچه نام او در آثار مکشوفه مصرعلیا زیاد دیده میشود ولی مقبره بسیار بزرگی که متعلق باوست در سال ۱۹۳۶ در ساکارا نزدیک ممفیس کشف شده و یک قسمت آن بحال اولیه وبدون آنکه دست خورده باشد باقی بوده. بین اشیایی که از این مقبره بدست آمده صورت گاوی جلب توجه می‌کند ومعلوم نیست که این صورت، نقاشی وطرح ساده‌ای از این حیوان بوده، چنانکه در دوره امپراطوری جدید رواج داشته، یا بطوریکه عده‌ای می‌پندارند معرف گاواپیس می‌باشد، اگر صحت فرضیه دوم بشود برسد این نخستین ذکر است که از گاواپیس در تاریخ مصر بنظر رسیده - در هر حال برای روشن شدن این موضوع باید منتظر نتیجه تحقیقاتی بود که در این باره جریان دارد.

نام همسراودیمو، مرث^(۲) بوده وچنانکه ملاحظه میشود نام ربه النوع سایشس، نت، در ترکیب نام وی نیز مانند نام همسر آها بکار رفته، البته از این دوسوردنباید نتیجه گرفته شود که همه پادشاهان سلسله اول همسران خود را ازین زنان دلتا انتخاب می‌کرده‌اند.

بدستور مرنت مقبره وسیعی که ستون زیبایی در جلوی آن قرار داشت برای وی ساخته شد. مصرشناسان مدت‌ها تصور میکردند که اوهم یکی از پادشاهان مصر بوده، شاید قبور سایر ملکه‌های مصری نیز چنین ستونی داشته ولی تصادفاً جزآن، ستون دیگری بدست نیامده. جانشین اودیمو پسرش اجیب (Miébis) است که سمرخت (Sémempsês) ششمین پادشاه این سلسله و جانشین وی، هرچا نام‌وی و مرنت‌را دیده آنرا محو کرده‌اند، اظهار نظر قطعی در این باب دشوار است، ممکن است چنین تصور کرد که اجیب شخص غاصبی بوده ولی چون نام خود سمرخت هم از طرف جانشین وی، که، از کتیبه‌ها محو شده، در صورتی که کامحو نام اجیب دست نزده، بهتر است گفته شود که سمرخت خود غاصب بوده و شاید بهمین سبب باشد که در فهرست ساکارا نامی از وی برده نمیشود. در هر حال اگر سنگ پالرم نبود اطلاع بر وقایع سلطنت اجیب که همه آثار وی بوسیله سمرخت محو شده غیر ممکن بود.

بموجب اطلاعاتی که از سنگ پالرم بدست آمده اجیب $x + ۱۴$ سال سلطنت کرده. وقایع این دوره از سلطنت وی عبارتند از:

۱ - غلبه بر یونتی یوها^(۱) که ظاهراً قدیمترین اقوامی هستند که بر مصر مسلط شده‌اند. در سال دوم سلطنت (از چهارده سال) - این اقوام که بالاتر دید از آغاز سلطنت خدام هوروس مجبور بعقب نشینی شده بودند بسه دسته تقسیم شده در سینایی و واحه‌های لیبی و نوبی مستقر شده بودند و در واقع همسایگان مزاحمی برای مصر بشمار می‌آمدند که با حملات خود مشکلاتی برای فراغه تولید می‌کردند. یکی از این یورش‌ها در زمان سلطنت اجیب رخ داده و چنانکه گذشت مهاجمین شکست یافته باراضی اصلی خود بازگشته‌اند.

۲ - برگذاری عیدسد در سال سوم.

۳ - سرشماری مصر در سال چهارم که ظاهراً اولین سرشماری است که در تاریخ مصر بدان اشاره شده. اردو کشی به ساهنزوت^(۲) و تصرف اورکا^(۳) (این محل معلوم نیست

۱- Iouition.

۲- Sahnésout.

۳- Ourka.

کجا بوده). بقیه وقایع سلطنت اجیب بر حسب لوحه پالرم مربوط باعیاد مذهبی واحداث شهرهائی است که در زمان اوصورت گرفته.

وقایع تاریخی که متعلق بسلطنت سمرخت وکا پادشاهان آخری این سلسله میباشد واز ابنیه وآثار آنها استنباط شده کم اهمیت و مبهم است، غیر از جشن سی ساله عیدسد که این سلاطین هر دو باتشریقاتی آنرا انجام داده اند اثر مهم دیگری جز یک اردو کشی به وادی المغاره در دست نیست، شرح این واقعه از نقاشیهای ابنیه سینائی بدست آمده - در این نقاشی ها پادشاه در سه حالت مختلف مشاهده میشود یکجا پادشاه باتاج سفید در حال کشتن دشمن وجای دیگر باتاج سفید و در صحنه ای هم باتاج قرمز در حال حرکت تصویر شده - در این دو صورت یکی از سرداران در جلوی پادشاه دیده میشود و در واقع معرف جنبه نظامی این اردو کشی ها می باشد.

تعیین و تشخیص علمی که موجب تغییر خانواده سلطنتی سلسله دوم وانتقال سلطنت بدومین سلسله گردیده دشوار است جلوس وزامداری هوتپ سخموئی^(۱) نبرع^(۲) ونتریمو^(۳) و پریبسن^(۴) بترتیب انجام گرفته ولی تاریخ وقایع سلطنت آنها روشن نیست - توجه و علاقه زمامداران بنواحی شمالی که از آغاز حکومت سلسله اول شروع شده بود (پایتخت از هیراکون پولیس به تیس منتقل شده بود) در این دوره نیز ادامه داشت و چون سه تن از پادشاه اولی سلسله دوم در ممفیس مدفون شده اند ناچار پایتخت آنها نیز فاصله زیادی با این شهر نداشته.

وقایع دوره پادشاهی نتریمو در لوحه پالرم مضبوط است، این وقایع با آنکه از لحاظ تاریخی چندان اهمیتی ندارند مع ذلک میرسانند که در انعقاد اعیاد و جشن ها (مخصوصاً در عید هوروس و سوکار از این نظر که هوروس حامی سلطنت مصر و سوکار خدای ممفیس بود) و در اجرای امر سرشماری که هر دو سال یکبار انجام میشده دقت

۱- Hotepsékhémoui.

۲- Nebrê.

۳- Nétérimou.

۴- Péribsen.

و نظم خاصی معمول بوده - از آپیس نیز برای اولین مرتبه ذکر شده و این خود دلیلی بر نفوذ و تأثیر مذاهب محلی در سیاست مذهبی سلاطین میباشد.

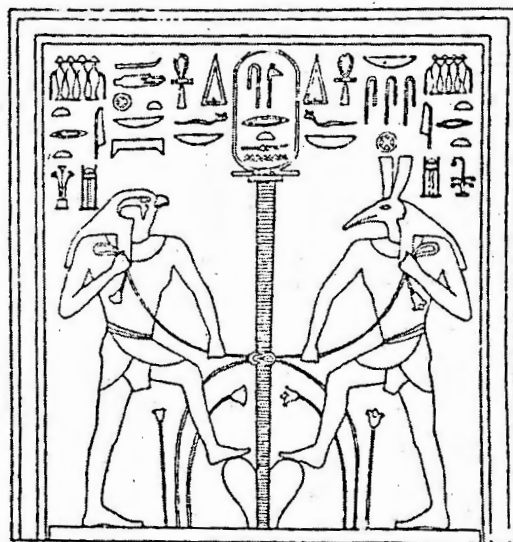
در زمان سلطنت پریبسن جانشین نتریمو پایتخت بآیدوس منتقل و بجای نام هوروس که قدیمترین عناوین پادشاهی مصر بود نام ست استعمال شد (ست خدای مصر علیا) و بجای شاهین که تا آخر آن زمان قبل از اساسی سلاطین بکار میرفت حیوان مخصوصی که معرف خداوند ست بود بکار رفت - این امر در تاریخ مصر منحصر بفرد بوده است. نظر پریبسن اقدام او در این باب از روی مهری که متعلق یکی از خدمتگزاران وی بوده روشن میشود، براین مهر چنین نوشته شده؛ «خدای اسپوس (شهری است در نزدیکی نجاده) کشورهای دو گانه مصر را بیسر خود پریبسن تفویض کرده» باین قرار پریبسن سلطنت خود را عطیه ست، خداوند پادشاه که قبل از خدام هوروس بر مصر علیا حکومت می کرده است میدانسته و بعقیده وی از این بابت مدیون هوروس که بعقیده مصریان مالک واقعی تاج و تخت سلطنتی است نبوده - پریبسن در آیدوس مدفون شد و ستایش او در ساکارا تا سلسله چهارم معمول بود همچنین پادشاه دیگری بنام سنجی^(۱) (یا یگفته مانتون Sethènes) که گویا جانشین پریبسن باشد در همین ایام مورد ستایش مردم ساکارا بوده و از سلطنت او اطلاع زیادی در دست نیست. پادشاه دیگری که در این سلسله نام برده شده خامخم^(۲) میباشد که شاید از سلاطین سلسله دوم هم نبوده و در این باب نظریات مختلفی اظهار شده ولی اینیه و آثاری که از او در هیرا کون پولیس بدست آمده شرح فعالیت های جنگی مهم وی را ضبط کرده، وی مردم نوبی را در جنگی شکست داده و یاغیان شمال را بجای خود نشانده، ساختن مجسمه پادشاهان از زمان او معمول شده است. آخرین پادشاه این سلسله خامخموی^(۳) می باشد از این پادشاه جز چند مهر اثری بجا نمانده و از همین چند اثر میتوان سیاست مذهبی او که سیاست صلح و سازش و تلفیق عقیده مصریان و عقیده پریبسن بوده پی برد. از نام او: دو قادر متعال (یعنی هوروس وست) تجلی میکنند،

این موضوع مفهوم میشود و عناوینی که بر سرهای او حک شده این اصل را تأیید میکند. دیدیم که پریسن نام هوروس را از عناوین سلطنتی حذف کرد و بجای او نام ست را گذاشت ولی خاصه خموشی نام هردو خدا را بکار برد و بر حصار قصر که معمولاً نام و عناوین سلاطین بر آن نوشته میشد نام خود را ذیل تصویر یک شاهین و یک حیوان سستی که یکدیگر نگاه میکردند نوشت - از نتیجه این سیاست که مبتنی بر مصالحه و آشتی بوده اطلاعی در دست نیست ولی میتوان فرض کرد که این کار با اختیار انجام نشده و علت اینکه خاصه خموشی روش مذهبی پریسن را درستایش ست تغییر داده ظاهراً عکس العمل و عدم رضایت اهالی بوده، باین ترتیب تحول و تغییری که بوسیله پریسن در مذهب بعمل آمد همچنانکه چند قرن بعد آسنوفیس چهارم بآن دست زد بسیار کوتاه و زود گذر بود، چون روح سوهوم پرست مصری با هر گونه تغییری در مذهب مخالفت میکرد.

۲ - تمدن و هنر

قبل از آنکه مدارکی از پادشاهان تین بدست آید و آثار آنان
تمدن
 شناخته شود ترقیات و تکامل هنری و معماری دوره سلاطین
 سلسله سوم مایه تعجب محققین بود چون مراحل مختلف این تکامل مشهود نبود
 و کسی نمی دانست چگونه بدون سابقه این هنر نمائیها در ایجاد ابنیه و آثار هنری
 آن زمان شده است ولی امروزه مراحل این تحول تا اندازه ای معلوم است و باید گفت
 که بانی و موجد حقیقی این پیشرفته پادشاهان تین می باشند. البته تاریخچه دقیق
 این تغییرات روشن نیست و نمیتوان دانست که هر یک از این تحولات در چه زمانی
 صورت گرفته ولی هر نوع تغییری که در اوضاع موجود رخ میداده از قبیل جشنها
 و تشریفات جدید یا تغییراتی که مثلاً در لباس ظاهر میشد فکر ایجاد سازمانها
 و دستگاههای مخصوصی را برای اداره و تکمیل آنها بوجود می آورد و بتدریج در این
 راه گامهایی برداشته میشد.

چون سلطنت پادشاهان تین سلطنت مطلقه بود و پادشاه جنبه‌ی خدایی داشت بهتر آنست که مطالعه‌ی تمدن این زمان را از شخص پادشاه شروع کرد. در آن ایام پادشاه خود را با خدای اصلی کشور یکی میدانست و بهمین مناسبت اولین نام پادشاه نام هوروس بود و موقعی که اتحاد دو کشور صورت گرفت برای احیای این یادگار و رعایت تمایل عمومی شعار مذهبی نوینی اختیار شد و پادشاه خود را تحت حمایت دوربه‌النوع که مورد پرستش اهالی پایتخت‌های قدیم دو کشور شمال و جنوب بود قرار داد، این دو ربه‌النوع یکی نخبه‌ی خدای کرکس مخصوص شهر ال کاب (مصر جنوبی) و دیگری اواجت، خدای مار و متعلق بشهر بوتو بود و باین ترتیب عنوان دومی «کسی که



ست و هوروس در تشریفات اتحاد دو کشور

بدوربه‌النوع تعلق دارد» بر عناوین پادشاه اضافه شد، این نام نبتی پادشاه بود. اودیمو پادشاه چهارم سلسله اول سلاطین تین دواسم دیگر عناوین سابق افزود و آن عنوان نزوت بیت بود که پادشاه را تحت‌الحمايه علامت مخصوص مصر علیا (نی) و علامت مخصوص مصر سفلی (ژنبور) می‌گذاشت (عنوان اولیه یعنی نبتی معرف

تاج سفید جنوب و تاج قرمز شمال بود در صورتی که عنوان نزوت بیت معرف قلمرو و متصرفات ارضی پادشاه بود) در دو عنوان اخیر غلبه مصرعلیا بر دلتا بوسیله قرار دادن نام ربه النوع جنوب و علامت مخصوص آن قبل از علائم مخصوص شمال نموده میشد. در تاجگذاری و مراسم جلوس نیز سه نوع تشریفات بعمل می آمد و این تشریفات تا پایان تاریخ مصر معمول بوده است، یک مرتبه پادشاه که تاج سفید مصرعلیا را بر سر داشت بر سکوئی که تختی بر آن قرار داده بودند ظاهر میشد و مرتبه دیگر همین عمل را در حالی که تاج قرمز مصر سفلی بر سر او بود تکرار میکرد. تشریفات اتحاد دو کشور باین قرار بود که چوبی بزمین فرو کرده دو گیاه مخصوص جنوب و شمال (زنبق جنوب و سدر شمال) پیچیده بهم بر آن بسته میشد. و بالاخره پادشاه در اطراف دیواری طواف میکرد، ظاهراً پادشاهان تین در محلی که بعدها ممفیس بوجود آمد دیواری باین منظور ساخته بودند که کشور جنوب را از دستبردها و اردو کشی های احتمالی سکنه دلتا محفوظ بدارد.

پادشاه با این عمل خود علت بنای این دیوار و غلبه جنوب بر شمال و اتحاد دو کشور را در خاطره ها مجسم میکرد، از این قرار چنین بنظر میرسد که دولت مصر از این تاریخ یک قسمت از نیرومندی و توفیق خود را مربوط بافتخار گذشته دانسته در تجدید و احیای آنها کوشا بوده است.

همچنین میتوان احتمال داد که انجام تشریفات عیدسد نیز بنا بر او هام بوده و تصور میشود که ظاهراً اختیار زمامداری در اصل فقط برای مدت سی سال بیک نفر تفویض میشده و پس از این مدت پادشاه مخلوع و شاید محکوم بمرگ بود. میتوان گفت انجام این تشریفات در نتیجه توجه مصریان و زمامداران آنها بمبانی اخلاقی و احترام بحیات افراد صورت گرفته و برای فرار از شدت و خشونت که در خلع و قتل زمامداران اجرا میشد باین عمل متوسل شده باشند. باین ترتیب بجای آنکه پادشاه از تاج و تخت دست بردارد تجدید دوره زمامداری خود را در پایان مدت مزبور جشن میگرفت. این مراسم که معمولاً در آخر سال سی ام انجام میگرفت از آغاز سلطنت

پادشاهان تین تغییر یافته خیلی پیش از فرارسیدن تاریخ مقرر اجرا میشد چنانکه اجیب و سمرخت که ظاهراً در همین ایام بوده‌اند هر دو این تشریفات را انجام داده‌اند و حال آنکه شاید جمع مدت سلطنت آن دو به شصت سال نرسیده باشد ولی مطابق اطلاعات صحیحی که در دست است چندین پادشاه مصر این عید را قبل از سال سی‌ام سلطنت خود معمول داشته‌اند و این تشریفات بعدها بنظر پادشاهان وسیله‌ای برای تثبیت قدرت و تحکیم پایه سلطنت بوده و بنابراین اراده خود آنها انجام میشده.

چون سلاطین جنبه‌خدایی هم داشتند اعیادی که بافتخار خدایان برپا میشده اهمیت بسیار داشت، تاریخ انعقاد این اعیاد و سالی که باید در آن تشریفات عید بر گذار شود، چنانکه از سنگ پالرم نیز برسی آید، قبلاً تعیین میشد و مهم‌ترین این اعیاد در کشوری که زمامداران خود را جانشین و نماینده خدایانست و تجسم روح هوروس بود، عیدی است که بافتخاروی برپا میشد. این عید هر دو سال یک‌مرتبه صورت میگرفت و گذشته از این، اعیاد دیگری در مواقع معین انجام میشد مانند عید تولد سوکار خدای ساکارا، مین خدای کوپتوس و عید یامت^(۱) و آنوبیس و سد (شاید اوپوات خدای آسیوت باین نام هم مشهور بوده در هر حال این خدا بشکل شغالی که بر روی سپری ایستاده معرفی میشد) و شبات ربه النوع خط. در لوحه پالرم به عید دیگری بنام جت نیز اشاره شده ولی این عید با شروع زمامداری پادشاهان تین از بین رفته. برای این خدایان معابدی نیز ساخته شده و برای بنای هر رواقی (بنای کم‌دوام و سبکی که با آجر و چوب ساخته میشد) تشریفات مخصوص و جشنهایی برپا میشد. روی یک قسمت از دری که در هیرا کون پولیس بدست آمده تصویرهایی است که با وجود نقصهایی که در آن مشاهده میشود معرف یکی از جشنها میباشد، این صحنه بدو قسمت تقسیم میشود، در طرف چپ پادشاه گذشته از عضائی بزرگ، چوب سلطنت و فرماندهی رانیز در دست دارد و در برابر او یک عده دوازده نفری که خیلی کوچکتر از او هستند و سه دسته تقسیم شده‌اند ایستاده‌اند این اشخاص شاید معرف ملت یا دربار باشند. در طرف راست، شبات

وپادشاه روبروی هم ایستاده و یک‌کدام نیزه‌ای را بر زمین می‌کوبند، این صحنه تادوره سلطنت بطالمه (یا بطالسه) نیز معمول بوده.

پادشاه با خانواده خود و درباریان در یک قصر زندگی میکرد، بدنه و نمای خارجی این قصر بر روی ستون پادشاه مار هادقت و ظرافت تصویر شده و با ملاحظه آن میتوان وضع قصر سلطنتی پادشاهان مصر را در خاطر مجسم نمود، در بدنه این قصر دو در بزرگ که وجود دو حکومت متمایز اولیه مصر را بیاد می‌آورد دیده میشود، چهار چوب این درها را تیرهای بزرگ چوبی تشکیل داده - هر یک از پادشاهان مقرر مخصوصی برای خود میساختند و چنین بنظر میرسد که ساختمان هر یک از این قصور در چهارمین سال سلطنت هر پادشاهی انجام میگرفته، در سال چهارم پس از عیدسد پادشاه قصر جدیدی برای خود بنا میکرد و این نتیجه منطقی عقیده‌ای است که مصریان درباره عیدسد داشتند و این وسیله تجدید سلطنت و زمامداری خود را تأیید میکردند.

پادشاه بوسیله کارمندان و خدمتگزارانی که در درجات مختلف بودند بر مردم حکومت میکرد و این مطلب تنها موضوعی است که درباره حکومت پادشاهان تین بثبوت رسیده - اطلاعات مفیدی که در این باب بدست آمده از روی مهرهائی است که متعلق بخدمتگزاران بوده و بر روی آن عناوین آنها و نام پادشاهی که در زمان وی سیزسته اند حک شده و درباره بعضی از این عناوین بعدها شرح و تفصیل لازم و اطلاعات دقیقتری که وضع و سمت هر یک از خدمتگزاران را روشن کرده بدست آمده و از روی این اطلاعات ممکن است فرقی بین ادارات مرکزی و ادارات شهرستانها قائل شد ولی نمیتوان دانست که امور اداره مرکزی بچه شخصی محول بوده.

سیر^(۱) و پس از او چند تن دیگر از مورخین مدعی هستند که منصب وزارت در زمان پادشاهان تین نیز وجود داشته و بلوچه نار سر استناد میکنند، در این لوحه همراه پادشاه شخص کوچکی است که لباسی از پوست ببر بتن دارد و پیشاپیش پادشاه در حرکت است، ذیل این تصویر کلمه Tjet خوانده شده و چون بزبان مصری نیز

بوزیر Tjati میگویند و باقرابتی که این دو کلمه در نوشتن و تلفظ دارند مورخین مذکور شخصی را که همراه شاه بوده و زیروی پنداشته اند - قبول این قول بسیار مشکل بنظر میرسد چون کلمه Tjet جز در این لوحه جای دیگری دیده نشده و نخستین وزیری که عنوان و مقام او رسماً در کتیبه ها ذکر شده نفرمات^(۱) است که در اوایل سلطنت سلسله چهارم و زمان پادشاهی اسنفرو^(۲) میزیسته ، بنابراین اگر وزیری در کار نبود شاید خود شاه در رأس ادارات مرکزی قرار داشته و ادارات مختلف پایتخت بتوسط خود او اداره میشده، پادشاه دوستشار و ناظر مالی داشت یکی از طرف مصرعلیا و دیگری از طرف مصرسفلی که در واقع نظارت خزانه دو کشور با آنها بود، از اینجا نیز وجود دو کشور وجدائی آنها در قدیم و رعایت این اصل در دوره وحدت آشکار است، در عناوین دوفرد از بزرگان دو کشور (یکی از نخبن یا هیرا کون پولیس و دیگری از به یا بوتو) نیز که شاید فقط افتخاری بوده، این اصل مراعات شده ولی چون در دوره پادشاهان تین یک کارمند دارای هر دو عنوان بوده باید گفت که این عمل برای مصریان عادت شده و نخواسته اند سنت و معمول قدیم را از بین ببرند . اداره مهمی که وابسته با ادارات مرکزی بود اداره اسناد سلطنتی است که در وجود آن نباید شک کرد چون اگر این اسناد ضبط و بایگانی نمیشد هرگز فهرست های مفید مانند لوحه هالرم که محتوی اطلاعات دقیقی از گذشته است در زمان سلطنت سلسله پنجم جمع آوری نمیشد از طرف دیگر از صفحه های کوچک عاجی که بدست آمده چنین برمی آید که سلاطین وقایع مهم سلطنت خود را هر سال ثبت کرده و در محل مخصوصی باقی گذاشته اند .

از وضع اداره شهرستانها اطلاع کمتری در دست است، تقسیم مصر بشهرستانها امر مسلمی است که به قدیمترین ازنه تاریخ مصرحتی بماقبل تاریخ آن سرزمین نیز مربوط است، در سرزمینی مانند مصر که کشاورزی بزرگترین ثروت مملکت را تشکیل میدهد و زندگی اهالی بسته بطغیان نیل میباشد غیر ممکن است که موضوع آبیاری طرف توجه قرار نگرفته و بسرعت تکمیل نشده باشد ، بنابراین در آغاز دوره تاریخی

۱ - Nefermaat.

۲ - Snéfrou.

مصر مسلماً نهرها و ترعه‌هایی موجود بوده که بخوبی از آنها نگهداری میشده است و در هر یک از شهرستانها ناچار مأموری که کاروی رسیدگی بوضع ترعه‌ها و نگهداری و توسعه آنها بوده وجود داشته است و شاید همین امر مقدمه ایجاد یک حکمران در هر شهرستان بوده.

در آغاز دوره تینی‌ها عنوان جدیدی جلب نظر میکند و آن آجمر^(۱) است که معنی تحت‌اللفظی آن «مأمور حفر ترعه‌ها» است و در ابتدای کار پادشاهان امپراطوری قدیم، این عنوان به حکمرانان شهرستانها داده میشده. بنظر میرسد این اشخاص که در کتیبه‌های تینی نام آنها برده شده حکمرانانی بوده‌اند که وظیفه اصلی‌شان استفاده کامل از اراضی و بالتجیه بالا بردن ثروت عمومی و بخصوص عواید خزانه سلطنتی بوده، وظیفه دیگر آجمرها سرشماری بوده است و این ترتیب در زمان سلطنت اچیب رسماً اجرا شده، از سلسله دوم بعد کار سرشماری هر دو سال یکبار صورت گرفته و برای شماره و تعیین سالهای سلطنت نیز بکار رفته مثلاً می‌گفته‌اند «سال چندم سرشماری» یا «سال بعد از چندمین سرشماری».

ارتفاع آب نیل در مواقع طغیان هر سال بادقت یاد داشت میشد و باین ترتیب پیش‌بینی وضع کشور در مواقع کم‌آبی میسر بود و در این قبیل موارد برای جلوگیری از قحطی اقدامات لازم بعمل می‌آمد.

در مرکز هر یک از شهرستانها محکمه‌ای بنام djadjat وجود داشت که مأمور رسیدگی بمسائل قضائی بود و میتوان حدس زد که مردم در آن ایام قانون مدنی نیز داشته‌اند ولی متأسفانه از این قوانین اطلاعی در دست نیست.

سازمان ارتش مصر و طرز اداره آن در آن ایام هنوز روشن نشده و معلوم نیست که در آن زمان ارتش منظمی در مصر وجود داشته و یا آنکه بمقتضای زمان و برحسب احتیاج عده‌ای را برای این کار جمع‌آوری می‌کرده‌اند تنها مقامی که در سازمان ارتش مسلماً وجود داشته ژنرال یا سردار است و از اواخر سلطنت سلسله اول این عنوان معمول بوده.

در هر حال با وجود اطلاعات کمی که از سازمانهای اداری پادشاهان تین در دست میباشد باید گفت که تمدن مصری در آن دوره پیشرفت شایانی کرده و عظمت و قدرت سلسله‌های بعد سرهون زحمات و کوشش‌های این پادشاهان بوده.

در باره هنر دوره تینی باید متوجه بود که این هنر بطور دائم

هنر

و متوالی راه تکامل نیپیموده بلکه گاهی در این راه پیشرفتهای

قابل توجهی صورت گرفته است - این امر مربوط به نفوذ و قدرت شخصی پادشاه و استعداد و ذوق هنرمندان بوده مثلاً ترقیاتی که در زمان سلطنت پادشاه سار (جت) در هنر هوقوع پیوسته خیلی بیش از پیشرفت‌هایی است که در دوره جانشینان وی انجام یافته.

چون اطلاع بیشتری از مقابر دوره پادشاهان تین در دست

الف - معماری

میباشد مطالعه معماری این دوره را نیز از این قسمت شروع

خواهیم کرد. بطور کلی مقابر تینی نتیجه تحول و تکامل معمولی مقبره‌های پیش از تاریخ بوده منتهی مقبره‌ها را قدری بزرگتر ساخته و به نسبت توسعه فکر تغییرات مختصری در آن داده‌اند - بجای حفره‌های ساده باریک و دراز دوره‌های پیش از تاریخ، ساختن دخمه‌های چهار گوش بالنسبه بزرگ، که از داخل با آجر و گاهی از یک طبقه چوب پوشیده شده بود، معمول گردید و هدایایی را که سابق در همان حفره مخصوص دفن جسد، نزدیک اموات می گذاشتند از این پس در اطاقهای کوچکی که دورادور دخمه اصلی تعبیه شده بود قرار میدادند. روی مقبره‌ها با تیرهای چوبی و تخته پوشانده میشد و بر فراز هر قبر ساختمانی که از آجر پوشیده بود بنامی کردند. استفاده از سنگ در مقبره‌ها از اواسط سلطنت ادیمو شروع شده و او دستور داد پوشش کف قبر ویرا از گرانیات تهیه نمایند ولی در اواخر سلسله دوم خامخموئی مقرر داشت همه پوشش قبر اواز سنگهای آهکی باشد. مدخل مقبره‌ها بسمت مشرق بود و در برابر مدخل هر قبری دوستون قرار داده میشد. در ساکارا نمونه کاملتری از قبرهای دوره تین پیدا شده و آن مقبره‌ها که صدراعظم اودیمو میباشد، روی این مقبره ساختمانی شامل ۴۲

اطاق دیده میشود که احتیاجات صاحب قبر، طبق عقیده مصریان، از قبیل غذا و سلاح و سایر چیزها در آن گذشته میشد، جدار این مقبره مانند نمای قصرهای سلطنتی تزیین یافته بود.

مقبره‌های تینی تنها بناهایی هستند که از آن ایام باقی مانده و مطالعه آنها در محل ممکن میباشد همچنین نقشه آنها نیز بدست رسیده ولی از ساختمان قصور و معابد آن زمان نقشه صحیحی در دست نیست.

از شهرهای سلطنتی که ناچار در نزدیکی قبرستانها برپا شده چیزی بجا نمانده، نام این شهرها بر روی لوحه‌های معاصر بایک علامت هیروگلیفی که معرف حصار کنگره‌داری است نوشته شده و چنین بنظر میرسد که این شهرها بایک دیوار آجری کنگره‌دار محصور میشده‌اند - قلعه هیرا کون پولیس که ظاهراً متعلق بدوره تینی‌ها است و قسمتی از آن بجا مانده دارای دو دیوار بوده که دیوار داخلی از دیوار خارجی خیلی بلندتر میباشد، راجع به خانه‌ها و مساکن آن دوره بهیچوجه نمیتوان اظهار نظر کرد، روی یک قطعه عاج که مربوط بزمان سلطنت آنها و شاید مقدم بر زمانداری او است تصویر کلبه‌ای که بظاهر ازنی ساخته و باشاخه‌های خرما پوشیده شده دیده میشود. در هر حال با وجود این نمونه‌ها باید معتقد بود که ساختمان ابنیه نیز در دوره سلطنت سلسله اول مانند ساختمان مقبره‌ها و سایر آثار هنری این دوره ترقیاتی کرده و قطعاً بصورت کاملتری درآمده است.

در تهیه ظروف باسیلکس و مرمر و سنگهای مختلف

ب - ساختن ظروف

دیگر، هنرمندان تینی نیز لیاقت و استعداد خود را

مانند هنرمندان پیش از تاریخ نشان داده‌اند. در کاوشهای جدید ساکارا مقدار زیادی ظروف سنگی از هر قسم پیدا شده که اشکال زیبا و طرز صیقلی کردن آن مورد تحسین هنرمندان قرار گرفته، این ظروف متعلق باغلب پادشاهان تین بوده و نام آنها بر روی ظروف حک شده است و جز (۱) این ظروف را مورد استفاده قرار داده آنها را در

راهروهای مخصوصی از هرم خود جمع آوری کرده است.

ج - حجاری
استعداد و ذوق هنرمندان تینی در صفحه‌های عاج و ستونهای آن از این نوع بدست آمده ستون پادشاه مار است که در سوزۀ لوور محفوظ است، این ستون یک قطعه سنگ بلند و چهارگوشی است که نوک آن مدور میباشد. سطح جبهه قداسی آن خیلی کم تراشیده و گود شده و حاشیه برجسته‌ای بشکل قاب عکس دارد، در این قسمت عکس خدای شاهین هوروس تصویر شده وزیر پای شاهین مستطیلی است که معرف حصار و دیوار قصر میباشد، در وسط حصار نام پادشاه با علامت هیرو گلیفی مار نوشته شده، از مجموع این تصاویر حمایت و پشتیبانی خدا از شخص پادشاه و سرزمین مصر مفهوم میشود. دقت و ظرافتی که در این تصاویر بکار رفته در عین سادگی معرف عظمت و شکوه خاصی است که هر بیننده را مجذوب میکند. گذشته از این، ستونهای مخصوص ملکه سرنت و پریسن نیز جالب توجه میباشد، ستونهای خصوصی و متعلق باشخاص مختلف وضع بسیار ساده و ابتدائی دارند، در این قبیل ستونها تصویر متوفی و نام و عناوین وی نقش شده از آن جمله است ستون شخصی بنام سابف^(۱) معاصر کا آخرین پادشاه سلسله اول، که از همه ستونهای که تا کنون کشف شده کاملتر میباشد. گاهی اوقات برای سگها ستونهای برپا میشد و این موضوع در دوره امپراطوری قدیم و وسطی هم معمول بوده - کارسندان عالیرتبه و حتی سلاطین تصویر سگهای خود را بر روی ستون مخصوص خویش نقش میکردند و قطعاً منظور آنها این بوده که سگ محبوب و باوفای خود را در زندگی آن جهان نیز با خود شریک کرده باشند. بتازگی ستونهای که مخصوص اشخاص کوتاه (Nains) بوده و تصاویر آنها با کمال دقت رسم شده بدست آمده و میرساند که این اشخاص طرف توجه دربار و سلاطین بوده اند. الواح عاجی که از آن دوره باقی مانده و از لحاظ تاریخی حائز اهمیتی نمیشدند معرف تمایل و رغبت شدید هنرمندان به نمودن حالات حرکت و حیات بوده ولی در این راه

توفیقی نصیب آنان نشده و با ملاحظه نمونه‌های موجود عدم مهارت آنان ثابت می‌شود، بطور کلی حجاری در این دوره نسبت بدوره‌های ماقبل پادشاهی تنزل کرده و هیچ‌یک از لوحه‌های تینی را نمیتوان بالوحه‌های شیدست یاسر گرزها و یا کاردهای جبل الاراک مقایسه کرد، امری که بیشتر در این تنزل تأثیر داشته تنها عدم ذوق و استعداد هنرمندان نبوده بلکه توجه آنها بیافتن طریقه‌وراه جدیدی در نمایاندن اشکال و صحنه‌ها، که دقت و تخیل بیشتری را ایجاب می‌کرده، در این امر مؤثر بوده است و در واقع همین بی‌التفاتى بموضوع‌های محدود و ساده دوره‌های ماقبل و بذل همت و جستجوی راهی جدید در تکمیل و توسعه هنر، از مختصات هنر دوره تین بوده و ارزش زحمات هنرمندان این دوره را که مایه و اساس توفیق هنرمندان بعد خواهد شد آشکار می‌سازد. هنرنوشتن (زیرا نوشتن خط هیرو گلیفی خود هنری بشمار میرفته) در این زمان مراحل اولیه پیشرفت را طی می‌کرده، نام پادشاه مار که روی ستون سزار اونیوشته شده از شاهکارهای منحصر دوره تینی بشمار می‌آید و با این حال رسم الخط هیرو گلیفی بتدریج تثبیت شده و از روی مهر کارمندان میتوان به مهارت روز افزون نویسنده‌گان و تکامل این خط پی برد.

باید گفت که این نوع هنر در دوره سلاطین تین

د - حجاری برجسته

رواجی نداشته و با آنکه هنرمندان این دوره فقط

بساختن مجسمه‌های کوچکی از عاج اکتفا کرده‌اند، که آنها هم بعلت سستی و شکنندگی در طول قرون متعدد دوام نیاورده، متأسفانه نمونه‌های منحصری از آن بجا مانده، یکی از نمونه‌ها مجسمه زن عربانی است که در لوور میباشد و معرف کمال دقت و ذوق هنرمندان قدیم است. قدیمترین مجسمه‌های سلطنتی که بدست آمده و مربوط باواخر سلسله دوم میباشد؟ دو مجسمه از خاستخ (یکی در موزه قاهره و دیگری در موزه اکسفر) است که درهیراکون پولیس پیدا شده، یکی از آنها که با سنگ آهکی ساخته شده شکستگی زیاد دارد و دیگری که از شیدست است تقریباً سالم مانده این دو مجسمه تصویر پادشاه است که تاج سفید بر سر دارد و بر روی تخت مکعبی

با عظمت و شکوه زیادی نشسته ، حالت این مجسمه مورد تقلید هنرمندان بعدی قرار گرفته ، دست چپ پادشاه متوجه سینه و دست راست او روی زانو قرار دارد پالتو بلند و آستین داری بدن پادشاه را پوشانده و فقط دستها و پاهاى او دیده میشود .

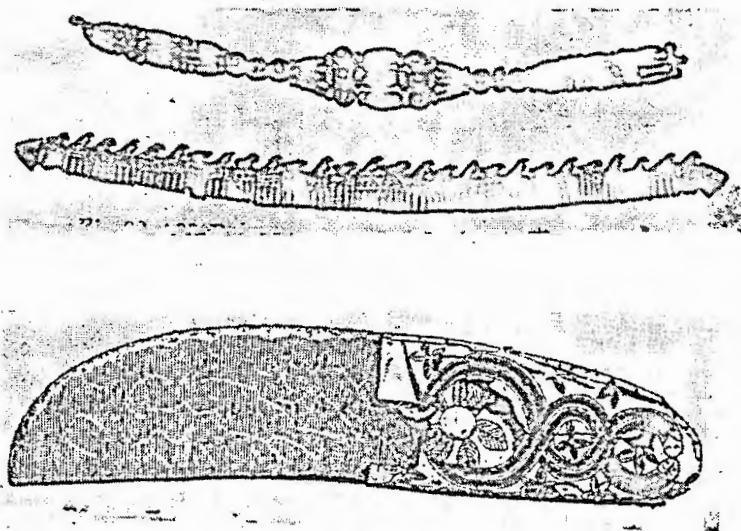
ساخت پاره‌ای از آثار هنری وزینتی از قبیل اثاثیه

ه - هنرهای دیگر

منزل و یا لوحه‌های منبت که از عاج و یا مواد

دیگر ساخته شده در دوره پادشاهان تین به مرحله کمال رسیده و این امر از اشیائی که از آن دوره باقی مانده و در آیدوس بدست آمده بخوبی مشهود است . جواهراتی که در مقبره جر^(۱) پیدا شده و شامل رشته‌های مروارید و قطعات عاج میباشد بقدری خوب تهیه شده و در انتخاب رنگها آنقدر حسن سلیقه بکار رفته که مورد تحسین هر بیننده‌ای قرار میگیرد . از نمونه‌های زیبای جواهرسازی ، دستبندی است که مطابق تصاویر یک قسمت از دیوار قصر سلطنتی و باخدای شاهین هوروس تزئین شده ، تهیه آلات زینتی بکنواخت و سنگین بعلت استفاده از طلا و فیروزه متروک گردیده و بخصوص در ساخت آلات مختلف باطلا ظرافت و دقت زیادی بکار رفته بطوری که میتوان از مشاهده آنها بتکامل این هنر در زمانی کوتاه پی برد . همچنین از اشیائی که از مقبره هماکا در ساکارا بدست آمده و در نوع خود منحصر میباشد پیشرفت تمدن پادشاهان تین در اواسط دوره سلسله اول بخوبی مشهود میباشد ، در این مقبره گذشته از مجموعه زیبائی از سلاح و ابزار مختلف که با کمال مهارت ساخته اند تعداد زیادی صفحه که از سنگ و برنز و چوب و عاج تهیه شده بدست آمده ، در وسط این صفحه‌ها سوراخی است که چوب کوچکی از آن میگذاشته ولی مورد استعمال این صفحات هنوز شناخته نشده ، روی بعضی از این صفحه‌ها با صحنه‌هائی از شکار حیوانات یا صید ماهی باتور و یا تصاویرهای هندسی دیگر تزئین گردیده - مهارت و هنری که در ترسیم صحنه‌های وسط صفحه‌ها و رنگ آمیزی آنها بکار رفته بسیار جالب توجه میباشد و از لحاظ زیبائی میتوان آنها را با آلات و اشیاء زینتی منبت کاری تشبیه نمود ، گذشته

از اینها تصویر گاوی که بر روی یک قطعه سنگ آهکی نقاشی شده قابل دقت میباشد و بنظر میرسد که این صورت، قدیمترین تصویر از یک گاو آپیس باشد.



بالا : دو نمونه از دستبندهای سلسله اول

پائین : یک خنجر سنگی با دسته طلا

فصل پنجم

امپراطوری قدیم

حدود ۲۷۷۸ تا ۲۴۲۲

۱- تاریخ

نخستین پادشاه این سلسله جزر می باشد . این سلسله سوم (۲۷۷۸ تا ۲۷۲۳) پادشاه که پسر و شاید جانشین خاسه خمویی بوده، در کتیبه ها و آثار معاصر بنام نتریرخت^(۱) خوانده شده و تا آغاز سلطنت سلسله دوازدهم نیز به همین نام معروف بوده - مانتون این پادشاه را مؤسس سلسله سوم دانسته ، چون در زمان وی ترقیاتی در همه شئون زندگی مصر صورت گرفته که این دوره را با دوره پیش کاسلا^(۲) متمایز میکند ، عامل مهم این پیشرفت ها شخصی است بنام ایم هوتپ^(۳) که مشاور مخصوص جزر بوده و با آنکه نام این شخص چندان بر سر زبانها نبوده شهرت و معروفیت او در دوره سلاطین سائیس بجائی میرسد که باو عنوان خدائی داده میشود و در این دوره که ساخت مجسمه های برنزی رواج گرفته مجسمه های از وی در حال نشسته با سر تراشیده و با جامه های بلند، در حالی که پاپیروسی بر روی زانوان او گسترده است ساخته اند . در دوره بظالمه عقیده داشتند که اواز نژاد خدایان بوده و پسر پناه می باشد - مانتون در باره وی چنین مینویسد :

« بعزت تجری که در علم طب داشت در میان مصریان همپایه اسکولاپ^(۴) (خدای طب و پسر آپولون دریونان) بوده و هموست که طریقه تراش و برش سنگ و استفاده

۱ - Nétériekhet.

۲ - Imhotép.

۳ - Esculape.

از آن را در اینیه بمردم آموخت و همچنین بادیات نیز علاقه فراوان داشت. گرچه بعید بنظر میرسد که ایمهوتپ در ادبیات و علوم بمقام شامخ رسیده باشد ولی متأسفانه در این باب اسناد کافی در دست نیست، اما قسمت دوم یادداشتهای سانتون درباره وی مصداق واقعی و کامل دارد و مجموعه زیبای معماریهای ساکارا مؤید این نظر میباشد.

باید در نظر داشت که نفوذ و شخصیت علمی ایمهوتپ در شئون تمدن مصر اثر تدریجی داشته و تمدن در آغاز سلطنت جزر در واقع همان تمدن پادشاهان تین بوده. مگر پادشاه در حوالی آبدوس قرارداد داشت و او برای خود مقبره‌ای ساخته بود که در بت‌خلف نزدیکی آن شهر پیدا شده ولی چندی بعد (که تعیین تاریخ آن مقدور نیست) جزر مصر وسطی را ترك گفته در ناحیه ممفیس مستقر شد، بنابراین او نیز مانند چند تن از اسلاف خود با اهمیت سیاسی ممفیس پی برده تصمیم گرفت این شهر را بپایتختی انتخاب نماید و پس از انتقال بآن حدود مقبره جدیدی در ساکارا برای خود ساخت و بهمان نسبت که فتوحاتی نصیب وی میشد و اقتدار و نفوذ او توسعه مییافت بر عظمت بنای مقبره خود می‌افزود، البته این نظریه نیز نتیجه استنباط مورخین است و ارزش علمی نمیتواند داشته باشد چون غیر از یک هرم، سند و مدرک دیگری از ایام سلطنت جزر بدست نیامده و چند اردو کشی این پادشاه بسینائی که از روی نقاشی‌های تخته‌سنگهای وادی المغاره معلوم شده توفیق شایان و افتخار بزرگی برای او محسوب نمیشود. محتمل است که دامنه نفوذ جزر تا نوبی توسعه یافته باشد، این فرضیه هم متکی بیادداشتهائی است که در دوره بطالمه تنظیم شده و عملیاتی را به جزر نسبت داده‌اند.

خلاصه این سند و یادداشتهای مشروح (که بنام ستون سهل^(۱))، بنام جزیره‌ای که این ستون در آنجا حک شده، یا ستون قحطی معروف شده) اینست که، طغیان معمولی نیل در مدت هفت سال صورت نگرفت و بالنتیجه قحطی بزرگی در مصر ظهور

کرد - پادشاه بصلاحدید ایمهوتپ هدیده‌های زیادی بافتخار خنوم خدای الفاتین داد (طغیان نیل بعقیده مصریان مربوط باین خدا بود) و طغیان نیل بصورت عادی برگشت - پادشاه برای حق شناسی و سپاسگزاری از این سوهیت یک قسمت از نوبی را که مشتمل بر اراضی میان آسوان تا تا کومپسو^(۱) بود (بعدها یونانیان این ناحیه را دود کاس کوینوس^(۲) خواندند یعنی دوازده هزار) برب النوع مزبور هدیه کرد.

جانشین جزر ساناخت^(۳) میباشد (اسم نبطی او ظاهراً Nebka بوده) این پادشاه مقبره خود را در مصر وسطی بنا کرده ولی علت آن معلوم نیست و چون نام وی نیز مانند جزر در وادی المغاره دیده شده چنین بنظر میرسد که او هم بر تمام مصر حکومت کرده ولی در هر حال اهمیت این موضوع یعنی تغییر پایتخت را که در این دوره زیاد اتفاق افتاده و تقریباً از مسائل لاینحل این زمان میباشد نباید از نظر دور داشت - مقبره ساناخت در بت خلف نزدیک مقبره جزر بنا شده و کاملاً شبیه بآن میباشد و این مطلب از روی مهرهایی که از پادشاهان مذکور بدست آمده آشکار میشود. در حدود ساکارا اثری از مقبره ساناخت بدست نیامده. پس از ساناخت که اطلاع کافی از او نداریم دو نفر بنام کابا^(۴) و نفر کا^(۵) در مصر سلطنت کرده‌اند از سلطنت این دو نفر هیچگونه اطلاعی در دست نیست - آخرین پادشاه این سلسله هو^(۶) میباشد (در اسناد بعدی از او بنام هونی^(۷) یاد شده است) (معنی این کلمه زننده - ضارب است) - این پادشاه برای خود مقبره‌ای در دهشور در جنوب ساکارا ترتیب داد، مقبره‌وی حد فاصل بین اهرام پله‌دار و اهرام کامل محسوب نمیشود - بموجب پایروسی که از امپراطوری میانه باقی مانده پس از وی بلافاصله سنفر و نخستین پادشاه سلسله چهارم در مصر سلطنت کرده است.

۱ - Takompsu.

۲ - Dodekaschoinos.

۳ - Sanakht.

۴ - Kaba.

۵ - Néferka.

۶ - Hou.

۷ - Houni.

سلسله چهارم

حدود ۲۷۷۲ تا ۲۵۹۳

سنفرو

از روی سنگ پالرم میتوان قسمتی از وقایع سلطنت اسنفرو را که مؤسس سلسله چهارم است دانست. وی پادشاهی فعال و کارداران بود و در دوره زمامداری خود مکرر در مرزهای مصر اصلی اردو کشی‌هایی کرده. یکی از اردو کشی‌های وی به نوبی بوده و از این سفر جنگی غنائم زیادی نصیب وی شده و همچنین هفت هزار نفر اسیر با خود بمصر آورده. البته بتحقیق معلوم نیست کدام قسمت از نوبی بتصرف وی درآمده، آیا یاغیان دود کاس کوینوس، یعنی آن قسمت از نوبی را که جزر فتح کرده بود سرکوبی کرده و بجای خود نشانده، یا آنکه از این قسمت نیز جلوتر رفته و اراضی جدیدی را فتح کرده است؟ در هر حال از این اردو کشی بجنوب میتوان استنباط کرد که همانطور که پیشتر گفته شد قسمت دود کاس کوینوس در زمان جزرهم ضمیمه مصر بوده، ازلیبی نیز که مورد یورش اسنفرو قرار گرفته در حدود یازده هزار اسیر و سیزده هزار و صد رأس اغنام و احشام بزرگ و کوچک بتصرف وی درآمده است. از روی سه صحنه نقاشی وادی المغانه نیز میتوان اطلاعاتی درباره اردو کشی‌های اسنفرو به سینهائی بدست آورد، در همه این نقاشیها پادشاه در حال کشتن یک اسیر مشاهده میشود، نقش این تصویر که پادشاه و اسیری را نشان میدهد گرچه جنبه عمومی و عادی داشته، و در سایر صحنه‌های متعلق بشاهان دیگر نیز دیده شده، اشاره بامر قطعی و فتح مسلحی است که در زمان زمامداران مختلف رخ داده و در اینجا نیز معرف مخالفت دائمی بدویهای بیابانگرد با ورود مصریان بر سر زمین سینا میباشد. در داخله کشور، اسنفرو بمسئله عمران و آبادی واحداث ابنیه توجه خاصی داشته و هرم سیدوم^(۱) و هرم دهشور (اولین هرم کامل) سوید این ادعا است. طبق لوحه پالرم این پادشاه هر سال بایجاد

معابد و قلاع و خانه‌های جدید اقدام میکرده و برای این کار از سوره چوب سدرویک نوع چوب دیگری بنام مرو^(۱) (که هنوز معلوم نشده چه چوبی بوده ولی بنظر میرسد که از درخت‌های طایفه کاج بوده است) وارد مینموده - بموجب همین سند پادشاه مجسمه‌هایی از طلا و برنز برای خود ساخته است. خلاصه آنکه همه این اشارات حاکی از تحولاتی است که در مصر صورت گرفته مخصوصاً که از لحاظ هنری جانشینان وی گاه‌های بزرگی در این راه برداشته‌اند.

سلطنت سه تن از پادشاهان مصر که اهرام بزرگ

بنیان اهرام بزرگ

از یادگارهای آنان است بیشتر از لحاظ پیشرفت

هنر، مورد توجه و مطالعه میباشد. این سه پادشاه بترتیب عبارتند از کثوپس^(۲) و کفرن^(۳) و میکرینوس^(۴). درباره اهرامی که این سلاطین بنا کرده‌اند بعداً صحبت خواهد شد ولی در هر حال باید متذکر بود که ایجاد بناهای مکملی از این قبیل، (با ابنیه دیگری که در اطراف سه هرم ساخته شده) مستلزم وجود تمدنی است که باوج کمال رسیده و از طرف پادشاهانی که بقدرت و عظمت خود متکی بوده‌اند پشتیبانی شده باشد، متأسفانه لوحه پالرم در این قسمت که مربوط بوقایع زمان این سه پادشاه است شکستگی‌هایی دارد و با اوضاع مصر در این دوره فقط از روی بعضی قطعات که در موزه قاهره موجود است میتوان آشنا شد، ولی این اسناد نیز از لحاظ تاریخی اهمیتی ندارند.

اردو کشی‌های نظامی به سینه‌ای در زمان کثوپس نیز تعقیب شده ولی معلوم نیست که جانشینان وی نیز باین کار دست زده باشند چون در نقاشی‌های سینه‌ای نامی از آنها به میان نیامده.

جانشین میکرینوس با قرب احتمال دیدوفری^(۵)

بوده ولی در فهرست‌های سلطنتی، سلطنت او بین

پایان سلطنت سلسله چهارم

۱ - Merou.

۲ - Chéops.

۳ - Chéphren.

۴ - Mykérinus.

۵ - Didoufri.

پادشاهی کثوپس و کفرن ذکر شده (ولی عملی که در یادداشتها ذکر شده احوط آنست که او را آخرین پادشاه این سلسله بدانیم). اطلاعاتی که از این پادشاه در دست است بموجب قطعاتی است که در لوحه پالرم باقی مانده و در قاهره مضبوط است و همچنین از بعضی ابنیه زیبا که در اطراف هرم وی در ابورعاش^(۱) بنظر رسیده. آخرین پادشاه این سلسله طبق کتیبه ها و ابنیه آن زمان شپسکاف^(۲) میباشد که ظاهراً سلطنت بسیار کوتاه و ساده ای داشته، در این باره نیز لوحه پالرم اشاراتی دارد ولی بیشتر آنها مربوط با عیاد و جشنها میباشد. باین ترتیب دوره پرافتخار زمامداری سلسله چهارم و بنامیان اهرام جیزه پایان می پذیرد.

سلسله پنجم

حدود ۲۵۶۳ تا ۲۴۲۳

پادشاهان سلسله پنجم بیشتر جنبه مذهبی داشته و بر اثر نفوذ حکمت و عقاید دینی روحانیان هلیوپولیس، که در مدتی قریب به یکصد و پنجاه سال دوام یافت، روی کار آمدند، بنا بر روایت یکی از پایپروس ها که در اواخر امپراطوری وسطی تدوین شده ولی ظاهراً انشاء و مطالب آن قدیمتر است سه پادشاه اول این سلسله فرزندان رع و راججت^(۳) (همسر یکی از روحانیان خدا) بوده و در زمان سلطنت کثوپس متولد شده اند، بنا به همین روایت یکی از ساحران تولد آنها را پیشگونی کرده و حتی اسامی آنها را به کثوپس خبر داده و گفته است که سلطنت خاندان کثوپس پس از میکرینوس پایان خواهد پذیرفت و ارشد این فرزندان که در آن تاریخ روحانی بزرگ رب النوع رع است مؤسس سلسله جدید خواهد شد، از این حکایت میتوان چنین نتیجه گرفت که:

اولاً، سلاطین اولیه سلسله پنجم از خانواده های سلطنتی نبوده اند ثانیاً تغییر سلسله چهارم کار روحانیان هلیوپولیس بوده که نفوذ آنها ظاهراً از سلسله چهارم

رو بتزاید گذاشته ثالثاً پادشاهان اولیه این سلسله سلطنت را از پدر بپسر وارث نبرده و با احتمال قوی چند برادر بوده‌اند که یکی پس از دیگری بتخت سلطنت جلوس کرده‌اند.

پادشاهان این سلسله بدون شک کسانی هستند که پیش از همه پرستش رع را پذیرفته و معمول داشته‌اند و در عناوین خود کلمه «فرزند رع» را بکار برده‌اند همچنین بساختن معابد مخصوصی که در تاریخ معماری مصر بی نظیر است اقدام کرده‌اند. در زمان زمامداری پادشاهان سلسله پنجم تنها پرستش رع معمول نبوده و این اصلاح و تحول را با انقلابی که آمنوفیس چهارم از پادشاهان امپراطوری جدید در مذهب ایجاد کرد نمیتوان مقایسه نمود، در این زمان حتی در معابد مخصوص رع پرستش هوروس و هاتور نیز رایج بوده و باید دانست که بکتا پرستی هرگز در مصر دوام نیافته. افسانه‌ها و اساطیر مذهبی چنان در اعماق روح مصریان ریشه دوانیده بود که یک سیستم فلسفی والهی خاص، هرچند که مفهومی عالی مانند عقاید روحانیان هلیوپولیس داشت، نمیتوانست با افکار مادی و قدیمی ملتی که اکثر آنها محدود و خرافی بودند مبارزه کند. بهمین مناسبت پس از این سلسله معابدی که مخصوص پرستش خورشید بنا شده بود از بین رفت و نتیجه‌ای که از این اصلاح مذهبی بدست آمد فقط تضعیف قدرت پادشاهان بود، چه پادشاه که خود را وابسته و متناسب بخدائی میدانست در واقع جنبه انسانی و بشری بخود گرفته شخصیت اعلائی را که مصریان برای پادشاه قائل بودند و او را همشآن و مساوی خدایان میدانستند از دست میداد. این تنزل که در مفهوم سلطنت و مقام سلاطین رخ داد تأثیر زیادی در تکامل اوضاع سیاسی و اجتماعی در دوره پادشاهان صفیس داشت، اهمیت مسائل مذهبی در این دوره از لوحه پالرم نیز مشهود است چه در این لوحه، در دوره زمامداری سلسله پنجم فقط از احداث معابد و ابنیه مذهبی گفتگو شده است.

سیاست خارجی پادشاهان این سلسله طبق مدارکی که از آن ایام بدست آمده بیشتر متوجه شرق بوده و جنگهای این دوره که در زمان سلطنت ساهورع^(۱)

ونیوزرع^(۱) و منکااورع^(۲) و ددکارع^(۳) انجام گرفته بصورت یورش هاوارد و کشیهای قبل نبوده بلکه از لحاظ نظامی و سیاسی اهمیت بیشتری داشته . از روی مقبره‌ای که در داششه^(۴) پیدا شده طرز تصرف یکی از قلاع آسیائی بخوبی معلوم میشود در این صحنه که بسیار جالب و ظریف طراحی شده دقت زیادی در نمایاندن تیپ مصری و نژاد ساسی بکار رفته . دوره‌های مختلف جنگ نیز بوضعی ساده نمایانده شده است باین ترتیب که ابتدا بین طرفین جنگی تن‌بتن در گرفته که در آن مصریان بر حریف غالب شده‌اند سپس مهاجمین آسیائی بقلعه‌ای پناه برده در آن حصاری میشوند (در شهری بنام ندیا^(۵) که شناخته نشده) ، مصریان بمحاصره قلعه شتافته بکمک نيزه‌های چوبی نوک تیز سوراخهائی در دیوار قلعه ایجاد میکنند، در همین حال عده‌ای مشغول تهیه نردبانهای هستند که در حمله نهائی باید مورد استفاده قرار گیرد . محاصره شدگان از ضرباتی که بموسیله دستگاه مخصوص تخریب بدیوار قلعه وارد میشود بوحشت افتاده فرمانده خود را از این پیش آمد آگاه میسازند . فرمانده که بسیار مضطرب و پریشان است موه‌های سر خود را میکند و از سر نوشت خود و افراد خود کاملاً ناامید است . چند زن مشغول پرستاری مجروحین جنگ هستند و بالاخره پس از غلبه نهائی، مصریان عده‌ای اسیر از زن و مرد و کودک با خود همراه می‌برند . متأسفانه پادشاهی که ضاحب این قبر در زمان او می‌زیسته معلوم نیست . شاید این صحنه‌ها مربوط بچنگهای زمان ساهورع بوده و شاید یکی از جنگهای است که بردیوار بنای مقبره خود او در ابوصیر^(۶) بدان اشاره شده . از آخرین اردو کشی که باسیا شده نیز اطلاعات کافی در دست نیست . فقط حرکت قوای مصری و مراجعت آنها از جنگ معلوم است . قایقهای زیادی بر روی نیل مشاهده میشود که حامل سربازان فاتح مصری و اسرای آسیائی است که مورد استقبال شدید مردم واقع شده‌اند . شور و هیجان

۱- Niousserrê

۲- Menkaourê

۳- Dedkarê

۴- Deshasheh

۵- Nedia

۶- Abousir در شمال ممفیس - با ابوصیر (بوزیریس) در دلتا و ابوصیر الملک در مقابل

دریاچه سوریس اشتباه نشود .

عامه بقدری زیاد است که خود اسرا نیز در این شادمانی با آنها شرکت میکنند . جنگهائی که برای سرکوبی یاغیان لیبی صورت گرفته همچنین قرین فتح و پیروزی بوده و از این جنگها هم، چنانکه بردیوار معبد ساهورع نقش است غنائم فراوان و تعدادی اسیر بچنگ مصریان افتاده .

خلاصه باید گفت که تاریخ امپراطوری قدیم بتحقیق روشن نیست و باآنکه گاهی پاره‌ای وقایع دقیق ضبط شده قسمت عمده تاریخ آن زمان مبهم و تاریک میباشد و کوشش مورخین و مصر شناسان در این باب هنوز بجائی نرسیده ولی ازلحاظ تمدن و هنر اسناد کافی در دست میباشد .

۲- تمدن و هنر

تمدن

حکومت ممفیس حکومتی کاملاً متمرکز بوده و ظاهراً از پادشاه دورهٔ تینی‌ها تا این تاریخ تغییری جز در عقیدهٔ مصریان راجع بپادشاه، در اوضاع مشاهده نمیشود . پادشاه همیشه روح و مرکز کشور محسوب میشد، وی را خدای خود خطاب میکردند و برای تعیین و نشان دادن او باستعاره و کنایه متوسل میشدند - قصر او «خانهٔ بزرگ» نامیده میشد که ترجمهٔ کلمهٔ مصری perâa است، ریشهٔ کلمه یونانی فرعون همین کلمه میباشد و بعدها خود پادشاه نیز بهمین نام خوانده میشود - در این دوره بالقاب پادشاه دو عنوان جدید افزوده شد، یکی عنوان هوروس طلائی که ترجمه و تفسیر آن کاملاً دشوار است، این عنوان بوسیلهٔ یک شاهین که روی یک علامت هجائی قرار داشت نوشته میشد، تلفظ این علامت تقریباً نوب^(۱) و بمعنی طلا بود . در دورهٔ سفلی و در زمان بطالعه، مجموع این دو علامت نشانهٔ غلبهٔ هوروس برست که به نوبتی^(۲) (یعنی متعلق به اسبوس^(۳))

«خداوند اسبوس» نیز شهرت داشت بود ولی معنی اولیه عنوان این نبود. در سلسله هجدهم توتموزیس سوم اعلام کرد که خداوند آمون او را «مانند یک شاهین ساخته از طلا» پرورش داده و هاجپ سوت^(۱) عنوان «هوروس مؤنث، ساخته شده از طلای ناب» را بخود میدهد، در سلسله دوازدهم سزوستریس سوم عنوان هوروس طلائی خود را به «نام طلائی» توصیف میکند. در دوره امپراطوری قدیم دومرتبه (در زمان کثوپس و در زمان مرن رع) علامت ساده شاهین که بر روی علامت نوب قرار داده شده بود به دوشاهین که بالاتر دید معرف هوروس وست بودند تبدیل گردید و چون نمیتوان فرض کرد که هوروس وست برای شکست ست باهم متحد شده باشند، تقریباً مسلم بنظر میرسد که معنی اولیه این عنوان همان «هوروس طلائی» و توصیف جدیدی برای پادشاه بوده است. در زمان جزر برای اولین بار باین عنوان اشاره شده باین ترتیب که پس از نام نبتی پادشاه علامت طلادیده میشود و این علامت بعنوان شکل ساده و اولیه نام هوروس طلائی پادشاه تعبیر شده است.

عنوان دیگری که در این دوره بالقاب پادشاه اضافه کرده اند سار^(۲) میباشد که بمعنی «پسر رب النوع خورشید رع» است و بطور متفرق در زمان سلسله چهارم و در زمان سلسله پنجم از سومین پادشاه آن سلسله نفریر کارع^(۳) بیعد مرتباً دیده میشود، این کار وسیله ای برای تعیین بستگی کامل سلاطین رب النوع خورشید و روحانیان هلیوپولیس بود، از زمان سلطنت سفرو نوشتن نام نزوت بیت^(۴) پادشاهان در وسط قابی بیضی شکل معمول گردید و بعد ها عنوان «پسر رع» نیز بآن اضافه شد، مصریان قدیم به قاب، شنو^(۵) میگفتند و این کلمه مشتق از فعلی بود بمعنی محیط بودن و دایره انداختن.

شاید مقصود مصریان از ثبت نام سلاطین در میان قاب این بوده است که او را مافوق همه چیز هائی که خورشید محیط بر آنها است معرفی کنند. این فکر و این عقیده در متون مصری نیز غالباً تأیید شده است.

۱ - Hatshepsout.

۲ - SaRé.

۳ - Néferirkarê.

۴ - Nesout - bit.

۵ - Shenou.

اطلاع از طرز حکومت پادشاهان مصر بسیار
عمال و کارمندان

دشوار میباشد. کتیبه‌های هیروگلیفی این زمان

بیش از مدارك دورهٔ تینی‌ها است ولی بان روشنی و صراحت نیست و از عناوین و مناسباتی که بین عمال و پادشاهان بوده گفتگو می‌کند. بنا باظهار صاحبان این عناوین آنها «همیشه طبق فرمان پادشاه رفتار کرده و باین مناسبت بپاداش رسیده‌اند» لیکن هیچگونه توضیحی دربارهٔ نوع کار و خدمات آنها در دست نیست بنابراین باید فقط از روی این عناوین بطرز ادارهٔ مصر در آن زمان پی برد. این عناوین به پنج دستهٔ اساسی تقسیم میشوند.

الف - عناوین افتخاری : یا عناوین درباری یعنی عناوین واقعی قدیم که بتدریج متروك شده بودند مانند: ندیم مخصوص، بزرگترین رجال دهگانهٔ جنوب، مأمور مخصوص هیراکون پولیس، دهان بوتو.

ب - عناوین مربوط بکارهای سلطنتی : خاصه تراش، حامل سندل، طبیب، مأمور مخصوص تاج سلطنتی، رختشوی وغیره.

ج - عناوین روحانی : روحانیان مخصوص ستایش خدایان و کهنه مأمور کارهای اموات. باید دانست که روحانیان مصری طبقهٔ خاصی را تشکیل نمیدادند و عناوین روحانی با عناوین معمولی مخلوط بود.

وبالاخره عناوین ادارات شهرستانها که اهمیت زیاد دارند:

د - ادارهٔ مرکزی: پیشتر دیدیم که شغل وزارت اولین مرتبه در تاریخ مصر در زمان منفرو بوجود آمد ولی باید عمل وزارت را از عنوان آن تمیز داد چه بسیار محتمل است که ایمنهوتپ معمار جزر، همهٔ کارهای یک وزیر را انجام داده ولی عنوان وزارت در اسناد دوره‌های بعد باو داده شده باشد بنابراین باید گفت که نخستین وزیر مصر نفرمات است که رسماً باین عنوان نیرمفتخر شده است.

شخص وزیر، مسئول و رئیس ادارهٔ مرکز بود و همهٔ کارهای مهم از دفتر او می‌گذشت، زیر نظراً و «رؤسای هیئتها» قرار داشتند که مجری دستورهای او بوده

گزارش امور شهرستانها را بوی تقدیم میکردند، ریاست ادارات اسناد و بایگانی سلطنتی را، که گذشته از مدارك مهم، حاوی فرامین ملکی، قراردادها و قبالة‌ها و اسناد و وصیت‌نامه‌ها بود، شخص وزیر داشت.

ریاست عالیة محاکم عدلیه با وزیر و بنا بر این سرپرست «شش‌خانه بزرگ» یعنی دیوان‌ششگانه محاکمات کشور بود و بعلمت همین اشتغالات قضائی میل داشت بستگی خود را بخداوندان قضا و حقیقت نشان دهد و بهمین مناسبت گاهی عنوان «بزرگترین رجال پنجگانه دیوان توت» (از آغاز سلسله چهارم) و زمانی عنوان «روحانی‌مات» (در اواخر سلسله پنجم) بر خود میگذاشت.

همچنین اداره دو قسمت مهم از امور کشور، یعنی خزانه وزارت کشاورزی که بعداً از آن صحبت خواهد شد نیز با وزیر بود.

باید متوجه بود که ضمن القاب مشروح و مطول وزیر، عناوینی بود که با هیچ یک از کارهایی که واقعاً بوسیله او انجام میگرفت تطبیق نمیکرد و فقط بعلمت جنبه عمومی قدرت وی این عناوین باو داده میشد مانند: رئیس کارهای سلطنتی، رئیس اسلحه‌خانه رئیس جواهرات و لوازم زینتی پادشاه.

هیئت‌های اعزامی برای استخراج معادن یا امور تجاری معمولاً سرپرست‌هایی داشتند که از لحاظ اهمیت مقام و وظیفه‌ای که بعده آنها محول میشد یک‌عده مسلح و یا چند کشتی در اختیار آنها قرار میگرفت و معمولاً عنوان سردار یا دریا سالار بر خود میگذاشتند و ظاهراً مدیر انحصارات سلطنتی نیز بودند.

خزانه، که در آغاز کار از خانه سفید (خزانه مصر علیا) و خانه سرخ (خزانه مصر سفلی) تشکیل میشد بزودی اداره واحدی یافته و به «خانه سفید دو گانه» موسوم شد، این یادگار دوران جدائی دو کشور و در عین حال معرف غلبه مصر علیا بر دلتا نیز بود. مأموریت خزانه جمع‌آوری کلیه عواید و محصولات بود که از نقاط مختلف مصر به «خانه بزرگ» یعنی قصر سلطنتی فرستاده میشد، محصولات مزارع و باغها در «انبار دو گانه» که وابسته خزانه بود جمع‌آوری میشد و در رأس آن کارمندی با عنوان

«رئیس انباردوگانه» قرارداداشت البته نباید تصور کرد که موضوع تمرکز، همهجا دقیقاً اجرا میشده، بلکه در شهرستانها انبارهایی موجود بود که یک قسمت از محصولات جمع‌آوری شده را در آنها قرار میدادند، راجع به وزارت کشاورزی آنچه بنظر میرسد اینست که آن وزارت بدو اداره تقسیم میشد که کار آنها رسیدگی به پرورش اغنام و احشام و انجام امور مربوط به کشت و زرع بود. هریک از ادارات رئیس مسئولی داشته وزیر نظر وی معاونین و کتاب «دیران» انجام وظیفه میکردند. درحاشیه صحراء اراضی یافت میشد که بندرت وبمقدار کم مشروب میشدند، این اراضی را خنت‌پوشه (Khentiu - shé) میگفتند و آنها را باجاره بکارمندان واگذار میکردند. این زمینها جزء املاك سلطنتی بود و مستأجرین این اراضی نیز به خنت‌پوشه معروف بودند، در رأس کارمندان اجاره‌دار، رئیسی قرار داشت وظاها را شغل ومقام او در دوره امپراطوری قدیم اهمیت شایانی داشته است، باید یادآور شد که این زمینها گاهی در حوالی اهرام سلطنتی و بنابراین مصون بودند. از خنت‌پوشه‌ها بعنوان مرتع ویاغهای سبزی کاری استفاده میشد وبااین حال برای آبیاری آنها دقت کافی لازم بود.

وضع اداری حکومت ممفیس مستقیماً از ادارات تینی سرچشمه گرفته منتهی تکامل آن موازی ومطابق تکامل دولت بوده، کشور مصر در دوره امپراطوری قدیم یکی از بزرگترین ممالک مشرق محسوب میشد وسیستم ساده اداری حکومت تین، احتیاجات حکومت مقتدر و متمرکز ممفیس را نمیتوانست تأمین نماید وشاید علت ایجاد پست وزارت ویا افزایش تعداد کارمندان همین موضوع بوده. گذشته از رؤسای سرویس، عده‌ای بنام معاون و کمک معاون ومنشی در ادارات مشغول کار بوده‌اند وشغل کتابت در مصر قدیم اهمیت زیادی داشته است، آموزشگاه آنها به «دیوان زندگی» معروف بود واز این عنوان میتوان با اهمیت وارزشی که این شغل داشته است پی برد.

دیران بمعلومات خود وازاین بابت که در جریان کلیه امور مهم وتصمیمات

میباشند مباحات میکردند و از همین موقع عناوینی که قسمت اول آن، جمله « رئیس اسرار» بود ظاهر میشود. صاحبان این عناوین اشخاصی بودند که بر اوضاع و احوال وقوف کامل داشتند و در هر قسمت از اسرار، یک «رئیس اسرار» وجود داشت که برای نمونه بعدهای از آنها اشاره میشود.

مأموریت های محرمانه	} رئیس اسرار
احکام سلطنتی	
تصمیمات قضائی (شش خانه بزرگ)	
دربار	
چیزهایی که فقط یک نفر می بیند	
چیزهایی که فقط یک نفر می شنود	
خانه صبح (اطاق آرایش پادشاه)	
کلمات الهی	
پادشاه در همه جا	
داد گستری	
رازهای آسمان	

اگر چه ظاهراً عنوان «رئیس اسرار» در اصل صفتی بوده است که دیران بخود نسبت میداده اند ولی تقریباً مسلم است که در نتیجه این عمل بعدها عناوین افتخاری ایجاد شده که معرف میزان دانش و درجه صمیمیت شاغلین این عنوانها و شخص پادشاه یا رجال و بزرگان درباری بوده است.

تقسیم مصر در دوره امپراطوری قدیم بشهرستانها

۵ - اداره شهرستانها

همچنانکه در سایر ادوار نیز مرسوم بود، اساس

و مبنای اداره شهرستانها محسوب میشد و بیشتر تحولات و تغییرات قابل ملاحظه، در اوضاع اداری شهرستانها بوقوع پیوسته است، امری که مسلم بنظر میرسد این بود که حکام و فرمانداران که دارای قدرت و اختیارات زیادی بودند روزی سراز اطاعت پادشاه باز زده ادعای استقلال نمایند بخصوص که دوری آنها از مرکز نبودن وسایل ارتباط سریع، حکومت مرکزی را از تحقیقات عمیق درباره آنها باز میداشت. تنها وسیله ای که از این پیش آمد میتوانست جلوگیری کند تغییر و جابجا کردن آنها در دوره خدمت بود ولی با آنکه پادشاه ظاهراً این اختیار را داشت عملاً

از آن استفاده‌ای نمی‌کرد، بنابراین به‌محض آنکه فرمانداری خود را در حوزه حکومتی معینی مستقر و ثابت می‌دید دم از استقلال زده وسایل جدائی خود را از مرکز کاملاً فراهم می‌ساخت، نخستین اقدام آنها در این راه این بود که بجای بخلک سپردن خود در مقبره‌های سلطنتی و نزدیک پایتخت، مصطبه‌ای مخصوص در حوزه‌های حکومتی خود احداث کرده آنرا بتدفین خویش اختصاص می‌دادند.

نتیجه این عمل موروثی شدن مقام بود، عقاید مخصوص مصریان دربارهٔ اموات و اجرای مراسم مربوط بآنها و همچنین علاقه‌ای که مصریها «بواگذاری و انتقال مقام خویش بفرزندان خود» داشتند سبب شد که فرمانداران از پادشاه تقاضا کنند جانشینی آنها بپسر ارشدشان تفویض شود، باین تقاضا پادشاهان بسهولت موافقت کردند ولی این امر بتدریج عادت شد و بعدها بصورت حقی برای فرمانداران درآمد و باین ترتیب خانواده‌های بزرگ فتودال در مصر تشکیل گردید.

این مطلب مربوط بمصر علیا بود ولی تقریباً از تشکیلات اداری شهرستانها در دلتا اطلاعی در دست نیست، تنها مدرکی که از آن دوره باقی مانده (کتیبه‌های مقبره Méten که مربوط باغاز سلسله چهارم است) می‌رساند که در این زمان هیچ اختلافی میان دو قسمت سرزمین مصر موجود نبوده ولی هیچ سندی در دست نیست که طبق آن بتوان اظهار داشت که بعدها نیز وضع به‌همین منوال بوده و تغییری در آن حاصل نشده. در این زمان هم‌مانند دوران پادشاهی تین فرماندار عنوان مأمور حفر ترعه‌ها (آب‌مر) را داشته ولی بزودی دو عنوان دیگر هم برای این عنوان افزوده شده یکی از آنها «حاکم شهرستان»^(۱) (Hekahet) دیگری «مباشر مملکت» (Seshemta) بوده. با کمی دقت در این عناوین میتوان تمایل فرمانداران را باستقلال دریافت، دربارهٔ شغل و عمل آنها بیش از آنچه سابق گفته شد (در مبحث تمدن و هنر در دوره پادشاهان تین) اطلاعی در دست نیست.

روابط پادشاه با عمال و کارمندان در آغاز کار خدمت پادشاه وظیفه‌ای بود و در ازا وظایفی که کارمند انجام میداد از طرف پادشاه تمذیه

۱- معنی تحت‌اللفظی آن «حاکم قلعه» بوده.

و نگاهداری میشد، عمل با کفایت و لایق بمأموریت‌های مهم میرسیدند و این ظاهراً تنها پاداش آنها بوده ولی چیزی نگذشت که مراحم پادشاه بصورت هدایایی که معمولاً در مرگ اشخاص تقدیم میشد درآمد. مصریان که عقیده داشتند زندگی آن دنیا کاملاً مطابق زندگی در این دنیا است، باین اختلاف که آن زندگی دائم و همیشگی میباشد، میخواستند مقبره‌ای وسیع و زیبا که همه وسایل لازم در آن جمع باشد، در اختیار داشته باشند و روی این نظر پادشاهان برای برآوردن آرزوی عمل خود، صندوق و ضریح و یاسنگ قبر و یا میز مخصوص هدایا بکارمندان مورد علاقه خود اهدا میکردند، البته برای یک فرد مصری بسیار مشکل بود که همه سنگهای مورد نیاز قبر خود را از معادن سنگ بصراستخراج کرده آنها را بمحل بنای قبر خویش حمل نماید ولی پادشاه با انجام این کار خدمت بزرگی بخدمتگزاران خویش انجام میداد. از طرف دیگر داشتن مقبره زیبا کافی نبود و اجرای مراسم مخصوص مذهبی نیز مورد علاقه شدید مصریان بود. انجام این مراسم عواید ثابت و سرشاری میخواست که یک قسمت آن طبق وصیت‌نامه بمصرف اجرای مراسم مذهبی میرسید و قسمت دیگر آن میان روحانیان و کهنه که مأمور نظارت در اجرای مراسم مزبور بودند تقسیم میشد. برای انجام این تقاضا هم، پادشاهان زمین‌هایی بمأمورین لایق خود بخشیدند تا درآمد آن بمصارف لازم برسد. گاهی اراضی بزرگ و آباد باین ترتیب بمأمورین مورد نظر تفویض میشد، گذشته از این مأمورین، کهنه نیز برای خرج معابد خود اراضی از پادشاه دریافت میکردند. این امر بتدریج مایه نکث عواید سلطنتی و آغاز عدم تمرکز شد و گرچه ظاهراً اوضاع در زمان سلسله پنجم تغییری نکرد ولی دردوره زمامداری سلسله ششم آثار آن نمایان شد و استقلال حکام و فرمانداران علت اصلی انحطاط حکومت ممفیس در دو یا سه قرن بعد گردید.

هنر

از آغاز زمامداری نخستین پادشاه سلسله سوم

۱- معماری. - الف - تکامل

پیشرفتهای شایانی در معماری مشاهده میشود.

مقابر سلطنتی

میان مقابر زیرزمینی تینی ها و اهرام پله دار اختلاف

فاحشی است که بدون اکتشاف مقابر شمال آیدوس، در بت خلف ورکا کنه^(۱)، اشکال زیادی در تعیین این تحول و تکامل بود، مقابر شمال آیدوس فاصله میان مقبره‌های تینی و مصطبه^(۲) میباشند (اهرام پله‌دار از روی مصطبه ساخته شده). بیشتر دیدیم که بر روی مقبره‌های تینی بنائی بود دارای پوشش آجری ولی از آغاز کار سلسله سوم بجای این بنا ساختمانهای آجری بشکل مستطیل با ابعاد بالنسبه بزرگ ساخته شد، یک پلکان مستقیم که در خود بنا تعبیه شده بود از زمین به بام منتهی میگردید و پلکان دیگری که در هم و غیر منظم بود از بام بنا شروع شده از قسمتهای آجری و طبقه سنگی گذشته بزمین مقبره میرسید. این زیرزمین همچنانکه در ادوار سابق نیز مرسوم بود یک اطاق مخصوص جنازه و چند اطاق بزرگ و کوچک دیگر برای مخزن اشیاء و لوازم داشت.

اولین مقبره جزر که در بت خلف، در مصر علیا کشف شده از روی همین نقشه ساخته شده بود ولی او بعدها در اثر نفوذ شمال و دستور معمار ماهر خود ایم هوتپ، مصطبه‌ای از همین نوع با سنگهای تراش در ساکارا نزدیک مقبره معمولی خویش ساخت. جزر روی همین مصطبه، ولی قدری دورتر از کناره‌های آن، مصطبه دیگری بنا کرد و بهمین ترتیب هفتمین و آخرین مصطبه را روی هم ساخت که متأسفانه اثری از آن بجا نمانده، باین نوع بنا نام اهرام پله‌دار داده شده و گرچه وضع ساختمان آن کاملاً روشن نیست ولی صورت خارجی این اهرام ناقص را که بر روی هم قرار داشته‌اند و بتدریج نسبت بطبقه پائین تر کوچک میشده‌اند میتوان دریافت.

در این ده ساله راجع بنقشه و ثروت قسمتهای زیرزمینی اهرام پله‌دار اطلاعات ذیقیمتی بدست آمده و با آنکه ذکر آنها بتفصیل در این کتاب ضرور بنظر نمی‌رسد از لحاظ اهمیتی که دارند بی‌مناسبت نیست در این باره مطلبی گفته شود، زیرا این اهرام سرداب بزرگی که از سنگ‌خارا پوشیده شده و همچنین دو اطاق دیگر که بالوحه‌های کاشی

۱ - Réqaqnah

۲- مصطبه کلمه عربی است که بمعنی تخت و نیمکت میباشند و این عنوان نخستین بار بوسیله کارگران ماریت، که از دیدن این مقابر بیاد مصطبه، که معمولاً اعراب جلوی خانه می‌گذارند افتاده‌اند، باین نوع مقبره‌ها داده شده.

آبی رنگ زینت یافته و از سابق معروف بوده اند دیده میشود ، طرز کار گذاشتن این کاشیها بسیار جالب توجه میباشد ، سطح این کاشیها کمی برجسته و در پشت آنها



ساکارا - هرم پله دار - از بناهای جزر

دوسوراخ بود که طنابی از کتان باروده از آن سوراخها میگذشت و این طناب به ملاق چسبیده و معکم شده بود . بر روی گچ بری قسمت بالای در این بنا ، تاریخ دقیق ساختمان

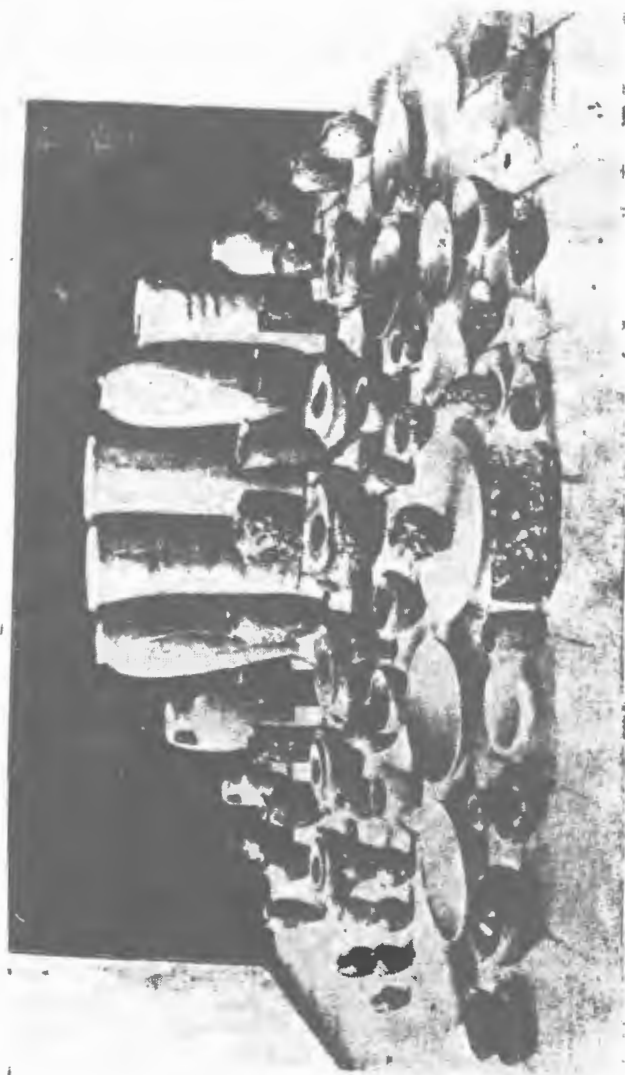
نیز مشاهده میشود ولی این تاریخ مورد اعتراض بورکارت^(۱) واقع شده . بعقیده این دانشمند ، رنگ کاشی و تکاملی که در طرز کار گذاشتن آنها پدید آمده و همچنین املاء نام هروس جزر (Nebmaat) مربوط بشروع زمامداری سلسله سوم نمیباشد بلکه متعلق بکارهای ترمیمی است که در زمان سلسله بیست و ششم صورت گرفته .

در سال ۱۹۲۷ در جنوب این هرم و در عمق زیادی از زمین بنای دیگری که شامل یک سرداب خارا و راهروهای درهم و اطاقهای مستطیلی بود پیدا شد ، اغلب این اطاقها از کاشیهائی شبیه بکاشیهای هرم مذکور زینت یافته ، در گچ بری سردر آنها نام نثری رخت منقوش میباشد و دارای سه لوحه است که صحنه هائی از جزر دارد ، نسبت این مقبره به مؤسس سلسله سوم جای هیچگونه تردید نیست .

در سال ۱۹۳۳ در کف یکی از این اطاقها حفره ای دیده شد که بوسیله دزدان احداث شده بدلیلزهای عمیق که سابقاً از چوب پوشیده شده بود مربوط میگردد ، دو صندوق مرمر در این اطاق موجود بود ، در یکی از آنها تابوت چوبی وجود داشت که از یک برگ طلا پوشیده شده و بوسیله میخهای سرطلائی کوچک و نزدیک بهم ، در خط تقاطع دو سطح کوبیده شده بود ، قسمت عمده برگ طلا بسرقت رفته ولی خوشبختانه از روی قسمتی از آن که باقی مانده میتوان به ترمیم آن بوضع اولی اقدام کرد . در داخل تابوت بقایای جسد دختر بچه ای است که ظاهراً دختر جزر بوده .

سال بعد ضمن اکتشاف راهروهای مختلف زیر هرم پله دار ، به چند قطعه ظرف که در دیوار یکی از دهلیزها کار گذاشته شده بود متوجه میشوند و پس از کندن این قسمت مقدار زیادی ظرف مرمر و ظروفی که از سنگهای سخت دیگر ساخته شده بود بدست میآید ، پس از آن در دو راهرو دیگر نیز کار حفاری تعقیب شد و چندین تن ظروف مختلف از این سه دهلیز بدست آمد که متأسفانه بعلمت فروریختن سقف ، اغلب آنها شکسته است ولی بر اثر دقت حفاران میتوان بیشتر آنها را تعمیر و ترمیم کرد ، تنوع شکل و موادی که در تهیه این ظروف بکار رفته ، خطوط هیراتیک که بر روی

بدنه این ظروف نوشته شده و شامل نام سلاطین و اشخاص دیگر مصری است ، اطلاعات ذیقیمتی درباره دو سلسله اول مصر میدهد که پس از دسته‌بندی و تکمیل این اسناد و انتشار آنها مورد استفاده عموم قرار خواهد گرفت .



تعدادی ظروف سنگی که از مقبره جزیره پست آمده‌اند

جانشینان مستقیم جزر ظاهراً بنای اهرام دست نزده و در اواخر این سلسله

باین کار توجهی شده است. هرم دهشور که منسوب به هونی است و هرم میدوم که بامراسنفر و ساخته شده رجحان سهمی برهرم پله دار ساکارا ندارند ولی اسنفر و هنگامی که هرم اول پپایان رسید دستور داد هرم دیگری که شکل منظم هندسی و کاملی داشت برای او برپا سازند، این بنا روی سطح چهارگوشی که چهار طرف آن چهار مثلث متساوی الساقین بوده، ساخته شده، دربنای آن سنگهای بزرگ بکاررفته و پوشش آنها سنگهای آهکی خیلی ظریف و هموار بود. مجموعه این بنا در عین سادگی بسیار عظیم و مجلل می باشد.

اهرام بعدروی همین نقشه ساخته شده اند فقط ابعاد آنها و قطعات سنگی که در ساختمان بکار رفته تغییر یافته.

کتوپس، کفرن و میکرینوس اهرام خود را در پیاپیان جیزه بنا کردند. مجموعه این اهرام همیشه مورد تحسین بوده و از لحاظ جلال و عظمت تأثیر عجیبی در همه سیاحان و مسافران داشته است، بانیان این اهرام نامهای باشکوهی باین ترتیب « قبله کتوپس » « بزرگ است کفرن »، « الهی است میکرینوس » براین ساختمانها گذاشته اند.

اگرچه در ظاهر و منظره اهرام تغییری حاصل نشده ولی در وضع اطاقها تحولاتی صورت گرفته است، پس از این بجای آنکه اطاقها در زیر زمین بنا شود در داخل اهرام ساخته میشد و مدخل بنا را که بوسیله تخته سنگ متحرکی پنهان میکردند در بدنه اهرام، بارتفاع مختلف قرار میدادند، راهروهایی که باطاق مخصوص جنازه منتهی میشد بسیار در هم و بهر طول و تفصیل بود، گاه سربالا و گاه سرازیر، زمانی عریض و مرتفع و در بعضی نقاط بسیار کوتاه و باریک میشد و با این حال برای آنکه وصول باطاق جنازه دشوارتر باشد نزدیک مدخل آن قطعات سنگی دنبال هم میگذاشتند و ضمناً برای آنکه اطاق مزبور از فشار خطرناکی که ممکن بود سنگینی بنا بر آن وارد کند، محفوظ باشد، در مجاورت آن چندین اطاق که بر روی هم قرار داشتند می ساختند.

جزئیاتی که راجع به بنای این اهرام کشف شده ارزش واقعی و مهمی ندارند،

البته ایجاد بناهایی باین عظمت مستلزم وقت زهاد و کارگر فراوان بوده ولی چنانکه معروف است نه تمام هم فراغت منحصرآ مضروف این کار شده و نه دسترنج مصریان و منشاء این عقیده ظاهراً اظهارات راهنمایان مصری است که برای سیاحان یونانی نقل شده.

تخته سنگهای مورد نیاز بنا از معادن سنگ مجاور حمل میشد، در اطراف هسته مرکزی بنا بتدریج طبقاتی میساختند که تعداد آن باستین سلطنت پادشاه افزایش مییافت و مسلم بنظر میرسد که اهرام را بوسیله طبقات ساخته و بتدریج که بنا پیش میرفت آنها را از بین میبردند و در آخر کار به پوشش اهرام از سنگهای آهکی یا گرانیت از بالا مشغول میشدند.

مقابر سلطنتی ممفیس تنها شامل هرم و اطاقهای

ب - معابد مقبره‌ای

مخصوص اموات نبود بلکه یک قسمت عمومی

برای ستایش پادشاه، شامل معبد و قسمتی برای گذاشتن مجسمه‌ها نیز داشت و از زمان سلطنت جزر ساختمان وسیعی را باین قسمت اختصاص میدادند، این قبیل بناها که مخصوص اموات بود و دورا دورا اهرام باحصاری کنگره دار ساخته میشده بدست آمده، بناهایی که در داخل این حصار ساخته اند عبارت بود از دو معبد مخصوص پادشاه، دو مقبره از شاهزادگان، و یک حیاط بزرگ که اطراف آن نمازخانه‌هایی وجود داشت و مخصوص تشریفات عید بود، و بالاخره چندین مخزن که وسایل و لوازم ستایش پادشاه در آن گذاشته میشد. نقشه این بناها بسیار ساده بود و چیزی که بیش از همه جلب توجه میکرد تنوع ستونها بود که زینت اصلی این معماریها بشمار میرفت، ستونها بفواصل مختلف دارای بریدگی‌های گود و عمودی میباشند و سرستونها با گیاههای مخصوص (زنبق و پاپیروس) زینت شده‌اند.

یکی از مجموعه‌های متناسب و موزون این بناستونهای بزرگ مدخل است که از حصار بتالار شبستانی مستطیل منتهی میشود. خلاصه در پیشرفت این ساختمانها و نصب سنگها در مدت کوتاه بقدری دقت و کوشش شده که مورد تحسین همه کارشناسان قرار گرفته.

در اطراف سایر اهرام نیز این قبیل بناها وجود داشت و معبد مخصوص کفرن که سالم‌تر از سایر بناهای نوع خود میباشد شاهد مدعا است - نمای این معبد که رویمشرق بود و در بزرگ داشت که نام پادشاه بر آن نقش شده بود. بوسیلهٔ راهرونی بتالار پذیرائی که بشکل T وارونه بود وارد میشدند، سقف تالار بر روی ستونهای بزرگ و چهار گوش سنگهای گرانیت یکپارچه قرار داشت و دیوارها از قطعات بزرگ گرانیت پوشیده شده و کف اطاق با قطعات بزرگ مرمر مفروش بود. بیست و سه مجسمهٔ عظیم که پشت بدیوار قرار داشت و با سواد و مصالح مختلف ساخته شده بود این تالار را تزئین میکرد در گوشهٔ شمال غربی سرسرادانی باشیب ملایم وجود داشت که بمعبد مخصوص منتهی میگردد و از دو شبستان و دو اطاق کوچک که برای قرار دادن مجسمه‌ها بود تشکیل می‌یافت.

در شمال این معبد اسفنجس بزرگ جیزه قرار داشت که گرچه جنبهٔ معماری و ساختمان ندارد جدا کردن آن از اهرام بسیار مشکل بنظر میرسد، در این ناحیهٔ صحرا قطعه سنگ بزرگی وجود داشت که بنظر شیر خوابیده‌ای می‌آمد و هنرمندان این دوره آنرا بصورت شیر خوابیده‌ای درآورده سر انسانی که ظاهراً سر پادشاه است برای آن حجاری کردند و گرچه مدرکی در این باب نیست میتوان مسلم دانست که این صورت متعلق به کفرن بوده، این ابوالهول با صورت پادشاه، که در این مکان و نزدیک نمازخانهٔ معبد قرار داشت ظاهراً مأمور محافظت مدخل معبد بوده، هیچ چیز نمیتواند جانشین عظمت و شکوه و لطف و دلپسندی اسرار آمیز این مجسمه و نگاه متعجب و پنهان او بدورنماهای بعید و بی‌اعتنائی او با آنچه در گذراست باشد. کمتر ذوق دقیق مصریان برای نشان دادن عظمت و ابدیت باین درجه از کمال خود نمائی کرده.

نقشهٔ ساختمانی اهرام از سلسلهٔ پنجم همان نقشهٔ اهرام قبل میباشد، در معابد مقبره‌ای ستونهای (چند ستون نزدیک بهم) کار می‌گذاشتند که بالای آنها با گل و شکوفه تزئین شده بود - این کار تقلیدی از سبک معماری اوایل سلسلهٔ چهارم بود که در آن زمان هم متروک شده و بجای آن ستونهای چهار گوش یکپارچه قرار میدادند، در اواخر این دوره گذاشتن متون مذهبی در اطاق اجساد نیز معمول گردید.

ابتکار معماران این دوره ساختمان و بناهای
بی سابقه و بدیعی ، معروف بمعبد خورشید بود ،
چنانکه پیشتر دیدیم پادشاهان سلسله پنجم

ج - معابد خورشیدی
سلسله پنجم

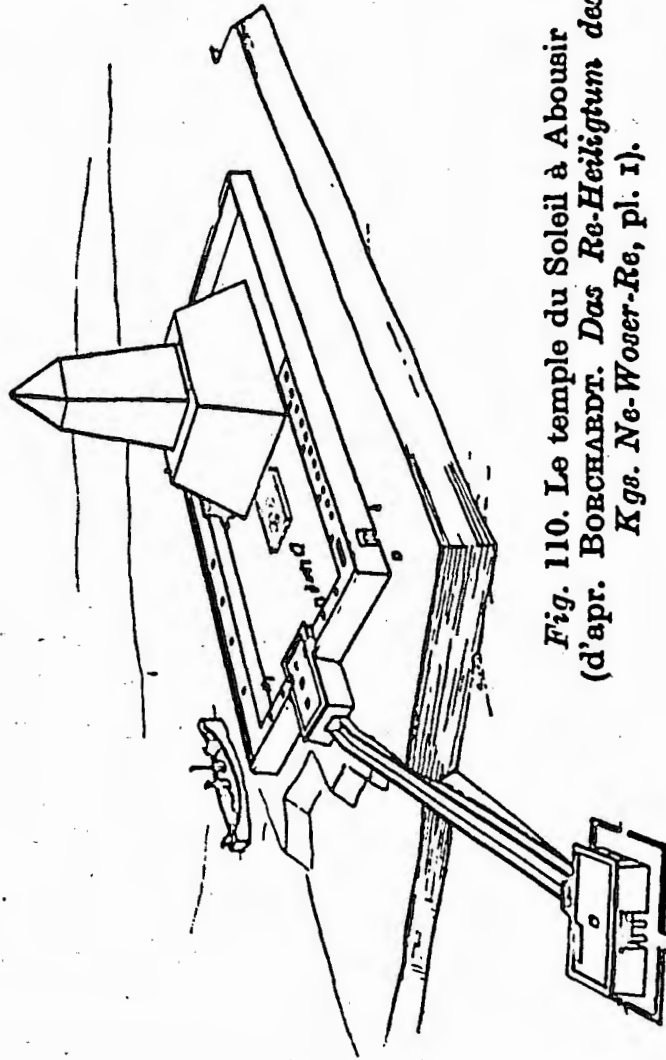


Fig. 110. Le temple du Soleil à Abousir
(d'apr. BORCHARDT. *Das Re-Heiligtum des*
Kgs. Ne-Woser-Re, pl. 1).

یک معبد خورشیدی در ابوسیر

خود را کاملاً وابسته و مطیع رب النوع مهر میدانستند و برای نشان دادن این تعلق

و وابستگی هریک از آنها معبدی مخصوص این رب النوع میساخت ، خرابه‌های این معابد در جنوب جیزه در ناحیه ابوصیر بدست آمده ، از مختصات ستایش خورشید این بود که بجای انجام مراسم مذهبی در بناهای سرپوشیده ، عبادت بخورشید در فضاهاى باز صورت میگرفت و ظاهراً مقصود آنها از این عمل این بود که پرستش خورشید جز در صحنه‌های وسیعی که از پرتو انوار او روشنی میگيرد صحیح نیست ، این معابد از یک مهتابی بزرگ که بشکل هرم ناقصی بود و بر روی آن یک مسله از تخته سنگهای آهکی قرار داشت تشکیل میشد ، این علامت و نشانه کاملاً شبیه بسنگهای راست ساسیان بود ، مقابل مسله جایگاهی مخصوص قربانیها وجود داشت ، این بناهای شکفت در میان حیاط بزرگی زیر آسمان باز ساخته میشد ، این حیاط دارای حصاری بود و در وسط نمای شرقی آن در ورواقی قرار داشت که راه کم شیب قصر سلطنتی بمعبد ، بآن منتهی میشد . در حیاط ، ساختمانهای فرعی از قبیل مخزن و انبار و اطافهائی برای کهنه و حوضچه‌های بزرگی برای مشروبات وجود داشت ، در خارج محوطه حیاط ، بقایای یک زورق بزرگ که با آجر ساخته شده و نشانه سفر خیالی بود که خداوند هر شب انجام میدهد بدست آمده .

د. مصطبه اطراف هریک از اهرام ، یک شهر مخصوص اموات و یک شهر مخصوص زندگان وجود داشت ، شهر اخیر مخصوص کسانی بود که کارهای مربوط بمراسم و تشریفات اموات را انجام میدادند و در شهر اول ، مقبره اقوام شاه و کارمندان و درباریان قرار داشت و در این فصل فقط از شهر اموات گفتگو میشود .

اقوام و بستگان نزدیک پادشاه در سردابهائی که بر فراز آنها هرمی ساخته شده بود بخاک سپرده میشدند و تنها اختلاف آنها با اهرام سلطنتی از لحاظ وسعت و لوازمی بود که در آن مقبره‌ها میگذاشتند . مقبره‌های نوع مصطبه مخصوص بستگان دور پادشاه بود . مصطبه‌ها را نزدیک یکدیگر میساختند و نقشه ساختمانی مجموع آنها مانند نقشه یک شهر بود ، این شهر یک جاده کم و بیش وسیع و کوچه‌هایی عمود بر خیابان اصلی داشت .

مصطبه‌های ممفیس تقلیدی از مقابری است که در بت‌خلف‌ور کا کنه پیدا شده، قسمت فوقانی این مصطبه‌ها بجای آنکه با آجر و خشت ساخته شده باشد از خالک‌وشن و سنگ انباشته شده و پوشش آنها از تخته‌سنگهائی میباشد که نمای آنها صیقلی است. در طرف مشرق این توده سنگ، ستون بزرگ مستطیلی کار می‌گذاشتند که بنظر در بسته‌ای می‌آمد، این قسمت را «در کاذب» می‌خوانند و معمولاً نام و عنوان صاحب قبر بر روی آن نوشته میشد، مقابل این ستون میزهدایا قرار داشت و بستگان متوفی و کهنه هدایا و نذورات را بر روی آن قرار میدادند - در قسمت جلوی مصطبه تصویر حیاط بزرگی رسم میشد که دارای حصاری از آجر بود.

تغییراتی که بعد در این بناها صورت گرفت باین جهت بود که میخواستند قسمت زیرزمینی مقبره در سردابها باقی بماند و تشریفات ستایش اموات، بعکس سابق که در فضای باز انجام میشد در عبادتگاه سرپوشیده‌ای انجام گیرد، این عبادتگاه در داخل بنا ساخته میشد و جای ستون مزار و میز هدایا در داخل قسمت غربی مصطبه و در منتهی‌الیه دهلیز باریکی بود، بوسعت این دهلیز بتدریج افزوده شد و دیوارهای آن ترسیم صحنه‌هائی معمول گردید، در فاصله این تصاویر ستونها و درگاه‌هائی بود که مجسمه‌های مخصوص ستایش را در آنها قرار میدادند. برای آنکه شباهت کاملی بین این نوع مقابر و مقبره سلطنتی کامل باشد اطاق دیگری جهت گذاشتن مجسمه‌ها در بدنه جنوبی بنا ساختند و بوسیله دیواری آنها را از سایر قسمت‌ها جدا کردند، ارتباط این اطاق با عبادتگاه بوسیله شکاف باریکی بود که در دیوار مزبور بارتفاع قامت انسان تعبیه شده بود، نقشه داخلی مصطبه‌ها بعدها تغییر یافت بطوریکه از زبان سلسله پنجم گاهی این مصطبه‌ها دارای اطاقهای متعدد و درهمی بودند که همه آنها را بطرق مختلف تزئین میکردند.

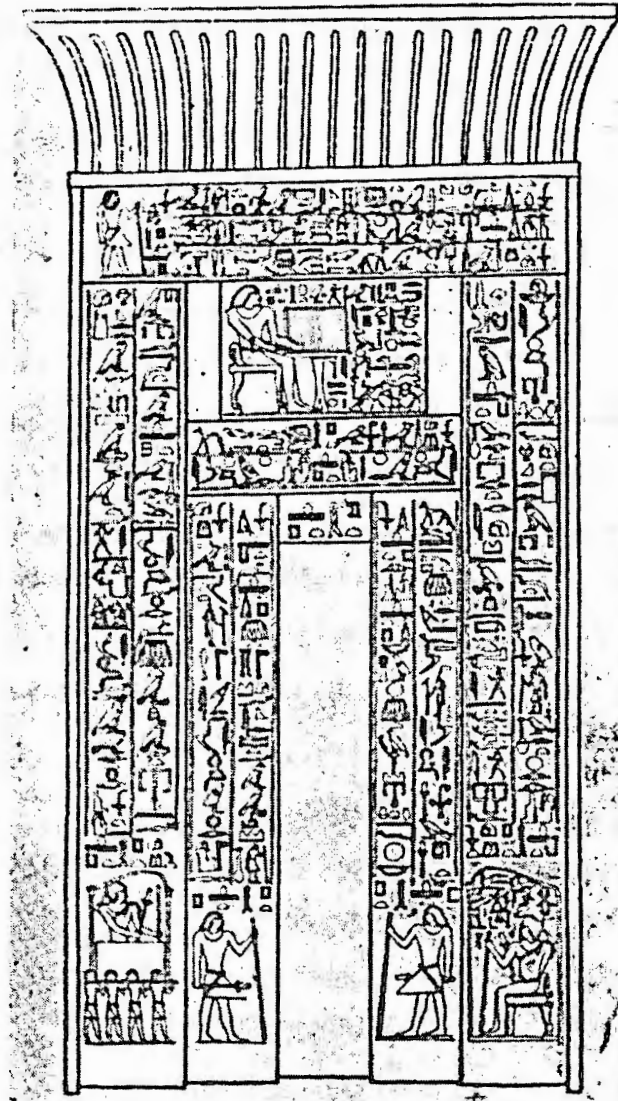
صحنه‌ها و تصاویری که در مصطبه‌ها نقش شده

۲- حجاری برجسته

کمک بزرگی بمصرشناسان کرده چه در این

صحنه‌ها و وقایع مختلف زندگی روزانه رجال مصری، بهتر از آنچه در سایر اسناد

دیده میشود، نقل شده، اهمیت این تزئینات در روشن ساختن وقایع بیش از اهمیت هنری آن میباشد، مصریان عقیده داشتند که تصویر یک شیئی و نام گذاشتن



«درکاذب» مقبره پناه هوتپ - سلسله پنجم

برآن جای خود شیئی را میگردد و چون از طرف دیگر مصریان میپنداشتند که

زندگی آن دنیا عین زندگی جهانی است، با تصویر متوفی در میان افراد خانواده و خدمتکاران، که مشغول رسیدگی به اراضی و اغنام و احشام بودند، ظاهراً زندگی سرفه و آرامی برای صاحب مضطبه تأمین میکردند، حتی ثروتمندانی که عواید سرشاری را وقف نیازمندیهای پس از مرگ سینمودند از آن جهت که مباداتشریفات لازم از طرف کهنه مرتباً اجرا نگردد، گذشته از هدایای واقعی که باید بآنها نیازشود، فهرستی از هدایا نیز بر لوحه سنگها نقش کرده در مقابر خویش میگذاشتند - علت قراردادن صفحه مستطیلی که معمولاً در بالای «درکاذب» نصب میشد همین امر بود، بر روی این صفحه متوفی مقابل میز هدایا نشسته و فهرستی کم و بیش کامل از اغذیه و مشروبات مورد احتیاج پهلوی او قرار داشت. بعد از ستون «درکاذب»، این صفحه ها دومین صحنه مزین و منقوشی بود که احتیاجات ضروری صاحب مقبره را تأمین میکرد، تزئینات بعدی که از همین اصول و مبانی سرچشمه میگیرند باین منظور بوده که بر این حداقل وسایل، چیزهای دیگری که مایه شیرینی و لذت زندگی است بیافزاید، صحنه هایی که شامل تفریحات و سرگرمیهای متوفی است مانند مهمانیهای بزرگ با موزیک و رقص، شکار، صید ماهی، مسافرت در قایق، شمار اغنام و رسیدگی به محصولات و عواید زمین، بر اساس این فکر بوجود آمده، همه این صحنه ها، با جزئیات شیرین و جالبی زینت یافته و داستانها و افسانه های مضحکی در تفسیر هریک از آنها موجود میباشد، باید متوجه بود که تعمیم و توسعه تزئینات دیواری در مضطبه ها (در دوره زمامداری سلسله پنجم) بعلت بهبودی است که در وضع زندگی اجتماعی کارمندان بظهور رسیده بخصوص که در همین زمان پادشاهان برای تشویق خدمتگزاران لایق و صمیم خود زمینهایی بآنها می بخشیدند، کسانی که باین ترتیب شخصاً مالک اراضی میشدند ناچار تمایل زیادی بنمایاندن مزایای زندگی جدید خویش نشان میدادند.

حجاری برجسته مصر در اواسط سلسله پنجم پیشرفتهای قابل ملاحظه ای کرد، ظرافت و اطمینان حالت و خطوط چهره، تمایز و توافق الوان، حالت و روحیه

صحنه‌ها که با مهارت کاملی ترکیب شده بود، در پیننده ایجاد همان فرح و انبساط راسیکرد که با مشاهده زبانی واقع و طبیعی، انسان در خود احساس میکند. در نقاشی و رنگ آمیزی، مصریان مهارت کافی داشتند و بهترین نمونه از این نوع، نقاشی معروف غازهای میدوم است که بادقت و وضوح کامل ترسیم و باظرافت و روشنی خارق العاده‌ای رنگ آمیزی شده، این نقاشی در میدوم، در مصطبه‌ای که متعلق با آغاز سلسله چهارم بوده بدست آمده.

از امپراطوری قدیم مقدار زیادی مجسمه که از

۳ - مجسمه سازی

سنگهای سخت، سنگهای آهنی و چوب ساخته

شده باقی مانده که بغیر از مجسمه‌های سلطنتی، بقیه از لحاظ ارتفاع و قامت، با مقیاس طبیعی انسان اختلاف زیادی دارند. این مجسمه‌ها در عبادتگاه اموات، در اهرام و در مصطبه‌ها گذاشته میشد، پاره‌ای از آنها در منظر عموم و برای ستایش بود و برخی از آنها را در سردابها قرار میدادند، حمایت و محافظت اموات هنگام خروج با این دسته از مجسمه‌ها بود، بعقیده مصریان باید کمال دقت در شبیه ساختن مجسمه‌ها با صاحبان آنها مراعات شود تا امر تجسم اموات آسانتر صورت پذیرد و بهمین مناسبت هنرمندان منتهای کوشش را در شبیه ساختن صورتهای بکار میبردند. با تمام این احوال گاهی خشونت و ناهنجاری مخصوصی در بعضی حالات دیده میشود که ظاهراً هنرمندان بتغییر آن توفیق نیافته‌اند ولی با این حال بعضی از جزئیات تشریحی اعضاء بخوبی و در کمال وضوح نمایانده شده‌اند. مجسمه‌های این دوره را به سه طبقه میتوان تقسیم کرد:

مجسمه‌های انفرادی: متوفی بر روی کرسی مکعبی نشسته و دستهای او بر روی رانهایش قرار دارد، یا ایستاده و یکی از پاها را او بطرف جلو و در حال حرکت میباشد و یا بر پاشنه نشسته و چمباتمه زده و حالت منشیان را بخود گرفته.

مجسمه‌های خانوادگی: مجسمه زن و شوهر که نشسته یا ایستاده‌اند، زن معمولاً بازوی خود را بگردن شوهر انداخته و غالباً یک یادویچه که قد آنها متناسب با نشان

میباشد در پهلوی آنها مشاهده میشود .

مجسمه‌های مستعار : دویاسه نمونه مختلف در سنین متفاوت از متوفی ساخته شده ، این عمل باین منظور بوده است که مراحل مختلف زندگی جهانی با زندگی آن دنیا تطبیق شود . باید گفت که هنرمندان بنمایش بعضی از نقایص خلقت نیز توجه داشته و در تهیه مجسمه و نمایاندن حالات قد کوتاهها و گوشپشتها و کسانی که مرض پیه داشتند و یا بر اثر پیری بعضی تغییرات در اندام آنها حاصل شده بود مهارت بخرج داده‌اند، این عمل البته استثنایی و توجه حجاران بیشتر بچهره بود ، در نمایاندن حالت چشم و تنیدی نگاه مخصوصاً دقت شایانی بکار رفته و هنرمندان برای نمایاندن این حالت برای هر قسمت چشم ماده مخصوصی استعمال میکردند ، از سنگ چینی سفید و تیره برای قرنیه ، از سنگ بلور (در) برای عدسی ، و از چوب آبنوس برای مردمک چشم استفاده میشد و همه این قسمتها را در یک حلقه برنزی می‌نشانددند . مجسمه‌ها با الوان مختلف رنگ آمیزی میشد ، بدن مردان را با خاک سرخ و بدن زنهارا با خاک زرد رنگ آمیزی میکردند و کلاه گیسها سیاه رنگ و لباسها معمولاً سفید وجواهرات (گردن بند و دستبند) برنگ آبی شبیه رنگ فیروزه بود .

پس از ذکر این نکات شرح بعضی از شاهکارهای متعدد این دوره نیز ضرور بنظر میرسد ، قدیمترین آنها مسلماً مجسمه جزر (درقا هره) میباشد که کمی بعد از مجسمه خاصه خم ساخته شده ولی اختلاف زیادی بین این دوائر موجود است ، مجسمه جزر با آنکه در ناحیه صورت زخمی شده بسیار زیبا و سهیج میباشد ، مشاهده مجسمه‌های سلطنتی سلسله چهارم بخوبی احساسات و احترامی را که مردم این دوره به پادشاه داشتند نشان میدهد و بهترین نمونه آنها مجسمه کفرن (درقا هره) است که صفای صورت و جلال و شوکت اندام او بیشتر بخدایان شبیه است تا بانسان . پشت سرو شاهینی حجاری شده (خدای هوروس) که با اشاره و حالت مرموزی ، که در عین عظمت مملو از سادگی است ، با بالهای گسترده خود پادشاه را حمایت میکند .

گاهی از اوقات هنرمندان دقت بیشتری در نمایش قدرت واقعی اشخاص بکار

میبردند و بهترین نمونه این نوع، مجسمه دیدوفری است که در موزه لوور موجود است. مجسمه های معمولی فاقد عظمت و شکوه مجسمه های سلطنتی میباشند ولی تنیدی و حالت بیشتری دارند مانند مجسمه های راهوتپ^(۱) و نوفریت^(۲) (در قاهره) که تازگی و طراوت مخصوصی در آنها مشاهده میشود و مجسمه چوبی و زیبای شیخ البلد^(۳) که در قیافه پر معنی او ساده لوحی و حیل گری مخصوص مالکین بزرگ و محتاط، نمایان است (در قاهره)، مجسمه کاتب نشسته (لوور) که بطور قطع یکی از شاهکارهای جاویدان این دوره میباشد و بالاخره سرسالت^(۴) (لوور) که با مهارت مخصوصی قالب گیری شده.

از سایر هنرها در زمان امپراطوری قدیم اطلاعی

۴ - سایر هنرها

در دست نبود تا سال ۱۹۲۰ که مقبره دست

نخوردۀ مادر کثوپس، هتفر^(۵) پیدا شد. در این مقبره با آنکه اثاث و لوازم زیادی بدست نیامده مع ذلک از روی وسایل و لوازم آرایش و اثاث البیتی که بعدها مرمت شد میتوان به این هنرها در امپراطوری قدیم وقوف یافت.

۱ - Rahotep

۲ - Nofrit

۱- کارگران ماریت بعلت شباهت زیادی که این مجسمه باشهردار آنها داشت این نام را براو گذاشتند.

۴ - Salt

۵ - Hétepheres

فصل ششم

پایان امپراطوری قدیم و نخستین دوره فترت

حدود ۲۴۲۳ تا ۲۰۶۵

۱ - تاریخ

سلسله ششم (حدود ۲۴۲۳ تا ۲۲۸۰)

کلیات

مؤسس این سلسله ظاهراً سهتپ تائوئی تتی^(۱) میباشد و معلوم نیست که مقام سلطنت بارث بوی رسیده یا غاصب تاج و تخت بوده است ولی در هر حال تاجگذاری وی بدون خونریزی و انقلاب صورت گرفته است. تاریخ سلطنت تتی مبهم و تاریک میباشد (او مقبره‌ای در ساکارا برای خود بنا کرده). جانشین وی، اوزیرکارع^(۲) است که سلطنت بسیار کوتاهی داشته و بنابراین از او اثری بجای نمانده.

در زمان زمامداری پیپی اول^(۳) (مرورع^(۴))، اساس سلطنت این سلسله بر صورتی بخود گرفت، این پادشاه که قریب نیم قرن بر مصر حکومت کرده مردی مدبر و مقتدر بوده، در عمران و آبادی مصر زحمات فراوان کشیده و خرابه‌های معابدی که بدست او برپا شده مؤید فعالیت‌های ساختمانی وی میباشد (خرابه این معابد در تانیس و وبواستیس و ابیدوس و دندره و کوپتوس بدست آمده).

پیپی دو دختریکی از مردم ابیدوس، موسوم به خوئی^(۵) را به همسری انتخاب کرد. ارشد آنها مادر مرنرع^(۶) و دختر کوچکتر مادر پیپی دوم بود و این دو پسر بترقیبی که

۱ - Séhéptəoui Tėti

۴ - Méirê

۲ - Ousirkarê (Iti?)

۵ - Khoui

۳ - Pépi

۶ - Merenrê

ذکر شد یکی پس از دیگری به سلطنت رسیدند، مرنرع پنج یا شش سال بیشتر سلطنت نکرد ولی در همین دوره کوتاه نیز پیشرفتهائی نصیب مصر شد. بپی دوم موقعی که به سلطنت رسید بیش از شش سال نداشت و مدت ۴ سال سال سلطنت کرد، در اواخر سلطنت وی سرزمین مصر مورد حملاتی از خارج شد و همچنین انقلاب اجتماعی در مصر صورت گرفت که نتیجه تحولات و نهضت‌هایی است که از دوره پادشاهان سلسله پنجم شروع شده بود. آخرین پادشاه و ملکه مصر بعقیده مانتون در دوره زمامداری سلسله ششم، مرنرع و نیتوکریس^(۱) میباشند که در پاپیروس تورن نیز از آنها نام برده شده ولی در این پاپیروس نام شش پادشاه دیگر پس از مرنرع ذکر شده که هیچگونه اطلاعی از آنها در دست نیست.



با آنکه موقع جغرافیائی مصر و حاصلخیزی دره نیل
برای رفع حوائج مادی اهالی آن سرزمین بسیار

سیاست خارجی

مساعد بود و از این بابت مصریان حاجتی بتصرف اراضی جدید نداشتند مع ذلک چنانکه پیشتر نیز دیدیم سلاطین مصر روابطی با همسایگان خود برقرار کرده بودند، در آغاز کار حملاتی که از طرف اهالی نوبی و لیبی و آسیا برای استیلا بر اراضی حاصلخیز مصر صورت میگرفت دفع شد و چون مصریان در واقع همه وسایل زندگی را فراهم نداشتند بدادوستد با کشورهای خارجی پرداختند (چوب، گیاهان معطر، و سنگهای نیمه قیمتی وارد میکردند) و چنین بنظر میرسد که این قبیل روابط پیش از ازمئه تاریخی نیز برقرار بوده. در بعضی از مقابر دوره نئولی تیک اشیائی از سنگ مخصوص برنگ آبی لاجوردی بدست آمده و چون تاکنون از این سنگ در مصر پیدا نشده باید گفت که این سنگ مخصوص را مصریان از آسیا وارد میکردند. روابط مصریان با ممالک مجاور در دوره پادشاهان تین منحصر بزدو خورد هائی که با قبایل بدوی لیبی یا شبه جزیره سینائی صورت میگرفته نبوده و چنانکه گذشت راه تجارتی به راحمر از زمان سلطنت جت معروف و مورد استفاده بوده است.

در دوره امپراطوری قدیم سیاست خارجی مصر جنبه ثابتی بخود گرفت و پادشاهان از یک طرف بیست دامن متصرفات خود در جنوب پرداخته (جزر) و از طرف دیگر بوسیله اردو کشی هائی بطرف آسیا بتقویت و تحکیم مرزهای شرقی مشغول شده اند مع ذلک (سلطنت ساهورع) این اردو کشی ها در روابط بازرگانی و دوستانه مصر و فنیقیه که از دوره سلاطین تین شروع شده بود خلی وارد نکرده است حتی در زمان سلطنت سلسله چهارم یک معبد مصری در ییلوس وجود داشته و از روی قطعات ظروف مصری، که با سنگهای مختلف ساخته شده و در این شهر بدست آمده و بنام چند پادشاه امپراطوری قدیم است، میتوان دریافت که روابط دوستی بین دو کشور در دوره امپراطوری قدیم همیشه برقرار بوده. همچنین بسیار محتمل است که از قدیمترین ایام روابطی بین مصر و کرت وجود داشته ولی در این باره نیز دلائل کافی در دست نیست و نظر قطعی نمیتوان اظهار کرد.

بطور کلی مدارک و شواهدی که در موضوع روابط دوستانه یا خصمانه بین مصر و همسایگان او بنظر رسیده بسیار مبهم است و از آنها نمیتوان مراحل مختلف روابط

مزبور را به ترتیب دریافت ولی از زمان زمامداری سلسله ششم به موجب کتیبه هائی که باقی مانده میتوان تحول سیاست خارجی مصر را مشخص نمود.

در آغاز زمامداری این سلسله ظاهراً سیاست دفاعی (یا تهاجمی) پادشاهان گذشته در برابر ممالک آسیائی ادامه داشته ولی مع ذلک مدرک تاریخی مهمی از دوره طولانی سلطنت تتی در دست نیست. از دوره کوتاه پادشاهی جانشین وی، اوزیرکارع نیز فقط یک نقاشی دستی بر تخته سنگی دروادی حمامه دیده شده. در دوره پپی اول اردو کشی هائی که بطرف آسیا شده اهمیت خاصی داشته، علت جنگ اختلافی بوده که بر سر استخراج معادن سنگ وادی مغاره بین مصریان و قبایل بدوی بروز کرده؛ باین معنی که چون ظاهراً چندی مصریان از استفاده معادن سینائی صرف نظر کرده بودند بدویان این پیش آمد را مغتنم شمرده با استحکام مواقع خود در آن حدود پرداختند و برای مصریان تولید اشکالات و موانعی کردند (آخرین نقاشی دستی این حدود از زمان نیوزرع میباشد) و باین ترتیب پپی اول مجبور شد بآن حدود قوای بفرستد تا یاغیان را منکوب نماید. سپاهیان اعزامی مرکب از چندین ده هزار افراد مصری بودند که از نقاط مختلف مصر علیاً (از الفاتین تا آفرودیتوپولیس) و اراضی دلتا و نوبی جمع آوری شده بودند، این تعداد گرچه اغراق آمیز است ولی مسلم میباشد که در هر حال این اردو کشی از لحاظ عده افراد بر اردو کشی های نظیر خود برتری داشته و اهمیت بیشتری برای آن قائل شده اند.

فرماندهی این قوا را شخصی بنام اونی^(۱) داشته که جزئیات جنگ بوسیله او ضبط شده است، محل اجتماع در اراضی دلتای شرقی بوده و جنگ بفتح مصریان خاتمه یافته است ولی بدویان از عملیات خود دست برنداشته مجدداً بیایگی گری و طغیان مشغول شدند، اونی و قوای او پنج دفعه برای سرکوبی یاغیان بدوی اعزام شدند، و آخرین بار قوای مصری بجای آنکه از مقابل بادشمن مصاف دهند از راه دریا، در یکی از نقاط ساحلی فلسطین، پیاده شده اردوی دشمن را از پشت سر مورد حمله قرار دادند و شکست سختی بآنها وارد ساختند، این طرز کار دقت و آشنائی پادشاه و یاسردار او را در فنون نظامی

آشکار میسازد. پس از این شکست بدویان ظاهراً از مخالفت دائم خود دست برداشتند. در زمان پپی دوم نیز قوانین به سینه‌ای اعزام شده ولی کتیبه‌ای که حاوی شرح این جنگ است به کشتار و خونریزی اشاره‌ای نکرده و فاقد صحنه‌ای است که معمولاً در سایر جنگ‌ها تصویر می‌شده و پادشاه را در کشتن بدوی اسیری نشان می‌داده. در دوره‌های آخر حکومت این سلسله جزیک واقعه امرهم دیگری رخ نداده، شرح این واقعه چنین است که پپی دوم مصمم بود یک کشتی بکشور پونت، در سواحل سومالی بفرستد. ساختمان کشتی در کناره‌های آسیائی دریای سرخ انجام می‌شد و در حینی که کارگران مشغول کار بودند بدویان بآنان حمله برده همه افراد سپاهی و کارگرو فرمانده آنها را کشتند؛ پادشاه یکی از کارمندان عالی‌رتبه خود را^(۱) مأمور انتقال اجساد مقتولین و انتقام از بدویان کرد وی بخوبی از عهده این کار برآمد ولی متأسفانه جزئیات این مأموریت در دست نیست.

پس از فتوحاتی که نصیب اوئی شد چنین بنظر می‌رسد که مصریان در صدد تعقیب نقشه‌های او بوده و میل داشتند فتوحات خود را توسعه دهند ولی ظاهراً فراغه از این اردو کشی مآلقت بمنظور استحکام سرزهای شرقی و دفاع مصر از حملات آسیائیها استفاده کرده ب فکر تصرف اراضی جدید نبوده اند. بیشتر هم پادشاهان این سلسله متوجه تصرف نوبی بوده و بدون شک سلاطین قبلی نیز از زمان جزر در این باره اقداماتی کرده اند ولی هیچوقت اقدامات آنها بپایه فعالیت زمامداران سلسله ششم نرسیده و نتیجه قطعی عایدشان نشده است. باید متوجه بود که کوششهای پپی اول نیز منحصر بآسیا نبوده بلکه ظاهراً برای نخستین بار وی ب فکر استعمار نوبی افتاده در این راه قدمهایی برداشته است. پپی اول شخصی را بنام کار^(۲) بحکومت ادفو فرستاده با و مأموریت میداد که در حفظ دروازه‌های الفانتین (جزیره‌ای بوده است در نیل مقابل آسوان، خرابه‌های آن امروز باقی است) و نظارت بر راههایی که بصحاری جنوب منتهی میشود دقت لازم بعمل آورد و همچنین اخباری که از کشورهای نوبی میرسد بپادشاه تقدیم نماید، شاید اعزام کار به ادفو بیشتر از این لحاظ بوده که وی سرزهای نوبی را مراقبت کند و وسایل توسعه و بسط متصرفات

مصر را بطرف جنوب فراهم سازد. مسئله نوبی یکی از اشتغالات عمده فکری مرتجع، جانشین پپی اول نیز بود - او در سال اول سلطنت خود از راه نیل بطرف الفانتین رفت و در آنجا رؤسای قبایل نوبی بحضور او یار یافتند و شاید در نتیجه همین مسافرت بود که او حاکم الفانتین، ایری^(۱) و پسر او هر خوف^(۲) را برای کشف نواحی جدیدی در جنوب نوبی بنام یام^(۳) بآن حدود روانه کرد، البته این سرزمین تحت اطاعت مصر بود و در اردو کشی هائی که بفرماندهی او نی بمرزهای آسیائی مصر شد از این کشور نیز عده ای در عداد سپاهیان مصری حضور داشتند ولی نظر عمده مرتجع این بود که راه بازرگانی کوتاه و راحتی بین یام و الفانتین دایر نماید، مقصود وی تصرف ناحیه جدید نبود بلکه میخواست از یک مستعمره حداکثر استفاده را ببرد - هر خوف سفرهای دیگری نیز بنوبی کرد و در هر مسافرت راههای مختلف را مورد استفاده قرار داد، در مراجعت از سفر دوم از طرف مغرب بکشور یام رفت و بعقیده او این راه را مصریان نمی شناختند و بالاخره در سفر سوم، تا یکی از واحه های لیبی (ظاهرا سلیمه) که بگفته او پادشاه زاده یام در جنگ بود پیش راند، هر خوف وسایل مصالحه بین طرفین را فراهم ساخت و از این سفر نیز غنائم پیشماری با خود آورد و در بازگشت رؤسای قبایل ایرت^(۴) و ستیو^(۵) ب فکر بستن راه و تصرف غنائم وی افتادند، اما مشاهده انبوه قوای مصری و محافظین او که از سرزمین یام بودند آنها را بوحشت انداخت و مجبور شدند خود نیز با هدایائی باستقبال وی بشتابند و ظاهراً در همین موقع بود که مرتجع در پنجمین سال سلطنت خود، به الفانتین آمد و مجدداً مورد احترام رؤسای قبایل نوبی قرار گرفت - از این مسافرتها و ملاقاتها که هر چند گاه یکبار انجام میگرفت میتوان اهمیت نقشه ای را که پادشاهان مصر برای نوبی طرح کرده و اجرای آنها بحکام الفانتین سپرده بودند درک کرد. در آغاز زمامداری پپی دوم (سال دوم سلطنت) یعنی هنگامی که پادشاه حداکثر، هشت سال داشت هر خوف سفر چهارم خود را بنوبی انجام داد و در بازگشت یک رقاص قد کوتاه برای پادشاه همراه آورد. از این خبر بقدری پپی خوشحال شد که

۱ - Iri

۲ - Herkhouf

۳ - Yam

۴ - Irtet

۵ - Sétiou

نامه‌ای به هرخوف نوشته ضمن سپاسگزاری بوی توصیه کرد که کمال مراقبت را در رعایت حال قد کوتاه مزبور بنماید تا سالم و راحت بدربار برسد.

باید متوجه بود که این اردو کشی‌ها بدون مزاحمت و خطر انجام نمیشده چنانکه در زمان پپی دوم مردم نوبی که از بدرفتاری مصریان بستوه آمده بودند چندبار طغیان کرده و با مصریان بزد و خورد هایی نیز پرداختند؛ در یکی از این منازعات یکی از شاهزادگان الفانتین بقتل رسید ولی فرزند وی انتقام پدر را از آنها گرفت و جسد پدر خود را بمصر بازآورد.

مبادلات تجارتی بین مصر و همسایگان هر روز توسعه می‌یافت و در کتیبه‌هایی که از این زمان باقیست بمسافرت‌هایی که به بیبلوس و سرزمین پونت، بمنظور تهیه چوب برای ساختمانها و عطریات و سنگهای نیمه قیمتی یا سایر مواد تجملی بعمل آمده اشاره شده، این محصولات در زندگی مصریان ضرورت زیادی نداشته منتهی به نسبت توسعه تمدن کم و بیش مورد احتیاج قرار میگرفته‌اند.

دوره سلطنت پپی دوم از ادوار درخشان تاریخ مصر میباشد لکن وقایع ناکواری در اواخر زندگی او رخ داد که به تنزل قدرت او منتهی گردید.

تحولات اجتماعی و آغاز فتوح دالبته

آغاز این تحولات چنانکه سابق نیز اشاره شد در ایام زمامداری

الف - دربار

پادشاهان سلسله پنجم بود و با آنکه به نظر خیلی کند پیش میرفت

بسیار سریع نتیجه رسید. احترامی که نسبت به منن و آداب قدیم و طبقات و دربار معمول بود البته مدت‌ها مانع ظهور نتایجی میشد که بر اثر انتشار افکار جدید میان مصریان رواج یافته بود. شکاف عمیقی که در زمان سلسله چهارم پادشاه را از خدمتگزاران خود جدا میساخت بتدریج از میان رفت و در زمان سلسله ششم گرچه هنوز به پادشاه عنوان «خدای خوب» داده میشد، عقیده مصریان به نیمه خدائی او، که مایه قدرت سلسله‌های اولیه بود متروک گردید و این مطلب از نزدیکی که

پادشاه برعایای خود داشت بخوبی محسوس میشود. در پایان سلسله چهارم شپسکاف دختر خود را بزنی یکی از عمال خود^(۱) داد و پادشاه پپی اول دودختر یکی از خدمتگزاران گمنام خود خوئی را بزنی گرفت و یکی از شاهزاده خانمها را باز دواج برادرزن خود درآورد و پسری که از این زناشوئی بوجود آمد مورد عنایت خاص پپی دوم قرار گرفت البته بخوبی معلوم است که این قبیل وصلت ها نتیجه نامطلوبی برای قدرت پادشاهان داشته است.

سابقاً گفته شد که در زمان پادشاهان سلسله پنجم

ب - وضع شهرستانها

تمایل زیادی برای موروثی کردن مقام حکام ابراز

میشد. این تمایل در دوره زمانداری سلسله ششم تعمیم یافت و اگر گاهی اتفاق می افتاد که حاکمی از طرف پادشاه بایالتی فرستاده شود (چنانکه کار از طرف مرنرع بحکومت ادفو فرستاده شد) امر اتفاقی و بالنسبه نادری بود و معمولاً پسران حکام در شهرستانها جانشین پدر میشدند.

بعضی از حکام مانند حکام الفانتین قدرت زیادی بهمزد خود را پادشاه کوچکی میدانستند و برای خود درباری تشکیل میدادند و خدمتگزاران متعددی در اختیار داشتند، اعمال مذهبی و قضائی و مالی را خود انجام میدادند و اختلاف زیادی میان خود و پادشاه قائل نبودند. پادشاه نیز با اقدامات خود وسیله ازدیاد قدرت آنان میشد مثلاً مأموریتهایی که سابقاً بمعده مأمورین خاص پادشاه^(۲) و حکومت مرکزی بود بوسیله حکام ذی نفع صورت گرفت و این امر عملاً در بسط قدرت آنان تأثیر بسزائی داشت، در هر حال در چنین حکومتی که بهیچوجه اصل تمرکز در آن رعایت نمیشد پادشاه وظیفه دشواری را عهده دار و مجبور بود بادقت و قدرت تام مأموریت خویش را انجام دهد والا هر روز با اغتشاش و شورش جدیدی مواجه میشد و بیم آن میرفت که قلمرو حکومت او بقطعات مستقلی تقسیم و تجزیه گردد. باید دید چگونه پادشاه در این راه توفیق می یافت و بچه نحو این وظیفه خطیر را انجام میداد.

ج - فرمانروای جنوب.

جلوگیری از تجزیه

در اواخر سلطنت پادشاهان سلسله پنجم عنوان

جدیدی جلب نظر میکند و آن عنوان «فرمانروای

جنوب» میباشد. قدیمترین کسانی که این عنوان را

داشته رع شپسس^(۱) میباشد که بعدها بمقام وزارت نیز رسید چنانکه جانشینان^(۲)

او نیز همه باین مقام رسیدند ولی معلوم نیست این اشخاص در عین حال که حکومت

جنوب را داشته اند منصب وزارت را نیز احراز نمیکرده اند یا آنکه هنگام تصدی یکی

از این دو مشاغل ناچار از شغل دیگر دست می کشیدند. در این باب اطلاع کافی

در دست نمیباشد و بتحقیق معلوم نیست وظایف این مأمورین چه بوده و چه کارهایی

را انجام میداده اند اما از زمان مرنرع اطلاعاتی در دست میباشد و کتیبه اونی که

هاوی مطلب مهمی از اوضاع عصر اوست در این باب نیز اطلاعات مفیدی دارد،

اونی که در زمان سلطنت تتی بدنی آمده مشاغل مختلفی (ناظر، رئیس املاک سلطنتی،

ناظم روحانیان هرم سلطنتی، قاضی) در زمان وی وجانشین او پیی اول داشته، همچنین

مأموریتهای دقیقی از قبیل تعلیم امور خصوصی اندرون شاهی باو محول بوده

و اردو کشی های مهمی مانند اردو کشی هائی که او باسیا کرد باو وا گذار شده.

باین ترتیب بنظر میرسد که سمت «فرمانروای جنوب» هم در دوره مرنرع

نصیب شخصی که شاغل این وظایف مهم بوده، شده باشد. اونی با آنکه در یادداشت های

خود باختصار کوشیده مطالب اصلی را ذکر کرده است، چنانکه از کتیبه او برمی آید

نظارت و کنترل تمام شهرستانهای مصر علیا با او بوده (القانتین تا آفرودیتوپولیس

و این نظارت ظاهرا شامل کارهایی از قبیل ساختمانها و حفر کانالها و نگهداری

آنها و همچنین وصول مالیاتها، مالیاتهای جنسی و بیگاری بوده) خلاصه همه کارهایی

که یک حاکم در شهرستانی انجام میداد اونی در تمام مصر علیا انجام میداد،

از اینجا میتوان نتیجه گرفت که چون پادشاه یوفاداری حکام اعتمادی نداشت این

وظیفه را بعهدۀ یکی از مأمورین مورد اعتماد حکومت مرکزی میگذاشت تا مالیاتها

۱ - Rê - Shepsès

۲ - ptahhotp. و Akhotep. و Kagemnl.

مرتب بخزانہ واصل شود. در همان زمان که اوئی «فرماندار جنوب» بود دونفر دیگر نیز همین عنوان را داشتند، این دوتن یکی حاکم کوسه و دیگری حاکم ادفو بود، از این قرار حکام شهرستانها در زمان حکومت از تصدی این مقام محروم بودند و شخص دیگری اداره امور شهرستانهای مختلف را بمعده میگرفت و نظارت میکرد. -
 محتمل است که پادشاه این عنوان را افتخارا نیز ببعضی از حکام که خدمات شایانی انجام داده بودند و یا برای آنکه اهمیت حوزه حکومتی آنها و یا ثروت آن نواحی را نشان دهد تفویض کرده باشد. حکامی که بمقام فرمانروائی جنوب میرسیدند در هر حال حکام طراز اول مصر بودند و آنچه مسلم میباشد اینست که آنها هیچوقت وظایف خود را دقیقاً انجام ندادند.

د - عدم توفیق در جلوگیری
 از تجزیه
 چنانکه از آثار وابنیۀ آن زمان برمی آید پس از اوئی همه کسانی که مقام فرمانروائی جنوب را احراز کردند حکام شهرستانها بودند و چنین بنظر

میرسد که حکام از صغیری پادشاه استفاده کرده موافقت او را برای حذف این مقام که مخالف باداعیۀ استقلال طلبی آنان بود جلب نمودند و چون در مصر معمول بود که اگر سمتی حذف میشد عنوان آن باقی میماند این عنوان نیز بهمین لحاظ محفوظ ماند و بحکام مقتدر اعطا میشد؛ این امر بتدریج بقدری ساده و عادی تلقی شد که مانند سایر عناوین از پدر به پسر وارث رسید.

از موقعی که اختیار تفویض این مقام از طرف پادشاه از بین رفت و پادشاه وسیلۀ دیگری برای نظارت حکام نداشت پایان حکومت سمفیس و تحولاتی که شروع شده بود نزدیک میشد. در واقع در تمام دورۀ حکومت پپی دوم تغییر قابل ملاحظه ای صورت نگرفت و بدون شک حکام تمایل زیادی باستقلال نشان میدادند و ظاهراً اغلب نیز بمقصد میرسیدند، چون از عهدۀ اداره قلمرو حکومتی بخوبی برآمده صمیمانه در انجام وظایف خود میکوشیدند و برفاه و بهبود حال رعایا علاقه شایانی نشان میدادند، گرچه نباید صرفاً باتکاء مطالبی که در مقبرۀ این حکام نوشته شده این اشارات را

ثابت و سبام دانست ولی باید معتقد بود که اگر این حکام خود را بحال رعایا دلسوز نشان نمیدادند و از عهده اداره آنها بخوبی برنمیآمدند و مورد علاقه آنها نبودند، وضع ملوک الطوائفی که پس از پادشاهان ممفیس پیش آمد اساس و بنیان نمیگرفت.

نخستین دوره فترت

(۲۳۰۰ تا ۲۰۹۵)

آنچه در این کتاب بنام «نخستین دوره فترت» نامیده شده مشتمل بر سالهای آخر سلطنت پپی دوم و تاریخ مصر در دوره جدائی سلطنت شمال و جنوب و فترت سلطنتی است که از زمان سلسله هشتم تا پادشاهی منتوهوتپ دوم ادامه یافته.

حملات خارجی و جنگهای داخلی در اواخر سلطنت

پایان سلسله ششم

سلسله ششم کشور مصر را دچار وضع دشواری کرد.

بدویان همسایه مصر با وجود شکستی که از طرف پپی اول با آنها وارد شده بود هنوز در آرزوی تصرف مصر و منتظر فرصت مناسب بودند، این فرصت در اواخر دوره طولانی زمامداری پپی دوم یعنی موقعی که حکومت مصر گرفتاریهای زیادی داشت نصیب آنها شد. حکام مصر علیا در این وقت ب فکر استقلال و تهیه مقدمات سلطنت برای خود بودند، پادشاه پیر در ممفیس زندگی میکرد و قدرت جلوگیری از این پیش آمدها را نداشت. در مصر سفلی شاید اقداماتی برای مقاومت در برابر حوادث بعمل میآمد لیکن در این باب مدرکی در دست نمیباشد و معلوم نیست که حکام مصر سفلی نیز بتقلید حکام مصر علیا دزدید استقلال بودند و یا هنوز نسبت بتاج و تخت و حکومت مرکزی اظهار وفاداری میکردند. در هر حال وضع مصر در این ایام بسیار خطرناک بود و دولت از هرج و مرج استفاده کرده بانجام آرزوی خود که به «انقلاب اجتماعی» معروف شده دست زد. اراضی و املاک از دست اشراف بیرون رفت و بر عایا تعلق گرفت، ترس و وحشت بر همه جا مستولی شد و هیچکس جرأت اقدامی نداشت حتی خود دهاقین و رعایا نیز از کشت و کار دست کشیدند؛ بنابراین طغیان نیل نیز بیهوده بنظر میرسید

و خطر قحطی بر سایر مصائب افزوده شد - در اینکه این گرفتاریها همه نقاط مصر را فراگرفت تردید است، ظاهراً مصر علیاً از این بابت بمخاطره نیفتاد و انقلاب محدود بنواحی ممفیس و قسمتی از مصر وسطی بوده و این وضع در تمام دوره سلطنت دو پادشاه آخر سلسله ششم مرتفع دوم و ملکه نیتو کریس، دوام داشته است.

سلسله هشتم ممفیس و سلسله کوپتی

(۲۲۸۰ تا ۲۲۴۰)

سلسله هفتم که بروایت مانتون دارای هفتاد پادشاه

الف - سلسله هشتم

بوده و هفتاد روز سلطنت کرده اند شاید هرگز

وجود خارجی نداشته و از سلسله هشتم نیز اطلاع کافی در دست نیست، فهرست آیدوس و پاپیروس تورن هر یک بنحوی اساسی وعده پادشاهان این سلسله را ضبط کرده اند (دراولی ۱۷ پادشاه و در دوسی هشت پادشاه) و بگفته مانتون پادشاهان این سلسله ۱۸ نفر بوده اند (بدون آنکه نام آنها ذکر شده باشد). در لوحه ساکارا پس از پی دوم بلافاصله اساسی پادشاهان سلسله یازدهم ذکر شده و در ابنيه و آثار آن زمان خبری در این باب بنظر نرسیده. در ساکارا مسلماً مقبره سلطنتی که متعلق بزماداران بعد از پی دوم بوده وجود دارد منتهی تا کنون محل و سایر مشخصات مربوط بآن تعیین نشده است. در هر حال اگر فهرست آیدوس را معتبر بدانیم بموجب آن پادشاهان این سلسله اغلب دارای اساسی و عناوینی مانند اساسی پیشینیان خود بوده اند، در این فهرست پنج نفر باسم کارع و یک نفر بنام نفریر کارع^(۱) دیده میشود. در کتیبه هانام نفر کارع خندی^(۲) و نفر کارع واسنفر کا^(۳) و جانشین اونی کارع^(۴) ضبط شده (اسم این دو پادشاه به حین ترتیب در فهرست آیدوس ثبت شده است) باین تعداد ظاهراً باید دو پادشاه دیگر را بنام سخم کارع^(۵) یا سئانخار^(۶)

۱ - Neferirkaré

۲ - Néferkarê Khendi

۳ - Snéferka.

۴ - Nikaré.

۵ - Sékhemkarê

۶ - Séankharê

وایم هوتپ افزود . چنانکه ملاحظه میشود در تعیین هویت این پادشاهان وثبت نام آنها هیچ دقتی بکار نرفته و بااطلاعات ناقصی که در دست است هر نوع اظهار نظر قطعی درباره تاریخ سلسله هشتم غیر ممکن میباشد .

ب - سلسله قبطنی نهضت استقلال طلبی که در مصر علیا شروع شده بود در آغاز زمامداری سلسله هشتم منجر بتشکیل سلطنت مستقلی گردید که شامل هفت ایالت جنوبی مصر علیا میشد و اولین زمامدار این قسمت ظاهراً یکی از حکام کوپتوس بوده - زمامداری این حکومت حداکثر چهل سال دوام داشته (مانتون ناسی از آن نمیبرد) و نام دوتن از پادشاهان آن (یاسه نفر) در بعضی از بناهائی که در ناحیه کوپتوس یافت شده مضبوط است . زمامداران کوپتی برخلاف حقیقت و واقع خود را مالک و فرمانروای شمال و جنوب می پنداشتند و قدرت بی پایانی برای خویش قائل بودند لیکن بعلمت بی تدبیری و ضعف همه اختیارات را بدست یکی از خانواده های معتبر تفویض کرده و زرای خود را از افراد آن خانواده انتخاب میکردند ، مطالعه و بررسی حدود قدرت و اختیارات این عده بسیار جالب میباشد چون باین وسیله (این اشخاص غالباً از خود پادشاه هم مقتدرتر بوده اند) معلوم میشود که سلاطین کوپتی در صدد احیای آداب گذشته بوده اند . در این زمان اختیار همه امور بدست یک وزیر افتاد و اداره ایالات هفتگانه جنوب توسط او انجام میگرفت .

ج - حکومت ادفو مقبره آنختی فی^(۱) چند سال پیش در معلا^(۲) واقع در میان راه بین اسنا و ارمنت^(۳) در ساحل راست نیل پیدا شده و کتیبه های وهیراکون پولیس آن از لحاظ تاریخی اهمیت شایانی دارند و اگر در صحت ترجمه آنها تردیدی نباشد تنها مدرکی است که بموجب آن میتوان دانست قیام و طغیان پادشاهان کوپتی بدون زد و خورد مورد قبول همه ایالات هفتگانه واقع نشده بلکه سه ایالت جنوبی مصر علیا ، یعنی الفان تین و دافو وهیراکون پولیس ، برهبری آنخ تی فی علیه این نقشه ، باتب و کوپتوس بجنگ پرداخته اند (برای اظهار وفاداری یکی از

پادشاهان که نام او معلوم نیست) در این جنگ فتح باتب و کوپتوس بوده ولی در کتیبه‌ای که حاوی شرح حال آنختی فی می باشد اشاره باین موضوع نشده.

این تاریخ ظاهراً پایان کار سلسله هشتم ممفیس

وضع مصر در سال ۲۲۴۰

می باشد ، کمی قبل از این (۲۲۴۲) حکومت

شمال که اراضی حاصلخیز و ثروتمند دلتا را از دست داده بود عده زیادی از ایالات جنوبی را نیز از دست می دهد و ختی^(۱) یکی از بزرگان ایالت هراکلیوپولیس خود را بنام مریبرع^(۲) پادشاه شمال و جنوب معرفی مینماید - پایان کار پادشاهان ممفیس درست معلوم نیست ولی چون بین دودولت قوی، دولت آسیائی دلتا و دولت جدید هراکلیوپولیس، محصور بودند نمیتوانستند بیش از این به حکومت خود ادامه دهند، باین ترتیب در سال ۲۲۴۰ سرزمین مصر ب سه قسمت تقسیم شده بود، در شمال دلتا، که در دست مهاجمین آسیائی بود در مرکز ، مصر وسطی که بوسیله زمامداران هراکلیوپولیس اداره میشد ، در جنوب، مصرعلیا، که از تبعیت حکام کوپتی خارج شده باطاعت حکام تب درآمد بود، علت این تغییرات در مصرعلیا معلوم نیست شاید تنها دلیل آن ضعف پادشاهان کوپتی بوده ، در هر حال حکام تب در اداره قلمرو خویش منتهای جدیت را بخرج داده وحدت مصر وعظمت وجلال گذشته بدست آنها عملی شد ، البته این کار بآسانی انجام نگرفت وچنین بنظر میرسد که در مدت زیادی (قریب یک قرن ونیم) دو سلسله مزبور (حکام تب و سلاطین هراکلیوپولیس) بایکدیگر روابط دوستانه داشتند و خط سرحدی آنها در شمال آبیدوس، میان شهرستان هشتم ونهم مصرعلیا بوده ، حکام اولیه تب عنوان شاهی برخورد نگذاشتند وشاید در ظاهر تبعیت سلاطین هراکلیوپولیس را پذیرفته بودند .

برای آنکه وقایع ایام زمامداری این دو سلسله که در یک زمان بر سرزمین مصر حکومت کرده اند بهتر درک شود فهرست اساسی و زمان حکومت هریک را ذکر میکنیم .

MéribreKheti I	چند نفر بنام Antef
2242-2200	2240-2160
Séhertaoui, Antef I	پنج پادشاه که اسم آنها معلوم نیست (بموجب پاپیروس تورن)
2200-2150	2160-2150
ouahkarê, Kheti II	ouahankh, Antef II
2150-2100	2150-2090
Merikarê 2100 2180 Nekhtnebtépner,	Antef III 2090-2085
Nebkaourê, Khéti III	Séankhibtaoui, Mentouhotep I
2080-2060	2085-2065

از تاریخ مصر در این ایام هیچگونه اطلاعی تا سلطنت ختی دوم در دست نیست بعقیده مانتون مؤسس سلسله نهم مردی جبار و خونخوار بوده ولی این مطلب افسانه‌ای بنظر میرسد و محتمل است که وی و جانشینان وی در ترمیم خرابیهای کشور که بر اثر جنگهای داخلی ایجاد شده بود کوششهای فراوانی مبذول داشته باشند - عین این اقدام در مصر علیا نیز تعقیب شد و ظاهراً بمحض اینکه حکام جنوب قدرت کافی بدست آوردند یکی از آنها خود را پادشاه خواند و عنوان هوروس سهرتائونی بر خود گذاشت و بدون شک از همین زمان سیاستی که پادشاهان سلسله ششم نسبت به نوبی داشتند مجدداً بمرحله عمل درآمد و کتیبه‌ای که از آن دوره بدست آمده این مطلب را تأیید میکند، کتیبه مزبور متأسفانه بدون تاریخ میباشد ولی از روی سبک آن میتوان آنرا مربوط بدوره سلطنت آنتف دوم دانست.

اطلاعاتی که از پادشاهان هراکلیوپولیس در دست
پادشاهان هراکلیوپولیس
 است ثابت میکند که آنها خود را جانشین قانونی
ودلتا
 و مستقیم سلاطین ممفیس میدانسته‌اند - این
 پادشاهان بیشتر هم خود را مصروف امور دلتا کرده بمصر جنوبی و حکومت مستقل
 تب توجه زیادی نداشته‌اند ، در پندنامه‌ای که ختی دوم برای فرزند خود مریکارع
 گذاشته باو توصیه میکند که باجنوب در حال صلح و صفا بسربرد و توجه خود را بیشتر
 بدلتا و مرزهای شرقی مصر معطوف نماید، ختی دوم خود شکست بزرگی به آسیائی‌ان
 دلتا وارد ساخته آنها را از آن سرزمین بیرون رانده بود ، ختی در تجدید سازمان

و تقسیمات دلتا نیز اقدامات مهمی بعمل آورد از آن جمله دلتا را بنواحی مختلف که تابع یک اداره مرکزی در ممفیس بود تقسیم کرد و شهرهای مهم را بوسیله کانال بیکدیگر مربوط ساخت، همچنین عده‌ای را بمشرق مصر کوچ داد تا در عین حال هم بآبادی و کشت اراضی پردازند و هم مرزهای شرقی را از خطر دستبردهای احتمالی مهاجمین محفوظ دارند، باین ترتیب ناحیه دلتا بسرعت در راه ترقی افتاد.

در دوره صلحی که میان دو کشور برقرار بود باز هم زد و خورد هائی
غلبه تب
بین قوای طرفین صورت گرفته، ختی دوم شهر تیس را تصرف
شده و باین کار که در زمان سلطنت ختی اول انجام نشده بی اندازه مباحثات میکند.
در هر حال چنین بنظر میرسد که زمامداران تب برای بسط قلمرو خود در ایجاد جنگ
پیشقدم بوده ولی در آغاز کار شکست هائی نصیبشان گشته است، این شکست ها
بزودی جبران شد و آن تف دوم در حدود سال ۲۱۰۰ شهر تیس را بتصرف درآورده
تأحوالی شهرستان آفرو دیتوپولیس (شهرستان دهم) پیش رفت، در زمان سلطنت
مریکارخ وضع تغییر یافت و شهرستانهای نهم و دهم بتصرف زمامداران هراکلیوپولیس
درآمد و تأمدتی وضع ثابتی وجود نداشت. مردم شمال و اهالی جنوب سر بطفیان
برداشته بودند و در همین اوان زمامداران تب دست بجنگ زده بفتح قطعی نایل
شدند و با آنکه بعضی از ایالات (ایالت ۱، ۲ و ۱۴) با این پیشرفت مخالفت میکردند
و پاره‌ای از آنها بمقاومت شدید پرداخته مدت ها مانع پیشرفت فاتحین جدید شدند
ولی بزودی مقاومت آنها درهم شکست (حکام سیوط شهرستان ۱۳ و هره و پولیس
شهرستان پانزدهم) و از آن پس سلسله هراکلیوپولیس نیز مضمحل شد. جزئیات
پایان کار این سلسله در دست نیست و آنچه مسلم است در حدود سال ۲۰۶ این سلسله
بهیچوجه وجود نداشته و سرزمین مصر بر هبری منتوهوتپ دوم بصورت واحدی درآمده
است. از اینجا تاریخ امپراطوری وسطی شروع میشود.

۲- هنر

امپراطوری قدیم

معماری
در صورت خارجی مقبره‌های سلطنتی تغییری
دیده نمیشود و همه آنها عبارت از اهرامی هستند

الف - مقابر سلطنتی ، متون اهرام
که دارای سردابی در داخل و معبدی در خارج
میباشند لیکن در زمان سلطنت اوناس آخرین پادشاه سلسله پنجم ، ابتکاری در داخل
اهرام بکار رفته باین معنی که بردیوار سردابها از این زمان کتیبه‌هایی دیده میشود
که در همه مقابر سلطنتی با عبارات یکسان نوشته شده ، نوشته‌ها به « متون اهرام »
معروف میباشند و نگارش آنها مربوط بقدم‌ترین ازمنه تاریخی مصر است این متون
جملات کوتاه و ساده‌ای هستند فاقد هم‌آهنگی وحدت ، جدا و مستقل از یکدیگر ،
که از دوجریان مختلف کلامی سرچشمه گرفته‌اند ، منشأ یکی از این دو ، عقیده کهنه
رب‌النوع خورشید و اساس دیگری افکار عمومی بود که شیفته افسانه ازیریس
خداوند اموات شده بودند . عقیده اول کاملاً با اصول شرایع مذهبی بستگی داشت
و دومی شخصی و مفصل و بنابراین قابل هرگونه تعبیر و تأویل بود ، این دو فکر
با وجود همه اختلافاتی که بایکدیگر داشتند ظاهراً در زمان سلسله پنجم ضمیمه هم
شده و در نتیجه این عمل که اغلب بدخواه انجام گرفته متونی بوجود آمده که بردیواره
مقابر سلطنتی امپراطوری قدیم مشاهده میشود . ترجمه و تعبیر این جملات بسیار
مطبوع و دلپسند میباشد و موضوع اصلی آن اینست که پادشاه پس از مرگ مستقیماً
بآسمانها صعود میکند و بصورتی شبیه خدایان درمیآید و پیوسته در جوار آنها زندگی
میکند . این مقام خدائی که نصیب سلاطین میشود باراده خدایان نیست بلکه
بابتکار خود پادشاهان بستگی دارد . البته پادشاهان در آسمان با خورشوئی پذیرائی
نمیشوند بلکه مجبورند پنهانی خود را بآسمان برسانند ولی بمحض اینکه یکبار پذیرفته
شدند زندگی دلپذیری خواهند داشت و باز ورق خود در مصاحبت خداوند خورشید

خواهند بود و بمیل خود هر جا بخواهند، در مزارع و مناظر مختلف که بهشت مصریان را تشکیل می‌دهد، بگردش می‌پردازند.

این عمل، یعنی جنبهٔ خدائی دادن بمردگان، در اصل امتیازی مخصوص سلاطین بود ولی چیزی نگذشت که بملکه و خاندان سلطنتی نیز تعلق گرفت و بعدها رجال و بزرگان هم از آن استفاده کردند. در داخل صندوقهای چوبی قبرهای مربوط باولین دورهٔ فترت، متون مذهبی بدست آمده که واسطه بین متون اهرام و کتاب اموات میباشند و از اینجا میتوان دریافت که صورت خدائی دادن باموات بطبقه ممتاز مصریان نیز تعمیم داده شده بود. این یکی از نتایج «انقلاب اجتماعی» بود که در پایان سلطنت پپی اول رخ داد.

اهرام سلطنتی سلسله ششم که دارای ابعادی کوچکتر از اهرام دوره‌های قبل میباشند در ساکارا، واقع در مغرب ممفیس بنا شده‌اند و افراد خانوادهٔ سلطنتی مانند گذشته مقابر خود را در اطراف مقبره سلطنتی بنا کرده بر روی هر یک از آنها هرم کوچکی می‌ساختند.

کارمندان دولتی و درباریان در مقبره‌های چهار

ب - قبرهای خصوصی

گوش مخروطی بـخـاـك سپرده میشدند و هر قدر که

۱ - در گورستانهای سلطنتی

اهرام کوچکتر ساخته میشد اهمیت مصطبه‌ها

بالاتر میرفت، بر تعداد اطاقها روز بروز افزوده میشد و گاهی آنها را بصورتی می‌ساختند که واردین راه خود را در آن گم میکردند (مانند مصطبهٔ مرروکا^(۱)) صحنه‌هایی که در فصل پیش شرح داده شد در اینجا نیز بدون تغییر ترسیم میشد و گرچه برجسته کاری آنها مانند کارهای سلسله پنجم کامل نبود مع ذلک قابل تحسین و دقت بنظر میرسید. از زمان سلطنت سرن رع ناگهان تغییر شگفتی در وضع مقابر مشاهد می‌شود، قسمت عموسی مقبره که سابق در ناحیهٔ بحکم و انباشته مصطبه تعبیه میشد از بین رفت، بنائی که روی قبرها می‌ساختند کمتر دیده میشود و ساختمانی که معمولاً روی مقبره

بنامی‌شد بتدریج بانبوهی از خشت خام، که روی چاه و سرداب را می‌پوشاند تبدیل گردید، میز قربانی و هدایا هم بصورت خشن و زننده‌ای درآمد، گورستانهای سلطنتی از اهمیت افتاد و بیشتر نمونه‌های عالی و مزین قبرها در شهرستانها دیده میشود. در هر حال چنین بنظر میرسد که این تغییرات در اثر شیوع اصل عدم تمرکز، که از مختصات سلسله ششم بوده، میباشد.

۲- در شهرستانها قبرستانها در سلسله کوههایی که در مغرب و مشرق دره‌نیل بود حفر میشد و شامل قبرهای بزرگی بود که برای دفن فرمانداران و افراد خانواده آنها مورد استفاده قرار میگرفت، قبرهای کوچک هم مخصوص کارمندان ادارات و اعضای فرمانداری بود. این مقبره‌ها بتقلید مقابر سلطنتی ساخته میشد و صحنه‌های تزیینی جدار آنها، روی ماده‌ای شبیه بمرمر نقاشی شده، از لحاظ موضوع هیچ نوع تغییری با صحنه‌های مقابر ادوار پیش نداشت و فقط طرز عمل و بکار آوردن آنها مختلف بود، سبک و روش کار بسیار سست شده و هنرمندان دیگر بی‌جزئیات و حواشی توجهی نداشتند؛ گاهی اشخاص را با سبکی خشن و سنگین که مخصوص دوره‌های قبل بود ترسیم میکردند منتهی حالت عصبانی و نیرومندی که مایه لطف و جذابیت آنها بود بآنها نمیدادند، گاهی بر حسب تصویری که از زیبایی جدیدی داشتند، و معمولاً مخصوص پیکر زنان بود، پیکر همه اشخاص را بسیار بلند تصویر کرده سر کوتاه و بزرگی که زیاد در شان فرورفته بود برای آنها می‌ساختند. بهر حال تهیه یک مجموعه زیبا و سوزون از عهده آنها خارج بود و عدم وحدت بیش از مبالغه در سبک کار، باعث نامرغوبی این آثار میشد ولی در نقاشی حیوانات کمال مهارت را بخرج میدادند.

ابتکار جدید دیگری که در این زمان بکار رفت توسعه و تفصیل کتیبه‌های مربوط بشرح حال، در دیوار قبرها بود باین معنی که بجای ضبط احکام رسمی و ذکر فهرست منطول مراجع پادشاه بکارمند، گاهی شرح مفصل خدمات کارمند رانیز در طول مدت خدمت در کتیبه‌های داخل قبر ثبت میکردند، این عمل نتیجه نهضت

استقلال طلبی است که در این دوره بین بزرگان و بخصوص فرمانداران پیدا شده و بر اثر همین کتیبه ها است که میتوان جزئیات تاریخ این دوره را نیز تعیین کرد.

مجسمه سازی در این دوره پیشرفتی نکرده و مختصات دوره سابق

مجسمه سازی

را محفوظ داشته است و ظاهراً هنرمندان علاقه ای بشبیه سازی

نشان نداده اند و حتی از مشاهده بعضی آثار چنین بنظر میرسد که درباره ای از کارگاهها تعداد زیادی مجسمه را بایک سبک و یک قالب میساخته اند.

شاهکار عمده و قابل ملاحظه این دوره مجسمه برنزی و بزرگ پپی اول است

که در هیراکون پولیس، در مصر علیا پیدا شده و فعلاً در موزه قاهره موجود میباشد.

برنز را در قالب چوبی ریخته و با چکش آنرا عمل آورده اند - دستها قالب گیری شده،

پارچه ای که در آن ایام معمولاً بکمربسته میشد از طلا و کلاه گیس پادشاه از سنگ

لاجورد است. این مجسمه با وجود قامت بلند و زیبا و قیافه مطبوع و چشمهای

جواهر نشان و باحالت، روی هم رفته زننده و خشن بنظر میرسد.

نخستین دوره فثرت

از مقبره های ممفیس در این دوره اثری باقی نمانده لکن میتوان

مقابر

حدس زد که در این زمان، بنای مقابر بشکل مصطبه، در حوالی

پایتخت قدیم مرسوم بوده و در سایر نقاط قبرها در میان تخته سنگها حفر میشد. راه

وصول بسردابها که محل دفن اموات بود چاهی عمودی بود، در این سردابها صندوق

محتوی اجساد و هدایائی که در ظروف مختلف قرار داشت گذاشته میشد.

جسد اموات را در صندوق چوبی دولایه و مستطیلی قرار میدادند،

اساسیه مقبره ها

بر روی صندوق، طرف چپ، دو چشم نقاشی میشد تا اموات

بتوانند از داخل تابوت آنچه را که در خارج اتفاق می افتد ببینند، همچنین دری ترسیم

میشد تا اموات بتوانند در موقع لزوم بمیل خود داخل و خارج شوند، دورادور

صندوق یک رشته نوشته های هیرو گلیفی که معمولاً آبی بود وجود داشت، نمایش

لوازم مورد نیاز زمان حیات مردگان از قبیل لوازم کار، آرایش و لوازم مذهبی در داخل

صندوق‌ها معمول شده بود. درنمایش این لوازم و نقاشی و رنگ آمیزی آنها بقدری دقت و ظرافت بکار رفته که آنها را، هم‌مدارک ذیقمت تاریخی و هم آثار هنری زیبایی جلوه گر ساخته است.

در داخل صندوقها عبارات مذهبی که مستخرج از متون اهرام بود، پائین وسایل زندگی نوشته میشد.

ظروف زیبا و گیلساهای پایه‌دار که از مرمر یا سنگهای سخت ساخته میشد بتدریج از میان رفته و بجای آنها ظروفی از گل پخته که معمولاً بسیار ساده و دلپسند بود رواج داشت.

تزئینات جدیدی که در داخل مقابر شده از مختصات این دوره میباشد. این قبیل تزئینات از اواخر دوره امپراطوری قدیم نیز معمول بود ولی مسلماً در این دوره بحد کمال رسید.

در این زمان تزئین جدار مقبره‌ها زیاد معمول نبود ولی حواجی اموات که همیشه یکسان و بعقیده مصریان گذاشتن آنها در مقابر از واجبات شمرده میشد آنها را باین فکر انداخت که صحنه‌های نقاشی جدار قبرها را بوسیله دیگری تجدید و تکمیل نمایند باین ترتیب حجاری برجسته در داخل قبرها جایگزین رسم سابق شد، در اواخر امپراطوری قدیم حجاری روی سنگهای آهکی و تهیه تصاویری از قبیل خدمتکارانی که به کارهای خویش رسیدگی میکردند، معمول بود ولی چون کار روی سنگ چندان بسهولت انجام نمیگرفت برای این قبیل تزئینات از چوب استفاده کردند، پیکرهای کوچکی که باین وسیله از خدمتکاران تهیه میشد و آنها را بحال اجتماع در محل کار خود نشان میداد، صحنه‌های ظریفی هستند که میتوان آنها را بطرح‌های کوچکی، که هنرمندان معمولاً قبل از شروع بکار اصلی تهیه میکنند تشبیه نمود. البته باین آثار نمیتوان عنوان شاهکار داد چه در هر حال در طرح و ترکیب آنها تقایمی مشاهده میشود ولی چون همه جزئیات در آنها نموده شده میتوان زندگی اشخاص کم‌مایه و تهی دست را در آن زمان از این آثار بخوبی درک کرد، موضوعهایی که

بیشتر در این صحنه ها نمایش داده شده عبارتند از: حمل غله بانبار، کشتیرانی اموات، سرشماری دواب، تهیه نان و گاهی آشپزخانه و غیره.

نمونه هایی که در سیوط پیدا شده در عداد بهترین آثار این طبقه بشمار می آیند. مخصوصاً تصویر سرها زانی که فعلاً در سوزه قاهره موجود میباشد. بر روی یک صفحه چوبی مستطیل چهل مرباز مسلح دیده میشوند که بدو دسته تقسیم شده، یک دسته دارای نیزه و سپر و دسته دیگر باتیر و کمان مسلح هستند. این صحنه تصویر پیاده نظام سنگین و پیاده نظام سبک فرماندار مقتدر سیوط میباشد.

در همین ناحیه تصویرهای کوچکی از زنان که حامل هدایا میباشند بدست آمده است. از شرح سایر آثار این قسمت که معمولاً نامطبوع و خشن مینمایند صرف نظر کرده فقط بذکر یکی از آنها که در نوع خود جالب و کم نظیر است، اکتفا میکنیم و آن پیکر زنی است حامل هدایا که فعلاً در سوزه لوور موجود است، این زن دارای بدنی کشیده و باریک، مطابق سلیقه آن زمان بوده و برجسته کاری دقیقی روی آن شده است، پوشش بدن او جامه بسیار ظریف و نازکی بشکل توری مروارید است و سراو بعکس پیکرهای این دوره، از شانه ها فاصله متناسبی داشته و کشیده و با حالت میباشد، پادست چپ کوزه ای که بر سر او قرار دارد نگاه داشته و در دست راست او که کمی جلو آمده جام شرابی دیده میشود. در هر حال ظرافتی که در تهیه این تصویر بکار رفته و تمایزی که از این بابت با سایر تصاویر این دوره دارد باعث شده است که تاریخ جدیدتری برای ساختمان آن قائل شوند (او آخر نخستین دوره فترت و یا سلسله یازدهم).

پیکرهایی که برای اموات ساخته شده معمولاً از چوب بوده
مجسمه سازی و هیکل آنها خشک و بی روح است ولی چهره ها غالباً باز و زنده
 میباشند، مجسمه سازان این دوره بیشتر مجسمه های کوچک میساخته اند ولی در ساختن
 مجسمه های بزرگ نیز مهارت داشته اند چنانکه مجسمه زیبای ناختی^(۱) که در سوزه
 لوور میباشد و مربوط باین دوره است این مدعا را ثابت میکند.

بطور خلاصه در این دوره که دوران هرج و مرج و انقلاب اجتماعی است، آثاری که جنبه ملی و عمومی داشته بوجود آمده که در واقع دارای مزایا و معایب این قبیل هنرها میباشند، عدم مهارت از معایب، و بی پیرایگی و ترکیب مخصوص این آثار که جذابیتهای آنها میدهد، از مزایای کار هنرمندان این دوره میباشد.

در جنوب، زمامداران تب بیشتر هم خود را مصروف ستونها و مجسمه های سنگی تب تجدید سازمانهای اداری و سیاسی قلمرو کوچک خویش میکردند و ظاهراً توجهی به هنر و هنرمندان نداشتند. تنها آثار هنری این دوره که قابل تذکر است ستونها و لوحه های سنگی و یا مجسمه های سنگی یک پارچه ای است که گاهی عدم مهارت بی سابقه ای در تهیه آنها بکار رفته و گاهی بقدری ظریف و زیبا ساخته شده اند که میتوان آنها را طلایه نهضت هنری، که در زمان سلسله یازدهم (پس از ایجاد وحدت در مصر) شروع شده و در دوره پادشاهی سلسله دوازدهم به حد کمال رسیده، دانست.

فصل هفتم

امپراطوری میانه (۱۵۸۵-۲۰۶۵)

پایان سلسله یازدهم

کلیات

نخستین زمامدار تب که عنوان پادشاهی برخود گذاشت و از همه مزایای آن استفاده کرد، شخصی است بنام منتوهوتپ^(۱) که بطور قطع پادشاهان هراکلیوپولیس را مغلوب کرده اراضی شمال و جنوب مصر را تحت حکومت واحدی درآورد. وقایع زمان سلطنت این پادشاه به تحقیق معلوم نیست همچنین از پایان جنگهای داخلی اطلاعات کافی در دست نمیباشد، باین واقعه اشارات مختصری شده که پاره ای مربوط بزبان منتوهوتپ دوم و برخی متعلق بدوره جانشین وی منتوهوتپ سوم^(۲) میباشد. این پادشاه مدت زیادی بر مصر سلطنت کرده (لا اقل ۶۴ سال) و دوره سلطنت او از ادوارد درخشان تاریخ مصر میباشد، اقدامات وی همه وقایع این زمان را تحت الشعاع قرار داده و خطرات زمامداری او تا اواخر امپراطوری جدید باقی ماند. منتوهوتپ را میتوان پیش قدم و طلایه سلسله دوازدهم و مؤسس حقیقی امپراطوری میانه دانست و در این باب دلایلی ذکر خواهد شد. جانشینان وی منتوهوتپ چهارم (نبتاوی رع) و منتوهوتپ پنجم (سنانخ کارع) هر دو سلطنت کوتاهی داشته اند (اولی دو سال و دومی هشت سال) و ظاهراً توجه آنها بیشتر مصروف نواحی شرقی و بحر احمر بوده. علت انقراض این سلسله نیز درست معلوم نیست.

بدستور منتوهوتپ دوم معبدی در جبلین ساختند که صحنه هائی

اتحاد مصر مربوط ب جنگهای اتحاد بردیوارهای آن نقش شده بود، این

۱- اسم اول او Nebkheroure بوده (Nebhapatré) - ۲- Mentoulic tep

معبد را در زمان بطلالمه خراب کرده و سنگهای آنرا برای بنای معبد جدیدی مورد استفاده قرار دادند و خوشبختانه بعضی از قطعات آن محفوظ مانده است. یکی از آنها حاوی صحنه‌ای است که پادشاه را در حال کشتار دشمنان خود نشان میدهد. تعداد این افراد چهار و معرف یاغیان نوبی و آسیا و لیبی و مصر میباشد و چنین استنباط میشود که پادشاه پس از دفع شریاغیان آرامش و سکون را در شمال و جنوب و همچنین کشورهای خارجی و مصر برقرار کرده باشد. روشن تر و قطعی تر از این نمیتوان نظری در باب اقداماتی که وی برای اتحاد مصر و همچنین یاغیان کشورهای همجوار انجام داده اظهار کرد. از کاوشهائی که در معبد یادگار دیرالبهاری شده قطعاتی بدست آمده که تاریخ آنها مربوط بزمان منتوهوتپ سوم بوده و صحنه‌هائی از جنگهای آن زمان بر آنها نقش شده است، البته نمیتوان این صحنه‌ها را بطور قطع مربوط بکلیه جنگهای اتحاد مصر دانست ولی بعید بنظر نمیرسد که منتوهوتپ سوم خواسته باشد باین وسیله خود را در افتخار عمل وحدت مصر سهیم بداند بخصوص که این اقدامات در زمان ولیعهدی او انجام گرفته - یکی از اعمال منتوهوتپ او را چنین معرفی میکنند «کسی که بونتو دو مملکت را باو داده است» و چنین برمیآید که پادشاه از این عنوان خشنود بوده و در یکی از عناوین وی نیز باین مضمون اشاره میشود (سماتاؤئی^۱) یا کسی که دو مملکت را متحد کرد).

هجوم بیگانگان بمصر در طول مدت نخستین دوره فترت یادگار تلخی در خاطر سکنه دره نیل گذاشته و همه اهالی از تجدید این خاطرات وحشت زیادی داشتند و باره‌ای از مدارک که از اواخر سلسله یازدهم باقی مانده و در یکی از مقبره‌های نواحی تب بدست آمده این مطلب را تأیید میکند، این مدارک قطعات صدف یا استخوان است که روی آنها با قلم‌مو بخط هیراتیک عباراتی نوشته شده - این عبارات تقریباً ولعن شاهزادگان و ملل بیگانه است که با سم و رسم نامبرده شده‌اند و چون در آن تاریخ خطراتی از همسایگان متوجه مصر نبوده و سلاطین آخری سلسله یازدهم هم

جنگی با آنها نکرده‌اند باید گفت که مصریان بوسیله این نفرین‌نامه‌ها که جنبه جادوگری و ساحرانه داشته میخواستند از بازگشت احتمالی مردمی که در گذشته مزاحم آنها بوده‌اند جلوگیری کرده باشند. خطری که در این موقع مصر را تهدید میکرد این بود که دربار و دستگاه اداری مصر یاغیان و توطئه‌کنندگان علیه سلطنت را بهرگ تهدید مینمود، این تهدیدات که در آغاز کار جنبه عمومی داشت بتدریج متوجه اشخاصی گردید که اساسی آنها صریحاً ذکر شده و این اساسی بطور کلی نام پادشاهانی است که در سلسله دوازدهم سلطنت رسیده‌اند. بین اساسی‌متهمین نام آمنم‌هات (با کلمه اختصاری آن: Améni) و سهته‌پیپ^(۱) و سزوستریس زیاد دیده میشود. از این مطلب میتوان نتیجه گرفت که این حملات ناچار متوجه آمنم‌هات اول و خانواده و طرفداران اوست که قطعاً برای انقراض سلسله یازدهم و دست گرفتن زمام امور دست به تحریکاتی زده بودند.

متنوهوتپ سوم پس از انجام وحدت مصر در حدود کارهای اداری متنوهوتپ سوم برآمد که اصل قدرت و امنیت را همچنانکه سلاطین تب در حوزه حکومت خود معمول داشته بودند در سراسر قلمرو خویش برقرار سازد. در این زمان سرزمین مصر ظاهراً از لحاظ وضع مالی و اقتصادی در رفاه بوده چه پادشاهان هراکلوپولیس در شمال و سلاطین تب در جنوب اقدامات مفیدی برای بهبود اوضاع پس از یخ‌رانه‌های دوره زمامداری سلسله هشتم بعمل آورده بودند. دوره غلبه تب بالنسبه کوتاه و نتایج اقدامات آنها منحصر به هفت یا هشت ایالت بود. باین ترتیب در این موقع سرزمین مصر بیش از هر چیز بیک درمان سیاسی احتیاج داشت و در درجه اول از میان بردن فکر استقلال طلبی ضرور بنظر میرسید، راه وصول بمقصود بسیار ساده و عبارت بود از حذف بقام و عنوان حکامی که این سمت را بارتحراز میکردند. این امر در دوره سلاطین اولیه تب در حوزه حکومتی آنها اجرا شد بنابراین انجام و تعمیم آن در این زمان نیز غیر ممکن نبود، ولی باید

۱- Séhétépib اسم کوچک مؤسس سلسله دوازدهم بنام Séhétépibrè

در نظر داشت که پادشاهان تب نیز در اجرای این منظور گاهی دچار اشکال شده‌اند چنانکه شهرستان شانزدهم (بنی حسن) از این قاعده مستثنی و حکومت آن موروثی بود، شاید باین دلیل که حاکم این شهرستان بدون زد و خورد تسلیم پادشاه تب شده باین شرط که حکومت در خانواده او موروثی باشد و شاید پادشاهان تب نیز این امر را پذیرفته و درازاء، قدرت آنها را حتی الامکان محدود کرده بودند. در هر حال متأسفانه از طرز اداره و اصولی که در این زمان جانشین وضع سابق شده اطلاع کافی در دست نیست همین قدر مسلم است که اصل مرکزیت در این دوره معمول گشته و نبودن مقبره‌های شخصی در شهرستانها، یا کمی آنها، این نکته را تأیید میکند. از این پس حکام شهرستانها که در مقام خود ثابت نبودند و خود را مطیع حکومت مرکزی میدانستند ناچار روش مساعدتری در اداره امور اتخاذ می‌کردند. حکومت مرکزی و نظارت سازمانهای اداری در مرکز بایک وزیر بود و از احوال و رفتار آنها بنام داگا^(۱) و ایپی^(۲) که وزارت متوهوتپ سوم را داشته‌اند اطلاعاتی در دست می‌باشد. داگا در مقبره زیبای بخاک سپرده شد که امروز بصورت ویرانه‌ای درآمده و از کتیبه‌های موجود آن نمیتوان مطالبی درباره تاریخ سلطنت متوهوتپ یا وظایف وزیر دریافت لیکن در مقبره‌ای پی که در سال ۱۹۲۲ کشف شده پاپیروس‌هایی بدست آمده که حاوی مطالب مهمی درباره روابط خانوادگی و زندگی فلاحی و اجرای مراسم مذهبی در این دوره میباشد، این یادداشت متعلق بیکی از روحانیان مقبره‌ای پی بنام هکاناکت^(۳) بوده.

سیاست خارجی

در زمان زمانمداری پادشاهان تب لااقل دو اردو کشی به نوبی متوهوتپ و نوبی شد ولی این اردو کشی‌ها هیچگاه از سرحدات تجاوز نمی‌کرد در دوره اول فترت مصر، نوبی از آشفتگی اوضاع استفاده کرده خود را مستقل ساخت

و خانواده‌ای که بزماداری آن رسید عناوین و القاب سلاطین مصرعلیا و سفلی را برای خویش انتخاب نمود، یکی از پادشاهان این خانواده ظاهراً کاکارع-آنتف^(۱) می‌باشد (این شخص غیر از Kakarê-ibi است که اخیراً نام او بوسیله Jéquier در ساکارا کشف شده) که نام او برچندین تخته سنگ درنوبی، در پنجاه کیلومتری جنوب آسوان، دیده شده.

چون استقلال نوبی خطر بزرگی برای مصر داشت ناچار سلاطین سلسله یازدهم در صدد برآمدند قدرت و نفوذ خویش را در آن حدود نیز مستقر سازند و بنا بر این بجنگهائی مشغول شدند، محل این جنگها در بیست و هفت کیلومتری جنوب آسوان بود و شرح آن بر روی تخته سنگهائی (در حوالی شهر جدید Abisko) بوسیله یکی از رؤسای سپاه نقاشی شده و باقی مانده - از عملیات و اقدامات منتوهوتپ سوم درنوبی شرح مفصلتری بردیوار یکی از معابد او در دیرالبلاص حک شده که متأسفانه فقط یک قسمت از آن بدست آمده و در آن منتوهوتپ سوم بفتح سرزین و اوائوات و واحه سلیمه و انضمام آن بمصرعلیا مباحثات میکند - باین موضوع در نقاشی‌های دستی شتاب الرگال^(۲) نیز اشاره شده از این اطلاعات و اشارات هر قدر هم ناقص باشند میتوان دریافت که سلاطین سلسله یازدهم اهمیت زیادی برای امور جنوب قائل بوده و در این راه نیز پیشقدم سلسله دوازدهم محسوب میشوند.

پادشاهان آخر این سلسله و راه
معدن سنگ وادی حماسه که از دوره زماداری
سلسله پنجم، مصریان بوجود آن آگاهی داشتند
دریای احمر
ظاهراً تا اوان زماداری سلسله یازدهم با اسلوب
صحیحی استخراج نمیشد - پادشاهان این دوره برای استفاده و عمران صحرائی مشرق
همان روش سلاطین سلسله ششم را در نوبی مورد تقلید قرار دادند، هدف آنها دو موضوع بود:
یکی استخراج معدن وادی حماسه و دیگری برقراری راه ارتباطی آسان بین
دره نیل و دریای سرخ تا باین وسیله بتوانند روابط تجاری بین مصر و کشور پونت را

۱-Kakarê - Antéf

۲ - Shtab Êr Rigâl.

بوضع مطلوبی دایر نمایند و برای این کار قبل از هرچیز سرکوبی و انقیاد بیابان گردان صحرای مشرق لازم بود بنابراین اردو کشی های سهمی بصوب وادی حمامه صورت گرفته. در زمان سلطنت منتوهوتپ چهارم^(۱) وزیر او آسنم هات بایک عده ده هزار نفری که سه هزار نفر آن از مصر سفلی جمع آوری شده بود بطرف صحرای مشرق رهسپار میشد و در آن حدود آبادی ایجاد کرده عده ای از قوای خود را تادریای احمر فرستاد باین منظور که با آوردن اسرا و مقداری اغنام و احشام آبادی جدید را بصورت بهتری مسکون نماید. شاید در طی همین اردو کشی، بندروادی قاسوس^(۲) (واقع در نزدیکی شهر فعلی قصیر^(۳)) نیز ایجاد شده باشد. این بندر در زمان سلسله دوازدهم برای اردو کشی هائی که به کشور پونت میشد مورد استفاده قرار گرفت. در دوره منتوهوتپ پنجم آخرین پادشاه این سلسله، هنو^(۴) با سه هزار سپاهی عازم سرزمین پونت شد و از راه کوتاهتری که بوسیله او کشف و علامت گذاری شد بدریای احمر رسید و از آنجا با کشتی به پونت رهسپار گردید و در مراجعت محصولات ذقیقمتی از آن حدود با خود همراه آورد، در بازگشت ازوادی حمامه مقداری سنگهای تراش بمصر فرستاد و بر روی یکی از آنها شرح اردو کشی خود را با جزئیات آن نگاشت.

این بود شرح مهمترین اردو کشی هائی که بوادی حمامه شده. معادن سنگ این حدود در زمان منتوهوتپ سوم هم لا اقل یکبار مورد بازدید قرار گرفته نام جانشین او در تخته سنگهای این حدود مکرر دیده شده و شاید همه این تصاویر در طی همان سفر جنگی، که ذکر آن گذشت نقش شده باشد ولی در این نقوش از منتوهوتپ پنجم، جانشین وی یکبار بیشتر اسم برده نشده.

تحول در عقاید مربوط به مرگ

پیشتر گفته شد که اساس حکمت هلیوپولیس، عقایدی بود که در دوره اسپراطوری قدیم رواج داشت و قسمت عمده ستون اهرام نیز از آن سرچشمه می گرفت و در این

۱- Neftaouiré

۲- Ouadi gasús

۳- Qoseir

۴- Hénou - مهر دار پادشاه بود

متون بخوبی میتوان نفوذ حکمت ازیری (مربوط به ازیریس) را دریافت. افسانه نوع پرورانه ازیریس، بزودی بر فرضیه‌های مبهم و خیالی روحانیان هلیوپولیس غلبه کرد و از آغاز سلسله پنجم مدارك روشن و آشکاری در این باب در دست می‌باشد در حقیقت تغییر مهمی در داستان صحنه‌های بزرگ دریانوردی، که بردیوار مصطبه‌ها نقش شده و معروف عقیده مصریان بزیارت هلیوپولیس بود، صورت گرفت، هر یک از مصریان تا آن زمان خود را موظف میدانست که بزیارت هلیوپولیس هرود و اگر این کار در زمان حیات او انجام نمیشد تصور میکردند که ناچار پس از مرگ این زیارت عملی خواهد شد ولی از سلسله پنجم هدف این دریانوردی و زیارت، گاهی آئیدوس، جایگاه ازیریس بود که بموجب افسانه‌ها مقبره وی نیز در آنجا قرار داشت. از سلسله ششم، مصریان تمایل زیادی پداشتن مقبره‌ای در جوار این اب‌النوع ابراز میدارند ولی چون اغلب انجام این کار در آئیدوس غیر ممکن و حتی داشتن یک مقبره که معمولاً بیادگار مردگان می‌ساختند بسیار مشکل بود، عادت بر این جاری شد که پس از مرگ هر کس ستونی بنام او در جایگاه ازیریس برپا نمایند تا طبق معمول عقاید آن زمان، وی را مستقیماً در کنف حمایت رب‌النوع اسوات قرار دهند، ولی باید دانست که این عمل هم صورت استثنائی داشت و همه باین کار توفیق نمی‌افتند، انقلاب اجتماعی که در اواخر قرن ششم ظهور پیوست دامنه پرستش ازیریس را وسیعتر کرد و چون از آن زمان تعداد بیشتری از مصریان از مزایا و منافع اجتماعی بهره‌مند شدند، استفاده این عده از مزایای زندگی پس از مرگ نیز ضرور و لازم بنظر رسید.

بنابراین عقیده تهویر و تجسم خدا که در مذهب ازیریس بود برای توده مردم ادراك و وصول بآن سهلتر بنظر می‌آمد و خواخواهانی بیشتر از فلسفه استدلالی و معنوی سایر عقاید، بخصوص حکمت هلیوپولیس پیدا کرد.

یک حادثه سیاسی دیگر یعنی اختلاف عقاید مذهبی تب، پیروزی قطعی طرفداران ازیریس را تأمین میکرد. یکی از شهرستانهای تین، که آئیدوس در آن

قرار داشت، در زمان انتف دوم^(۱) بدست زمامداران تب افتاد و از این تاریخ هردو جایگاه ازیریس (دیگری در بوزیریس^(۲)) واقع در دلتا قرار داشت، در تملک پادشاهان تب بود، مزار ازیریس و همچنین مقبره پادشاهان قدیم تین در آیدوس بود و باین ترتیب این شهر اهمیت زیادی داشت و زمامداران تب میتوانند دولت جوان خود را بمذهب و سیاستی که هیچکس منکر قدمت آن نبود متکی سازند. جنگی که بین تب و هراکلیوپولیس برسر تصرف این شهرستان تین در گرفت و بدتها بطول انجامید شاید بیشتر برای تصاحب شهر مهم آیدوس بود نه شهرستانی که آیدوس در آن قرار داشت.

در آیدوس، هر سال اعیاد بزرگی بافتخار ازیریس برگزار میشد که همه مردم در آن شرکت می کردند و صحنه هائی را که حاکی شرح زندگی و علائق ازیریس بودنشان میدادند، در این زمان هم مانند گذشته چنین می پنداشتند که اموات نیز سفر زیارتی خود را انجام میدهند و به همین منظور قایقهای چوبی کوچک که جانشین تصاویر و نقش های مصطبه ها بودند در مقبره ها می گذاشتند، همچنین نصب ستونهای یادگار در جایگاه ازیریس رواج بیشتری یافت، این ستونها بسبک زیبایی ساخته میشد و حاوی مطالب سبکی بر پذیرائی شایانی که از اموات در آن دنیا بعمل می آمد بود، این مطلب را «اسناد و تحریرات آیدوس» می گویند.

پس از آنکه متوفی از طرف ازیریس مورد داوری قرار میگرفت برائت او اعلام میشد و نتیجه این قضاوت و توصیف که تا آخر تاریخ مصر دنبال اسم متوفی بر روی بناهای اموات دیده میشود، نخستین بار در زمان سلطنت منتوهوتپ سوم معمول گردید.

ظاهراً از همین زمان عقیده مربوط بتقدیم هدایا نیز تغییر میکند و بجای اصطلاح قدیمی: «هدیه ای که پادشاه تقدیم می کند و آنوبیس (یا ازیریس) میپذیرد که هدیه ای به X داده شود» این عبارت معمول میشود: «هدیه ای که

پادشاه به ازیریس (یا آنویس) می‌دهد تا او هدایائی به «همزاد» X بدهد .
 باین ترتیب پادشاه بجای آنکه هدیه مشترکی بمتوفی و یکی ازخدایان بدهد
 هدایای خود را تقدیم خداوند میکند تا او ازیک قسمت آن بنفع متوفی صرف نظر نماید .
 این عبارت واصطلاح در واقع فقط یک مرتبه بر روی ستونهای مزار سلسله یازدهم
 دیده شده ولی ازسالهائی اول زمامداری سلسله دوازدهم بقدری سریع تعمیم یافته
 که باید گفت اساس انتشار و رواج آن در زمان سلسله یازدهم بوده . از اواخر
 سلسله یازدهم، نام ازیریس بیش از سایر خدایان بر روی ستونها دیده میشود و در
 آیدوس تعداد زیادی ستون یادگار نصب شده است .

درمقابل این مذهب عمومی و ملی، که شرح آن باختصار گذشت ، چنانکه
 دیدیم در اواخر سلسله یازدهم مذهب جدیدی که متمایل بحکمت هلیوپولیس بود
 ظهور کرد، خداوند پیروان این مذهب، آمون رع^(۱) میباشد و اصول عقاید آن بوسیله
 مکتب روحانی تب که از نزدیکان پادشاه بودند تنظیم شد .

پادشاهان اولیه سلسله یازدهم از لحاظ سیاسی ستایش ازیریس را مورد توجه
 قرار داده وجانشینان آنان نیز بهمین ملاحظه نسبت بان مذهب که جنبه ملی و عمومی
 بخود گرفته بود عکس العملهائی از خود نشان دادند ، در زمان سلسله دوازدهم
 تمایلات مذهبی دوگانه مذکور توسعه یافته و هر دو دارای اهمیت شایانی شدند .

هنر

پادشاهان سلسله یازدهم معابد متعددی ساختند

الف - معماری

و این فعالیت ساختمانی ، یکی از نشانه های بارز

نهضت تمدن مصری میباشد . خرابه های این معابد در الفانتین و جبلین و تود
 وآرمنت و دیرالبهاری و دیرالبلاص و دندره در آیدوس پیدا شده و همه آنها تقریباً
 مربوط بدوره سلطنت منتوهوتپ سوم هستند، یکی از آنها که از نظر معماری اهمیتی دارد

معبد دیرالجهاری است که قدیمترین قسمت آن از آثار زمان منتوهوتپ دوم بوده و قسمتهای جدیدتر آن مربوط بزمان منتوهوتپ سوم میباشد و در اینجا بدون در نظر گرفتن این اختلاف بشرح معبد مزبور می پردازیم.

خیابانی که دوطرف آن دیوار سنگی داشت بحیاطی منتهی میشد، این حیاط در مغرب، بوسیله دو ردیف ستون چهار گوش و در سایر قسمتها بوسیله دیوار سنگی محدود بود، چهار انجیر عربی که در پناه هریک از آنها مجسمه ای از شاه بود و شش ردیف درخت گز که قرینه یکدیگر بودند، در دوطرف یکی از خیابانهای محور معبد، کاشته شده و این خیابان بدو صفه بزرگ، که یکی بالای دیگری قرار داشت میرسید. صفه اول بشکل دهلیزی بود دارای دو ردیف ستونهای چهار گوش و محیط بر صفه فوقانی، که هرم پادشاه در وسط صفه فوقانی قرار داشت، در سه طرف این صفه، رواقی بود دارای سه ردیف ستونهای شش ضلعی و طرف دیگر آن بدلیزی که دور دینف ستون داشت محدود میشد، در عقب هرم حیاطی دیده میشد که راه و صول بسرداب و هم سطح صفه اول بود و با آن نیز ارتباط داشت، حیاط مزبور بمنزله راهرو برای وصول بشیستانی بود که در انتهای معبد واقع شده و در پیچ و خم طبیعی کوهساری فرو میرفت، ستونهای حیاط فوقانی و تالار شبستان نیز مانند ستونهای صفه فوقانی، شش گوش بودند، سازنده این معبد از شکل ظاهر زمین استفاده کرده بنائی موزون و موافق با طبیعت برپا کرده و قسمت عمده زیبایی بنابر اثر همین حسن سلیقه میباشد.

از نقوش برجسته این زمان قطعاتی باقی مانده

ب - نقوش برجسته

که از روی آنها میتوان بتکامل این هنری برد،

گرچه در نمایاندن حرکات مهارتی هکار نرفته ولی صحت و درستی خطوط و دقت و ظرافت برجستگیها، تا اندازه ای این نقص را جبران میکند، تصویرها بالطف و دلپسندی معتدلی، بخصوص در دوره منتوهوتپ سوم ترسیم شده و مجموع این صفات مخصوصاً در نقوش دیوارهای شش معبد متعلق به شاهزاده خانمهای حرم سلطنتی و دو صندوق قبر آنها بخوبی مشاهده میشود، عین این هنرنمایی، در آثاری که جدیداً از معبد تود،

جنوب لوکسور، بدست آمده و بوسیله منتوهوتپ سوم ساخته شده مشهود است، در همین ناحیه قطعات بزرگی از سنگهای آهکی پیدا شده که در ساختمان معبد منتوهوتپ پنجم سنانخاراع^(۱) مورد استفاده قرار گرفته و در هر حال سرعتی که در رواج و تعمیم این سبک بکار رفته مایه تعجب می باشد. این نقوش با مهارت بیشتری تهیه شده و هنرمندان این زمان که تسلط کاملی بر قلم خویش داشته اند به تشریح جزئیات پرداخته اند و این جزئیات گرچه با ظرافت و دقت و وضوح نمایانده شده ولی هر یک از آثار را، من حیث المجموع قدری سنگین بنظر میرساند، البته این نقص کوچک از لطف نقوش آن دوره، که باشاهکارهای سلسله دوازدهم برابری میکند چیزی نمیگاهد.

ج- مقابر شخصی
در اطراف معبدی که منتوهوتپ سوم برای پس از مرگ خود ساخته، مقبره عمال دولتی سلسله یازدهم قرار دارد، این مقبره ها که در تخته سنگها حفر شده چون مورد دستبرد قرار گرفته و یا مجدداً مورد استفاده بوده و حتی بعدها بوسیله قبطیان مسکون شده، نمیتوانند اطلاعات لازم در اختیار محققین بگذارند، مقبره های تزئین شده بسیار کم و قدری خراب و ویرانه اند که مطالعه آنها بسیار مشکل میباشد فقط یکی از آنها که محفوظتر مانده، مقبره یکی از وزرا بنام داگاست، نقوش موجود در آن ظریف و جالب میباشد و بیشباهت به نقوش برجسته بناهای سلطنتی که در فوق بآنها اشاره شد نیستند، بعکس در مقبره جار^(۲) نقوشی دیده میشود که ظاهراً بوسیله یکی از هنرمندان شهرستانها ترسیم شده و هیچ نوع مهارت و دقتی در آنها بکار نرفته.

د- حجاری برجسته
پیشرفتگی که در این دوره نصیب مجسمه سازان شده خیلی کمتر از ترقیاتی است که در نقوش برجسته ملاحظه میشود و گذشته از نمونه های چوبی که فاقد مهارت و لطف و دلپسندی میباشد (مانند نمونه هایی که از مقبره Meketre در دیرالبهاری بدست آمده) شاهکاری از این آثار نمیتوان دید. مجسمه معروف منتوهوتپ که در حیاط سفلی معبد دیرالبهاری

پیدا شده با آنکه ظاهر مطبوعی دارد خیلی سنگین و زننده بنظر میرسد، این عدم بهارت و ناسوزونی ظاهر آزان جهت است که هنرمندان خواسته‌اند ابتکار جدیدی بخرج دهند و گرچه در کار خود توفیق نیافته‌اند ولی زمینه را برای بعد هموار کرده و در یک یادو قرن بعد هنرمندان تب سبک رئالیسم را که طرف علاقه آنها بوده مورد استفاده قرار داده‌اند و مجسمه‌هایی از سزوستریس سوم و آمنم‌هات سوم ساخته‌اند.

سلسله دوازدهم

یکی از سلسله‌های معتبر و معروف مصر که سیاست داخلی و خارجی آنها باداشتن اسناد و مدارک مسلم تاریخی، تحقیق و تعیین شده سلسله دوازدهم می‌باشد. از این دوره آثار ادبی و هنری زیادی باقی مانده که بوسیله آن میتوان بدقت درجه تمدن آن زمان را تعیین کرد ولی قبل از آنکه به بحث در اطراف شئون مختلف تمدن این زمان بپردازیم کلیاتی درباره تاریخ و سلاطین این سلسله خواهیم گفت.

کلیات

از آغاز زمامداری این سلسله دو موضوع جلب نظر میکند: یکی تغییر اساسی و عناوین شاهان و دیگری تغییر پایتخت. نخستین پادشاهان مصر که نام یکی از خدایان را برای نام شخصی انتخاب کردند منتوهوتپ‌ها بودند و ناسی که باین عنوان انتخاب شد نام مونتو خداوند جنگ و مورد ستایش اهالی ارمنت^(۱)، که ظاهر آشنشاً و موطن اصلی منتوهوتپ‌ها بوده می‌باشد. چنانکه دیدیم در زمان سلطنت این سلسله پرمش آمون بتدریج توسعه یافت و در دوره سلطنت سلسله دوازدهم بدرجه کمال رسید و بانی این سلسله بسبب اهمیتی که برای آمون قائل بود نام خود را آمنم‌هات^(۲) گذاشت، سه تن از پادشاهان دیگر این سلسله نیز همین نام را بر خود گذاشتند. یکی دیگر از خدایان تب، ربه‌النوع اوزرت^(۳) نیز مورد ستایش و احترام چند تن از پادشاهان

۱ - Arment.

۲ - Amenemhat

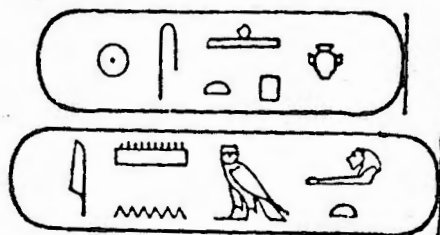
۳ - Ouseret

این سلسله بود و سه نفر از آنها نام این ربه النوع را در اساسی خود وارد کردند و خود را بنام سزوستریس^(۱) (یعنی انسان ربه النوع اوزرت) خواندند ولی پرستش این ربه النوع توسعه زیادی پیدا نکرد.

تغییر پایتخت بمقتضای شرایط سیاسی انجام گرفت و نباید گفت که پادشاهان این سلسله، برای محو و از میان بردن خطرات گذشته، باین کار مبادرت کرده اند. انتخاب آمون بمعاون رب النوع حاسی، ستایش مونتو و احتراماتی که برای آتف، جد سلاطین سلسله یازدهم و منتوهوتپ سوم قائل بودند، دلیل بر این است که این پادشاهان عملاً خود را جانشین زمامداران بزرگی که وحدت مصر را جامه عمل پوشانده بودند میدانستند. صفت بارز و عمومی این پادشاهان جدیت و هشتکار بود و در مبارزات داخلی



جعل مربوط بنام آمنم هات اول



Séhétepihré

Amenemhat I

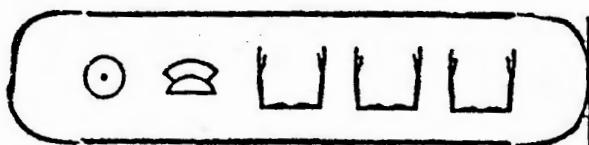
و خارجی هیچوقت ضعف و سستی از خود نشان ندادند، و مهمترین و مقتدرترین آنها آمنم هات اول بانی سلسله دوازدهم و سزوستریس سوم است که در دوره اوشهرت و اعتبار این خانواده بحد کمال رسید.

آمنم هات اول (۹۷۰ - ۲۰۰۰) بیشتر هم خود را صرف اصلاحات اداری و سیاسی مصر کرد، وی با آنکه از نیکوکاران و خیرخواهان تاریخ مصر بشمار است در اواخر عمر از دست عده ای از اطرافیان حق ناشناس خود، برنج افتاد باین معنی که علیه او توطئه ای ترتیب داده شد، مرکز این توطئه ظاهراً دربار بود و با آنکه مدرکی در دست نیست که نتیجه قطعی این توطئه را بتوان دریافت ولی ظاهراً بمرگ پادشاه منجر شده.

سزوستریس ولیعهد او که در این موقع ریاست یک هیئت جنگی را در لیبی داشت بمحض اطلاع، بمجله خود را بپایتخت رسانیده برای جلوگیری از انتشار این خبر کمال دقت را بکاربرد، ولی یکی از بزرگان مصر^(۱) که اتفاقاً بر این راز وقوف یافته بود از ترس جان بحدود آسیا فرار کرد، شاید بسبب دوری از مصر از خاطرها فراموش شود و بیهانه آگاهی بر این راز هم، مورد عذاب و عقاب قرار نگیرد.

سزوستریس اول (۱۹۳۶-۱۹۷۰) که از لحاظ امور داخلی آسوده خاطر بود متوجه بسط نفوذ مصر در نوبی، که پادشاهان سلسله ششم توجه خاصی بآن داشتند، شد، این پادشاه ظاهراً پسر خود را در سلطنت شریک خویش کرد و امید داشت باین ترتیب از بروز حوادثی که بمرگ پدر، منجر شده بود جلوگیری کند. جانشینان او تا سزوستریس

Khakaourê A



Sésostris III



دوم و حتی ظاهراً بعدها نیز زمامداران، این تدبیر عاقلانه را که موجب استحکام بیانی سلطنت بود مورد تقلید قرار دادند. وقایع سلطنت آمنم هات دوم (۱۹۰۴-۱۹۳۸) و سزوستریس دوم (۱۸۸۸-۱۹۰۶) چندان روشن نیست. سزوستریس سوم (۱۸۵۰-۱۸۸۷) چند بار به نوبی و سودان



شکل
مهر و
نشان
سزوستریس
ثالث

لشکر کشید و در مشرق تا داخله فلسطین پیش رفت. آمنم هات سوم توجه خاصی بامور کشاورزی و اقتصادی مصر داشت، از وقایع سلطنت آمنم هات چهارم (۱۷۹۲-۱۸۰۰)

وملکه سبک نفروزع^(۱) (۱۷۸۸-۱۷۹۱) اثری در دست نیست. دوطاشاه آخر این سلسله ظاهراً فاقد تدبیر و قدرت لازم بوده و بهمین سبب انحطاط سریع سلسله دوازدهم بدست آنها شروع شده است.

چنانکه پیشتر اشاره شد پادشاهان این سلسله پایتخت خود را از تب بیکى از نقاط شمالی، میان ممفیس و فیوم منتقل کردند و آثاری از اقامتگاه و اهرام آنها در این حدود باقی است، (از آمنم هات اول و سزوستریس اول در ایتائوی^(۲)). از آمنم هات دوم و سزوستریس دوم و آمنم هات سوم در دهشور^(۳). از سزوستریس دوم در قاهون^(۴) و دوسین هرم آمنم هات سوم در هاوارا^(۵) این ناحیه درست در سرحد دلتا و مصر علیا و از لحاظ جغرافیائی برای پایتخت بسیار مناسب بوده به علاوه بعزت نزدیکی به فیوم، که تصرف آن مورد علاقه پادشاهان سلسله دوازدهم بود اهمیت داشت.

سازمانهای اداری

هنگامی که آمنم هات اول زمام امور را بدست گرفت ظاهراً توجه خود را به خانواده های بزرگ شهرستانها که اراوضاع ناراضی بودند معطوف داشت، این خانواده ها که تقریباً همه جا از امتیازات سابق محروم شده و قدرتی نداشتند بانتظار روزی بودند که بر اثر تغییر حکومت بتوانند اختیارات قدیم خود را بدست آورند و در واقع از آغاز زمامداری این سلسله تغییراتی بنفع آنها صورت گرفت، در مصر میانه عنوان «رئیس بزرگ ایالت» که در دوره سلسله یازدهم تقریباً از بین رفته بود مجدداً معمول گردید. در مصر علیا که مأموریت موروثی و لیعهد از مدت های پیش حذف شده^(۶) و قدرت حکام هرگز باین پایه نرسیده بود عنوان «رئیس بزرگ ایالت» دیده نمیشود مع ذلک در الفاتین در زمان سلسله دوازدهم حکام مقتدری وجود داشتند که گذشته از عنوان «رئیس بزرگ» دارای همه عناوین معمول در تشکیلات اداری سابق شهرستانها بودند.

آمنم هات اول برای آنکه از هر نوع رقابت بین فرمانداران جلوگیری شده باشد

۱- Sébéknefroure

۴- Kaboun

۲- Ittaoui

۵- Hawara

۳- Dahchour

۶- از زمان جلوس آنتف اول

حدود شهرستانها را خود تعیین کرد. وظایف فرمانداران تقریباً مانند سابق و عبارت بود از دریافت مالیاتها و جمع آوری افراد برای بیکاری و یا خدمت سربازی در زمان جنگ همچنین فرمانداران موظف بودند در نگاهداری ترعه‌ها و بهره‌برداری از اراضی کمال مراقبت را معمول دارند، تعیین بدهی دهاقین و رعایا نیز با حکام بود و در مواقع دشوار میتوانند مالیاتها را حذف و ملغی نمایند چنانکه فرماندار ایالت شانزدهم بنام آمنی^(۱) در زمان سلطنت سزوستریس اول، بر اثر بروز قحطی این اقدام را کرد.

فرمانداران، مانند سابق، کمال مساعدت و مهربانی را با اهالی قلمرو حکومتی خویش داشتند و در نتیجه حسن رفتار و تدابیر عاقلانه آنها مصریان در رفاه و آسایش بسر میبردند، پیشه‌وران کوچک شهرها هم بزودی ثروتمند شدند و ستونها و الواح مزاری که در آیدوس برپاست مؤید این مطلب می باشد.

ولی از آنجا که تاریخ همیشه شاهد تکرار و تجدید وقایع میباشد در این تاریخ نیز قدرت حکام بقدری زیاد شد که مجدداً خطر بزرگی برای سلطنت تشکیل داد بنابراین از اواسط زمامداری سلسله دوازدهم سمت فرمانداران در پاره‌ای نقاط حذف شد و در زمان سزوستریس سوم این مقام بکلی از بین رفت.

همان طور که در دوره امپراطوری قدیم معمول بود اختیارات وزیر تنوع و توسعه زیاد داشت و بنظر نمیرسد که تغییری در آن وارد شده یا چیزی بر آن اضافه شده باشد؛ شخص وزیر عده‌ای کارمند در اختیار داشت که دارای درجات و مراتب مختلف بوده بچند «خانه» تقسیم میشدند. اختیارات «رؤسای هیئت» قدیم ظاهراً بدست عده‌ای معروف به «بزرگان سی گانه جنوب» افتاد که عبارت از کارمندانی وابسته به «دیوان شش خانه» بودند (وزارت داد گستری)، باسوریت این عده گذشته از انجام امور قضائی، شامل همه کارهای محرمانه زندگی سیاسی مصر میشد.

شخص پادشاه در رأس همه این تشکیلات قرار داشت و سلسله دوازدهم با جدیت تمام وظیفه زمامداری را انجام داده اند سابقاً گفته شد که آسم هات اول عده‌ای

از شهرستانها را حذف کرد و همچنین خط تقسیم آب را شخصاً تعیین نمود، چون یکی از مسائل دقیق و مهم در اداره شهرستانها که همیشه مورد اعتراض قرار میگرفت موضوع آب بود.

عمران و آبادی فیوم که در واقع بدست سلاطین سلسله دوازدهم ایجاد شده گواه مراقبت و فعالیت این پادشاهان میباشد. فیوم واحه بزرگی است که در جنوب غربی قاهره قرار گرفته، این ناحیه بوسیله یکی از شعب نیل بنام بحریوسف مشروب میشود. این شعبه از تنگه های واقع در کوچه های لیبی، در شمال جبل سدمان^(۱) و در نقطه ای^(۲) که سزوستریس دوم پایتخت خود را بنا کرده بود میگذرد. بحریوسف پس از عبور از این تنگه بدریاچه بزرگی میریخت (یونانیها آنرا سوریس^(۳) میخوانند و نام مصری آن مرور^(۴) بود) که هنوز وجود دارد ولی وسعت آن بسیار کم شده و سطح آن نیز خیلی پائین رفته و نام فعلی آن کرون^(۵) میباشد. مدینه الفیوم کنونی که در آن ایام پایتخت و به شدت^(۶) معروف بود مخصوص رب النوع تمساح^(۷) و در دوره فراعنه در ساحل دریاچه سوریس قرار داشت در صورتی که امروز در حدود بیست کیلومتر بیخست تقسیم از آن فاصله دارد. دقت سلاطین سلسله دوازدهم در امر آبیاری با آبادی فیوم کمک شایانی کرد و این نقطه حاصلخیزترین قسمتهای مصر شد چنانکه امروز نیز بهمان حال باقی است. در مدخل تنگه، یعنی در نقطه ای که بحریوسف وارد واحه میشود و در نزدیکی ایلا هون^(۸) برای تنظیم آب، سدی ساخته بودند و همچنین سد بزرگ دیگری ساخته شده بود که دره و مسیر بحریوسف را از خطر از دیاد آب در مواقع طغیان نیل حفظ میکرد؛ این اقدامات بوسیله سزوستریس دوم انجام گرفت و او پایتخت خود را نزدیک ایلا هون قرار داد تا شخصاً باین کارها رسیدگی نماید.

هرودوت تمجید و ستایش زیادی از فیوم و دریاچه سوریس و همچنین از قصری

۱ - Gebel Sedment

۲ - Kahoun

۳ - Moeris

۴ - Merour

۵ - Karoun

۶ - Shedet می باشد Crocodilopolis نام یونانی این شهر

۷ - Sêbek

۸ - Illahoun مشرق هاوارا

که آئینم هات سوم برای خود در هاوارا بنا کرده می نماید - یونانیان باین قصر لایرنز میگفتند چون دو طبقه و دارای سه هزار اتاق بود (غیر از زیر زمین ها) البته این گفته اغراق آمیز است و ظاهراً عظمت بنا موجب این اظهار شده است در هر حال این بنا تا قرن ششم پیش از میلاد سالم و استوار بوده ولی امروزه هیچ اثری از آن باقی نیست.

سیاست خارجی

چنانکه پیشتر گفته شد، دلتا که در اواخر امپراطوری قدیم به تصرف الف - آسیا
آسیائیها درآمد بود بوسیلهٔ ختی دوم^(۱) ضمیمهٔ مصر شد ولی بعید بنظر نمیرسد که بدویان پس از سقوط سلسلهٔ دهم، سدی را که ختی دوم و سربیکار در مقابل آنها کشیده بودند شکسته و مجدداً داخل مصر شده باشند به علاوه نباید فراموش کرد که منتوهوتپ دوم در میان دشمنانی که سرکوبی آنها مباحات میکند نام آسیائیها را نیز برده ولی مع ذلک هرگز در صدد اعزام قوایی به وادی المغاره بر نیامده. در هر حال بدویان که بخوبی در مجاورت دلتا مستقر شده بودند خطر بزرگی برای مصر بشمار می آمدند و همیشه دستبردهائی بآن حدود میزدند بنابراین یکی از وظایف اولیه پادشاهان سلسلهٔ دوازدهم ایجاد سدی در مرزهای شرقی دلتا بود، این سد یا حصار به «دیوار خدیو» معروف بوده و ظاهراً در اواخر سلطنت آئینم هات اول (سال ۲۴) چنانکه در لوحهٔ نزومونتو^(۲) مذکور است، بر اثر حملهٔ آسیائیها برپا شده، این دیوار برای جلوگیری از هجوم بدویان کافی بود چه تا سلطنت سزوستریس سوم صحبتی از جنگ با آسیائیان به میان نمی آید، ممکن است در همین مدت نیز بدویان دست از اقدامات خویش برنداشته گاهی در صدد دستبرد و ورود بمصر برآمده باشند ولی چون عده آنها کم بوده باسانی دفع غائلهٔ آنها شده. این بدویان گاهی هم برای پیدا کردن کار بمصر رفته در دورهٔ سلسلهٔ دوازدهم از طرف حکام و کارمندان عالیرتبه بعنوان خدمتکاری یا بردگی قبول میشدند.

در زمان سزوستریس سوم جنگ سختی بین مصر و آسیائیه‌ها در نزدیکی شهر سکمم^(۱) در گرفت و اگر این شهر چنانکه بعضی پنداشته‌اند همان شهرسی شم^(۲) باشد باید گفت که قوای مصری در این اردو کشی تا قلب فلسطین پیش رانده‌اند، این جنگ منحصر بفرد بوده یا تغییری در سیاست سلاطین آخری سلسله دوازدهم نسبت به آسیائیه‌ها صورت گرفته؟ آیا تصاویری که از سزوستریس سوم و آئنه‌ها و سوم باقی مانده و آنهارا در حال کشتن هدیوان نشان می‌دهد معرف همین تغییرات احتمالی است که در سیاست آنها روی داده یا آنکه این کار هم صرفاً بمنظور حفظ ظاهر و پیروی از تصاویر سلطنتی سابق بود، است؟ البته تشخیص این مطلب مشکل است ولی در هر حال روابط دوستی میان بیبلوس و مصر از پایان هرج و مرج اولین دوره فترت برقرار بوده و حتی میتوان احتمال داد که فنیقیه زمانی بوسیله یک حاکم مصری اداره میشده، چه در بیبلوس نوشته‌های هیروگلیفی بدست آمده که در آن به شخصی که دارای عنوان (Hati-a) کارمندان عالی‌رتبه ایالتی مصر بوده اشاره شده و نام نشان این شخص کاملاً مصری میباشد. این مدارک از سلسله دوازدهم باقی مانده و بطور قطع متعلق به پیش از سزوستریس سوم است.

معلوم نیست که این موضوع یعنی تسلط مصر بر فنیقیه طولانی نشده باشد ولی چیزی که قابل تردید نیست اینست که در موقع زمانداری حکام و سلاطین محلی نفوذ مصر، در تمام دوره زمانداری سلسله دوازدهم، بر بیبلوس حکم فرما بوده. اکتشافاتی که در این اواخر بعمل آمده اطلاعات جالبی درباره روابط مصر و فنیقیه در دسترس علاقمندان بتاریخ قدیم مصر گذاشته، در سال ۱۹۳۶ زیر پی معبد سلسله دوازدهم در شهر تود^(۳) واقع در مصر علیا چهار صندوق برنزی متعلق به آئنه‌ها و دوم بدست آمده که محتوی اشیاء زرگری و شمش‌های طلا و نقره و مقدار زیادی سروارید و استوانه‌های بابلی و نظر قربانیهای از سنگ لاجورد بوده. قطعات زرگری آن بسبک اژه و نظر قربانیها بسبک مخصوص بین النهرین میباشد و چون روابط آئنه‌ها و دوم با کشورهای خارجی بخصوص با آسیا بسیار دوستانه بوده نمیتوان گفت که این

گنجینه ثمره اردو کشتی و تاراج آن نواحی است و چنین بنظر می‌رسد که این غنائم بعنوان حق تابعیت از طرف پادشاه محلی یا فرماندار مصری نواحی مزبور، بدربار پادشاه مصر فرستاده شده.

کاوشهای جدید مشرفه^(۱) نیز مؤید روابط دوستی بین این سرزمین و حکومت آنم‌ها ت دوم میباشند و محتمل است که در کاوشهای دیگر آسیانیز این نظر تأیید گردد.

سیاست پادشاهان سلسله دوازدهم که در آسیا صورت دفاعی

ب- نوبی

داشت در نوبی کاملاً تعرضی و استعماری بود و اقداماتی که

بوسیله متوهوت سوم بعمل آمد در این دوره بقدری توسعه یافت که در زمان سلسله ششم نیز هاین پایه نرسیده بود، در دوره سلسله یازدهم پیشرفت مصریان به پنجاه کیلومتری جنوب آسوان متوقف میشد در صورتی که قوای مصر در زمان آنم‌ها ت اول خیلی بیش از این مقدار پیشروی کرده و لااقل به کوروسکو^(۲) رسیدند و سزوستریس اول از راه نیل تا آبشار سوم پیش رفت. مقصود از این اردو کشتی‌های متوالی تصرف معادن طلای وادی الاکی^(۳) بوده که در صحرای سرسبز نیل و دریای سرخ و تقریباً در ارتفاعات وادی حلفا^(۴) قرار داشته. در نزدیکی این شهر ستون یادگاری بافتخار فتوحاتی که در این حدود بعمل آمده و همچنین قلعه‌ای برای دفاع آن ساخته شده بود؛ آنم‌ها ت دوم و سزوستریس دوم ظاهراً توجهی با نرنوبی علیا نداشته‌اند چه در زمان سزوستریس سوم قوای مصری مجدداً بتصرف این سرزمین روانه شده‌اند و برای برقراری نفوذ مصر در آن حدود چهار سرتیبه هاین کار دست زده‌اند و پس از فتح آن سزوستریس سوم قلاعی در آنجا ساخته تصمیمات شدیدی برای جلوگیری از عبور قبایل سودانی از نوبی گرفت، از آن جمله کشتی‌های سودانی بهیچ عنوان نمیتوانستند از آبشار دوم عبور کنند و با بن ترتیب موضوع استعمار نوبی پس از چند قرن صورت جدی بخود گرفت.

۱ - Mishrifé

۲ - Korsko

۳ - Ouadi Allaki

۴ - Ouadi Halfa

ج - لیبی
مردم لیبی مدت‌ها همسایه مزاحمی برای مصر محسوب می‌شدند و چون بحال صحرانشینی در سرزمین فقیری بسر می‌بردند همیشه ب فکر ورود بدره حاصلخیز مصر که زندگی آنها را تسهیل می‌کرد بودند. منت‌هوتپ سوم زردوخورد هائی با آنان کرد و آسپهات اول نیز در جنگی آنها را بعقب راند، هنگام برگ او پسرش در لیبی زردوخورد مشغول بود و ظاهر آکمی بعد غائله آنها رفع شد چه تا اواخر این سلسله دیگر صحبتی از جنگ لیبی میان نیامده و چنین بنظر می‌رسد که پادشاهان مصر گاهی قوای بآن حدود اعزام داشته و باین وسیله در دستگیری یا غیاب فراری و بهره برداری و آبادی آن سرزمین اقدام می‌کردند.

د - معادن سنگ و پونت
بهره برداری از سینهائی با ترتیب کامل انجام گرفت، معادن وادی المغاره دیگر مورد توجه نبود و بعوض، معدن جدیدی در سرایت الخادم^(۱) باز شد. تخته سنگهای اطراف این معدن دارای نقاشیهای دستی است که یادگار و معرف روابط دوستانه مصریان و امپراطوری وسطی با مردم این نواحی میباشد و چون وادی حمامه و معادن سنگ آن بر سر راه بحرامر و پونت واقع بود هیئتهای بیشتری بآن حدود اعزام می‌شدند. از اواخر سلسله یازدهم راههای مناسبی برای ارتباط با خارج ایجاد شده و دهانه وادی قاسوس^(۲) محلی بود که در آنجا سوار کشتی شده بسرزمین پونت مسافرت می‌کردند و در این محل دولوحه از سلسله دوازدهم بدست آمده. آنچه از ظواهر برمی آید روابط بازرگانی وسیعی با پونت دایر بوده منتهی باین روابط دقیقاً اشاره نشده و اگر کاوشهائی از وادی قاسوس بعمل آید ممکن است اطلاعات مفیدی از روابط بازرگانی مصر و پونت، در دوره امپراطوری وسطی و امپراطوری جدید، بدست آید.

ه - کرت

جای تردید نیست که بین مصر و کرت روابطی در زمان زمامداری سلسله دوازدهم بوده و در همین زمان شاید کمی پیش از آن مهرهائی بشکل تکه در مصر و در کرت معمول شد که غالباً حلقه‌ای داشته و بتصاویر مختلف (خطوط مارپیچی، شاخه‌های بهم پیچیده، حیوانات خیالی) مزین بوده و بطور قطع میتوان گفت که این مهرها از اختراعات مصریان نبوده، و از سلسله دوازدهم مهرهائی که بشکل جعل بوده جانشین این مهرها شده است، گذشته از این در نقاط مختلف مصر ظرفهائی بشکل ظروف اثر پیدا شده و تصور میشود که عده‌ای از اهالی کرت بکار کاشی‌پزی در مصر مشغول بوده و یا آنکه فروش لوازم مذکور بوسیله آنها صورت می‌گرفته. این روابط اقتصادی ناچار بر قابتهای شدید و شاید بدو خورد هائی نیز منجر شده و ظاهراً مهر دار منتوهوتپ پنجم بنام Hénou در یادداشتهای خود یکی از این وقایع اشاره نموده و مدعی شده است که قدرت اهالی کرت^(۱) را سلب کرده.

در آغاز کار سلسله دوازدهم (ظاهراً در زمان سزوستریس اول) یکی از خدمتگزاران باین که بزبان اهالی کرت حرف میزند و میتواند سبهاات میکند، این مرد ظاهراً بعنوان مترجم در یکی از ادارات مسئول روابط با کرت انجام وظیفه میکرد است و وجود این اداره میرساند که روابط نزدیکی بین کرت و مصر برقرار بوده.

هنر و ادبیات

اگر بخواهیم باختصار، هنر را در دوره‌های مختلف تاریخ مصر توصیف کنیم، باید سادگی، دقت و حقیقت هنر را در دوره امپراطوری میانه بیش از هر چیز مورد توجه قرار دهیم. اگرچه آثار این دوره فاقد عظمت و شکوه هنر امپراطوری قدیم و ظرافت و زیبایی شاهکارهای دوره امپراطوری جدید میباشد مع ذلک حقیقت جوئی و حسن سلیقه هنرمندان امپراطوری میانه، این دوره را در ردیف یکی از بهترین دوره‌های هنری قرار داده است.

اهالی کرت یا Haounebou - ۱۰

الف - معماری

ذکر همه نقاطی که بین وادی حلفا و دلتا واقع شده و از آنها آثاری مربوط به معابد سلسله دوازدهم بدست آمده چندان مفید نیست به علاوه هیچیک از این معابد متأسفانه پای برجا نمانده اند و قطعات مختلف آنها پس از انهدام، برای ساختمان معابد جدید دیگر بکار رفته و بنابراین مطالعه آنها نیز کمکی روشن کردن وضع معماری در دوره حکومت امپراطوری میانه نمی نماید فقط یک معبد از آثار این دوره در جنوب غربی فیوم بتازگی بدست آمده است، معبد مزبور از طرف آنم هات سوم و آنم هات چهارم برهه النوع خرمن، رنوت^(۱) اهداشده، این برهه النوع یکی از خدایان سه گانه^(۲) مورد احترام اهالی این حدود بوده، نام این محل، جات^(۳)، چندجا بر روی دیوار معبد دیده میشود و این معبد در زمان سلسله نوزدهم مورد تعمیر قرار گرفته و بطور قطع هنگام تعمیر، نقشه و سنگ تراشی های آن تغییر نیافته. این معبد ابعاد کوچک و نقشه ساده ای داشته، صحن و حیاط آن ازین رفته و یک شبستان از آن باقی است که بوسیله در بزرگی بدلیلز باریکی متصل میشود. در این دهلیز سه درمعلق به معبد کوچکتر است، این معابد هنوز پوشیده و مستقیماً و خدایان سه گانه ای که در بالا بآنها اشاره شد تعلق داشته اند، صحنه هائی که بر روی دیوارها دیده میشود (مراسم مذهبی تصفیه پادشاه، بنای معبد، تقدیمی و قربانیهای شاه بخدایان) چندان بدیع و جالب نیست و مهارتی در تهیه آنها بکار نرفته و مخصوصاً رعایت تناسب در اشخاص بهیچوجه نشده ولی هیچیک از این معابد از اهمیت این معبد، که یگانه سند معماری مذهبی سلسله دوازدهم است نمی کاهد.

از بقایای ابنیه کارناک قطعاتی متعلق به یک بنا بدست آمده که بمناسبت عید سد برپاشده، تاریخ این بنا از زمان سزوستریس سوم میباشد و بوسیله باستان شناسان تعمیر شده و بصورت اولیه در همان شهر کارناک برپاشده است، این شاهکار که از لحاظ باستان شناسی اهمیت بسزائی دارد با نقوش برجسته ای تزیین یافته که دقت و سادگی آن مورد تحسین هر بیننده ای قرار میگیرد.

۱ - Rennout

۲ - Sébek و Hory، رنوت

۳ - Djat

از معماری عمومی در این دوره اطلاعات کافی در دست نیست، نزدیک هرم سزوستریس دوم در قاهون، یک دهکده کارگری پیدا شده، که خانه‌های آن همه بایک نقشه و بسیار ساده ساخته شده‌اند، هر یک از خانه‌ها دارای دو اطاق اصلی میباشند و در عقب این اطاقها دو اطاق کوچکتر ساخته میشد که یکی از آنها مخصوص آشپزخانه بود: هر خانه‌ای یک پلکان برای رفتن بیام خانه داشته. در همین حدود چند خانه پیدا شده که ظاهراً متعلق بکارمندان عالیرتبه بوده و بعضی از آنها دارای هفتاد اطاق هم میباشند، از روی نمونه چوبی که از این خانه‌ها است و در مقبره مکت رع^(۱) بدست آمده میتوان وضع دیوار و باغ این قبیل خانه‌ها را دریافت. در هر حال چنین بنظر میرسد که در معماری بناهای عمومی از زمان متوهوتپ سوم تغییر قابل ملاحظه‌ای صورت نگرفته. اهرام سلطنتی را در این زمان با آجر می ساختند و ابعاد آن بسیار کوچک بود، از این اهرام جز توده‌های آجر چیزی باقی نمانده، مقبره‌های خصوصی نیز که در اطراف هرم سلطنتی بنا میشد از آجر ساخته شده و ظاهراً سنگ را فقط در بنای معابد بکار میبردند، اعیان و اشراف مصری یاد اهرام یا در مقبره‌های مخصوصی معروف به مصطبه بخاک سپرده میشدند، در شهرستانها کارمندان عالیرتبه برای خود معابد کوچکی که مانند دوره گذشته در تخته سنگها حفر میشد می ساختند، زینت این معابد صحنه‌هایی بود که بتقلید دوره‌های قدیم بطرز جالبی مشغله و کار (شکار، صید ماهی، کارهای زراعتی) و تفریحات (بازیها، مجالس رقص، ضیافت) را نشان میداد. تالار این معابد گاهی سرستونهای بشکل گل داشت و در مدخل معبد نیز گاهی ستونهای کثیرالاضلاعی بکار میرفت که معمولاً برای نگاهداری هره (اصطلاح بنائی) بوده، این ستونها را بعلت شباهتی که با ستونهای دوریک داشته‌اند، شامپولیون، پروتودوریک^(۲) نامیده.

مجسمه‌های سلطنتی مربوط بسلسله دوازدهم

ب - مجسمه سازی

بدو دسته مختلف تقسیم میشوند، پاره‌ای از آنها

دارای حالت انسانی و مطبوع و دلپذیری هستند و اگر آنها را بامجسمه‌های امپراطوری قدیم مقایسه کنیم خواهیم دید که مستقیماً دنباله همان سبک میباشند ولی اسلوب و روشی که در تهیه آنها بکار رفته روبه تنزل و مخصوص دوره‌هایی است که معمولاً در نتیجه اختراع و ابتکار زیاد اهمیت قریحه و الهام از میان رفته، مع ذلک هنرمندان این زمان بامهارت و زبردستی به پیروی از پیشینیان اکتفا کرده آثار و شاهکارهای آنها را با دقت و لطف خاصی تقلید کرده‌اند. این آثار مطبوع بیشتر متعلق بکارگاههای ممفیس بوده که در حفظ سنن مجسمه‌سازان امپراطوری قدیم کوشیده ولی صفات اصلی آن هنرمندان، یعنی قدرت روح و توانائی آنان را نداشته‌اند. مجسمه‌های سزومترس اول که در لیشت^(۱) پیدا شده و مجسمه چوبی هور^(۲)، بخصوص مجسمه عالی و ظریف آنم‌هات سوم که در هاوارا بدست آمده جزو این دسته میباشند.

در جنوب، بعکس هنر جدیدی ابداع شد که ظهور آن مربوط بزمان بسلسله یازدهم بوده و همان‌طور که پیشتر اشاره شد شباهت زیادی بین مجسمه منتوهوتپ دوم، که از دیرالبهاری بدست آمده و مجسمه آخرین پادشاه سلسله دوازدهم که در مصر علیا کشف شده، موجود میباشند و گرچه روح و تأثیر معنوی این آثار یکی است در اصول فنی آنها تغییر قابل ملاحظه‌ای مشاهده میشود، آثار مربوط باین طبقه از لحاظ دقتی که در پیروی از واقع و شبیه‌سازی کامل شده بخوبی مشخص میباشند و باید گفت این عمل که صورت مبالغه نیز بخود گرفته حتی در دوره امپراطوری قدیم باین پایه نمیرسید، خطوط چهره که معمولاً بصورت ملایم و مطبوعی نمایانده میشوند، همچنانکه نزد هنرمندان ممفیس مرسوم بود، در آثار حجاران تب با قدرت تمام ترسیم شده و برای درک اختلاف عظیمی که میان این دو طرز کار موجود است کافی است صورت آنم‌هات سوم را که از هاوارا بدست آمده با صورتی که متعلق بمجموعه قدیمی ماک گرگور میباشند

مقایسه کنیم. در این کاریش از هر چیز قالب صورت و قیافه سزوستریس سوم سایه الهام هنرمندان بوده است، چشمان فرورفته پادشاه، گونه های برجسته و دهان قوسی شکل وجلوآمده وبخصوص حالت تحقیر آمیز و با اراده صورت او، بایک حقیقت مؤثری تصویر شده. مجسمه هائی که درمدامود^(۱) بوسیله فرانسویان کشف شده ازبهترین شاهکارهای هنری این سلسله میباشد ولی مجسمه های زننده و خشن دیرالبهاری وکارناک رانمیتوان نادیده انگاشت.

چند اثر دیگر که درتانیس پیدا شده وگاهی آنها را مربوط بسلاطین هیکسوس و زمانی متعلق بپادشاهان سلسله های اول دانسته اند جزء این دسته آثار محسوب میشوند و درواقع شباهت این مجسمه ها به بیگانگان، و ناصافی و خشونت خطوط چهره آنها صحت این فرضیه را تأیید میکند ولی درعین حال بسبب مهارت ودقت وحساسیتی که در آنها بکار رفته باید آنها را نیز جزء آثار سلسله دوازدهم محسوب داشت. امروزه تقریباً مسلم شده که این مجسمه ها تصاویر پادشاهان سلسله دوازدهم میباشد منتهی در تصویر و تطبیق آنها باواقع همیزان مبالغه آمیزی دقت بکار رفته. این مجسمه ها ظاهراً چند بارغصب و اختلاس شده وعاقبت درتانیس بدست آمده اند (هاستنای یکی از آنها که درمیت فارز^(۲) درفیوم بدست آمده) ولی ممکن است درکارگاههای جنوب ساخته شده باشند.

مجسمه های خصوصی بطور کلی پست تر از مجسمه های سلطنتی ومعمولاً تقلید ناقصی از آنها میباشد: خصوصیات آنها تقریباً یکی است و در کار تقلید بقدری مبالغه شده که گاهی مثلاً خطوط چهره وحالات صورت پادشاه در مجسمه های خصوصی عیناً مشاهده میشود ولی باتمام این احوال مجسمه های دوره امپراطوری میانه فاقد نمونه های عالی نیست و در حالت صورت وقالب گیری بدن پاره ای از آنها مهارت ودقت خاصی بکار رفته است.

در نتیجه کاوشهائی که در اهرام سلطنتی شده

مجموعه قابل ملاحظه ای از جواهرات خانواده

ج - هنرهای دیگر

سلطنتی بدست آمده از قبیل سینه بند هائی بشکل نمای قصر که در میان آنها صحنه های قرینه ای ترسیم شده ، حلقه های طلائی بشکل انگشتر که بر روی آنها یک جمل قرار داشت ، نظرقربانی ، دستبند که از سنگهائی بالوان مختلف تشکیل شده بود ، مرواریدهای مخروطی شکل مزین به گلهای الوان ، تاجهائی که از لحاظ ظرافت و سبکی بنظر عجیب سی آمد ، گردن بندهای شبیک بسیار زیبا . در هر حال جواهر سازان این دوره از نظر ذوق و سلیقه و رعایت تناسب و اندازه و در نظر گرفتن سبکی و زن مصنوعات ، کمال مهارت را داشته اند .

بیشتر آثار ادبی امپراطوری میانه بوسیله نسخه های خطی
د - آثار ادبی

امپراطوری جدید بدست رسیده و ظاهراً این آثار نمونه و اساس درسی بوده که به نسلهای بعدی منتقل شده و پایه تعلیمات در مدارس کتاب و دبیران قرار میگرفته . این نوشته ها مخلوطی از اشارات تاریخی ، انتقادات اجتماعی ، تعلیم اخلاقی ، مطالعات روانشناسی و تخیلات نویسندگان بود که معمولاً روح هدیینی از آنها هویدا است ، خاطره جنگ داخلی و نتایج « انقلاب اجتماعی » مایه رواج فکر تسلیم بقضا و قدر در مصریان آن زمان شد و این فکر که شاید نظری بوده در تاریخ غالباً در تعقیب جنبشهای بزرگ اجتماعی دیده میشود .

سه نوع آثار ادبی که در آن ایام بیشتر متداول بود عبارتند از : کارهای تعلیماتی ، پیش گوئی ، قصص و حکایات .

نام « آموزش و تعلیم » ترجمه لفظی سرفصل و عناوین مجموعه هایی است که در آنها از احکام سیاسی و اخلاقی مورد استفاده عموم صحبت شده ، این احکام که معمولاً بصورت خطاب به پسر نویسنده است برای استفاده همه مردم از شاه تا افراد عادی بوده .

بیشتر با اهمیت تاریخی این اسناد (احکام و تعلیم برای مریکارع) اشاره شد ولی گاهی این تعلیمات بیشتر جنبه نفسانی و روحی داشتند چنانکه آئینم هات اول پس از توطئه ای که در دربار علیه او صورت گرفت از سنگینی وظیفه ای که به عهد داشت و از حق ناشناسی مردم اظهار تأثر و کله مندی میکند پناه هوتپ^(۱) آداب رسوم

زندگی را به فرزند خود تعلیم داده و مخصوصاً رفتار یک کارمند جوان را با مافوق خود با عباراتی پرمغز و دقیق که معرف اطلاعات وسیع او است تشریح نموده. این تعلیم گاهی هم منافع اجتماعی را شامل بوده چنانکه در مجموعه‌ای موسوم به «هجونامه مشاغل» نویسنده برای تحسین فن دبیری صورتی از کلیه مشاغل تهیه و معایب هر یک از آنها را ذکر کرده است.

از میان انواع سه گانه آثار ادبی فوق، ظاهراً پیش گوئیه‌ها قدمت بیشتری دارند، دریاپروس و ستکار^(۱) که اولین کتابت و انشاء آن مربوط با سراسر امپراطوری قدیم است از تاجگذاری سه پادشاه اولیه سلسله پنجم پیش گوئی شده، مبنای اساس این پیش گوئیه‌ها این بود که پیش گوینان مقداری از حوادث گذشته را که معمولاً مهیج و تأثیر انگیز بود به مردم عرضه داشته چنین نتیجه می‌گرفتند که وقوع این حوادث همیشه امکان پذیر است و فقط آنها هستند که میتوانند از این جریانات از پیش خبر داشته باشند. باین ترتیب، گذشته، مایه عبرت و درسی برای روش زندگی آینده محسوب میشد، ارتباط این نوع ادبیات با پیش گوئیه‌های عبرانیان بیشتر اشار، شده است.

گفته شد که این پیش گوئیه‌ها معمولاً حاوی یک قسمت تأثیر انگیز بود؛ بنابراین در دوره امپراطوری میانه پس از طغیانها و آشفتگی‌های شدید نخستین دوره فترت، تاریخ مصر که حاوی نمونه‌های زنده‌ای از این نوع حوادث بود زمینه مساعدی برای پیش گوینان بشمار می‌آمد، البته پیش گوینان نیز بهترین وجه از موضوع استفاده کرده‌اند و اتفاقاً شرح دو واقعه از بدبختیهای این دوره بتفصیل در دست می‌باشد. صراحتی که در تهیه و تنظیم این دو واقعه بکار رفته برای علاتمندان بتاریخ ارزش فراوانی دارد و باین وسیله میتوان مراحل مختلف تکاملی را که موجب وضع اجتماعی مصر در سلسله دوازدهم شده است بخوبی استنباط کرد. این دو واقعه عبارتند از «اطلاعات یک دانشمند مصری» و «پیش گوئیه‌های نفروهو»^(۲)، نتیجه واقعه دوم شبیه پیش گوئیه‌های عبری است باین معنی که در آن، از ظهور یک ناجی بنام

آمنم‌ها ت اول، مؤسس سلسله دوازدهم خبر داده شده منتهی با این فرق که عبریان ظهور مسیح را قبلاً خبر داده بودند در صورتی که نویسنده مصری خبر ظهور آمنم‌ها ت را پس از تاجگذاری او داده است.

بطور خلاصه این حکایات، تعلیمات و یاپیش‌گوئیه‌ها، اهمیت شایانی را در تاریخ هائز می‌باشند مشروط بر اینکه با احتیاط کامل مورد مطالعه قرار گیرند و جنبهٔ مبالغه‌آمیز آنها که معمول حکایات قدیم است از نظر دور نشود.

یک قسمت از حکایات که بیشتر جنبهٔ افسانه‌ای دارند دارای روحانیت و صورت تخیلی و ابتکاری مخصوصی می‌باشند، در این قصه‌ها از تاریخ و جادوگری و تصورات شاعرانه مطالبی دیده میشود و مجموع آنها زندگی مصریان قدیم را با صراحتی که حتی در اسناد رسمی نیز نمیتوان یافت آشکارا می‌سازد.

تاریخ سفر خیالی یک ملاح مصری که در جزیره‌ای افسانه‌ای و مسکن ماری عظیم و مهربان غرق میشود (حکایت مغروق)، صحنهٔ حقیقی از زندگی دریانوردان این زمان و کشتی‌رانی در دریای احمر می‌باشد.

حکایت سینوهه مبنای تاریخی دارد. سینوهه یکی از نجبای مصری است که پس از مرگ آمنم‌ها ت اول و در موقعی که ولیعهد او سزوستریس در لیبی مشغول جنگ بود از ترس جان خود (علت این اسروشن نیست) با آسیا گریخت و در آنجا از طرف یکی از رؤسای بدوی مورد کمال ملاحظت قرار گرفت، سینوهه در این سرزمین همسری برای خود اختیار می‌کند و عادات و آداب مردم را بدقت خاصی تشریح می‌نماید، چند سال بعد هوای وطن پسر او می‌افتد و چون مورد عفو سزوستریس اول واقع شده بود بمصر مراجعت کرده با احترام و تشریفات مخصوصی که جزئیات آنرا نیز شرح داده از طرف متبوع خود پذیرائی میشود.

پاپیروس و ستکار که بقسمت‌های مربوط به پیش‌گوئی آن بیشتر اشاره شد از شعبده بازی‌های جادوگر ماهر که یک روز برای سرگرمی کثوپس بدر بار احضار

شده بود تعریف میکند و از این پاپیروس اهمیت جادوگران در ملل قدیم مشرق بخوبی معلوم میشود.

در قصه دیگری (قصه دهقان) نویسنده ، که منظورش نشان دادن اهمیت فصاحت و سخنمندی بوده ی شرح زندگی دهقان تھی دستی پرداخته ، این دهقان از بیعدالتی که درباره او روا داشته اند بجان آمده تصمیم میگیرد شخصاً از حق خویش دفاع کند بنابراین پس از مدافعاتی که در محل مینماید روانه پایتخت شده تقاضای ملاقات پادشاه را می کند ، پادشاه هم که مطالبی از سخنمندی وی شنیده بود او را بحضور می پذیرد و بقدری مجذوب مدافعات وی میشود که صدور حکم نهائی را مدت ها بتأخیر میاندازد تا از معلومات او لذت بیشتری ببرد ، این حکایت که مجموعه ای از قطعات خطابی و فصیح آن زمان است حاوی نکات دقیقی از زندگانی مستمندان در امپراطوری میانه میباشد .

بالاخره به پاپیروس دیگری که مطالب آن دارای تمایلات فلسفی است باید اشاره کرد ، « گفتگوی مرد رنج دیده از زندگی ، با خود » . این حکایت از لحاظ موضوع در شمار آن قسمت از آثار امپراطوری میانه است که هاروخ بدینی توأم می باشند ، در این حکایت صحبت از مردی است که بر اثر رنجهایی که از زندگی دیده و دیگر تآب تحمل تلخی حیات را ندارد تصمیم بخود کشی می گیرد ، در این مبحث نویسنده از نظر روانشناسی مهارتی به خرج داده و موضع حساسی جدال بین احساسات و قوای عاقله انسان را در برابر مرگ تشریح کرده ، عاقبت احساسات مرد مزبور که در آغاز کار مخالف مردن بوده ، مغلوب شده و بخود کشی وسیله آتش رضا میدهد ، تعمقی که در این مبحث ، یعنی معمای سرنوشت بشر ، بکار رفته در سایر آثار ادبی مصر کمتر دیده میشود .

باین ترتیب می بینیم که ادبیات امپراطوری میانه حتی در آن قسمت ها که از خیال و توهّمات سرچشمه گرفته دقیق و صریح و ساده می باشد ، اگر چه طرق و قواعد تحریر و کتابت آن زمان ، امروز یکنواخت و بیچگانه بنظر میرسند ولی در پاره ای از آثار زیبای

ادبی مصر قدیم جملات موزونی دیده شده که نه تنها تکامل ادبیات را در آن ایام نشان می‌دهد بلکه وجود شعر رانیز مدلل می‌سازد.

قبل از ختم این مقال باید متذکر شد که آثار طبی و ریاضی نیز از آن زمان باقی مانده و این آثار گرچه خالی از اشتباه و اغلاط نیست ولی علاقه مصریان قدیم را بتفحص و تحقیق در قسمتهای مختلف علوم ثابت می‌کند.

فصل هشتم

پایان امپراطوری میانه

و

دومین دوره فقر

کلیات

دوره بعد از سلسله دوازدهم ، از تاریکترین ادوار تاریخ مصر می باشد. سرزمین مصر که در آغاز این دوره بوسیله پادشاهان بی اراده ای اداره میشد بزودی تجزیه شده و در نتیجه حملات خارجی ، شیرازه اسرآن از هم گسیخت و بالاخره بر اثر فعالیت خانوادہ ای از پادشاهان تب استقلال از دست رفته خود را بازیافت. این بود خلاصه وقایع این دوره از تاریخ مصر که شباهت زیادی بدوره بعد از امپراطوری قدیم دارد.

در باره مآخذ و اساس این دوره بعدها گفتگو خواهد شد ولی قبل از شروع بمطالعه این فصل باید نکات کلی ذیل را در نظر داشت.

الف - در این مبحث از پادشاهانی سخن بمیان می آید که نام آنها در کتیبه ها و ساختمانها (درابنیه ها، مجسمه ها، نقاشی ها، پاپیروسها و مقبره ها) ذکر شده باشد.

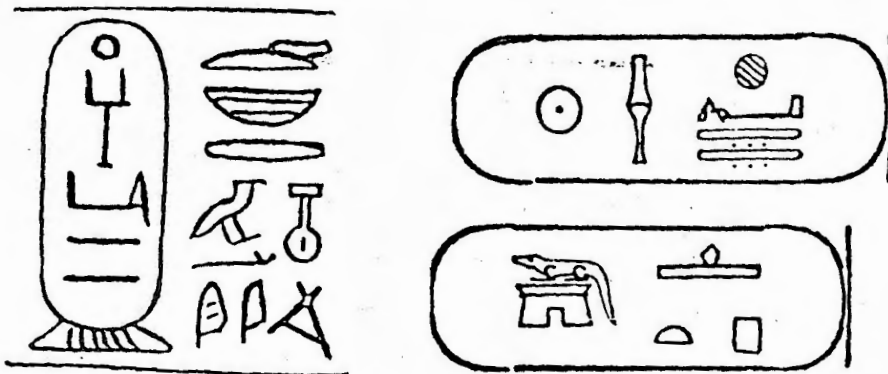
ب - ترتیب جانشینی این پادشاهان معین نیست.

ج - تقسیم بندی مانتون از لحاظ سلسله ها مراعات نخواهد شد (جز آنچه بابنیه و کتیبه ها موافق باشد). بعقیده مانتون دوره ای که سلسله دوازدهم را از سلسله هیجدهم جدا میکند بیش از پانزده قرن بطول انجامیده در صورتی که در واقع این دوره بیش از دو قرن طول نکشیده (۱۷۸۸ تا ۱۵۸۰) و میتوان آنرا به سه قسمت تقسیم کرد:

۱- مصر قبل از هیکسس ها؛ ۲- هیکسس ها؛ ۳- حکومت تب و اخراج هیکسس ها.

مصر قبل از هیکسسها (۱۷۸۰ تا ۱۶۸۰ ؟)

نخستین پادشاه این دوره سخمرع خوتائویی (آمنم هات سبک هوتپ) نام داشته و چنین تصور می‌رود که وی از راه ازدواج با ملکه سبک نفرو رع ، آخرین زمامدار سلسله دوازدهم بمقام شاهی رسیده باشد ، البته این فرضیه ساده‌ای است و میتوان تصور کرد که وی غاصب تاج و تخت بوده و برای پنهان کردن این عمل غیرقانونی ، نام آمنم هات و سبک هوتپ را برای خویش انتخاب کرده تابستگی و ارتباط خود را با آخرین پادشاهان سلسله دوازدهم (آمنم هات چهارم و سبک نفرو رع) ثابت کند ، همچنین بنظر می‌رسد که این طبقه از پادشاهان میخواستند بوسیله این قبیل ناسکذاریها خود را به پیشینیان خود یعنی زمامداران نیرومند و فاتح سلسله یازدهم و دوازدهم



مهر استوانه‌ای مربوط بنام آمنم هات سبک هوتپ

Sékhemré- Khoutaoui
Amenemhat Sébekhotep

مربوط سازند، گذشته از نامهای سلطنتی پاره‌ای از آنها اسامی شخصی را نیز حفظ کرده، در نوشته‌ها آنها در وسط چهارگوشی بشکل قاب ذکر می‌کردند و همین عمل غاصب بودن آنها را مدلل می‌سازد چنانکه پس از این بچند نمونه از آن اشاره خواهیم کرد . گرچه نام آمنم هات سبک هوتپ تا کنون در دلتا بنظر نرسیده، مع هذا میتوان اطمینان داشت که وی بر تمام مصر سلطنت کرده، او معابدی در شهرهای مدامود و دیر البهاری

ساخته است و در چهار سال اول زمامداری او (شاید بیش از این مدت هم سلطنت نکرده باشد)، همه ساله اختلاف سطح نقاط ساحل نیل در شهرهای سمنه^(۱) و کومنه^(۲)، واقع در نوبی اندازه گیری شده.

جانشین او هوروس سنانخ تائویی سخمرع بوده که نام شخصی او معلوم نیست؛ بموجب پاپیروس تورن این پادشاه شش سال سلطنت کرده در صورتی که مطابق آنچه از کتیبه ها و آثار معاصر برسی آید دوره زمامداری وی فقط سه سال بوده است، نام او در کتیبه های بن ها^(۳) و فیوم و مصر علیا دیده شده و باین ترتیب اونیز بر سراسر مصر تسلط داشته منتهی در این دوره دیگر، تعیین اختلاف سطح نقاط مختلف کنارتیل، که در زمان سخمرع معمول بود در هیچیک از شهرهای کومنه و سمنه تعیین و یادداشت نشده و شاید از همین زمان اهالی نوبی در صدد استقلال خود برآمده باشند.

پس از سلطنت این دو پادشاه که بموجب یک قطعه پاپیروس معاصر، (این پاپیروس از قاهون واقع در فیوم پیدا شده) یکی پس از دیگری بتخت نشسته، با سامی دیگری بر میخوریم که بنا بر فرضیه هائی کم و بیش صحیح جانشین یکدیگر بوده اند، بلافاصله پس از دوز زمامدار فوق باید از سخمرع خوتائویی پن تن^(۴) و سخمرع کارع آمنم هات سن بوف^(۵) نام برد، اسم اول این دو پادشاه تقریباً همان اساسی پادشاهان اولی این سلسله می باشد لیکن نام شخصی اولی (پن تن بجای آمنم هات سبک هوتپ) و نام هوروس دوسی (مهتائویی^(۶) بجای سنانخ تائویی) با سامی دو زمامدار اول این سلسله اختلاف دارد، چهار پادشاه دیگر نیز ظاهراً جزء همین طبقه سلاطین محسوب میشوند باین قرار: سجفا کارع کای آمنم هات^(۷)، خوتائویی رع (یارع خوتائویی) او گاف^(۸)، سنانخیرع - آمنی آنتف آمنم هات^(۹)، سنفریبرع سزوستریس^(۱۰)، و ترتیب سلطنت آنها بدرستی معلوم نیست همین قدر میدانیم که او گاف پس از کای آمنم هات به سلطنت رسیده چون نمونه ای

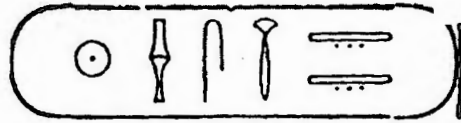
- | | | |
|---|-------------|---------------------------------|
| ۱ - Semneh | ۲ - Koumneh | ۳ - Benha (یا Athribis در دلتا) |
| ۴ - Pén ten | ۵ - Senbouv | ۶ - Mehtauoi |
| ۷ - Sedjéfa Karé Kai - Amnemhat | | ۸ - Ougaf |
| ۹ - Séankhibré Améni - Antef - Amenemehat | | |
| ۱۰ - Snéferibré Sésostris | | |

از احکام هریک از آنها بر روی تخته سنگ آهکی در مدامود بدست آمده. از طرف دیگر نام او گاف با نام سزوستریس، یکجا بر روی لوحه ای از سنگ آهک در الفانتین پیدا شده، شاید این سزوستریس همان سنفریرغ سزوستریس باشد که یک سنگ قبر و یک مجسمه او در کارناک بدست آمده و بنا بر این شاید بتوان گفت که ترتیب جانشینی این پادشاهان چنین بوده: کای آسنم هات، او گاف، سزوستریس. البته آثار این پادشاهان همه در جنوب پیدا شده همچنین در فیوم یک ستون و یک قطعه سنگ بدست آمده و هر دو از مصالح بنائی بوده اند که از طرف پادشاهی بنام هریب شدت^(۱) آسنم هات به خدای شدت (پایتخت فیوم) سبک، نیاز شده ولی به قیده جمعی از مورخین نمیتوان وی را جزء پادشاهان دوره دوم فترت محسوب داشت.

دسته دوم پادشاهان این دوره بایک غاصب نظامی بنام سمنخ کارع مرمشا^(۲)



جعل مربوط بنام سبک هوتپ



Sekhêm Séouadjtaoui
Sebekhotep

(به معنی سردار) شروع میشود، نام او بر روی مجسمه ای که در تائیس پیدا شده و به تصرف یکی از پادشاهان هیکسوس، موسوم به آپوپتی^(۳) درآمده، دیده می شود، باین ترتیب وی قبل از هیکسوسها در مصر حکومت داشته و چون از طرف دیگر بعید بنظر میرسد

۱ - Heribshédet

۲ - Sémenkhkârê Merimesha

۳ - Apopi

که هیکسوسها مجسمه‌هائی باین بزرگی را از مصر علیا به تانیس برده باشند باید گفت که مجسمه‌های مزبور در دلتا موجود بوده و بنابراین مرشدا بر مصر سفلی حکومت می‌کرده، در زمان یکی از جانشینان اولیه او موسوم به سخمرع سئواج تائویی سبک هوتپ^(۱)، دوران نیکبختی و آسایش نسبی در مصر شروع می‌شود، این پادشاه نیز سلطنت را غصب کرده، پدر او منتو هوتپ و مادرش یوهتیب^(۲) نام داشته و نام وی در یکی از مقبره‌های ال کاب و همچنین بر روی یک لوح قبر و مجسمه‌هائی که در لورور محفوظ است ذکر شده، خود او محراب و رواقی در مدامود ساخته ولی بیشتر بغصب ابنیه‌ای که متعلق با سلاف خود یعنی زمامداران سلسله دوازدهم یا سیزدهم بود قناعت کرده است.

پس از او به ترتیب دو برادر، که آنها نیز فرزندان اشخاص عادی (هانخف^(۳)) و کمی^(۴) بوده‌اند، به سلطنت رسیده‌اند نام این دو برادر خاسه خمرع نفر هوتپ^(۵) و خانفرع سبک هوتپ^(۶) بوده و بدون شک این دو پادشاه بر تمام مصر فرمانروائی کرده‌اند.

بتازگی اثر مهمی در سواحل فنیقی (در بیبلوس) بدست آمده و آن حجاری است که شاهزاده بیبلوس را (موسوم به ژوفاتان^(۷)) در حال نشسته مقابل شخصی نشان می‌دهد، این شخص تقریباً محوشده ولی از نوشته‌های آن بخوبی میتوان دریافت که آن شخص خاسه خمرع نفر هوتپ بوده. در این صورت اگر نفوذ سلاطین مصر در این زمان تا فنیقی توسعه یافته باشد باید معتقد بود که فرمان آنها بلا تردید در دلتا نیز مطاع و سبجری بوده.

از خانفرع سبک هوتپ مجسمه‌هائی در تانیس دیده شده که ظاهراً در دوره‌های بعد و شاید در زمان سلسله یازدهم بدلتا منتقل شده باشند (در کتیبه یکی از آنها نام خداوند هم^(۸) که در حفات^(۹) (یا سغلا) واقع در مصر علیا و جنوب لوکسور، مورد ستایش بود ذکر شد).

۱- Séouadjtaoui

۲- Iouhetib

۳- Haankhef

۴- Kémi

۵- Khasékhemré Néferhotep

۶- Khaénferré Sébekhotep

۷- Jonathan

۸- Hémen

۹- Héfati

مجسمه دیگری از خانفرع سبک هوتپ، ظاهراً در دوره سلسله بیست و پنجم، بجزیره آرگو^(۱) بالاتر از آبشار سوم برده شده، باید دانست که در این زمان هنوز نفوذ پادشاهان مصر تا سودان توسعه نیافته بود.

گذشته از این چند مورد، بقیه آثار وابسته خاصه خمرع نفر هوتپ و خانفرع - سبک هوتپ همه در مصر علیا بخصوص در نواحی تب، که مقر این پادشاهان در آن قرار داشت پیدا شده.

یکجمله، که نام خانفرع وجانشین وی خآنخ رع^(۲) در آن ثبت است بدست آمده که دارای اهمیت زیادی می باشد چون گذشته از آنکه ترتیب جانشینی این دو پادشاه را تعیین می کند ممکن است چنین تصور کرد که این دوزمادار در نظر داشته اند حکومت مشترکی تشکیل داده بمعیت هم سرزمین مصر را اداره کنند، البته این عمل در آن زمان که کشور مصر آشفته و مغشوش بنظر میرسید چندان هم دور از حزم نبوده. در آنا دیگری نیز بنام خآنخ رع برمیخوریم (یک محراب، دولوح مزار و چند سنگ بنا)، چند تن دیگر از پادشاهان که جزء همین طبقه و شاید از همین خانواده بوده اند عبارتند از:

خاhtپ رع سبک هوتپ^(۳)، سرسخمرع نفر هوتپ^(۴) و سرکااورع سبک هوتپ^(۵)؛ نام خاhtپ رع بر روی یکجمله و یک کتیبه دیده شده و از دو نفر دیگر، مجسمه هانی در کارناک بدست آمده، دو پادشاه دیگر بنام خنجر^(۶) نیز جزء پادشاهان اولیه این طبقه بشمار می آیند، هویت این دو از روی ستونهای مزار آیدوس و کتیبه ساختمانهای ساکارا آشکار شده است.

پس از زمامداری این طبقه، دوره ناامنی و بیایگیری و غصب سلطنت شروع می شود، نخستین کسی که باین کار دست زده او اهیبرع یائیپ^(۷) می باشد، نام او در تب (سنگ مزار) وقاهون و همچنین در فیوم (ظرف لعابی) بنظر رسیده و پس از او

۱ - Argo

۲ - Khaankhré

۳ - Khahétepré Sébekhotep

۴ - Mersékhemré

۵ - Merkaouré

۶ - Khendjer

۷ - Ouahibré Iailb

مرنفرع آی^(۱) و سرهتپرع اینی^(۲) می باشند که فقط در چند کتیبه غیر مهم نام آنها ذکر شده، در پایپروس تورن پس از اسامی فوق، بفهرست مفصلی از زمامداران اشاره میشود که پنج تن آنها معروفیت بیشتری دارند و عبارتند از: سواجن رع نبی ریرائوت^(۳) که در زمان اوستونی حاوی نکات قضائی برپاشد، جدنفرع دیدومس^(۴) که به قیده مانتون سلطنت وی مصادف با هجوم هیکسوسها بمصر بوده^(۵) و نام او بر روی سنگ مزاری در جبلین دیده شده، جانشین احتمالی وی جد هتپرع دیدومس^(۶) می باشد که نام او بر روی لوح مزاری که بتازگی در ادفو کشف شده دیده می شود.

دو زمامدار دیگر نیز بنام سواهن رع سنب سیو^(۷) (در کتیبه های دیرالبهاری و جبلین نام او دیده می شود) و جدانخ رع متوام ساف^(۸) (نام او بر تخته سنگی در جبلین نوشته شده) در این ایام وجود داشته اند که شاید در همین دوره کمی قبل از نهزی^(۹) (یعنی سیاه) میزیسته اند، نهزی بموجب پایپروس تورن پیش از پادشاه ماقبل آخر سلسله سیزدهم سلطنت داشته و بناهایی به خداوند ست در آواریس نیاز کرده. همین اقدام ثابت می کند که وی معاصر هیکسوسها بوده و خود را تابع آنها میدانسته است. گذشته از این زمامداران باید از دو زمامدار دیگر که ظاهراً مربوط به همین دوره می باشند نام برد، این دو تن عبارتند از سن خائورع ششیب^(۱۰) و هته پیمبرع- سیاموهورنج هر یوتف^(۱۱) که نامشان در ابنیه مصر وسطی (سیوط و آیدوس) ذکر شده، شاید این پادشاهان که نامشان فقط در یک شهر دیده می شود زمامداران محلی بوده اند که کم و بیش از سلاطین تب تبعیت می کرده اند.

۱ - Mernéferre Aï

۲ - Merhétepré Ini

۳ - Séouadjenré Nebirieraout ۴ - Djednéferre Didoumès

۵ - در واقع هیکسوس ها در این زمان در دلتای شرقی مستقر شده بودند منتهی یورش بزرگ آسیائیه با طرف جنوب در این ایام صورت گرفته است.

۶ - Djedhétepré Didoumès ۷ - Séouahenré Sènehmou

۸ - Djedankhré Mentuemsaf ۹ - Nèhèsi

۱۰ - Menkhaouré Seshib

۱۱ - Hétepilbré Siamou Hornedjheriotef

هیکسس‌ها (۱۵۸۰-؟) (۱۷۳۰)

کلمه هیکسس، از طرف مانتون به بیگانگانی که در این تاریخ بر سرزمین مصر دست یافته‌اند اطلاق شده و ترجمه شرحی که مانتون در این باب نگاشته و عیناً بوسیله مورخ یهود، ژرف نقل گردیده چنین است: « در زمان پادشاهی او، قهر خداوندی دامنگیر ما شد، نمیدانم بچه علت، و ناگهان سردمی که از نژادی ناشناس، و از مشرق آمده بودند، با گستاخی بر کشور ما دست یافتند، وبدون دشواری وبدون جنگ بر سراسر آن مستولی شدند. این اشخاص سرکردگان را دستگیر کردند، شهرها را وحشیانه سوزاندند، معابد خدایان را با خاک یکسان کردند وبامردم بومی باخترین حد خشونت رفتار کردند، درحالی که گروهی را سرمیبردند، و اطفال و زنان را ببردگی باخود میبردند. عاقبت یکی را از میان خود بشاهی برگزیدند، وی سالاتیس^(۱) نام داشت. مقروی معقیس بود، از شهرستاهای علیا وسفلی خراج میگرفت، وپادگانهای در نقاط مناسب قرارداد. بخصوص وی ناحیه مشرق را مستحکم کرد، زیرا پیش‌بینی میکرد که آسوریها، روزی نیرومندتر شده، بطمع تصرف قلمروی او حمله خواهند برد. در شهرستان ستروئیس^(۲)، شهری که دارای موقع بسیار مناسبی بود نظر او را جلب کرد، این شهر در مشرق بوباستیس قرار داشت وبموجب یکی از افسانه‌های مذهبی، آواریس^(۳) خوانده میشد، اوآنها دوباره ساخت و دورآنها حصار محکمی کشید. وی در آنجا عده زیادی سرباز، در حدود ۲۴۰۰۰، که با سلاح سنگین مسلح بودند برای محافظت آن شهر گذاشت. اوتا پستانها بانجامی آمد، هم برای تعیین میزان گندم آنها و پرداخت جیره وسواجیشان، هم برای این که آنها را بعملیات و تمرینات نظامی وادار کنند واز این راه خوف وهراسی در بیگانگان ایجاد نماید... همه این مردم «هیکسس» خوانده میشدند، ومعنی آن این است: سلاطین چوپان، چون هیکک در زبان مقدس بمعنی «پادشاه» است و سس در اصطلاح عامه بمعنی «چوپان»، از ترکیب این دو کلمه هیکسس بوجود آمده.

۱- Salatis

۲- Sethroïs

۳- Avaris

محققین از مدت‌ها پیش بنادرستی وجه اشتقاق و تعبیری که مانتون از کلمه هیکسس کرده توجه داشته‌اند چون قسمت دوم این کلمه از لغت مصری شازو^(۱) «چوپان و چادر نشین» مشتق نشده بلکه باغلب احتمال اصل آن از کلمه مصری خازوت^(۲) «کشورهای بیگانه» است.

تأیید این مطلب از آن جهت است که عنوان هکاخازوت^(۳)، از آغاز سلسله دوازدهم برای تعیین رؤسای قبایل آسیائی که هدایائی جهت حکام مقتدر بنی‌حسن می‌آوردند استعمال شده و از طرف دیگر بر روی بعضی آثار و ابنیه کوچک متعلق با و آخر امپراطوری وسطی، نام چند پادشاه با همین عنوان دیده شده که بدون شک از پادشاهان هیکسس بوده‌اند.

درباره اصل و منشأ این مهاجمین؟ ژوزف، پس از نقل قسمتی از متن مانتون که پیشتر بآن اشاره شد اضافه می‌کند که عده‌ای، این مهاجمین را از اعراب پنداشته‌اند و بموجب روایت دیگری از مانتون این مردم فنیقی بوده‌اند.

تهاجم هیکسس‌ها را باید مربوط به نقل و انتقالاتی که در آسیا، چندی پیش از هجوم هیکسس‌ها بمصر، صورت گرفته، و نتایج بسیار مهمی در آسیا داشته، دانست. چنانکه میدانیم در حدود دوهزار سال پیش از میلاد آرین‌ها وارد خاور نزدیک شدند و بتدریج هیتی‌ها پس از غلبه بر بابل (۱۹۲۵) در آناتولی استقرار یافتند، کاسی‌ها سلسله‌ای در بابلون تشکیل دادند و بالاخره هوری‌ها^(۴) بر سرزمین میتانی^(۵) مستولی شدند و ناچار سامیها که باین ترتیب مکان خود را از دست داده بودند به قسمتهای جنوبی، یعنی سرزمین کنعان رفتند ولی دامنه‌ای این مهاجرتها عاقبت بمصر کشیده شد و آثار آریانی که مخصوصاً از این دوره در مصر باقی مانده این مطلب را تأیید می‌کند. پیشتر گفته شد که بعقیده مانتون هجوم اقوام آسیائی بمصر، در زمان دیدوس اتفاق افتاد در صورتی که این امر خیلی پس از استقرار هیکسس‌ها در مصر انجام گرفته

۱- Shasou

۲- Khasout

۳- Heka-Khasout

۴- Houri

۵- Mitanni

است، طبق مدرکی که اهمیت بسزائی دارد، نخستین مرتبه که بیگانگان در دلتای شرقی مستقر شدند و آواریس را بنیادینی برگزیدند تقریباً سال ۱۷۳۰ بوده است، این مدرک ستونی است معروف به «سال ۴» که در زمان رامسس دوم برپا شده، تاریخ آن سال ۴۰۰ است و نام پادشاهی معروف به آپهتی ست نوبتی^(۱) بر آن منقوش میباشد، این ستون در سال ۱۸۶۳ بوسیله ماریت در تانیس بدست آمد ولی پس از چندی در شن و ماسه فرورفت، خوشبختانه سوادى از آن برداشته شده بود، پتری و بارسانتی^(۲) برای پیدا کردن آن زحمات فراوانی کشیدند و عاقبت پیرمونه^(۳) توانست مجدداً آن ستون را پیدا کند، معنی نام اول پادشاه مزبور «بزرگ است نیروی ست» و نام او یکی از اوصاف ست «خداوند امبوس» میباشد چون امبوس یکی از قدیمترین پرستشگاههای ست در مصر بوده، باین ترتیب باسانی می توان دریافت که تاریخ ستون، مربوط به سلطنت پادشاهی نبوده بلکه با تاریخ بنای معبدی ارتباط دارد شاید این پادشاه که به نوبتی موسوم بوده یکی از سلاطین هیکسس باشد که در زمان زمامداری او معبد تانیس احداث شده، ولی این فرض نزدیکتر به حقیقت است که پادشاه مذکور خود رب النوع ست بوده و معبد بنام او برپا گردیده. این فرضیه امروز طرفداران بیشتری دارد. در هر حال نتیجه هرچه باشد این تاریخ باید با ایجاد معبد تانیس تطبیق کند و با نتیجه خیلی نزدیک با ورود هیکسس ۵۱ به دلتا باشد، اگر ستون مزبور در زمان رامسس دوم برپا شده، سال ۴۰۰ مربوط به دوره زمامداری رامسس نمیشود بلکه یکی از اجداد او بنام ستی، پسر پیرامسس^(۴) به تانیس رفته تا رب النوع ست را ستایش کند و بموجب حسابی که شده این سفر زیارتی در زمان هورمهب^(۵)، یعنی در حدود سال ۱۳۳۰ انجام گرفته با نتیجه بنای تانیس بسال ۱۷۳۰ و ۸۰ سال پس از پایان سلسله دوازدهم مربوط میشود، بنابراین هر قدر هم دوره سلطنت زمامداران، در دوره دوم فترت کوتاه باشد مسلماً فاصله میان سلطنت سیکنفر ورع و دیدومس متجاوز از ۸۰ سال میشود.

۱- Aapehtiseth Noubti

۲- Barsanti

۳- M. Pierre Montet

۴- Piramsés

۵- Horemheb

پس باید گفت که هیکسس ها ابتدا در دلتای شرقی مستقر شده بعدها بفتح مصر اقدام کرده اند و با قبول این فرضیه که منطقی تر بنظر میرسد میتوان بحوادثی که پس از ورود آنها بمصر روی داده پی برد.

دستجات آسیائی که از مهاجمین آریائی میگریختند وارد مصر شده در دلتای شرقی مسکن کردند و چون سلاطین بومی قدرت بیرون راندان آنها را نداشتند این پیش آمد را نادیده گرفتند، هیکسس ها آورایس را بعنوان پایتخت ایجاد کردند و در عین اینکه رسوم و آداب سامی را معمول داشتند پاره ای از عادات محلی را نیز پذیرفتند چنانکه نام خود را بخط هیروگلیف سی نوشتند و گاهی نامهای مصری برخود می گذاشتند.

بعضی از آنها نام خود را بر روی جعل ثبت میکردند و بعضی اینکه بریاست قبیله ای میرسیدند نام خود را در میان مستطیلی گذاشته و پیش از اسم خود عنوان تشریفاتی «پسر رع» را بکار میبردند و ظاهراً عات اینکه در مصر تعداد زیادی جعل از آن زمان بدست آمده توجه همین رؤسای قبایل کوچک باین امر بوده است، منتهی آنها را بطرز آسیائی یعنی باشکال گل سرخ یا حلزون و یا نقشهائی که بهم پیچیده شده بود، زینت میدادند^(۱) و در میان آن قابی قرار داشت که نام سامی یا مصری پادشاه، که بزحمت شناخته میشود، بخط هیروگلیف در آن نوشته شده بود. جالب ترین این اسامی نام ژا کوب هر^(۲) و آنات هر^(۳) میباشد چون بانام دو تن از خدایان کنعانی تشکیل شده اند و این خود دلیلی بر اصل و منشأ مهاجمین میباشد.

این دوره استقرار هیکسس ها در مصر شاید در حدود نیم قرن (۱۶۸۰-۱۷۳۰) بطول انجامیده، هر سال عده جدیدی از نفرات آسیائی بمصر میرسید و پس از آنکه جمعیت

۱- این نقوش تزئینی بمحض ورود بمصر مورد قبول سلاطین بومی نیز قرار گرفت، جعلهای «آسیائی» از خان فرع سبک هوتب بدست آمده و این خود میسراند که از همین ایام بیگانگان بریک قسمت از دلتا مستولی شده بودند، از همین نوع جعل ها مقدار زیادی هم در فلسطین بدست آمده و شکل جعل هائی آسیائی، حتی پس از اخراج هیکسس ها از مصر متداول بوده، چنانکه از دوره امپراطوری جدید نیز از این نوع جعل ها بدست آمده.

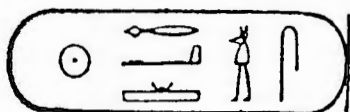
آنها زیاد شد، حکومتی برای خود تشکیل داده رئیس واحدی برای خود انتخاب کردند. این شخص بگفته مانتون سالانیس نام داشت (بعقیده ژول افریقائی^(۱)) نامش سائی تس^(۲) بوده) و از این زمان موضوع تصرف سرزمین مصر بمرحله عمل درآمده، در این باره جز روایت مانتون که بیشتر نقل شده مدرکی در دست نیست و ظاهراً هیکسس ها باسانی پیروزشده اند چون از طرفی بی نظمی و اغتشاشات داخلی، دولت مصر را بسیار ضعیف کرده و از طرف دیگر مهاجمین از لحاظ تجهیزات بر مصریها برتری داشتند، مصریها هنوز اسب و ارابه های جنگی را، که ازدو یا سه قرن پیش بوسیله آریاها در آسیا معمول شده و هیکسس ها هم از آن استفاده می کردند، نمی شناختند بنابراین باسانی میتوان دریافت که مصریها در موقع مقابله با هیکسس ها و مشاهده ارابه های خطرناک آنها تاچه حد بوحشت افتاده و روحیه خود را باختند، همه این عوامل در پیروزی سریع هیکسس ها تأثیر شایانی داشته و یادگار این شکست هیچوقت از خاطره مصریان محو نشد و همیشه بآن اشاراتی میکردند - بلکه هاچپ سوت بخود می بالید که بناهای خراب، مربوط بزمان حکومت آسیائیها بر آواریس (دردلتا) و دورانی که چادر نشین ها هرچه بدستشان میرسید ویران میکردند، آباد کرده، بگفته او این اقوام بخداوند رع ایمان نداشتند و هیچکس او امر الهی را انجام نمیداد تا آنکه زمام سلطنت بدست وی افتاد، می نپتاه هم مقایسه ای بین دوران بدبختی، که ادبار و فلاکت سراسر مصر را گرفته بود و دوران باشکوه زمامداری خود کرده است. مسئله هجوم هیکسس ها بقدری مورد توجه شد که حتی موضوع کتب و نوشته های درسی قرار گرفت و محصلین فن کتابت و دبیری اغلب حکایات مؤثری که حاوی حوادث غم انگیز گذشته بود استنساخ میکردند، یکی از آنها امروز دردست میباشد (پاپیروس سالیه^(۳)) ولی متأسفانه گواهان و شهود معاصر امروز وجود ندارند تا در این باب اظهاراتی بنمایند. البته نام بعضی از سلاطین هیکسس بر روی آثار آن زمان از قبیل مجسمه یا قطعات معماری که اغلب غصب شده اند دیده میشود همچنین پاپیروس ها و وسایل

۱- Jules P' Africain (۲۱۷ بعد از میلاد) ۲- Saïtès

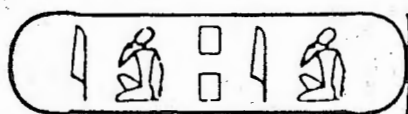
۳- Papyrus Sallier I

گوناگون، بخصوص جمل‌های متعدد از آن باقی‌مانده ولی آیا میتوان باین شواهد و مدارك سست و ناچیز استناد کرده‌شالوده‌متین تاریخ آن ایام را بر آنها استوار کرد؟

Aouserré



Apopi I



مهرآپویی اول



مانتون نام شش‌تن از پادشاهان هیکسس را ضبط کرده ولی فقط نام چهار نفر آنها با اساسی که در کتیبه‌های مصری نقش است تطبیق می‌کند، این چهار تن عبارتند از: بثون^(۱) که در پاپیروس تورن ببنم^(۲) ثبت شده، آپاخ نام^(۳) که شاید همان آآکنن-رع آپویی^(۴) کتیبه‌ها باشد و توناس^(۵) و آپوفیس^(۶) که با، شیان^(۷) و آپویی^(۸) تطبیق میشوند و بعد بنظر میرسد که سالاتیس، باخنجر که نامش در لوح آپیدوس نقل شده یکی باشد، بالاخره ممکن است آست^(۹) که مانتون نام برده همان آاسه‌رع^(۱۰) پادشاه هیکسس باشد.

۱- Béon (Bnon (بمعنی آفریقائی

۲- Bebnem

۳- Apakhnam (بمعنی آفریقائی pakhnem)

۴- Aakenenré Apopi

۵- Taunas

۶- Apophis

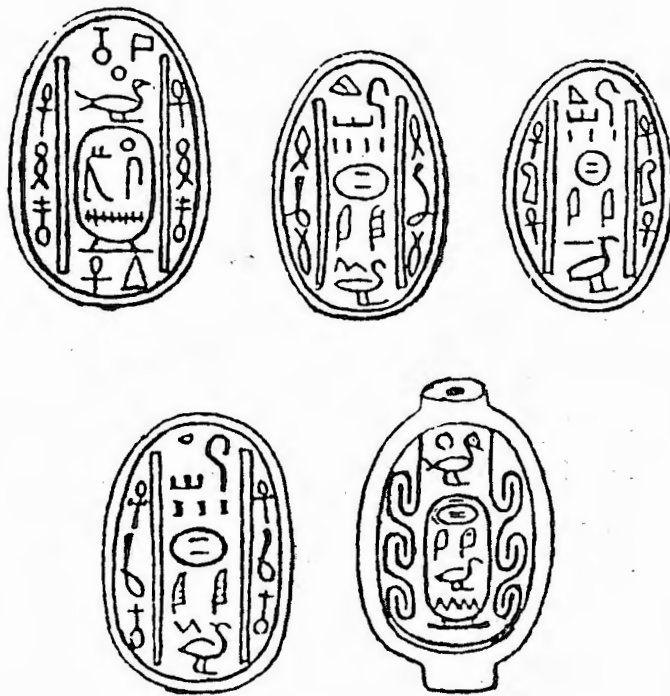
۷- Chian

۸- Apopi

۹- Aseth

۱۰- Aaséhré

شش پادشاهی که مانتون اسم برده بعقیده ژزف ۲۵۹ سال وده ماه (وبعقیده
افریقائی ۲۸۴ سال) سلطنت کرده اند. درواقع اگر این فرضیه پذیرفته شود که، سلاطینی



چند جعل متعلق به شیان

که نامشان در کتیبه ها ذکر شده از موقعی بسطنت رسیده اند که تمام مصر تحت
استیلای هیکسوس ها در آمده ، پنج پادشاهی که بوسیله کتیبه ها شناخته شده اند
در حدود یک قرن بیشتر سلطنت نکرده اند ، این مطلبی است که امروزه طرفداران
بیشتری دارد و بحقیقت نیز نزدیکتر است ، چون میدانیم که آنوزرع آپویی^(۱) لااقل
سی و سه سال سلطنت کرده (پاپیروس رند^(۲)) و چهار پادشاه دیگر (اگر ب نام مذکور
در پاپیروس تورن را نیز بحساب بیاوریم پنج پادشاه دیگر) جمعاً مدت شصت سال

۱- Aouserré Apopi

۲- Rhind

در مصر فرمانروائی کرده‌اند، باین ترتیب طول مدت زمامداری هریک از این پادشاهان نیز عادی و معمولی بنظر می‌رسد.

ترتیب زمامداری و جانشینی این پادشاهان درست معلوم نیست، دو نفر از آنها بنام آنوزرع آپویی و شیان باحداث بناهائی در جبلین، در مصر علیا دست زده‌اند چون یک تخته سنگ آهکی که نام آپویی بر آن نقش شده و یک تخته سنگ گرانیت که بنام شیان است از آن حدود بدست آمده، از روی این آثار میتوان حدس زد که دوره زمامداری این دو، فاصله زیادی بازمان حکومت فاتح مصر نداشته و شاید جانشینان اولیه او همین دو بوده‌اند، از طرف دیگر میدانیم که پادشاه هیکسس‌ها در آواریس، هنگام تبعید آنها از مصر آپویی نام داشته ولی چون دوتن از پادشاهان این سلسله یعنی نب‌خیش‌رع^(۱) و آآکن‌رع هر دو به آپویی معروف بوده‌اند (سومین آپویی، آنوزرع، نام داشته که در آغاز زمامداری این سلسله حکومت کرده است) بنابراین میتوان گفت که آخرین پادشاه این سلسله آآکن‌رع بوده، دلیل دیگری که این نظریه را تأیید میکند اینست که نام اول پادشاه مصری که علیه مهاجمین قیام کرد سک‌ن‌رع^(۲) بوده و از روی شباهتی که بین این دو اسم موجود است (آآکن‌رع و سک‌ن‌رع) با قید احتیاط ممکن است حدس زد که این دو پادشاه معاصر یکدیگر بوده‌اند.

آثاری که از روی آنها پنج پادشاه هیکس شناخته شده‌اند اهمیت زیادی ندارند و برای اطلاع فقط بدوتای آنها که بنام شیان است و در خارج از مصر پیدا شده اشاره میکنیم. یکی از آنها قطعه ظرفی است در کرت و دیگری شیری در بغداد، با شاهده این آثار عده‌ای چنین پنداشته‌اند که شیان بر امپراطوری وسیعی که مصر یک قسمت کوچک آن بود سلطنت می‌کرده لکن مادام که مدرک صحیحی در این باب بدست نیامده تأیید این نظر دور از حزم و احتیاط خواهد بود.

گذشته از دو تخته سنگ جبلین، اثر دیگری از هیکسس‌ها در جنوب بمفیس پیدا نشده و بنابراین چنین بنظر می‌رسد که قدرت آنها جز در دوره کوتاهی، منحصر

باداره نواحی دلتا بوده و بهمین جهت باید گفت که دولت کوچک تب در همین ایام به بسط قلمرو خود پرداخته و باخراج بیگانگان از مصر توفیق یافته است.

حکومت تب

و اخراج هیکسس ها (۱۵۸۰-؟) (۱۶۸۰)

پس از فتح مصر بدست بیگانگان، سراسر کشور، بروایت مانتون خراجی به پادشاه هیکسس می پرداخت، درباره مصرعلیا و وضع سیاسی او در این زمان گرچه اطلاعات کافی در دست نیست ولی در قبطوس فرمانی از بنیخه پررع آنتف^(۱) بدست آمده که اهمیت تاریخی شایانی دارد.

در سال سوم سلطنت این پادشاه، جنایتی (که متأسفانه نوع آن ذکر نشده)



چند جعل از آپویی اول

در معبد مین^(۲) در قبطوس اتفاق افتاد، بر اثر این واقعه تنی، پسر مین هوتپ که مسئول بشمار می آمد از مقامی که در معبد داشت خلع و اموال او توقیف شد و همچنین نام او یکی از دفتر اسناد معبد حذف گردید و این عقوبت و نفرین شامل اخلاف او نیز شد، « پسر برسر و وارث بر وارث ». موضوعی که قابل توجه است و عیناً نقل میشود اینست « درباره همه پادشاهان مصرعلیا و هر زمانداری که روی موافق باو (مصر) نشان بدهد هرگز نخواهد توانست تاج سفید (مصرعلیا) و تاج سرخ (مصر سفلی) را بر سر بگذارد،

۱- Nebkheperre Antef

۲- Min

او نخواهد توانست بر تخت هوروس زندگان جلوس کند و دوره النوع (اواجت و نخبیت) نسبت باو، بعکس کسانی که مورد ملاحظت آن دو هستند، التفاتی نخواهند داشت، هر فرمانده و هر کارمندی که بنفع او در نزد پادشاه وساطت کند، همه کسان و همه اموال و همه مزارع او بتملك پدرین، مین، خداوند قبطس در خواهد آمد.

بنابرین روایت، میتوان دریافت که اولاً در آن زمان چندین پادشاه در مصر علیا بوده و ثانیاً ممکن بود فردی بدون آنکه از دودمان سلطنتی باشد بر حسب انتخاب اهالی سلطنت برسد، شاید از این قبیل پادشاهان انتخابی در هر یک از شهرستانها وجود داشته ولی موضوعی که نباید مورد قبول قرار گیرد، چنانکه بعضی پنداشته اند، استقلال این زمامداران است و بلا تردید قدرت آنها در حوزه حکومتی خود، با وجود عنوان پادشاهی که داشته اند، از قدرت فرمانداران اواخر دوره امپراطوری قدیم کمتر بوده، یکی از فرمانهای آنتف نشان میدهد که پادشاه تب حق مداخله در امور تابع های خود را داشته و بخوبی از این حق استفاده میکرد. دلیل دیگری که مؤید نفوذ قدرت و کلام پادشاه تب در شهرستانها میباشد اقداماتی است که وی برای ایجاد معاهد در شهرستانها و اهداء آنها بخدای آن شهرستانها کرده، همین پادشاه، یعنی آنتف متایشگاههایی در آیدوس و قبطوس ساخته است. بالاخره چنانکه بعد گفته خواهد شد، هنگامی که جنگ با هیكسس ها در گرفت همه زمامداران مصر علیا به پشتیبانی از او برخاسته فرمان وی در راه استقلال مصر کوشیدند، این آنتف از لحاظ دیگری نیز بخوبی معروف میباشد. وی را در دیرابوالنجا^(۱) در ساحل غربی تب و تقریباً در مقابل کارناک بخاک سپردند، و بموجب پاپیروسی که از آن ایام بدست آمده و حاوی اطلاعات مفیدی درباره آخرین پادشاهان دوره دوم فترت میباشد، مقبره او تا دوره حکومت سلسله بیستم و زمان راسمن نهم دست نخورده باقی بوده، موضوع از این قرار است، بوزیر اطلاع میرسد که بعضی از مقابر سلطنتی دست خورده و به همین مناسبت وی عده ای را مأمور تحقیق میکند، نتیجه این بازرسی و تحقیقات در پاپیروس آهوت^(۲) ضبط است و مادر

اینجا فقط بگزارشی که در باب مقابر سلاطین سلسله هفدهم داده شده اکتفا میکنیم. مأمورین بتدریج مقبره نبخه پررع آنتف و سخمرع اوپ، مآت آنتف^(۱) و سخمرع شد تا نویی سبکم ساف^(۲) و سناختن رع تا آ^(۳) و سکن رع تا آ^(۴) و اواج خپررع کامس^(۵) و آهموزیس^(۶) مؤسس سلسله هیجدهم را بازدید میکنند، همه آنها باستثنای مقبره سخمرع شد تا نویی سالم بودند و بدون شک بعدها مورد تجاوز قرار گرفته اند، اشیاء و لوازم زیادی که در این مقبره ها بوده در قرن نوزدهم بر اثر کاوش اروپائی ها بدست آمده و همچنین مقداری از آنها که در دست اهالی بود جمع آوری گردید؛ قسمتی از این اشیاء که از ثار گرانهای موزه قاهره و بعضی از موزه های اروپایی بشمارند بنام سلاطینی است که در پاپیروس آبوت ذکر شده و قسمت دیگر مربوط بان دسته از زمامداران میباشد که بلافاصله پیش از سلسله هیجدهم سلطنت کرده اند و از روی همین آثار است که نام چند پادشاه از قبیل سخمرع اواج خا و سبکم ساف^(۷) و سخمرع هر و هر مآت آنتف^(۸) و سخمرع سمن تا نویی جهوتی^(۹) به فهرست سابق اضافه شده است. در مدرکی که از امپراطوری جدید بدست آمده نام پادشاهی موسوم به رع هوتپ^(۱۰) ذکر شده که مقبره او در ساحل غربی نیل و مقابل کارناک یعنی درست نزدیک دیر ابوالنجا قرار داشته، این پادشاه بوسیله یک قطعه از فرمانی که در قبطوس ضبط است و همچنین از روی لوح مزاری که در موزه بریتانیا وجود دارد شناخته شده و شاید بتوان چنین پنداشت که وی نیز از سلاطین همین سلسله بوده و بنابراین نام او را بر فهرست مذکور افزود، در حال باید گفت که این فهرست کامل نبوده و کوشش زیادی برای تعیین زمان سلطنت و ترتیب جانشینی این پادشاهان بکار رفته. فقط ترتیب جانشینی چهارتن از این پادشاهان بموجب مدارکی معلوم است و بعلاوه گزارش مأمورین رسیدگی بوضع مقبره

۱- Sékhémré-Oupmaat Antef

۲- Sékhémré - Shedtaoui Sébekemsaf

۳- Sénakhtenré Taà I

۴- Sékenenré Taà II

۵ - Ouadjkhéperré Kamés

۶ - Ahmosis

۷ - Ouadjkhaou Sébekemsaf

۸ - Herouhermaat antef

۹ - S.Sémentaoui Djehouti

آنها که پیشتر بان اشاره شد همین ترتیب را تأیید میکنند.

وین لوك^(۱) که در این زمینه تحقیقات فراوانی کرده چنین پنداشته است که این تصادف را، با تغییر مختصری، میتوان به تمام اسامی فهرست تعمیم داد، و بنابراین با افزودن نامهایی که در فهرست آبوت از قلم افتاده ترتیب ذیل را برای جانشینی این پادشاهان تعیین کرده، این طبقه بندی را با قید احتیاط میتوان پذیرفت:

- ۱ - سخمرع اواه خارع هوتپ
- ۲ - سخمرع هروهرماآت آنتف
- ۳ - سخمرع اوپ ماآت آنتف؛ (بزرگ)
- ۴ - نب خپررع آنتف
- ۵ - سخمرع اواج خائوسبکم ساف
- ۶ - سخمرع شد تائویی سبکم ساف
- ۷ - سخمرع سمن تائویی جهوتی
- ۸ - سناختن رع تاآ
- ۹ - سکن رع تاآ، (شجاع)
- ۱۰ - اواج خپررع کاسس

۱۱ - نب په تی رع آهموزیس^(۲) مؤسس سلسله هجدهم

در اینجا صحبت از هفت پادشاه اولیه این فهرست نیست چون گذشته از فرمان نب خپررع آنتف که قبلاً بدان اشاره شده هیچ مدرک تاریخی از آنها بجا نمانده، وظیفه آنها ظاهراً اداره ممالک کوچک خود و تقویت روح ملیت در اتباع خویش و ترغیب و تعریض آنها باخراج بیگانگان بیدین از مصر بوده.

از لحاظ خارجی تغییری در اوضاع پادشاهان نمی شد و روابط با سلاطین تب با پادشاهان همکس رابطه تابع با متبوع بود.

ممکن است جنگ در زمان سلطنت سکن رع تا آشروع شده و در همین موقع

آهویی نامی (آآکنن رع ؟) برآواریس حکومت میکرده ، این نظر متکی بر روایتی است که پیشتر نیز از آن صحبت شد و آن تکلیف محصلی است که از روی صفحه اول پاپیروس سالیه اول نوشته و موضوع آن زد و خورد بین دو پادشاه میباشد ، این مطلب را در عین آنکه باید با رعایت کمال احتیاط مورد مطالعه قرار داد نباید جنبه حقیقی و تاریخی آنرا از نظر دور داشت . تاریخ متأسفانه کامل نیست و چنانکه ماسپرومیگوید « نزاع میان آپویی و ساکنون ریا ، روایت محلی موضوعی است که در شرق عمومیت دارد . بدین معنی که زمامداران آن زمان مسائل مختلفی را برای حل کردن نزد یکدیگر میفرستادند و بر حسب اینکه جواب آن درست یا نادرست بود خراج یا جریمه ای از یکدیگر دریافت میداشتند .

خلاصه مطالبی که در آغاز پاپیروس سالیه اول ذکر شده این است که آپویی بسکن رع پیامی کنایه آمیز میفرستد و با و چنین مینویسد ، از بر که اسب آبی که در حدود تب واقع شده دست بردار چون سروصدائی که از آن بلند است درآواریس هم شنیده میشود و مانع خوابیدن من در روز و شب میباشد . سکن رع که نمیتوانست جوابی باین پیام بدهد بمحکومیت خویش اعتراف کرد و فرستاده آپویی را با دادن هدایای بسیار اجازه مراجعت داد . پس از عزیمت وی سکن رع همه درباریان را احضار کرد و موضوع را با آنان در میان گذاشت لیکن از آنها نیز جوابی در این باب نشنید ؛ این واقعه بدون شک حاکی از تیرگی روابط بین دوزمامدار میباشد ولی از مطالعه روایتی که بان اشاره شد نتیجه این اختلاف معلوم نیست ؛ ظاهراً این مباحثه ادبی که در پاپیروس سالیه از آن گفتگو شده معرف اختلاف شدیدی است که میان پادشاه تب و پادشاه آواریس موجود بوده ، از طرف دیگر چون معلوم شده که سکن رع بمرگ طبیعی در گذشته و از موبیائی او که در قبرستان مخفی سلطنتی در دیر البهاری بدست آمده آثار ضربه هائی شدید در سروی مشاهده میشود ممکن است چنین حدس زد که او در جنگی با پادشاه هیگسس قتل رسیده (شاید هم سوء قصدی با و شده باشد) .

در هر حال بطور قطع جنگ در زمان پسر و جانشین او ، کامس شروع شده و در

لوحه‌ای که بوسیله لرد کارنارون^(۱) در تب بدست آمده و در سال ۱۹۱۲ از طرف او انتشار یافته، اساس و آغاز این جنگ بخط هیراتی که مضبوط است، پس از آنکه این لوحه خوانده شد مدتی صحبت در این بود که آیا این مطلب نظیر داستانی است که در پاپیروس سالیه ضبط شده و یا آنکه رونوشتی از متن لوح افتخاری بوده که معمولاً بیاد بود فتحی برپا میشده؟ گاردینه^(۲) یکی از محققین همیشه طرفدار عقیده دوم بوده و کاوشهای جدیدی که در کارناک صورت گرفته نظر او را تأیید میکند، در مارس ۱۹۳۵ یک قطعه از لوحی که بنام کامس بود بوسیله شوریه^(۳) کشف شد و مضمون آن با کتیبه دیگری که چند سال پیش بدست آمده بود تطبیق میکرد، مجموع این نوشته‌ها عین متنی است که از طرف کارنارون انتشار یافته (متأسفانه این متن کامل نیست).

آنچه را که از این متن بجا مانده میتوان به چهار قسمت کرد:

۱- کامس درباریان را گرد آورده، در حضور آنها از این که باید در اداره سرزمین مصر، بایک سیاه که پرنوبی حکومت میکند و بایک آسیائی که بر آواریس سلطنت دارد و الکسمفیس، شهر قدیم سلطنتی هرموپولیس شهر مقدس است، همکاری داشته باشد گله کرده و تصمیم خود را مبنی بر اخراج آسیائیه و آزادی مصر باطلاع آنها رسانیده.

۲- درباریان هواخواه جنگ نبوده‌اند و باو گفته‌اند که سهم ما از مصر در اختیار ماست، از الفانتین تا کوسه^(۴) وضع بسیار خوب است در صورتی که نتیجه جنگ معلوم نیست بنفع ما باشد.

۳- پادشاه از این جواب راضی نیست و در نظر خود ثابت است.

۴- وی قوای خود را جمع آوری کرده تا شهر نفروزی^(۵) واقع در چند کیلومتری شمال هرموپولیس پیش برود، در آنجا جنگ بزرگی بین طرفین در گرفته که شکست بیگانگان منتهی شده، متأسفانه نتیجه این شکست روشن نمی‌باشد و معلوم نیست که آیا قوای مصری تا سمفیس نیز پیش رفته‌اند یا خیر؟ در هر حال این متن ارزش زیادی

۱- Lord Carnarvon

۲- Gardiner

۳- Chevrier

۴- Kusae

۵- Néferousi

دارد و تنها سندی است که اطلاعات گرانبھائی دربارهٔ وضع مصر در دورهٔ استیلای هیکسوسها میدهد، بموجب این سند سرزمین مصر در آن موقع به سه قسمت که از لحاظ وسعت و اهمیت یکسان نبوده‌اند تقسیم میشده: دلتا و مصر وسطی که مستقیماً بوسیلهٔ بیگانگان اداره میشده، مصر علیا که تقریباً مستقل و در اختیار پادشاهان تب بوده، و بالاخره نوبی که از مصر جدا شده و حکومت آن در دست یکی از سیاهان بوده، دولت کوچک جنوب در سایهٔ جدیت و پشتکار پادشاهان کامس بطرف شمال توسعه یافت (شاید تا ممفیس هم رسیده). نام این پادشاه و نام برادر و جانشین او آهموزیس بر روی قطعه سنگی در ناحیهٔ توشکه^(۱) (در نوبی) خوانده شده ولی بعید بنظر میرسد که قدرت سلاطین تب در دورهٔ کامس تا توشکه توسعه یافته باشد و محتمل است که این تخته سنگ بمناسبت یکی از اردو کشیهای آهموزیس به نوبی حک شده و نام کامس برای احیای خاطره نخستین اقداماتی که برای نجات مصر صورت گرفته در آن سنگ ذکر شده باشد. باید متذکر بود که برای نخستین بار در لوحه کارنارون بارابه‌های جنگی اشاره شده، این ارا به‌ها متعلق به هیکسوسها بوده که در برابر حملات مصریان تاب مقاومت نیاورده بمقبع نشینی و فرار اقدام کرده‌اند.

سومین و آخرین پیش‌آمد، مربوط به دورهٔ زمامداری آهموزیس میباشد، گرچه بعقیدهٔ مانتون وی مؤسس سلسلهٔ هجدهم بوده ولی نباید موضوع تصرف آواریس را مربوط بآن سلسله دانست، دورهٔ جدید در واقع بعد از اخراج هیکسوسها شروع شده و از این پس میتوان از امپراطوری جدید صحبت کرد، در هیچیک از اسناد معاصر باین حوادث اشاره‌ای نشده و مدرکی در این باب هنوز در دست نیست، فقط در یکی از مقبره‌های آل کاب که متعلق بیکی از افسران نیروی دریائی بوده اشاره‌ای بفتح آواریس و اخراج هیکسوسها شده است، نام این افسر آهمس^(۲) و فرزند سلاخی موسوم به آبانا^(۳) بوده که در جوانی، و در سالهای اول زمامداری آهموزیس وارد خدمت بحریه شده در التزام او بچنگ رفته و در تصرف آواریس خدمات شایانی انجام داده، هیکسوسها

پس از فرار از مصر بفرسطين جنوبی رفتند لیکن آهموزیس آنها را تعقیب و در شاروهن^(۱) ایشان را محاصره کرد و بعد از سه سال آن شهر را گشود.

آهمس در نقل این وقایع بیشتر جنبه شخصی آنها را در نظر داشته چون در ذکر هریک از وقایع تاریخی سخن از رشادت و تهور خود و پادشاهانی که باین مناسبت از پادشاه دریافت داشته بمیان آورده است، این پادشاهها بچهار دسته تقسیم شده؛ طلای پیروزی، ترفیع درجه، کنیز و غلام و هدایای ارضی. باتمام این احوال باید یادآور شد که در عین حال پادشاههای مزبور متوسط بوده، بنا به عقیده گاردینه، آهمس چنانکه عاصه پنداشته اند در ارتش مقام بسیار مهمی نداشته چون در دوره آهموزیس مشاغلی نظیر خدمت آهمس زیاد دیده میشود، وی ظاهراً بعنوان سربازی عازم جنگ شده و در مراجعت بمقام فرماندهی دسته ای رسیده و البته بر اثر لیاقت با خدشانهائی نائل آمده و همچنین چند قطعه زمین و عده ای غلام برای امور زراعتی در اختیار وی گذاشته شده است: در هر حال باید از این جنگجوی دلاور که جریان این قسمت از حیات خود را باقی گذاشته قدر دانی کرد، بقیه کتیبه آهمس مربوط بشرح خدمات او در جنوبی است که بعداً بآن اشاره خواهد شد.

تشکیلات اداری

۱- کلیات

بیر، یکی از مصر شناسان چنین پنداشته است که مصر پس از زوال قدرت فرمانداران به سه استان اداری بزرگ موسوم به اوارت^(۲) تقسیم میشده: استان شمال شامل دلتا^(۳)، استان جنوب شامل مصر وسطی^(۴) و منتهی الیه قسمت جنوبی که بمصر علیا^(۵) معروف بود، این فرضیه که در نظر اول اساسی بنظر میرسد ظاهراً مبنای صحیحی نداشته و بخصوص در زمان سلسله میزدهم بهیچوجه صورت عمل بخود نگرفته لیکن

۱- Sharouhen

۲- Ouaret

۳- Ouaret mehet (Mehtet)

۴- Ouaret shemaou

۵- Ouaret tep shemaou

چون بعید است که زمامداران دوسمین دوره فترت، درباره امور اداری ابتکاری از خود بخرج داده باشند (و حال آنکه درهمه شئون از پیشینیان تقلید کرده اند) بهتر آنست که با اطلاعات فعلی، اقدامات سلسله سیزدهم را که از روی مدارك آن زمان در دست است، با اواخر سلسله دوازدهم نیز تعمیم دهیم. این مدارك احکام اداری هستند که از کاوشهای قاهون در فیوم و نواحی تب بدست آمده و با آنکه اهمیت شایانی دارند بعلت عدم وضوح نمیتوان از روی آنها نظر کلی اظهار داشت. اشکال عمده اینست که همه این مدارك در ناحیه مجاور پایتخت پیدا شده و بنابراین معلوم نیست وضع اداری شهرستانها در این زمان چه بوده و از طرف دیگر بدون شک در دوره دوم فترت تغییراتی در سازمانهای اداری حاصل شده است، ظاهراً در آغاز کار اصل تمرکز، که در سلسله دوازدهم مرعی بوده بحال سابق باقی مانده و اگر در پاپیروس قاهون به تشریفات و مراسمی که ذریکی از ادارات انجام می گرفته اشاره شده میتواند حدس زد که در ادارات مشابه در شهرستانها نیز عین آن مراسم انجام میشده است، بعدها در پاره ای از شهرستانها مثلاً در ال کاب بحکام مقتدری هرمیخوریم که در مقابل حکومت مرکزی تقریباً استقلال کامل داشته اند و از اینجا میتوان دریافت که بعلت ضعف سلاطین نفوذ آنها درهمه جای سملکت یکسان نبوده و بالاخره پس از هجوم هیکسس ها رژیم ملوک الطوائفی در حکومت کوچک تب تعمیم یافته. اطلاعاتی که مربوط بوضع اداری شهرستانها باشد منحصر بمطالبی است که در بالا ذکر شد و پس از این هر چه گفته شود راجع باوضاع اداری در پایتخت و نواحی مجاور آن خواهد بود.

۲ - شرح مدارك

الف - پاپیروس های قاهون
در این محل مقدار زیادی پاپیروس که مربوط بتاریخ سلطنت پادشاهان آخر سلسله دوازدهم و دو پادشاه اول سلسله سیزدهم میباشد بدست آمده، مطالب آنها متنوع و شامل آثار ادبی، طبی، ریاضی، قضائی، مالی و مکاتبات میباشد، در اینجا فقط صحبت از

امور قضائی و مالی است که با وضع اداری ارتباط دارند. مقداری از این اسناد مربوط به سرشماری است که مسلماً اساس ادارهٔ یک مملکت بشمارسی آید و بهمین جهت در این کار دقت زیادی مبذول شده و برای درک اهمیت موضوع بترجمهٔ یکی از آنها مبادرت میشود:

« سال سوم، چهارمین ماه بهار، بیست و پنجم، در زمان اعلیحضرت پادشاه مصر علیا و مقلی سخم کارع که همواره زنده بماند.

» رونوشت سرشماری اشخاصی که خانوادهٔ سنفر و سرباز، پسر هوری^(۱) را تشکیل میدهند، پدر او در گروهان دوم سربازان جدید شرکت کرده بود.

پس نام افراد خانواده ذکر شده و بعد باین مطالب بر میخوریم.

« در این خانه بایک نسخه از فهرست اشخاصی که خانواده پدر او را تشکیل میدادند داخل شدیم در سال دوم. رئیس این خانواده در دفتر وزیر سوگند یاد کرده بود، در سال پنجم (سلطنت سلف سخم کارع) ماه اول زمستان، هشتم (و سند دارای) مهر... (؟) میباشد. » انجام شده در دفتر مزارع حوزه شمالی در حضور بهترین رجال دهگانه جنوب، منتوئم هات^(۲)، پسر مرخنرت^(۳) ووسیلهٔ رئیس ادارهٔ آمار و پاسبانی اغنام، سبنی^(۴)، حوزه شمالی. » در ذیل سند گواهی سه نفر شهود دیده میشود.

بطور خلاصه سند در ادارهٔ مزارع و در حضور یکی از اعمال عالیرتبه تنظیم شده و وسیلهٔ یک سندی که شغل او دفتر داری محکمه بوده با حضور عده ای شهود که همه کاربندان حوزهٔ اداری شمال محسوب میشده اند ثبت رسیده. برای دواب نیز نظیر این سرشماری معمول بوده (یکی از گواهان « رئیس ادارهٔ آمار دواب » است) و بدون شک برای اسوا و املاک غیر منقول نیز همین تشریفات انجام می گرفته، این عمل در تاریخ های معین که ظاهراً نزدیک بهم بودند، تکرار میشد تا باین وسیله حکومت مرکزی همیشه از تعداد تقریبی نفوس و ثروت مملکت مطلع باشد.

در قسمتی از پاپیروس هائی که در قاهون پیدا شده چند وصیت نامه نیز دیده شده

۱ - Hori

۲ - Mentouemhat

۳ - Merkhénérét

۴ - Sebni

که آنها هم مانند سهرماریها در حضور سه شاهد تنظیم گردیده و یک نسخه از آن در دفاتر استان ضبط است، در یکی از این وصیت نامه ها حتی تصریح شده که نسخه ای از آن باید در «شعبه دوم (استان) جنوب»^(۱) ضبط شود. باین ترتیب می بینیم که در خود شهرستان قیوم نیز دو قسمت (اوارت) شمالی و جنوبی موجود بوده. ولی قبل از آنکه نتیجه ای از این تحقیقات بگیریم باید اسناد دیگری را که اشاراتی صریح در این باب دارند و بعد بآنها اشاره خواهد شد بررسی کرد.

صورت محاسباتی که در پاپیروس های قاهون ثبت شده برای درك تاریخ اداری اهمیت زیادی ندارند در صورتی که این قبیل حسابها در پاپیروس بولاق^(۲) شماره ۱۸ در کمال وضوح ثبت رسیده و باقی مانده. بنابراین از تشریح این قسمت از یادداشتهای پاپیروس قاهون صرف نظر کرده بذکر یکی از ادارات آن زمان اکتفا میشود. این اداره موسوم به «دفتر چیزهایی که مردم می دهند»^(۳) بوده و وظیفه مهمی در نقش ادارات آن عصر داشته، کار آن جمع آوری و تمرکز تمام چیزهایی بوده که رعایا و دهاقین بیادشاه تقدیم می کرده اند.

این مدرك بعد از اسنادی که قبلاً شرح آن

ب - پاپیروس بولاق

شماره ۱۸

گذشت تنظیم یافته و در زمان پادشاهی بنام

سبک هوتپ بوسیله نویسنده ای از اهالی تب

موسوم به نفر هوتپ نوشته شده، تعیین هویت این پادشاه که سبک هوتپ نام داشته دشوار است چون وزیر وی بموجب همین مدرك، آن خو^(۴) نامی بوده و شخص دیگری به همین اسم در زمان سلطنت خنجر وزارت میکرده البته محتمل است که در دوره دوم فترت دو وزیر، نام آن خورا که بسیار معمول بوده داشته اند. بهر حال از روی

۱- در اینجا بجای «استان جنوب» جنوب ذکر شده باید متوجه بود که این قبیل اختصارها در نوشته های مصری معمول است.

۲ - Boulaq

۳ - Kha en dedet remet

۴- پایتخت مصر در این زمان در قیوم نبوده و در تب بوده است. بنابراین در اینجا هم

۵ - Ankhau

گفتگو از سندی است که از پایتخت بدست آمده.

اسم نویسنده میتوان فرض کرد که این پادشاه یکی از سبک هوتپ‌ها که پس از خاسه‌خم نفر هوتپ به سلطنت رسیده، باشد و شاید جانشین بلا فصل او، خانفرع-سبک هوتپ بوده.

نفر هوتپ مأمور بود بیلان بودجه دربار سلطنتی را تنظیم کند، وی هر روز درآمدها و مخارج را یادداشت کرده مراقب موازنه بین آن‌ها بود و پس از انجام این کار باقی‌مانده را بصفحه بعد انتقال میداد. هر روز قسمتی از با پیروسی که در دست می‌باشد صورت حساب یک هفته (از بیست و ششم ماه دوم تا چهارم ماه سوم تابستان) نوشته شده.

مخارج بدو دسته تقسیم می‌شوند: مخارج معمولی یعنی مخارج شخصی پادشاه و خانواده سلطنتی و حقوق کارمندان، و مخارج فوق‌العاده که عبارت بود از هدایایی که پادشاه بعنوان پاداش و یادراعیاد باطرافیان خود میداد، نویسنده و منشی، ذیل هر صورت توضیحاتی داده: بموجب فرمان شفاهی پادشاه که بوسیله کارمندان (با ذکر نام او) بوی ابلاغ شده یا دستور کتبی نظیر بخشنامه‌های کنونی، گاهی هم در صورتها توضیحی دیده نمیشود، ظاهراً این قبیل مخارج مربوط بمواردی است که پادشاه قبلاً اجازه آنها را برای مدتی غیرمحدود صادر کرده.

درآمدها مشتمل بر مجموعه مالیاتها بود که در سه اداره جمع میشد، این ادارات گاهی بنام عمومی اوارت خوانده میشدند و گاهی هم عنوان مخصوص هر یک از آنها ذکر میشد. اداره مصرعلیا، خزانه دوگانه و دفتر چیزهایی که مردم میدهند. ولی علت اینکه پرداخت مالیاتها میان سه اداره تقسیم شده بود روشن نیست، درآمدها دو دسته بودند، درآمدهای معمولی یا روزانه^(۱) و عواید فوق‌العاده^(۲)، درآمدهای نوع دوم مخصوص مواردی بود که قبلاً تعیین میشد. چون معمولاً همه بدهی‌ها، چنانکه قبلاً محاسبه شده بود وصول نمیشد، محاسب و دفتردار اختلاف بین بدهی اصلی و مبلغ پرداختی را تعیین میکرد تا صورت دقیقی از حسابهای عقب افتاده در دست داشته باشد.

اهمیت این پاپیروس تنها از لحاظ دقتی که در تنظیم فهرست مخارج و عایدات بکار رفته نیست بلکه نکات قابل ملاحظه دیگری نیز در آن میتوان یافت که باید بآنها اشاره کرد.

اولاً در بین کسانی که از عطیه های سلطنتی استفاده می کردند نام ملکه و «خواهران پادشاه» در بالای فهرست ها دیده میشود، آنچه ظاهراً از این موضوع برمی آید اینست که آنها نیز دارای وظایف اداری در کشور بوده اند منتهی متأسفانه تعیین نوع این مشاغل مقدور نیست.

ثانیاً فهرست اساسی کارمندان بسیار مفصل است ولی طبقه بندی و تعیین مقام آنها جز در مورد چهارتن از عالیتین کارمندان مملکت مراعات نشده، این چهارتن عبارتند از وزیر و سه نفر از رؤسای عالی مقام و مستقل که یکی از آنها مقام سرداری (وزیر جنگ) داشته و دیگری رئیس مزارع (وزیر کشاورزی) و آخری دییر اسناد سلطنتی (وزیر کشور؟) بوده. بقیه اساسی فهرست مزبور مخلوطی از عناوین درباری، عناوین افتخاری یا واقعی است که دو تای آنها قابل ملاحظه میباشد یکی «رئیس دفتر دربار»؟^(۱) که وظیفه وی ابلاغ دستورهای پادشاه بنویسنده پاپیروس بوده و بعلاوه «دفترچیزهائی که مردم میدهند» رانیز او اداره می کرد، دیگر «رئیس بزرگ مردم شهر»^(۲) که تقریباً سمت شهرداران کنونی را داشته. در این فهرست از همه مشاغل حتی از نوازنده و خواننده ذکور و اناث، مقلد، کارگر و صنعتگر نام برده شده، همه این اشخاص عنوان کارمند داشتند و مخارج آنها وزن و فرزندشان از طرف پادشاه تأمین میشد. باین ترتیب می توان دریافت که چه مخارج سنگینی بدست دولت انجام میشده.

ثالثاً پیشتر دیدیم که پادشاه در باره ای از اعیاد و جشنها هدایائی بعضی از افراد خانواده سلطنتی و کارمندان میداد، دو جشنی که در پاپیروس بولاق بان اشاره شده هر دو مربوط بستایش مونتو خداوند مدامود میباشد و عبارتند از زیارت مجسمه

۱- کلمه ای که در اینجا بدربار ترجمه شده (Kap) در اصل بمعنی خانه ای بوده که شاهزادگان در آن پرورش یافته اند، معلوم نیست چه ارتباطی بین «خانه اطفال» و وظایفی که این کارمندان داشته موجود بوده است.
رئیس = Quartou ۲-

مدامود وعید مونتو . در ضمن کاوشهای جدیدی که در مدامود شده تخته سنگهای متعددی با نام چندتن از پادشاهان دوره دوم فترت بدست آمده ، بعضی از این قطعه سنگها از ابنیه دیگر ربوده شده و مکرر مورد استفاده قرار گرفته ولی همین امر چنانکه در پاپیروس بولاق نیز بان اشاره شده دلیل احترامی است که سلاطین این عصر به مونتو میگذاشته اند . گرچه ستایش مونتو در تمام دوره زمامداری سلسله دوازدهم رواج داشت ولی باید دانست که ستایش او مخصوص سلسله یازدهم بوده است . از این اظهار علاقه و دل بستگی به مونتو ، همچنانکه بعدها درباره انتخاب بعضی اسامی سلطنتی (آنتف) و یا وضع مقبره پادشاهان مشاهده میشود ، (دیرابوالنجانز دیک مقبره سلسله یازدهم) چنین برمی آید که زمامداران سلسله دوازدهم تمایل زیادی بواسطه ستگی خود با پادشاهان سلسله یازدهم ، که سرنوشتی نظیر هم داشته اند ، نشان داده اند . یک قسمت از لوحه ای است که در کارناک پیدا شده و از سنگ

ج - لوحه قاهره

۵۱۹۱۱

سیاه میباشد . این لوحه که هنوز مطالب آن انتشار نیافته بوسیله خانفرع سبک هوتپ برپاشده و متضمن خیرات و بخششهایی است که وی در معبد آمون در کارناک انجام داده ، یکی از جملات آن چنین است . « چهار گاو باید بدهند یکی از طرف مصر علیا یکی از طرف دفتر وزیر یکی دیگر از طرف خزانه و آخری از طرف دفتر چیزهائی که مردم میدهند . » از این ادارات سه اداره آن در پاپیروس بولاق نیز ذکر شده ، در اینجا اداره دیگری بنام دفتر وزیر نیز دیده میشود . این ادارات مسلماً چهار اداره ای بوده که بکار جمع آوری مالیاتها می پرداخته ، دفتر وزیر از این بابت که ناظر و مراقب همه سازمانهای اداری کشور بود و سه اداره دیگر باین جهت که بعنوان مختلف مأمور وصول عواید و مالیاتها بودند اهمیت زیادی داشته اند منتهی بطور دقیق نمیتوان وظیفه هریک از آنها را تعیین کرد .

د . لوحه قاهره

۵۲۴۵۳

این ستون نیز مانند لوحه قبل ، از کارناک بدست آمده و مطالب آن منتشر نشده است . در اینجا صحبت از قراردادی است که بوسیله آن ، یک نفر مأموریت خود را درال کاب ، که از جدش باو رسیده

بدیگری، در برابر شخصت دین^(۱) طلا (در حدود ۱/۵ کیلو) میفروشد؛ برای انجام این کاریک استشهاد اداری تنظیم یافته و دو اداره اصلی، یعنی دفتر وزیر و «دفتر ایالت شمالی» در آن نظارت میکنند، البته پس از انتشار اهمیت آن معلوم خواهد شد ولی هم اکنون نیز اطلاعات مفیدی از آن در دست است.

۱- پیشتر گفته شد که در فیوم یک Ouaret شمالی و یک اوارت جنوبی وجود داشت در تب، شهر جنوب، نیز طبق لوحه‌ای که از کارناک بدست آمده و هنوز منتشر نشده و همچنین لوحه‌ای که در آیدوس پیدا شده به شخصی اشار میشود که عنوان «رئیس حوزه شمالی شهر جنوب» یعنی تب را داشته. از این مطالب چنین مستفاد میشود که اوارت‌ها چنانکه میرپنداشته فقط به سه استان اداری بزرگ کشور اطلاق نمیشده بلکه شامل حوزه‌های محدودتری بوده که تعیین وسعت احتمالی آن نیز مقدور نیست و بالاخره نباید کلمه توصیفی شمال و جنوب را که بعد از اوارت ذکر شده، بمعنی حقیقی آن تلقی کرد بلکه معنی نسبی آنرا باید در نظر گرفت و باید گفت که سرزمین مصر بچند استان تقسیم شده و هر یک از آنها خود بدو قسمت اداری، که بحسب موقع جغرافیائی، حوزه شمالی یا حوزه جنوبی خوانده میشدند تقسیم میشده. در باب منتهی الیه قسمت جنوبی باید گفت که این عنوان از خیلی قدیم مخصوص ناحیه تب، بود ولی با استان جنوب اشتباه میشد و در واقع هنگامی که تب و وهرانا کلتوپولیس زمامدار واحدی نداشتند عادت بر این بود که مصر وسطی را شماثو (جنوب) و مصر علیا را تب شماثو (رأس جنوب) بخوانند.

۲- نکته قابل ملاحظه دیگر مسئله خرید و فروش حکومت شهرستانها میباشد ولی معلوم نیست که این کار در موارد استثنائی انجام شده یا آنکه امری عادی و جاری بوده، در هر حال مسلم است که پس از آنکه حکومت ناحیه‌ای باین ترتیب با اختیار کسی درمی‌آمد این سمت بورثه خریدار منتقل میشد و خریدار که خود را از هر لحاظ مالک می‌شناخت طبعاً استقلال برای خود قائل بود و خود را پادشاه نمیدانست،

باید متوجه بود که شاید شهرستان ال کاب وضع خاصی داشته چون در واقع تنها ناحیه ای است که پیش از دومین دوره فترت یک خانواده بزرگ فئودال در آن وجود داشته و کمی قبل از تاریخ تهیه ستون مورد بحث، یعنی در زمان سبک هوتب ها باوج ترقی رسیده و از متحدین این سلاطین محسوب می شده.

هنر

از آثار هنری این دوره مقدار بسیار کمی باقی مانده و از این مطلب میتوان دریافت که در آن ایام یا زمینه برای ایجاد آثار هنری مساعد نبوده و یا آنکه اصل ابداع و تولید آثار ظریفه مورد بی اعتنائی قرار گرفته؛ مع ذلک از همین مختصر و از مطالعه چند شاهکار پایه هنر در آن عصر معلوم میشود، با آنکه هنرمندان این دوره مهارت خود را ظاهر ساخته اند آثار آنها فاقد جنبه ابتکار و استحکام میباشد و از این بابت اختلاف اساسی میان آنها و هنرمندان نخستین دوره فترت موجود است، هنرمندان دوره اول فترت با آنکه مبتدی بودند آثار تازه ای بوجود آورده اند در صورتی که هنرمندان این دوره با وجود سوابق آشنائی که بهتر داشتند بتقلید از آثار پیشینیان خود اکتفا می کردند حد فاصل بین این دو دوره، یعنی دوره زمامداری سلسله دوازدهم بسیار قابل ملاحظه میباشد چون هنرمصری در این زمان پیشرفت شایانی کرده.

چنانکه پیشتر نیز دیده ایم قوس صعودی و نزولی

الف - مجسمه سازی

هنر را باید در مجسمه سازی مورد مطالعه قرار داد،

سلسله دوازدهم کمی قبل از پایان کار خود عالیتترین نمونه صنعتی یعنی مجسمه های سزومتریس و آئینم هات سوم را بوجود آورد ولی مجسمه های سلطنتی دوره دوم فترت تکرار و تقلیدی از همین نمونه ها بوده و مخصوصاً چون عمل غصب و اختلاس آثار پیشینیان رواج داشته عده ای حدس میزنند که شاید این مجسمه ها هم کار هنرمندان دوره دوم فترت باشد، برعکس در میان مجسمه های خصوصی چند اثر بدیع مشاهده میشود که بسیار باحالت و زنده بنظر می آیند، در بعضی از این آثار مخصوصاً دقتی

درنمایش جزئیات بکار رفته بخصوص درنمایاندن چین‌هائی که معرف چاقی مدل بوده، واین کار ازصفات ممتاز هنر این عصر میباشد.

بیشتر این آثار مربوط بدوره ماقبل زمامداری هیکسس‌ها بوده ودراین زمان پیشرفت هنردچار وقفه‌ای شده و مجدداً در دوره پادشاهانی که پیش از سلسله هیجدهم بهسلطنت رسیده‌اند نضجی گرفته و ظاهراً بانهضت سیاسی آن عصر پیش رفته، ازاین دوره دومجسمه در دست است که از لحاظ فنی و نمایش ذوق اهمیت خاصی دارند، یکی از آنها مجسمه کوچک ملکه تتی شری^(۱) (بریتیش موزئوم) و دیگری مجسمه کوچک شاهزاده آهموزیس (لوور) پسر مکن رع تاآ میباشد، این آثار بخصوص اثر اخیر بسیار زیبا و جذاب میباشد و بقدری در تهیه آنها ذوق و ظرافت بکار رفته که با آثار هنرمندان سلسله هیجدهم اشتباه میشوند متأسفانه ازاین دوره نمونه‌های دیگری که بتوان از روی آنها مراحل مختلف این تکامل را دریافت درست نیست.

اخیراً بقایای دو هرم سلطنتی مربوط باین دوره

ب - اهرام سلطنتی

در ساکارا بدست آمده که یکی از آنها بدون اسم

و دوسی متعلق به اوزر کارع خنجر بوده، در ساختمان این دو بنا همه کسانی که دست در کار بوده‌اند یعنی معمار و سنگ تراش و بنامهات شایانی از خود نشان داده‌اند منتفی اساس کار آنها نیز تقلیدی از اهرام سلسله دوازدهم بوده (مخصوصاً اهرام دهشور)، قسمت زیرزمینی هرم اول بسیار جالب توجه میباشد اطاق مخصوص جنازه در یک قطعه سنگ یک پارچه از جنس کوارتز تعبیه شده صندوق جسد و ظروف نگاهداری اعضاء واحشاء در همان اطاق قرار دارد و خود اطاق درست در محور هرم واقع شده، وصول باین اطاق بوسیله سرازیری پرتول و تفصیلی صورت می‌گرفت سرازیری مزبور معمولاً دالانی بود که در فواصل مختلف آن فضاهاى مسطحی قرار داشت و در چند نقطه بوسیله نرده‌هائی از سنگ کوارتز مسدود میشد، این دالان در بعضی قسمتها از پله‌هائی تشکیل می‌یافت و در پاره‌ای نقاط سطوح مایلی بانشیبه‌ای متغیر بوده

بعلاوه درهریک ازفضاهای مسطح یااطاقهای میان دالان اختلاف سطح یا پستی وبلندیهای براهرو میدادند باین معنی که گاهی راهرو را دریکی ازبندنها، منتهی قدری بالاتر ازسطح قبلی استدامیدادند وزمانی کف اطاق را حفر کرده دنباله راهرو را ازهمانجا شروع میکردند وبالاخره چندین بار امتداد و جهت آنرا تغییر میدادند وظاهراً این کار برای گمراه کردن دزدان احتمالی بوده است.

هرم خنجر کوچکتر از اولی است ولی بهترمانده وظاهراً پیش از مرگ پادشاه بانجام رسیده است، این هرم باآجر ساخته شده وهرردیف آجررا کمی عقب تر از ردیف قبلی چیده اند ولی پوشش هرم باسنگ آهک، این پله های کوچک را از بین برده. مساحت هرم یک صد ذراع (کمی بیش از پنجاه متر) وارتفاع آن ۳۷ متر بایک زاویه ۹۰ درجه بوده. راهروها واطاقهای زیرزمینی آن همان وضع هرم سابق الذکر را داشته اند روی پاره ای از تخته سنگهای آهکی که از خرابه های عبادتگاه هرم بدست آمده وهمچنین روی بعضی از آجرهای هرم نوشته هائی بخط هیراتی که دیده میشود که حاوی اطلاعات مفیدی درباره طرز انجام قسمتهای مختلف این مقبره سلطنتی میباشد، نوشته روی آجر بتاریخ سال یکم ونوشته های سنگها بتاریخ سال چهار بوده، از این دوتاریخ چنین برمی آید که کارهای زیرزمینی که معمولاً باید درهواى باز صورت گیرد درپایان سال اول باتمام رسیده و خود هرم درطی دوسال بعد ساخته شده وبنای عبادتگاه در ظرف سال چهارم وشاید آخرین سال سلطنت خنجر پایان یافته، عبادتگاه در گوشه شمال شرقی هرم دریک حیاط که باحصار آجری محصور میشد قرار داشت. در هر حال علاوه بر کاردانی وسهارت معمار و بنا که ساختمان این ابنیه بوسیله آنها انجام شده، سرعت بی نظیری که در اتمام این بنا، باتوجه بوسایل مقدماتی آنروز بکار رفته قابل تحسین میباشد.

قبرستان سلطنتی دیرابوالنجا فعلاً بحال ویرانی است ولی علائم وآثاری در دست است که بتدریج واحیای آن کمک شایانی خواهد کرد، هر یک از مقبره ها از یک هرم آجری که وسعت کم وارتفاع بالنسبه زیادى داشت، ویک عبادتگاه که در تخته سنگی تعبیه شده بود، ویک سرداب که بوسیله چاهی ورود بان صورت می گرفت، تشکیل

میشد، در جلوی هریک از اهرام ظاهراً دوستون بوده که قطعاتی از آنها بدست آمده، نقشه این ساختمانها خیلی ساده تر از اهرام ناحیه ممفیس بوده و با نقشه مقبره آنتفها، پادشاهان سلسله یازدهم شباهت زیادی دارد.

تنها مقابر خصوصی که بتوان درباره آنها صحبت

ج - مقابر خصوصی و

کرد مقبره های ال کاب میباشد، حکام متنفذ این

حجاری

شهرستان و اعضای خانواده آنها، برای خود در

تخته سنگها مقابری تهیه کرده بودند که متأسفانه امروز خراب شده و چیزی مهمی از آنها بجا نمانده، بدنه این مقابر با صحنه های معمول آن زمان تزئین یافته، بسیار بعید است که هنرمندان آن دوره در این کارها ابتکاری از خود به خرج داده باشند ولی چون آثار آنها بیش از حد از بین رفته نمیتوان در این باره قضاوت دقیقی کرد، در تهیه لوحه ها و ستونها روش بالنسبه صحیحی بکار رفته و دارای خطوط ساده و نقوش ماهرانه ای هستند لیکن لوحه های معمولی بخصوص لوحه هایی که در شهرستانها پیدا شده از لحاظ فنی ناقص و نقوش نامطلوبی دارند.

پایان جلد اول

فهرست مطالب کتاب

(جلد اول)

۲۰	II. دوره بالئولی تیک	فصل اول
۲۰	تتسیمات	کلیات
۲۱	آب وهوا	تشکیلات معرفة الارضی
۲۱	وضع دره نیل	ساختمان اراضی
۲۲	مسکن ومراکز اجتماع	تقسیمات جغرافیائی مصر
۲۳	صنایع دوره بالئولی تیک	مردم مصر
۲۴	تمدن وهنر	زبان
۲۶	III. دوره نئولی تیک	خط هیر و گلیف
۲۶	کلیات	خطوط مقدس وقبطی
۲۶	آب وهوا	طریقه خوانندان خطوط مصری
۲۷	وضع دره نیل	منابع تاریخ مصر
۲۷	مسکن ومراکز اجتماع	تقسیمات تاریخ مصر
۲۹	صنایع دوره نئولی تیک	تاریخ وتقویم
۳۰	تمدن وهنر	
۳۴	اختلاف شمال وجنوب	فصل دوم
۳۵	IV. دوره انئولی تیک	دوره ماقبل تاریخ
۳۵	کلیات	I. کلیات
۳۶	تقسیمات ومراکز باستانی	حدود و تقسیمات
۳۷	اسناد ومدارک	تقویم وتاریخ
۳۸	مسکن ومراکز اجتماع	سکنه
۴۰	قبرستان	زبان
۴۱	صنایع	
۴۶	وضع سیاسی وتاریخ	

۹۵	حکومت روحانیان تب	۵۱	تمدن
۹۶	مذهب دردوره‌های اخیر	۵۳	تقویم شمسی
۹۷	۷. مذهب سلطنتی	۵۵	مذهب
۹۷	الوهیت پادشاه	۵۷	هنر
۹۸	مشروعیت		فصل سوم
۹۹	وظایف پادشاه		
۱۰۰	پادشاهان متوفی	۶۳	مذهب
۱۱۰	VI. شعائر مذهبی	۶۳	I. کلیات
۱۰۰	معابد	۶۳	منشاء وحدت مذهب در مصر
۱۰۴	روحانیان	۶۴	اصول عقیده و فلسفه‌های مذهبی
۱۰۴	تشریفات مذهبی	۶۶	نگاهداری آداب و اصطلاحات مذهبی
	VII. عقاید مربوط بحیات پس	۶۶	مبانی و اصول ابتدائی مذهب
۱۰۶	از مرگ	۶۸	II. خدایان مصر
۱۰۲	مرگ	۶۸	خدایان محلی
۱۰۶	جایگاه روح در قبر	۷۸	خدایان جهانی
۱۰۷	قدر و خدایان و اموات	۷۹	خدایان و داستانهای عامیانه
۱۰۸	تعمیم سر نوشت پادشاهان	۸۰	افسانه ازیریس
۱۱۰	دادرسی ازیریس	۸۴	نیمه خدایان و فرشتگان
۱۱۱	تألیف در مذهب و حکمت	۸۶	خدایان بیکانه
۱۱۱	مجموعه اصطلاحات مربوط با اموات	۸۶	قهرمانانی که بمقام خدائی رسیده‌اند
۱۱۲	VIII. احترام اموات	۸۷	حیوانات مقدس
۱۱۲	مومیائی	۸۸	III. حکمت و کلام
۱۱۵	تشییع جنازه	۸۸	اصول حکمت
۱۱۵	مختصات مقبره‌ها	۹۰	تألیف در حکمت و مذهب
۱۱۶	اهرام و گورستانهای امپراطوری قدیم	۹۱	IV. توسعه تاریخی مذهب در مصر
۱۱۷	مقبره زیرزمینی دوره تب	۹۱	مختصات عمومی
۱۱۸	هدایا	۹۲	انتشار شریعت هلیوپولیس
۱۲۰	IX. الفسونگری	۹۳	توانگری و ثروت آمون
		۹۳	اصلاحات آمنوفیس چهارم

۱۵۸	۲- تمدن و هنر
۱۵۸	تمدن
۱۵۸	پادشاه
۱۶۰	عمال و کارمندان
۱۶۴	روابط پادشاه باعمال و کارمندان
۱۶۵	هنر
۱۶۵	۱- معماری
۱۷۵	۲- حجاری برجسته
۱۷۸	۳- مجسمه سازی
۱۸۰	۴- هنرهای دیگر

فصل ششم

	پایان امپراطوری قدیم و نخستین دوره
۱۸۱	فترت (حدود ۲۴۲ تا ۲۰۶)
۱۸۱	۱- تاریخ
۱۸۱	سلسله ششم
۱۸۱	کلیات
۱۸۲	سیاست خارجی
۱۸۷	تحول اجتماعی و آغاز فتودالیه
۱۹۱	نخستین دوره فترت
۱۹۱	پایان سلسله ششم
۱۹۲	سلسله هشتم ممفیس و سلسله کوپتی
۱۹۴	وضع مصر در سال ۲۲۴۰
۱۹۵	پادشاهان هراکلیئوپولیس و دلتا
۱۹۶	غلبه تب
۱۹۷	۲- هنر
۱۹۷	امپراطوری قدیم

۱۲۰	افسونهای مذهبی
۱۲۰	افسونهای عامیانه

فصل چهارم

	دوره ماقبل پادشاهی تین و دوره پادشاهان تین (۳۳۰۰ تا حدود ۲۷۷۸)
۱۲۲	۱- تاریخ سیاسی
۱۲۲	دوره ماقبل پادشاهی تین
۱۲۶	دوره پادشاهی تین
۱۳۷	۲- تمدن و هنر
۱۳۷	تمدن
۱۴۴	هنر
۱۴۴	الف - معماری
۱۴۵	ب - ساختن ظروف
۱۴۶	ج - حجاری
۱۴۷	د - حجاری برجسته
۱۴۸	هنرهای دیگر

فصل پنجم

	امپراطوری قدیم (۲۷۷۸ تا حدود ۲۴۲۳)
۱۴۹	۱- تاریخ
۱۵۱	سلسله سوم
۱۵۳	سلسله چهارم
۱۵۳	استفرو
۱۵۴	بانیان اهرام بزرگ
۱۵۴	پایان سلطنت سلسله چهارم
۱۵۵	سلسله پنجم

۲۱۲	هنر	۱۹۷	هماری
۲۱۵	سلسله دوازدهم	۲۰۰	مجسمه سازی
۲۱۵	کلیات	۲۰۰	نخستین دوره فترت
۲۱۸	سازمانهای اداری	۲۰۰	مقابر
۲۲۱	سیاست خارجی	۲۰۰	اماسیه مقبره ها
۲۲۵	هنر و ادبیات	۲۰۲	مجسمه سازی
		۲۰۳	متونها و مجسمه های سنگی تب

فصل هشتم

	پایان امپراطوری میانه و دومین
۲۳۵	دوره فترت
۲۳۵	کلیات
۲۳۶	مصر قبل از هیکسها
۲۴۲	هیکسها
۲۵۰	حکومت تب و اخراج هیکسها
۲۵۷	تشکیلات اداری
۲۶۵	هنر

فصل هفتم

۲۰۴	امپراطوری میانه (۲۰۶۵-۱۵۸۰)
۲۰۴	پایان سلسله دهم
۲۰۴	کلیات
۲۰۴	اتحاد مصر
۲۰۶	کارهای اداری منتوهوتپ
۲۰۷	سیاست خارجی
۲۰۹	تحول عقاید مربوط به مرگ

کتابخانه مجلس شورای اسلامی